



جمهوری اسلامی ایران

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

شوه نامه ضبط اعلام

تدوین و تنظیم

ماندانا صدیق بهزادی



نشر آفتاب



Iranian Academy of Persian Language and Literature

شوه نامه ضبط اعلام

تدوین و تنظیم: مازنا صدیق بزرادی



۸	۰۲
۱۹	۴

شیوه‌نامه ضبط اعلام

۸۱۰۳۰



تدوین و تنظیم

ماندانا صدیق بهزادی



مؤسسه فرهنگی و ادبی

با همکاری

کبری سلسله سبزی

نشر آثار

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

تهران ۱۳۸۱

شیوه‌نامه ضبط اعلام

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

شورای مشاوران: دکتر علی محمد حق شناس، احمد سمیعی (گیلانی)،

دکتر علی اشرف صادقی، کامران فانی

تدوین و تنظیم: ماندانا صدیق بهزادی با همکاری کبری سلسه‌سبزی

ویراستار: احمد سمیعی (گیلانی)

چاپ: چاپخانه سپهر

ناظر چاپ: سعید قانع

چاپ اول: ۱۳۸۱

شمار: ۲۰۰۰

بها: ۱۸۰۰ تومان

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

صدیق بهزادی، ماندانا، ۱۳۲۱ -

شیوه‌نامه ضبط اعلام / تدوین و تنظیم ماندانا صدیق بهزادی با همکاری کبری سلسه‌سبزی؛ ویراستار احمد

سمیعی (گیلانی). - تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار، ۱۳۸۱.

۲۹۱ ص. جدول. - (فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ ۱۸)

ISBN 964-7531-15-X

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

زیرنظر شورای مشاوران: دکتر علی محمد حق شناس، احمد سمیعی (گیلانی)، دکتر علی اشرف صادقی

و کامران فانی.

۱. فارسی - - دگر نویسی. ۲. نامهای اشخاص - - تلفظ. ۳. نامهای تاریخی - - تلفظ. ۴. نامهای

جغرافیایی - - تلفظ. الف. سلسه‌سبزی، کبری، ۱۳۴۹ - ب. سمیعی، احمد، ۱۲۹۹ - ، ویراستار.

ج. فرهنگستان زبان و ادب فارسی. نشر آثار. د. عنوان.

۴۱/۱۵

۹شصت/ص ۲۷۳۲ PIR

۸۱-۴۸۲۱ م

کتابخانه ملی ایران

فهرست مطالب

۵		سیاس
۷		پیشگفتار
۹		مقدمه
۲۱		اعلام اشخاص
۲۳		نام‌های عربی
۳۹		قاعدهٔ ال
۴۵		نام‌های ایرانی
۶۷		نام‌های ترکی
۱۰۱		نام‌های تاجیکی
۱۱۹		نام‌های هندی
۱۷۳		نام‌های یونانی
۲۰۱		نام‌های رومی
۲۲۱		اعلام تاریخی
۲۲۱		خاندان‌ها و سلسله‌ها
۲۳۰		اقوام و قبایل

۲۳۳ رویدادهای تاریخی

۲۳۵ فرق، مکاتب و طرائق

۲۴۳ **اعلام جغرافیایی**

۲۵۵ تقسیمات کشوری

۲۶۲ عوارض طبیعی

۲۷۰ مستحذات

۲۷۳ نهادهای اجتماعی

۲۷۹ **فهرست منابع فارسی و عربی**

۲۸۹ **فهرست منابع لاتین**

سپاس

در تدوین این کار تحقیقی، خود را مدیون پشتیبانی و همکاری بی دریغ استادان و دانش پژوهانی می دانم که، در همه مراحل، راهنمایی کرده اند.

از استاد ارجمند جناب آقای دکتر حداد عادل، ریاست محترم فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سپاسگزارم که مشوقم بوده اند و چاپ نتیجه تحقیق را در دستور کار فرهنگستان قرار داده اند.

از حامیان علم و فرهنگ و محققان توانا، آقایان دکتر علی محمد حق شناس، استاد احمد سمیعی (گیلانی)، دکتر علی اشرف صادقی و کامران فانی، که بر من حقوق معنوی بسیار دارند، سپاسگزارم که با کثرت مشغله، از نخستین گام تا به پایان، از مشاوره و راهنمایی مضایقه نکردند و اجرای طرح بدون یاری آنان امکان پذیر نبوده است.

استاد ارجمند، جناب آقای احمد سمیعی (گیلانی)، مشوق دایمی نگارنده، در کمال بزرگواری، ویراستاری اثر را به عهده گرفتند، هرچند این سپاس گوشه ای از محبت های بی دریغشان را جبران نخواهد کرد.

استادان ارجمند، آقایان دکتر شرف الدین خراسانی، دکتر فتح الله مجتبایی، دکتر کورش صفوی، دکتر توفیق ه. سبحانی، دکتر شاهد چوهدری، دکتر رضا علوی، دکتر مسلمانیان قبادیانی، همواره یاری رسان این کمترین بوده اند و، با دقت خاص خود، نارسایی های این رساله را برطرف کرده اند. اظهار نظرهای این سروران سبب شد تا حاصل کار بازبینی شود.

جادارده که از دوست و همکار گرامی، خانم جمیله دبیری، صمیمانه قدردانی کنم که، با سابقه ممتد تجربه و دانش اندوزی خود در حوزه ایران شناسی و اسلام شناسی، سهم به سزایی در اجرای این طرح داشتند.

همچنین از همکاری خانم کبری سلسله سبزی، کارشناس ارشد زبان شناسی، در همه مراحل

اجرای طرح بهره‌مند بوده‌ام و زحمات ایشان را ارج می‌نهم. از خانم شیرین عزیزی مقدم که با ما همکاری داشتند و خانم‌ها طاهره آروند و مریم شادمان نیز، که در استخراج مواد از منابع ما را یاری داده‌اند، قدردانی می‌کنم. از همکاران ارجمند، خانم‌ها زهرا عرب و سیمین علی‌محمدی و بوژنه خانم افسانه برآبادی و فرشته عرب که با کمال حوصله و سلیقه و دقت دشواری‌های کار را در همهٔ مراحل پذیرا شدند، سپاسگزارم. در این شیوه‌نامه، که به عنوان طرحی مقدماتی پیشنهاد می‌شود، بی‌گمان، کمبودها و نارسایی‌هایی وجود دارد. امید است از اظهارنظرهای دانش‌پژوهان و دست‌اندرکاران کتاب و کتابت بهره‌مند شویم. سپاسگزار خواهیم شد که اهل نظر نقایص کار را کریمانه یادآوری فرمایند تا در ویرایش بعدی اساس اصلاحات قرار گیرد.

پیشگفتار

کتاب حاضر کوششی است برای نشان دادن ناهماهنگی‌های ضبط اعلام (نام‌های اشخاص و اسامی جغرافیایی و تاریخی) در زبان فارسی، در متون و در مدخل‌های ابزارهای کتاب‌شناختی. با توجه به دامنه بسیار وسیع ضبط اعلام (اعم از ایرانی و غیر ایرانی)، در این شیوه‌نامه، سعی شده است به بخشی از این مجموعه پرداخته شود و، در طرحی مقدماتی، دستورالعمل‌های مناسب برای ضبط عناصر آن پیشنهاد گردد.

الگوهای موجود ضبط اعلام از منابع و مراجع معتبر گردآوری و سپس تحلیل شده است. براساس این تحلیل، قواعد مناسب سازگار با استانداردهای جهانی پیشنهاد شده است.

سعی شده است، با اختیار شیوه‌ای واحد، راه برای کاهش تشتت در ضبط اعلام هموار گردد. البته ارائه قواعد مطلوب که در همه موارد از استثنا خالی باشد، بسیار دشوار است. با این همه، می‌توان معیارهایی برای انتخاب الگوی ضبط به دست داد و از بسیاری ناهماهنگی‌ها جلوگیری کرد و موارد استثنا را هم مشخص ساخت.

در مورد اعلام اشخاص، ساختار نام‌ها، قواعد انتخاب نام‌ها و ملاحظات دربارۀ برگردان نام‌ها ارائه شده است.

طرح این شیوه‌نامه در سال ۱۳۷۵ به فرهنگستان زبان و ادب فارسی ارائه شد. خوشبختانه، شورای فرهنگستان این پیشنهاد را پذیرفت و قرار شد نتیجه تحقیقات تدوین و به صورت کتابی منتشر شود و در اختیار صاحب‌نظران قرار گیرد.

این طرح زیر نظر شورای مشاوران، مرکب از آقایان دکتر علی محمد حق‌شناس، استاد احمد سمیعی (گیلانی)، دکتر علی اشرف صادقی و کامران فانی به اجرا در آمد. در این شورا، الگوهای موجود ضبط اعلام و دستورالعمل‌های پیشنهادی، با توجه به داده‌های گردآوری شده و گرایش‌های غالب، بررسی شد و شیوه‌هایی برای ضبط اعلام به تصویب رسید.

در تدوین این شیوه‌نامه، استنادۀ مترجمان، نویسندگان، ویراستاران و دست‌اندرکاران تهیه ابزارهای کتاب‌شناختی مورد نظر بوده است.

مقدمه

ضبط اعلام (اشخاص، جغرافیایی، تاریخی، ...) در منابع فارسی دچار تشتت و چندگونگی است، چون در این حوزه از قواعدی پیروی نشده است و هرکس، از نویسنده و مترجم و پژوهشگر گرفته تا تهیه کنندگان ابزارهای کتاب‌شناختی (دایرةالمعارف‌ها، کتاب‌شناسی‌ها، نمایه‌ها، واژه‌نامه‌ها و جزآن)، به سلیقه و ذوق خود، ضبط و صورتی را انتخاب کرده، در نتیجه یک عَلم به دو یا چند شکل نوشته شده است. این تشتت باعث شده است که پژوهشگران نتوانند به اطلاعات مورد نیاز خود به‌سهولت و بدون اتلاف وقت دسترسی یابند.

مشکلاتی که در ضبط اعلام وجود دارد برحسب نوع آنها متفاوت است. در اینجا به چند مورد در هر یک از انواع آنها اشاره می‌شود.

اعلام اشخاص

برای ضبط این نوع از اعلام، شیوه‌های متفاوتی اختیار شده است. در بعضی ادوار تاریخی نام خانوادگی رواجی را که امروز دارد، نداشته است. در بعضی از جوامع، هنوز هم، داشتن نام خانوادگی الزام قانونی ندارد. اعراب و مسلمانان ایرانی غالباً کنیه و لقب داشته‌اند. نسبت، لقب، عنوان، کنیه و تخلص، همه و یا بعضی از آنها در ضبط اعلام اشخاص دیده می‌شود. می‌لاک‌گزینش نام اشهر در منابع مشخص نشده است. در نتیجه، مثلاً نام ابن سینا به صورت‌های ابوعلی سینا، بوعلی سینا و شیخ الرئیس، پورسینا؛ نام ملاصدرا به صورت‌های صدرالمُتألهین، صدرا یا صدرالدین شیرازی؛ نام نجم رازی، از مشایخ صوفیه در عهد مغول، به صورت‌های نجم‌الدین رازی، شیخ عبدالله بن محمد (معین)، نجم‌الدین دایه (مصاحب، سبک‌شناسی بهار، ادوارد براون)، نجم‌الدین رازی،

عبدالله بن محمد (ريحانة الادب)، نجم رازی، عبدالله بن محمد (کتاب‌شناسی ملی)، نجم‌الدین رازی (فرهنگ ادبیات فارسی دری خائلی، تاریخ ادبیات در ایران صفا)، نجم دایه رازی (فرهنگ سخنوران)، نجم‌الدین ابوبکر عبدالله بن محمد شاهوراسدی رازی (تاریخ نظم و نثر در ایران، سعید نفیسی) ضبط شده است.

ضبط این علم به صورت‌های زیر نیز متداول است: رازی، نجم‌الدین؛ نجم دایه؛ دایه، نجم‌الدین؛ رازی، عبدالله بن محمد؛ نجم رازی، ابوبکر؛ شیخ نجم‌الدین ابوبکر عبدالله بن محمد رازی؛ شیخ نجم‌الدین دایه.

نمی‌توان پذیرفت که فی‌المثل برای دستیابی به نام‌های نجم رازی همه این صورت‌ها را در ذهن داشت و، در منابع، به همه مدخل‌های با ضبط‌های گوناگون رجوع کرد؛ صرف نظر از آن که نباید انتظار داشت مراجعان با همه نام‌ها، لقب‌ها و شهرت‌های او آشنا باشند.

تعدد نام‌ها، القاب و عناوین از مشکلاتی است که در راه پژوهشگران قرار دارد. مواجهه با نامی که یک سطر کامل را اشغال کند پژوهشگر را بی‌حوصله و سرگردان می‌سازد. او نمی‌داند که مثلاً کدام جزء از نام غیاث‌الدین ابوالفتح داود بن محمد سلجوقی به عنوان مدخل اختیار شده یا در چه حرفی از حروف القبا به سراغ ابو منصور محمد بن احمد دقیقی بلخی برود.

ترتیب و توالی ضبط کنیه و لقب بعد از نام شهر نیز متفاوت است؛ مانند فرالاوی، محمد بن موسی و فرالاوی، ابو عبدالله محمد بن موسی و یا ابن اثیر، ابوالحسن علی و ابن اثیر، عزالدین علی.

در نام‌های یونانی و رومی گاه به شکل رایج اسلامی آن توجه شده و گاه به صورت ملفوظ در زبان مبدأ؛ مانند بطلمیوس و پتولمی یا برقلس و پریکلس.

اعلام جغرافیایی

در اعلام جغرافیایی ملاک انتخاب مدخل بین دو نام یا دو صورت جدید و قدیم مشخص نیست. گاهی نام یا صورت قدیم به دلیل هویت تاریخی و قدمت آن مدخل قرار گرفته است و گاهی نام یا صورت جدید به دلیل امروزی بودن و مأنوس بودن ذهن خواننده با آن انتخاب شده است.

در مورد شهرها و کشورهایی که قبلاً نام اسلامی داشته‌اند و سپس تغییر نام یافته‌اند، گاه نام دوره اسلامی انتخاب شده است و گاه صورت جدید رایج آن؛ مانند قرطبه و کوردوا، غرناطه و گرانادا یا گرانادا.

در مدخل‌های دو یا سه کلمه‌ای، اگر قسمت اول اسم جنس چون کوه، رود، دریا بوده باشد، گاه اسم خاص به عنوان مدخل انتخاب شده و اسم جنس در انتها آمده است و گاه برعکس؛ مانند سیراف، بندر و بندر سیراف و یا آزوف، دریا و دریای آزوف و یا کارون، رود و رود کارون.

ضبط اعلام جغرافیایی ترکی، عربی و ... دخیل در فارسی نیز با تشتت روبروست؛ مانند قزل ایرماق و قزیل ایرماق و سرخ رود یا بحرالحواله و دریاچه حوله یا بحر احمر و دریای سرخ و بحر قلزم.

اعلام تاریخی

عَلَم تاریخی گاه با علامت‌های جمع فارسی نظیر -ان (بهمنیان) و ها (بهمنی‌ها) جمع بسته شده است و گاه با علامت‌های جمع عربی مانند -ات (رقابات)، -ین (مرباطین)، -ون (شهایون).

برای مداخل خاندان‌های حاکم گاه از پسوند "-ان" استفاده شده است و گاه از آل، ابن و ابی و بنی مانند آل عامر، بنو عامر، ابی عامر و عامریان و یا آل طاهر، بنو طاهر، بنی طاهر و طاهریان.

بعضی از اعلام تاریخی به دو صورت جمع فارسی و عربی مدخل قرار گرفته‌اند؛ مانند سلاجقه و سلجوقیان، قرامطه و قرمطیان، اشاعره و اشعریان.

ضبط وقایع تاریخی نیز با ناهماهنگی روبروست، گاه اسم خاص، مدخل قرار گرفته است و گاه اسم جنس؛ مانند اعلامیه لندن و لندن، اعلامیه یا امپراطوری عثمانی و عثمانی، امپراطوری یا غزوة بدر و بدر، غزوه.

مدخل‌ها

در انتخاب مدخل‌های ابزارهای کتاب‌شناختی، رعایت اصولی چند ضروری است که

اساسی‌ترین آنها عبارتند از: نیاز مراجعه‌کننده، وحدت و ویژگی.

نیاز مراجعه‌کننده

مدخل‌ها در ابزارهای کتاب‌شناختی باید بر حسب نیاز اطلاعاتی انتخاب شود. باید توجه داشت که خواننده، هنگام استفاده از منابع، از طریق چه مدخل‌هایی مطالب مورد نیاز خود را جستجو می‌کند. برای خواننده‌ای که استفاده‌کننده مدخل‌های مندرج در نمایه پایانی یک کتاب است، باید زمان تألیف کتاب مدنظر قرار گیرد. مثلاً در تهیه مدخل برای نمایه پایانی کتاب تقویم البلدان مجاز به تغییر نام قرماسین یا قرمیسین به کرمانشاه نیستیم. برای آگاهی بیشتر خواننده می‌توان از نام جدید به نام قدیم ارجاع داد. اما، اگر خواننده، استفاده‌کننده نمایه پایانی یک کتاب جغرافیایی جدیدتر باشد، انتخاب مدخل قدیمی‌تر جواب‌گوی نیاز مراجعه‌کننده نخواهد بود، حتی اگر نام قدیمی‌تر در منبع ذکر شده باشد. در تدوین یک ابزار کتاب‌شناختی مطابقت نیاز مخاطبان فرضی با هدف تدوین ضروری است. مثلاً، در تدوین دایرةالمعارف، نوع دایرةالمعارف (عمومی یا تخصصی)، حدود آن (ایران، آسیا، جهان)، دامنه و حوزه آن (اسلام، تشیع، فلسفه، هنر، ادب و جز آن) و مخاطبان آن از عناصر مهم در گستردگی و شکل‌گیری این ابزار کتاب‌شناختی به شمار می‌آیند.

اگر تهیه یک دایرةالمعارف اسلامی منظور نظر باشد، طبیعتاً انتخاب مدخل‌ها برحسب نیاز مراجعه‌کننده فرضی به آن تعیین می‌شود. مثلاً، در این حالت، انتخاب مدخل قرطبه به جای کوردوا ارجحیت دارد و ارجاع از کوردوا به قرطبه الزامی است. اما، اگر تدوین دایرةالمعارف عمومی مقصود باشد، طبیعتاً مدخل برحسب اطلاعات عمومی خواننده‌گزینش می‌شود و، در این حالت، مدخل کوردوا، نام رایج امروزی، بر نام قدیمی‌تر آن، قرطبه، ارجحیت دارد.

وحدت

مقصود از وحدت پرهیز از پراکندگی مدخل‌هاست. اصل وحدت، با توجه به نیاز مراجعه‌کننده مطرح می‌شود. برای رعایت و همگامی با اصل وحدت است که نام‌های

خاص (اعم از نام اشخاص، سازمان‌ها، اماکن و جز آن) در مدخل و متن همواره باید به یک صورت واحد ظاهر شود.

ویژگی

تا آنجا که امکان دارد، انتخاب مدخل باید خاص، مستقیم و بی‌واسطه باشد. در انتخاب هر مدخل دو اصل اساسی وجود دارد. اول اینکه مدخل درباره چیست و دیگر آن که این مقوله در قالب چه کلماتی عرضه می‌شود. مستقیم بودن مدخل بدین معنی است که مراجعه کننده بدون واسطه مدخل‌های کلی به مدخل مورد نظر خود برسد نه با واسطه مدخل‌های کلی‌تر. مثلاً اگر مراجعه کننده‌ای درباره موضوعی مثل بشریه تحقیق می‌کند، مستقیم و بدون واسطه به مدخل حاوی اطلاعات مطلوب خود دست یابد نه از طریق مدخل معتزله. البته، در این مورد، می‌توان از کل به جزء ارجاع داد.

تنظیم مدخلها

در منابع گوناگون، برای انتخاب و تنظیم مدخل‌ها، سیاست‌های خاصی اتخاذ شده است. در بعضی از منابع، مدخل یا مطلع اصلی انتخاب شده که تعریف و شرحی از موضوع به دنبال دارد و مطلع‌های ضمنی در ذیل مطلع اصلی آمده است. مثلاً، در زیر نام یک خاندان، اعضای آن خاندان آمده و نیازی به مدخل سازی برای اعضای آن خاندان نبوده است؛ یا مثلاً نام فرقه‌های خاص ذیل نام فرقه اصلی آمده است و برای فرقه‌های خاص مدخلی اختیار نشده است. مطلع‌های ضمنی در مواردی، از جمله در مورد خاندان‌ها و سلسله‌ها، مانع گسیخته شدن رشته مطلب می‌گردند. در بعضی از منابع، علاوه بر انتخاب مطلع اصلی، مطلع‌های ضمنی و یا حداقل مطلع‌های ضمنی مهم مدخل قرار گرفته‌اند.

پیشینه کار

دایرةالمعارف فارسی مصاحب (۱۳۴۵) اولین اثری است که، درباره نحوه ضبط نام‌های خاص، به ضوابط و اصولی چند توجه کرده است؛ اما، در مقدمه، تنها به ذکر کلیات در این مورد بسنده شده و شرح دقیق ضوابط و اصول نیامده است.

در *دانشنامه جهان اسلام*، اصول و ضوابط مدخل‌گزینی (۱۳۷۴) به برخی از ضوابط و اصولی که در ضبط اعلام مورد توجه قرار گرفته، به اختصار، اشاره شده است. در *شیوه‌نامه ضبط اعلام انگلیسی در فارسی* (۱۳۷۵)، ساختار آوایی زبان فارسی و زبان انگلیسی با توجه به وجوه اشتراک و افتراق نظام صوتی دو زبان، بررسی و، بر اساس تحلیل الگوهای موجود، قواعدی برای ضبط اعلام پیش‌نهاد شده است. در *مقدمه فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان* (ویرایش دوم ۱۳۷۶)، قواعد و اصولی برای انتخاب نام‌های اشخاص ایرانی و غیر ایرانی ذکر شده است. نام‌های ایرانی، برحسب دوره تاریخی (پیش از اسلام؛ بعد از اسلام تا آغاز قرن ۱۴ هجری قمری؛ بعد از ۱۳۰۴ شمسی = ۱۳۴۴ هجری قمری)، تفکیک و تقسیم‌بندی شده‌اند. در مورد نام‌های هندی و پاکستانی و نام‌های اروپایی و باستانی، به ذکر چند قاعده اکتفا شده است؛ ولی به قواعد مربوط به نام‌های ترکی عثمانی و ترکیه جدید و نام‌های تاجیکی و روسی به‌طور مشخص اشاره‌ای نشده است.

در *مقدمه دانشنامه جهان اسلام* (۱۳۵۴)، *مقدمه دایرةالمعارف تشیع* (۱۳۶۶)، *مقدمه دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* (۱۳۶۷) و *مقدمه دانشنامه جهان اسلام* (۱۳۶۹) به ضوابط و قواعدی که در ضبط نام‌های خاص مورد توجه مؤلفان بوده است، اشاره‌ای نشده است.

امیر جلال‌الدین اعلم (۱۳۶۷) در *فرهنگ اعلام کتاب مقدس* حدود چهار هزار نام خاص کتاب مقدس و برابره‌های فارسی آن‌ها را به صورتی که در کتاب مقدس فارسی آمده فهرست کرده است، اما قواعد و اصولی برای ضبط این نام‌ها ارائه نمی‌دهد.

خانم شیمل، در *نام‌های اسلامی* (۱۳۷۶)، ساختار نام‌ها در کشورهای اسلامی (شامل کشورهای عربی، ایران، ترکیه، هند، پاکستان و افغانستان) را مورد مطالعه قرار داده و از مباحثی چون کنیه، نام کوچک، لقب، نسبت و نسب در این نام‌ها به تفصیل سخن به میان آورده است. در این اثر، تاریخچه، تحولات معنایی، ساختار نام‌ها، ملاک‌ها و معیارهای والدین در انتخاب نام‌ها و تأثیر مذهب و اعتقادات دینی در نام‌گذاری فرزندان مطالعه شده است. مؤلف به بررسی سیر تحول نام‌های اسلامی و ساختار آنها در کشورهای گوناگون اکتفا کرده ولی قواعد و اصول ضبط نام‌ها در

دوره‌های تاریخی ارائه نشده است.

در این شیوه‌نامه منابعی مورد استفاده قرار گرفته‌اند که گرچه زمینه اصلی کارشان ضبط اعلام نبوده است ولی جنبه‌های مختلف نام را مورد مطالعه قرار داده‌اند:

عبدالکریم بهنیا (۱۳۶۰)، در پژوهشی در نام‌های ایرانیان معاصر، به بررسی آماری نام‌های کوچک مردان و زنان ایرانی در نیمه دوم قرن چهاردهم شمسی می‌پردازد و مسائلی چون پربسامدترین نام‌ها، تنوع نام‌ها، منابع نام‌گذاری و زبان نام‌های ایرانی را مطرح می‌کند، اما به ضبط نام‌های اشخاص اشاره‌ای ندارد.

منیژه ایمانی (۱۳۶۵)، در پایان نامه خود با عنوان نام‌گذاری در ایران: نام افراد و جای‌ها، عوامل مؤثر در نام‌گذاری افراد و جای‌ها را بررسی و به برخی عناصر واژگانی که در نام‌های افراد و نیز نام جای‌ها به کار می‌روند اشاره می‌کند، اما قواعد و اصولی برای ضبط این نام‌ها ارائه نمی‌دهد.

بابک میرخلیل‌زاده ارشادی (۱۳۷۵)، در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه تنوع نام‌های زنان و مردان ایرانی»، به بررسی مقایسه‌ای نام‌های زنان و مردان از جهت گوناگونی نام‌ها، تنوع زبانی و نیز منابع نام‌گذاری می‌پردازد. در این مقاله به نحوه ضبط نام‌ها اشاره‌ای نشده است.

در فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۱) و فرهنگ جغرافیایی و تاریخی شهرستان‌های ایران (۱۳۷۶) نیز به قواعد و ضوابط انتخاب و ضبط نام‌های جغرافیایی اشاره‌ای نشده است.

شیوه کار

با توجه به ناهماهنگی ضبط اعلام در منابع و ابزارهای کتابشناختی نیاز به تدوین شیوه‌نامه‌ای واحد برای برطرف کردن تشتت موجود در ابزارهای کتابشناختی و متون تدوین یافته احساس می‌شود.

در این شیوه‌نامه، ضبط اعلام اشخاص (عرب، ایرانی، ترک، تاجیک، هندی، یونانی و رومی) و اعلام تاریخی (خاندان‌ها و سلسله‌ها، اقوام و طوایف، فرق و مکاتب و طریق، و رویدادهای تاریخی) و اعلام جغرافیایی (تقسیمات کشوری، عوارض طبیعی،

مستحدثات و نهادهای اجتماعی) بررسی و قواعد پذیرفته‌شده هر بخش در جای خود طرح می‌شود. در مورد نام اشخاص، ساختار و خصوصیات آوایی و قواعد انتخاب مدخل مطرح می‌شود. ضبط اعلام خارجی در فارسی، هریک، نیاز به تحقیق جداگانه‌ای دارد و در بخش دیگری از کار این گروه بررسی خواهد شد.

در تدوین این قواعد، سعی شده است تا استانداردهای بین‌المللی رایج در ضبط اعلام مدنظر قرار گیرد و حتی‌المقدور شیوه‌ای واحد و یکسان اختیار شود تا تشتت به‌طور مؤثر کاهش یابد. البته، پیش‌نهاد قواعد مطلوب که در همه موارد، بدون استثناء، قابل استفاده باشد بسیار دشوار است. با این همه، در مجموع، می‌توان گرایش‌های غالب را تحلیل کرد و معیارهای انتخاب یک صورت را به دست داد و موارد استثنا را هم پذیرفت. در تدوین این شیوه‌نامه، استفاده دو گروه مورد نظر است:

۱) تهیه‌کنندگان ابزارهای کتاب‌شناختی، یعنی افرادی که با انتخاب مدخل سر و کار دارند.

۲) مترجمان، نویسندگان، ویراستاران و پژوهشگران که با متن سر و کار دارند و کارشان به‌هرحال بر روی کار گروه اول تأثیرگذار است.

گردآوری داده‌ها

داده‌های مورد استفاده در این بررسی از ابزارهای کتاب‌شناختی معتبر فارسی، ترکی، عربی و غیره گردآوری شده‌است.

برای هر مدخل، یک برگه راهنما شامل اطلاعات زیر تهیه شده‌است: مدخل به فارسی و در صورت لزوم معادل نوشتاری آن به خط لاتینی؛ شرح مختصری درباره هر مدخل؛ نام منابع مورد جستجو و صورت‌های متعدد یک نام با مراجعه به منابع و مراجع گوناگون.

نمونه برگه راهنمای مدخل

آبادان

از شهرهای استان خوزستان، در شمال غربی خلیج فارس.

معین، ذیل «آبادان»

دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ذیل «آبادان»

دانشنامه ایران و اسلام، ذیل «آبادان»

دایرةالمعارف مصاحب، ذیل «آبادان»

المسالك: ۱۳ (عبادان)

لسترنج: ۵۳ (عبادان)

وجه تسمیة شهرهای ایران، ذیل «آبادان»

ابن خلدون: ۷۰۶/۲ (عبادان)

تقویم البلدان: ۳۵۳ (عبادان)

فتوح البلدان: ۱۲۴، ۱۲۳ (عبادان)

xآپاتان

xآپفادانا

xآپفانا

xأپاتان

xجزیره الخضر

xعبادان

xعبادان

مراحل تصمیم گیری

- تعیین مقوله‌های مورد بررسی: از داده‌های گردآوری شده، نخست مقوله‌هایی استخراج، سپس نمونه‌هایی برای هر مقوله داده شد.

- نظرخواهی از گروه مشاوران و بررسی نظرها: مقوله‌های استخراج شده، همراه با نمونه‌هایی برای هر مقوله، به شورا ارائه شد. در هر جلسه شورا، الگوهای موجود ضبط اعلام، باتوجه به داده‌های گردآوری شده و ضبط‌های موجود و گرایش‌های غالب آنها، بررسی و شیوه‌های نهایی ضبط اعلام، با پیشنهاد قواعد و احیاناً ذکر استثناء، تصویب شد.

- برای هر قاعده، مثال‌هایی ذکر شد.

اعراب‌گذاری و ضبط تلفظ‌ها

در این شیوه‌نامه از همان شیوه معمول رسم‌الخط فارسی - شیوه‌ای که مقبول عام است - پیروی شده است. سعی شده غیر از موارد ضروری از کاربرد هر گونه علائم قراردادی برای نشان دادن ضبط آوایی مصوت‌ها خودداری شود.

برای جلوگیری از بدخوانی پیشنهاد می‌شود دست‌اندرکاران تهیه ابزارهای کتاب‌شناختی، از قبیل دایرةالمعارف‌ها و هر کس که کتابی یا متنی می‌نویسد، اعلام و کلمات نامأنوس را اعراب‌گذاری کند و تلفظ اصلی را به دست دهد به طوری که خواننده بتواند اعلام را درست بخواند.

ارجاع‌ها

بعضی از اعلام در منابع به صورت‌های متعدد ضبط شده‌اند. از آنجایی که نمی‌توان همه صورت‌ها را در مدخل‌های ابزارهای کتاب‌شناختی به عنوان مدخل اصلی به کار برد، ارجاع ضرورت پیدا می‌کند. برای رعایت اصل وحدت و هماهنگی یک ضبط اصل قرار می‌گیرد و از ضبط‌های دیگر، حتی اگر صورت نوشتاری مأنوسی نداشته باشند به آن ارجاع داده می‌شود.

در واقع، صورت یا صورت‌هایی از نام را که نسبت به ضبط اصلی، کم‌رواج‌تر یا ناشناخته‌تر است به مدخل اصلی رجوع می‌دهیم. به عبارت دیگر، هدف از ارجاع، راهنمایی استفاده‌کنندگانی است که لزوماً با تهیه‌کنندگان ابزارهای کتاب‌شناختی هم‌سلیقه نیستند یا نام شهر را نمی‌دانند یا صورت دیگری از علم را شهر می‌دانند یا از نام کامل اطلاعی ندارند. مثلاً، در مورد یک علم جغرافیایی، ممکن است اختلاف ضبط در نام‌های قدیم و جدید، اسلامی و غیراسلامی، یا ناشی از تغییر حدود جغرافیایی یا مسائلی از این دست باشد و سبب سرگردانی پژوهشگران شود.

ارجاع باید در برگیرنده صورت‌های متعدد یک علم باشد تا پژوهشگر را در دستیابی هرچه سریع‌تر به اطلاعات یاری دهد. ابزارهای کتاب‌شناختی باید به گونه‌ای تدوین شوند که همه اطلاعات مفید را برای بازیابی مدخل مورد نظر در اختیار پژوهشگران قرار دهند.

شمار ارجاع‌های لازم برای هر مدخل اصلی به تنوع عناصر سازنده نام، اختلاف روایات منابع گوناگون و نیز استنباط شخصی تدوین‌کننده بستگی دارد. ممکن است

مدخل اصلی ارجاع‌های فراوان داشته باشد یا ارجاعی نداشته باشد.

در تدوین ابزار کتاب‌شناختی از سه نوع ارجاع و نشانه ارجاعی استفاده می‌شود:

۱- ارجاع نگاه کنید به که برای نمایش آن‌گاه از علامت پیکان ← و گاه از نک استفاده می‌شود.

از این ارجاع برای ضبط‌های دیگر عَلم که نسبت به مدخل‌های اصلی کم‌رواج‌تر، ناقص‌تر و ناشناخته‌تر باشد استفاده می‌شود.

مثال :

آپاتان نک آبادان

آپفانا نک آبادان

عبادان نک آبادان

۲- ارجاع نیز نگاه کنید به که برای نمایش آن‌گاه از نیز ← و گاه از نیز نک استفاده می‌شود. در این حالت، مدخل‌های دو طرف ارجاع، هر دو مدخل اصلی شمرده می‌شوند.

هنگامی که بین دو مدخل اصلی رابطه کل و جزء برقرار باشد، از این ارجاع بهره

برده‌ایم.

مثال :

اسپانیا نیز نک اندلس

اندلس نیز نک اسپانیا

ترکیه نیز نک قسطنطنیه

قسطنطنیه نیز نک ترکیه

۳- ارجاع‌های کلی که عبارتند از توضیحات و دستوراتی کلی که به

مراجعه‌کننده داده می‌شود و از این طریق استفاده از مدخلی را مجاز می‌سازد یا حدود آن را مشخص می‌سازد.

مثال :

رودها

نیز نک کارون ، رود

ایل‌ها

نیز نک باصری، ایل

اعلام اشخاص

اهمیت نام

نام‌ها کلماتی هستند که از هزاران سال پیش صرفاً برای تشخیص و تمیز افراد و اشیاء از یکدیگر وضع شده‌اند. از تحقیقاتی که در تمدن ایران باستان انجام شده چنین برمی‌آید که در روزگاران کهن اهمیت خاصی برای نام قایل بوده‌اند و در گزینش نام دقت و حساسیت بسیار نشان می‌داده‌اند. اهمیت و حساسیت نام‌گذاری به قدری بوده که طی مراسمی خاص برگزار می‌شده است. نام، در واقع، بیان‌کننده اصالت و شرافت و نجابت خانواده محسوب می‌شده؛ از این رو، در نام‌گذاری، نام‌های مقدس و دینی و دلیران افتخارآفرین را اختیار می‌کرده‌اند. در آثار ادبی پیشینیان و در تعالیم دینی ما نیز، انتخاب نام نیکو و شایسته برای فرزندان سفارش شده است. پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله و سلم، برای نشان دادن اهمیت این امر، در انتخاب نام افراد خاندان خود توجه مخصوص مبذول می‌داشتند و شخصاً آن را برعهده می‌گرفتند. گذشته از دوره باستان، در دوران جدید نیز، اهمیت نام‌گذاری حفظ شده است. این همه توجه نشان‌دهنده تأثیر نام در روند زندگی شخص صاحب نام است.

چگونگی ضبط نام افراد در نوشته‌ها، به‌خصوص در فهرست منابع و مآخذ و در کتاب‌های مرجعی نظیر دانش‌نامه‌ها از مسائلی است که در عرصه ترجمه و تألیف مطرح می‌شود. برای ضبط هماهنگ و یکدست نام افراد، نیاز به قواعد و اصولی معین و مشخص احساس می‌شود که مستلزم آشنایی کافی با ساختار نام و اجزای آن است. از این رو، پیش از ارائه قواعد و ضوابط برای ضبط اعلام، ساختار آنها بررسی می‌شود.

باتوجه به تنوع ساختاری اعلام قدیم و جدید و اقوام گوناگون و تفاوت راه و رسم آنها در ضبط این اعلام، لازم دیده شد که قواعد ضبط جداگانه، برای هر قوم و فرهنگ یا دوره تاریخی، در نظر گرفته شود.

نام‌های عربی

ساختار نام‌های عربی

۱ نام کوچک

نام کوچک می‌تواند از یک صفت (خالد، اسعد)، از یک اسم ذات (عَظْمَنُفَر) و یا اسم معنی (فَضْل) یا یک فعل (یزید)، تشکیل شود.

۱-۱ نام‌های مردان

اعراب در دوره جاهلیت بر کودکان خود نام‌های ترسناک و خشن می‌نهادند. حَرَب (جنگ)، صَخْر (سنگ)، و مُر (تلخی). اما پیامبر اسلام این رسم را منسوخ کرد و به مؤمنان توصیه کرد که برای فرزندان خود نام‌های نیکو برگزینند. عوامل بسیاری در انتخاب نام برای کودک دخالت دارند، مثلاً شادمانی و سروری که در به دنیا آمدن کودک، به خصوص اگر پسر باشد، پدید می‌آید، در کلیه جوامع اسلامی با انتخاب نام‌هایی چون عطاءالله، فضل‌الله و لطف‌الله بیان می‌شود. برای پیش‌گیری از مرگ و میر و ایمن‌ساختن کودکان، نام‌هایی که معنی "زندگی" در آنها وجود دارد انتخاب می‌شد، مانند یحیی، ابوالبقا، عبدالحی و عبدالباقی. انتخاب نامی متناسب با روز، ماه یا فصل تولد کودک و همچنین استفاده از نام‌های قرآنی و الهی یا نام‌های پیامبران و امامان و قهرمانان نیز به‌وفور دیده می‌شود. ترکیب واژه‌هایی چون عَبد با یکی از نام‌های خداوند یا نام پیامبر و امامان یا بسط دادن نام‌ها با افزودن الدین به آخر نام‌ها نیز از شیوه‌های مرسوم در نام‌گذاری پسران است. استفاده از واژه الله در نام‌ها بسیار رایج و معمول است. این ترکیبات ممکن است از القابی که در قرآن به برخی از پیامبران داده شده است (خلیل‌الله، لقب حضرت ابراهیم) سرچشمه گرفته باشد. مثال: یدالله، عین‌الله، سیف‌الله، جبارالله، بیت‌الله، عطاءالله، اسدالله، روح‌الله. گاه به جای الله، نام‌های دیگر خداوند چون الرحمن، الحق و السُبْحان در

ترکیب با نام‌های دیگر به کار می‌روند. مثال: اسدالرحمن ، ظل الرحمن ، ضیاء الحق ، احسان الحق ، خلیق السبحان.

۱-۲ نام‌های زنان

نام‌های زنان غالباً از نسبت‌هایی ساخته می‌شوند که به نظر می‌رسد از القاب مشتق شده‌اند؛ مانند تقیه و نوریه که از تقی‌الدین و نورالدین ساخته شده‌اند. نام‌های زنان گاهی حالت جمع دارند؛ مانند دراهم (درهم‌ها)، دنانیر (دینارها)، مصاییح (چراغ‌ها)، ازهار (گل‌ها)، احلام (رؤیاها). زنان نیز مانند مردان می‌توانند نام‌های دینی داشته باشند. در قرآن، تنها از مریم نام برده شده ولی نام‌هایی چون آسیه، زلیخا، بلقیس، آمنه مادر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خدیجه، اولین همسر او، بسیار متداول‌اند. مؤنث عبد‌آمة (دختر برده و بنده) است که مانند عبد می‌تواند به هریک از نام‌های الهی متصل شود؛ مانند آمة‌الکریم و آمة‌الحفیظ. روش‌های دیگر برای نام‌گذاری زنان استفاده از نام‌هایی مربوط به مقوله‌ها و انواع زیر است: حیوانات و پرندگان؛ سنگ‌های گرانبها و جواهرات (لؤلؤ، شجرة‌الدُر)؛ خیال‌انگیز و خوش‌آهنگ (رؤیا، منی)؛ شاعرانه (مُنیة‌المُنی، عین‌الحیة)؛ اجرام آسمانی (بدر، فلک، نَجمه، قمر، کوکب)؛ گیاهان و گل‌ها (ریحان).

قواعد ضبط نام‌های عربی

نام‌های عربی، از نظر دوره‌ای، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- از آغاز تا پایان قرن هجدهم میلادی؛

۲- از پایان قرن هجدهم میلادی به بعد.

قاعده ۱ نام‌های عربی از آغاز تا پایان قرن هجدهم میلادی

اعراب و پروردگان سنت اسلامی، یعنی مسلمانان غیر عرب و نیز اعراب غیر مسلمان، از قبیل مسیحیان عرب و یهودیان، در این دسته قرار می‌گیرند. در نام‌های این دوره، نام اشهر مدخل قرار می‌گیرد. نام اشهر مشهورترین نام است از نام‌های متعدد یک نویسنده و یا شناخته‌ترین شکل از یک نام، یعنی آنچه در تواریخ، طبقات، تذکره‌ها و تراجم احوال و آثار خود مؤلف و معاصران او و تألیفات عصر ما آمده است. پس از نام اشهر ویرگول گذاشته و نام کوچک با کلمه بن به نام پدر متصل می‌شود.

مثال:

ابن جبرون، سلیمان بن یهودا (شاعر و فیلسوف یهودی)

ابن عبری، غریغوریوس بن هارون (فیلسوف و ادیب مسیحی شامی)

راعی نمیری، عبید بن حصین (نویسنده عرب دوره اموی)

غزی، ابراهیم بن عثمان (نویسنده عرب دوره عباسی چهارم)

نام اشهر می‌تواند یکی از عناصر زیر باشد: نام کوچک، کنیه، نام، نسب، نسبت، لقب.

۱- نام اشهر می‌تواند نام کوچک باشد یا با نام کوچک آغاز شود.

مثال:

دعبل خزاعی

حاتم طائی

x حاتم، ابوعدی حاتم بن عبدالله طائی

x خزاعی، دعبل بن علی

x حاتم بن عبدالله طائی

x دعبل خزاعی، ابوعلی دعبل بن علی

x طائی، حاتم

x دعبل بن علی خزاعی

حسن بصری

× بصری، ابوسعید حسن بن یسار

× بصری، حسن

× حسن بصری

× حسن بن یسار بصری

علقمة الفحل

× علقمة بن عبده الفحل

× علقمة فحل

لیلی اخیلیه، لیلی بنت عبدالله

× ام الخیر

بشر حافی

× ابونصر بشر بن حارث

× بشر بن حارث

× حافی، بشر

حماد عجرد، حماد بن عمر

مزاحم عقیلی، مزاحم بن حارث

رابعه عدویه

۱-۲ نام شهر ممکن است با نام کوچک و نسب "بن" و نام پدر باشد.

مثال:

حارث بن حلزه

× یشکری، حارث بن حلزه

جریر بن عطیه

× تمیمی، جریر بن عطیه

× جریر، ابوحرره

× خطنی، جریر بن عطیه

خالد بن ولید

× خالد بن ولید

× مخزومی، خالد بن ولید

عباس بن احنف

× ابن حنف، عباس

× عباس بن حنف

حجاج بن یوسف ثقفی

× ثقفی، حجاج بن یوسف

× حجاج ثقفی

تمیم بن معز فاطمی

× ابن معز فاطمی

× تمیم فاطمی

× تمیم بن معزالدین الله

بشار بن برد

× ابن برد، بشار

× ابومعاذ بشار بن برد

عامر بن طفیل

× ابن طفیل، عامر بن طفیل

× عامری، عامر بن الطفیل

عبید بن ابرص	شماخ بن ضرار
x ابن ابرص، ابوزیاد عبید	عمرو بن احمر
قدامة بن جعفر	کعب بن زهیر
x ابوالفرج قدامة بن جعفر	x ابن زهیر، کعب بن زهیر
ضرار بن خطاب	عمرو بن عاص
سلامة بن جندل	قس بن ساعده
حصین بن حمام	ولید بن یزید
یزید بن معاویه	

۱-۳ نام اشهر ممکن است کنیه باشد.

کنیه گذاری از سنت‌های کهن عرب است که پس از اسلام در دیگر جامعه‌های اسلامی رواج یافت. کنیه، در اصطلاح، نامی است کنایتی که، با ملاحظه نام فرزند، بر کسی اطلاق می‌شود. مانند ابو محمد و اُمّ فاطمه. پدر را به نام پسر کنیه می‌دادند (با ابو، ابا، ابی) و مادر را به نام دختر (با اُمّ). گاه، به خلاف این، پدری را به نام دخترش می‌خواندند و مادری را به نام پسرش؛ مانند ابوهند، ابولیلی، اُمّ قاسم.

در گذشته، خواندن افراد به نام کوچک در بین اعراب مرسوم و شایسته نبود و، برای ادای احترام، از کنیه برای نامیدن افراد استفاده می‌شده است. از این رو، در جهان اسلام، بسیاری از زنان تنها با کنیه شناخته شده‌اند؛ مانند ام هانی، ام عباس. حتی کسانی را که فرزند نداشتند نیز با کنیه می‌خواندند، به این امید که عمری طولانی داشته باشند و صاحب فرزند شوند؛ مثلاً عایشه، همسر رسول اکرم، ام عبدالله خوانده می‌شد. بعضی افراد بیش از یک کنیه داشتند؛ یک کنیه برای زمان جنگ و یک کنیه برای زمان صلح یا مناسبت‌های دیگر. در این صورت، کنیه نمودار مقام و مرتبه شخص بوده است؛ مانند هارون الرشید خلیفه عباسی که ابو جعفر و ابو محمد کنیه داشت.

گاه کنیه نیز، مثل لقب، به مناسبت صفتی نیک یا بد بر کسی اطلاق می‌شد؛ مانند ابوالفضل، ابوجهل. کنیه گاه بیانگر انس و علاقه فرد به چیزی بود؛ مانند ابوهزیره و گاه حاکی از ویژگی‌های جسمانی یا نقص بدنی بود؛ مانند ابورأس (کنیه شخصی با سر بزرگ)، ابوشامه (کنیه فردی با خال‌هایی بر صورت). گاهی ابو به صورت بو کوتاه می‌شد؛ مانند تبدیل ابواسحاق به بواسحاق،

ابویزید به بایزید، ابوذر به اباذر.

گاه بزرگان از روی تکریم و بزرگداشت به فردی کنیه می‌دادند. پس از آن‌که رسم کنیه‌نهادن از میان رفت، کنیه‌ها به صورت نام اصلی به کار می‌رفت، مثلاً ابوالحسن و ام‌کلثوم دیگر به پدر حسن و مادر کلثوم اطلاق نمی‌شد بلکه نامی بود اختیاری.

مثال:

ابو العلاء معری، احمد بن عبدالله	ابو فراس حمدانی، حارث بن سعید
× تنوخی، ابوالعلاء	ابونواس، حسن بن هانی
× معری، ابوالعلاء	× ابونواس، ابوعلی حسن بن هانی
ابودلف عجلی، قاسم بن عیسی	ام عباس
ابومنهل	ام وهب
ام سلمه بنت حذیفه	ابوحفص بن برد
ابوحیان توحیدی، علی بن محمد	ابوالرقعمق، احمد بن محمد
× توحیدی، ابوحیان علی بن محمد	ابوحنیفه، نعمان بن ثابت
× علی توحیدی	× امام‌الاعظم
ابوتمام، حبیب بن اوس	× نعمان بن ثابت
× ابوتمام، حبیب بن تدوس	ابوعنبس صیمری، محمد بن اسحاق
× ابوتمام طائی	ابوحمزہ ثمالی، ثابت بن دینار
ابوعبید، قاسم بن سلام	× ثابت ثمالی، ابوحمزہ ثابت بن دینار
× ابن سلام، قاسم	× ثابت بن دینار ثمالی
× ابوعبید ازدی	× ثمالی، ابوحمزہ ثابت بن دینار
× ابوعبید بغدادی	ابوهزیره، عبدالله بن عامر
× ابوعبید هروی، قاسم بن سلام	ابو محجن ثقفی، عمرو بن حبیب
× قاسم بن سلام	ابوالعتاهیه، اسماعیل بن قاسم
ابوعبیده، معمر بن مثنی	× ابوالعتاهیه، ابواسحاق اسماعیل بن قاسم
× معمر بن مثنی	× ابوعتاهیه، اسماعیل بن قاسم

ابوبکر، عبدالله بن ابی قحافه	ابوذر غفاری، جندب بن جناده
x ابن ابی قحافه	x ابوذر جندب بن جناده
x خلیفه اول	x ابوذر غفاری، بریر بن جناده
x صدیق، ابوبکر	x جندب بن جناده
ابو دهبل جمحی، وهب بن زمعه	x غفاری، ابوذر جندب
x جمحی، ابودهبل وهب بن زمعه	ابوالفضل موصلی، عبدالله بن محمود
x وهب بن زمعه الجمحی	x ابن بلدجی
ابوالعرب تمیمی، محمد بن احمد	x عبدالله موصلی
x اب‌العرب، محمد بن احمد	x موصلی، مجدالدین عبدالله بن محمود
x ابوالحرب تمیمی، محمد بن تمیم	ابوطالب مکی، محمد بن علی
x تمیمی، ابوالعرب محمد بن احمد	x مکی، ابوطالب
ابو سعید خراز، احمد بن عیسی	ابوالفداء، اسماعیل بن علی
x خراز، ابوسعید	x ابوالفداء حموی
ابو دلف خزرچی، مسعر بن مهلهل	x ملک المؤید
x ابودلف ینوعی	

۱-۴ نام اشهر ممکن است نسب باشد.

نسب نام پدر یا مادر صاحب نام است که با ابن و بن (برای مردان) و ابنة و بنت (برای زنان) می‌آید. آن دسته از نام‌ها که خویشاوندی خواهر و برادر را نشان می‌دهند نیز در رده نسب قرار می‌گیرند و با آخو یا آخی (برای برادر) و أخت (برای خواهر) ساخته می‌شوند. در تاریخ اسلام، بسیاری از افراد با نسبشان شناخته می‌شوند: ابن رشد، ابن زبیر.

نسب گاهی با کنیه پدر ساخته می‌شود: ابن ابی داوود، ابن ابی عامر. گاه در نسب، به جای نام پدر یا مادر، از نام اجداد استفاده می‌شود، به خصوص زمانی که نام جد بیان‌کننده حرفه وی باشد. مانند ابن الساعی (پرساعت‌ساز)، ابن الزیات (پسر روغن فروش)، ابن الفارض (پسر سردفتر).

مثال:

ابن اثير، على بن محمد	ابن ابى ليلى، محمد بن عبد الرحمن
× ابن اثير، ابوالحسن عزالدين على	× محمد بن عبد الرحمن
× ابن اثير، عزالدين على	× محمد بن عبد الرحمن بن ابى ليلى
× ابن اثير جزرى، عزالدين	ابن ابى جمهور، محمد بن زين الدين
ابن معلم، محمد بن على	× احسانى، ابن ابى جمهور
ابن اعرابى، محمد بن زياد	بت ابى الاسود دؤلى
أخت عمر	ابن ابى زيد، عبدالله بن عبد الرحمن
ابن عامر	× ابن ابى زيد فيروانى، ابو محمد عبدالله بن عبد الرحمن
بنت صاحب بن عباد	× فيروانى، ابن ابى زيد
ابن منجم، يحيى بن على	ابن زيدون، احمد بن عبدالله
× منجم، ابواحمد يحيى بن على	× ابن زيدون، ابوالوليد احمد بن عبدالله
× ابن زيدون مخزومى	ابن نبیه، على بن محمد
ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله	ابن هذيل، يحيى بن هذيل
× قرمطى، يوسف بن عبدالله	ابن دهان، عبدالله بن اسعد
ابن طفيل، محمد بن عبدالملك	ابن قلاقس، نصر بن عبدالله
× ابن طفيل، ابوبكر محمد بن عبدالملك اندلسى	× ابن قلاقس، ابوالفتح الاعزنصر بن عبدالله
× ابن قلاقس اسكندرى، نصر بن عبدالله	ابن جوزى، عبد الرحمن بن على
ابن منقذ، اسامه بن مرشد	× ابن جوزى، ابوالفرج
× ابن منقذ، ابوالمظفر مويده الدوله محب الدين اسامه بن مرشد	× ابن جوزى، جمال الدين
× ابن منقذ كنانى	× ابن جوزى قرشى
ابن دهان، سعيد بن مبارك	ابن ابى الصلت، امية بن عبدالله
× ابن دهان، ابو محمد سعيد بن مبارك	× امية بن ابى الصلت ثقفى
× ابن دهان، تاج الدين سعيد بن مبارك	ابن زبير، احمد بن على
× ابن دهان بغدادى، سعيد بن مبارك	× ابن زبير، احمد بن على
ابن طباطبا، احمد بن محمد	× ابن زبير غسانى
× علوى، احمد بن محمد طباطبا	× رشيد اسوانى
ابن مقبل، تميم بن ابى	× زبيرى، ابوالحسين احمد بن على

ابن قیس رقیات، عبیدالله بن قیس	ابن ابی خازم، بشر بن ابی خازم
× ابن قیس الرقیات، عبیدالله بن قیس	× ابونوفل، بشر بن ابی خازم
× عبیدالله بن قیس الرقیات	× بشر بن ابی خازم اسدی
ابن وهب، عبدالله بن وهب	ابن ابی ربیعہ، عمر بن عبدالله
× ابن ابی عون، ابراهیم بن محمد	× عمر بن ابی ربیعہ
ابن مفرغ، یزید بن زیاد	ابن حبیب، محمد بن حبیب
× ابن همام، عبدالله بن همام	× ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد بن حبیب
× ابن بسام، علی بن محمد	× بغدادی، محمد بن حبیب
ابن جراح، محمد بن داود	ابن ابی الدنيا، عبدالله بن محمد
× ابن جراح، ابوعبدالله محمد بن داود	× ابن ابی الدنيا، ابوبکر عبدالله بن محمد
ابن زیات، محمد بن عبدالملک	× ابوبکر عبدالله بن محمد
	× عبدالله بن ابی الدنيا
	× قرشی، عبدالله بن محمد

۱-۵ نام اشهر ممکن است نسبت باشد.

نسبت نشان‌دهنده وابستگی به محل تولد، محل اقامت یا اصل و منشأ فرد است و، در عربی، با افزودن «ی» (یا «مشد») و، در مورد زنان، با اضافه کردن «یة» به نام محل یا نام طایفه ساخته می‌شود؛ مانند قرشی (برای مردان) و بغدادیة (برای زنان). یک فرد می‌تواند چند نسبت داشته باشد. نسبت ممکن است نشان‌دهنده مذهب باشد؛ مانند شافعی، زیدی، معتزلی. نسبت گاهی از نام خاص یا قسمتی از آن ساخته می‌شود و بر وابستگی به صاحب نام دلالت دارد؛ مانند بکری (از ابوبکر)، فخری (از فخرالدین).

امروزه که داشتن نسبت منسوخ شده و بسیاری از نسبت‌ها به صورت نام خانوادگی افراد در آمده‌اند، زنان از شکل مذکر نسبت‌ها استفاده می‌کنند؛ مانند مونا العجمی و ماجده نویهی.

به مرور زمان که مسلمانان به نقاط دیگر سفر کردند، افراد قبیله بنی‌هاشم به هاشمی و خانواده‌های وابسته به قبیله قریش به نام قرشی یا قریشی، اولاد ابوبکر صدیق به صدیقی و نوادگان پیامبر و فرزندان فاطمه و علی علیهما السلام به نام فاطمی و علوی شناخته می‌شوند.

نسبت می‌تواند یکی از انواع زیر باشد:

مکانی

قرطاجنی، حازم بن محمد	اربلی، علی بن عیسی
x ابن حازم قرطاجنی	x اربلی، یبءالدین ابوالحسن علی بن عیسی
x حازم قرطاجنی	بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر
x قرطاجنی، ابوالحسن حازم	x ابن طاهر بغدادی
بصری، عامر بن عامر	x بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر
x بصری، ابوالمظفر عامر بن عامر	x عبدالقاهر بغدادی
x عامر بصری	x عبدالقاهر تمیمی

قوم و قبیله‌ای

تنوخی، محسن بن علی	قرشی، محمد بن ابی الخطاب
x تنوخی، ابوعلی محسن بن علی	x ابوزید قرشی، محمد بن ابی الخطاب
x قاضی تنوخی	x قرشی، ابوزید محمد بن ابی الخطاب
x محسن تنوخی	x محمد قرشی
	x محمد بن ابی الخطاب القرشی
انصاری، سعید بن اوس	خزاعی، اسحاق بن احمد
x ابو زید انصاری	x اسحاق خزاعی
x انصاری، ابوزید سعید بن اوس	خزرجی، احمد بن عبدالله
تمیمی، سیف بن عمر	x خزرجی انصاری، صفی‌الدین
x سیف بن عمر تمیمی	x خزرجی ساعدی، صفی‌الدین

مذهبی

شافعی، محمد بن ادريس	جعفری، ابراهیم بن عمر
x ابو عبدالله محمد بن ادريس شافعی	
x امام شافعی	
x امام محمد بن ادريس شافعی	
x محمد بن ادريس	

طریقتی

شاذلی، علی بن عبدالله

× ابوالحسن شاذلی

× شاذلی، ابوالحسن علی بن عبدالله

۶-۱ نام اشهر ممکن است لقب باشد.

لقب برای ایجاد تمایز بین کسانی که دارای یک نام هستند و براساس سن، پایه، مقام و وضعیت ظاهری به افراد داده می‌شود. گاه لقب برای خنیف شمردن فرد به وی داده می‌شود. در دوره جاهلیت، عرب‌ها لقب‌های زنده‌ای به دشمنان خود می‌دادند. بسیاری از القاب خصوصیات ظاهری و نقص عضو افراد را بیان می‌کنند و بعدها به صورت نام خانوادگی درآمدند؛ مانند الْأَصْم (ناشنوا)، الْأَعْرَج (لنگ)، الْأَشْعَث (زولیده‌موی). گاه به افراد لقب‌های خوشایند داده می‌شد؛ مانند یوسف جمال، یوسف شمائل.

از نام حیوانات گاهی به عنوان لقب استفاده می‌شود؛ مانند الْفَهْد (بوز پلنگ) و الْجَمَل (شتر). نام گیاهان و خوراکی‌ها نیز به عنوان لقب به کار می‌رفته است؛ مانند فالافل (فلفل) و بطیخ (هندوانه).

لقب ممکن است تشریفاتی باشد و به طور رسمی و به موجب حکم از طرف خلیفه یا سلطان به اشخاص داده شده باشد؛ مانند امین آل محمد (لقب ابومسلم خراسانی). گاه افراد بیش از یک لقب از خلیفه مطالبه می‌کردند. خلفا اغلب لقب‌هایی چون بهاءالدوله، ضیاءالمله، ذوالریاستین و ذوالقلمین به امرا و وزرای خود می‌دادند.

امرای بزرگ القاب مضاف به الدوله داشته‌اند؛ مانند عمادالدوله، ناصرالدوله، حسامالدوله و نصیرالدوله. به برده‌ها و خواجه‌ها القابی ویژه با واژه الدین داده می‌شد و استفاده از چنین القابی در دوره ممالیک مصر رواج داشت؛ مانند: شجاع‌الدین و جمال‌الدین. گاه به زنان مشخص نیز چنین القابی داده می‌شد؛ مانند صفوة‌الدین یا صفیة‌الدین. القاب افتخاری با واژه‌های الاسلام، الملة و الشریعة نیز ساخته می‌شوند؛ مانند فریدالاسلام، ریاض‌الاسلام، عین‌الزمان.

لقب می‌تواند یکی از انواع زیر باشد:

لقب دیوانی و دولتی: ذوالریاستین

لقب علمی:

لقب شغلی:

سراج قاری، جعفر بن احمد

خبّاز بلدی، محمد بن احمد

ورّاق، عمر بن محمد

حلاج، حسین بن منصور

دلال الکتب، سعد بن علی

× حسین بن منصور حلاج

نقاش، سلیم بن خلیل

× حلاج، ابومغیث حسین بن منصور

× سلیم نقاش

× منصور حلاج، ابومغیث حسین بن منصور

حدّاد، ظافر بن قاسم

لقب مذهبی:

حاکم بامرالله

الأمر بأحكام الله

مستعصم بالله

فاروق اعظم

ظهیر الاسلام

قاعدهٔ ۲ نام‌های عربی معاصر (از پایان قرن ۱۸ میلادی به بعد)

تنوع این گروه از نام‌ها بسیار است. در بعضی جوامع عرب، داشتن نام خانوادگی معمول است و در بعضی چندان معمول نیست و اعراب کمابیش به سنت قدیمی خود یعنی استفاده از نام کوچک وفادار مانده‌اند. ترکیب نام‌های اعراب نیز در همه کشورهای عربی و حتی در یک کشور یکسان نیست. برای پرهیز از چندگانگی و تشتت و سهولت بازیابی نام‌های عربی باید از قاعدهٔ یکسانی استفاده کرد.

۱-۲ نام‌های عربی دو جزئی

در نام‌های عربی دو جزئی که جزء دوم نام خانوادگی یا نام پدر است، قاعدهٔ کلی این است که جزء دوم مدخل قرار گیرد و نام کوچک بعد از ویرگول ذکر شود و از صورت عادی و قلب نشدهٔ نام به آن ارجاع داده شود.

مثال:

بستانی، بطرس	حکیم، توفیق
× بطرس بستانی	× توفیق حکیم
× بطرس بولس بستانی	سعید، عصام
ابوماضی، ایلیا	× عصام سعید
× ایلیا ابوماضی	اباطه، عزیز
امین، قاسم	× عزیز اباطه
× قاسم، امین	دحداح، رشید
ایوب، رشید	× رشید دحداح
× رشید ایوب	رصافی، معروف
فیصل، شکری	× معروف رصافی
× شکری فیصل	فرحانی، عبداللطیف
ناجی، ابراهیم	× عبداللطیف فرحانی
× ابراهیم ناجی	فهمی، منصور
وائل، احمد	× منصور فهمی
× احمد وائل	نصاری، عبدالحسین
عقیقی، نجیب	× عبدالحسین نصاری
× نجیب عقیقی	عطار، قیس
احدب، ابراهیم	× قیس عطار
× ابراهیم احدب	شرتونی، رشید
× احدب طرابلسی، ابراهیم بن علی	× رشید شرتونی
امین، حسن	شرقاوی، سالم
× حسن امین	× سالم شرقاوی
امین، محسن	× سالم باشا بن سالم
× امین عاملی، محسن	× سالم بن سالم شرقاوی
× محسن امین	شنقیطی، احمد
عاصی، اسد	× احمد امین شنقیطی
× اسد عاصی	× احمد شنقیطی

بارونی، سلیمان	بیدس، خلیل
× سلیمان بارونی	× خلیل ابراهیم بیدس
اتاسی، هاشم	× خلیل بیدس
× هاشم اتاسی	هاشمی، احمد
طوقان، ابراهیم	× احمد هاشمی
× ابراهیم طوقان	کامل، محمود
یوسف، سعدی	× محمود کامل
× سعدی یوسف	قنصل، زکی
	× زکی قنصل
ریحانی، امین	فیصل، شکری
× امین ریحانی	× شکری فیصل
زکی، احمد	سباعی، یوسف
× احمد زکی	× یوسف سباعی
عبود، مارون	زهاوی، آمال
× مارون عبود	× آمال زهاوی
جمیل، جواد	جعفری، صالح
× جواد جمیل	× صالح جعفری

استثنا:

از موارد استثناء این قاعده طه حسین است که به همان صورت مستقیم مدخل قرار می‌گیرد.

۲-۲ نام‌های عربی سه جزئی

در نام‌های عربی سه جزئی که جزء سوم معمولاً نام پدر بزرگ است، قاعده کلی این است که جزء سوم مدخل قرار گیرد و نام کوچک و نام پدر بعد از ویرگول ذکر شود و از صورت‌های دیگر، خصوصاً صورت عادی و قلب‌نشده نام، به آن ارجاع داده شود.

مثال:

جبران، جبران خلیل

× جبران ، خلیل

× جبران خلیل جبران

× خلیل جبران ، جبران

سرکیس، یوسف الیان

× الیان سرکیس ، یوسف

× یوسف الیان سرکیس

× سرکیس، یوسف

× یوسف سرکیس

شهاب، امیل موریس

× امیل موریس شهاب

× موریس، شهاب امیل

جمعه، محمد لطفی

× لطفی جمعه ، محمد

× محمد لطفی جمعه

خطیب، فؤاد حسن

× حسن خطیب، فؤاد

× فؤاد حسن خطیب

هیکل، محمد حسنین

× محمد حسنین هیکل

رافعی، مصطفی صادق

× صادق رافعی، مصطفی

× مصطفی صادق رافعی

عواد، توفیق یوسف

× توفیق یوسف عواد

× یوسف عواد، توفیق

رضا، محمد رشید

× رشید رضا، محمد

× محمد رشید رضا

زهاوی، جمیل صدقی

× جمیل صدقی زهاوی

× صدقی زهاوی، جمیل

غالی، بطرس بطرس

× بطرس بطرس غالی

× بطرس غالی، بطرس

حسینی، محمد امین

× امین حسینی ، محمد

× محمد امین حسینی

حسین، محمد کامل

× کامل حسین، محمد

× محمد کامل حسین

داغر، اسعد خلیل

× اسعد بن خلیل داغر

× اسعد خلیل داغر

× خلیل داغر، اسعد

ربیعی، عبدالرحمن مجید

× عبدالرحمان مجید ربیعی

× مجید ربیعی ، عبد الرحمن

کرمی، احمد شاکر

× احمد شا کر می

× شاکر کر می، احمد

منفلوطی، مصطفی لطفی	صادق، محمود محمد
× مصطفی لطفی منفلوطی	× محمد صادق، محمود
× منفلوطی، مصطفی لطفی بن محمد لطفی	× محمود محمد صادق
مقدم، عبدالرحیم فاضل	سیاب، بدر شاکر
× عبدالرحیم فاضل مقدم	× بدر شاکر سیاب
× فاضل مقدم، عبدالرحیم	× شاکر سیاب، بدر
عقاد، عباس محمود	یحیی، عثمان اسماعیل
× عقاد محمود عباس	× عثمان اسماعیل یحیی
× محمود عقاد، عباس	× عثمان یحیی
شنقیطی، محمد محمود	غانم، خلیل ابراهیم
× ترکی، محمد محمود	× ابراهیم غانم، خلیل
× محمد محمود شنقیطی	× خلیل ابراهیم غانم
× ترکی شنقیطی، محمد محمود	× خلیل غانم
زیات، احمد حسن	دیراوی، حیدر شیب
× احمد حسن زیات	× حیدر شیب دیراوی
× حسن زیات، احمد	× دیراوی، حیدر بن شیب
طه، علی محمود	× شیب دیراوی، حیدر
× علی محمود طه	تیجانی، یوسف بشیر
منصوری، محمد سعید	× یوسف بشیر تیجانی
× محمد سعید منصوری	آل یاسین، محمد حسین
	× محمد حسین آل یاسین

قاعده آل

مقدمه

ال یکی از اجزای صرفی یا تکواژه‌های دستوری زبان عربی است که ابتدا با واژه‌های قاموسی به مقیاس وسیع وارد زبان فارسی شده است و اکنون تا حدودی استقلال یافته است، یعنی می‌تواند از واژه‌های قاموسی زبان قرض‌دهنده (عربی) جدا شود و با واژه‌های خاص زبان قرض‌گیرنده (فارسی) به کار رود. به عبارت دیگر ال، اکنون از واژه‌های دستوری زبان فارسی شده است. ترکیبات عربی‌الاصل مستعمل در فارسی که با این جزء ساخته شده‌اند بسیارند. در گذشته، استعمال ترکیبات ال‌دار در نوشتار و به‌خصوص در زبان ادبی بسیار بیشتر از امروز بوده است، به‌طوری‌که نویسندگان فارسی‌نویس عملاً، در نوشته‌های خود، هر ترکیبی را که در عربی استعمال می‌شده به کار می‌برده‌اند و از این نیز فراتر رفته و خود به قیاس با آن ترکیبات، ترکیباتی ساخته‌اند که در عربی سابقه نداشته است یا ترکیباتی را که در عربی بدون ال استعمال می‌شده در فارسی با آن به کار برده‌اند؛ مانند عبدالعلی، بنات‌النعمش.

ال، از نظر ساختمان آوایی، در فارسی به تکواژی تقریباً منجمد تبدیل شده که معمولاً، به‌ویژه در تهران، به صورت -Ol- تلفظ می‌شود. ترکیبات بین‌النهرین، ماوراءالنهر، عاقبة‌الامر، فوق‌العاده، در فارسی همه‌جا به ضم تلفظ می‌شوند. قبل از حروف شمسی (ت، ث، د، ذ، ر، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ل، ن)، «ل» با این تلفظ‌ها همگون می‌شود و در نتیجه -Ol- به شکل‌های -Ot-، -Os-، -Od- و غیره در می‌آید. در گفتار، بعضی از ترکیباتی که در نوشتار با صورت‌های همگون شده -Ol- به کار می‌روند، گاهی بدون آن نیز تلفظ می‌گردند و این در ترکیباتی پیش می‌آید که استعمال بیشتری دارند:

نایب السلطنه	نک	نایب سلطنه
فروغ الزمان	نک	فروغ زمان
اکرم السادات	نک	اکرم سادات.

ال، در فارسی از نظر نقش و ساختمان صرفی نیز به کلی با اصل عربی خود متفاوت است و، به‌خلاف نقشی که در عربی به‌عهده دارد، به‌هیچ‌وجه برای تعریف به‌کار نمی‌رود. یگانه نقشی که در فارسی می‌توان برای آن قایل شد نقش ترکیب‌سازی است. ال، در فارسی، نقش پیوندی (formative) (نظیر «ا») در کلماتی چون رویاروی و دمام (در ساختمان کلمات مرکب دارد و بس. در این نقش، نه تنها در ترکیباتی که به‌طور قالبی از عربی گرفته شده‌اند، بلکه در شماری از ترکیباتی که یک جزء آن فارسی‌الاصل است نیز به‌کار می‌رود؛ مانند نام‌های خاصی چون شکوه‌السادات و فروغ‌الزمان.^۱

قاعده ۱ مواردی که ال عربی، در فارسی حذف می‌شود:

۱ - ال بعد از ابن و بن و مؤنث آن بنت در تمام موارد حذف می‌شود.

مثال برای ابن :

ابن آدمی	ابن حداد	ابن قاضی
ابن اثیر	ابن رشد	ابن لبّاد
ابن اسفندیار	ابن سقا	ابن مارستانیه
ابن بازیار	ابن شهید ثانی	ابن مرابط
ابن برزالی	ابن صوری	ابن معتز
ابن بتّا	ابن طفیل	ابن ناظم
ابن بیطار	ابن عربی	ابن ناقد
ابن جوزی	ابن فقیه	ابن ندیم

مثال برای بن :

ابراهیم بن حمزه	حارث بن حلزه	فضل بن احمد اسفراینی
احمد بن حارث	حسن بن فیروزان	قتاده بن ادريس
اسحاق بن البتکین	حسین بن روح نوبختی	محمد بن ناصر علوی

۱- این مقدمه با اصلاحاتی برگرفته است از مقاله علی‌اشرف صادقی، "درباره ترکیبات «ال» در عربی در

فارسی"، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۲ و ۳، سال ۲۱ (۱۳۵۳)، ص: ۱۲۹-۱۳۶.

الیاس بن اسحاق	خالد بن ربیع	ولید بن یزید
بدر بن حسنویه	عبدالله بن سعد	
مثال برای بنت :		

آمنه بنت امام موسی کاظم	حلیمه بنت حارث	فاطمه بنت اسد
اسماء بنت عقیل	زینب بنت محمد	لیلی بنت سلمه

۱- ۲ ال بر سر نام‌های مختوم به یاء نسبت حذف می‌شود.

مثال :

فارابی	شافعی	همدانی
بغدادی	موسوی	دمشقی
حسینی		

۱- ۳ در نام‌هایی که آخرش «ی» نسبت بیاید و نام ماقبل آن خاص باشد، ال حذف می‌شود.

مثال :

ابراهیم داغستانی	ابن حسول همدانی	ابن ابی جمهور احسائی
ابراهیم رومی	داود طائی	ابوسعید قرمطی
ابراهیم فلخاری	دعبل خزاعی	عبدالجبار صقلی
ابوحامد مروزی	رشید حسنی	صفوان بجلي
ابوحسان زیادی		

۱- ۴ در نام‌های تَسَبُّی ال حذف می‌شود.

مثال :

عبدالله بن عباس	قاسم بن فضل	محمد بشیر
کعب اشرف	علی بن قاسم	

قاعده ۲ مواردی که ال عربی در فارسی حذف نمی‌شود:

۱- ۲ ال در وسط القاب حذف نمی‌شود.

مثال :

آذَرُ الکَریمه	دلال الکتب	شیخ الحرم
آصف الدوله	ذات النطاقین	شیخ الرئیس

صاحب الزنج	رستم الحکما	امام الحرمین
صدیق الممالک	رفیع الدرجات	امین الدوله
ظهیر الاسلام	رئیس الاطباء	امین الضرب
عضدالملک	رئیس الرؤسا	بحرالعلوم
عین الدوله	سیف الدوله	بذیع الزمان
فخرالمحققین	شجاع الدوله	تاج الواعظین
مستوفی الممالک	شجاع السلطنه	جلال الدین
نظام الملک	شرف الوزراء	حسان العجم
وضاح الیمن	شیخ الاسلام	داع الخلق

۲-۲ در اعلامی که جزء اول آنها مختوم به ة باشد، ال حذف نمی‌شود.

مثال:

صاحبة الحصاة	ست الملک	بدعة الحمدونیه
علقمة الفحل	سيدة الملک	حالة الحطب
قرة العین	شجرة الدر	درة المعالی

۲-۳ هرگاه از کنیه به عنوان نام کوچک استفاده شده باشد، ال آن حذف نمی‌شود.

مثال :

ابوالفتح	ابوالحسن
ابوالفرج	ابوالحسین
ابوالقاسم	ابوالفضل

قاعده ۳ ال بعد از ابو

در کلماتی که با ابو شروع می‌شوند، اصل بر تابعیت از زبان عربی است مگر در موارد استثنا که در زبان عربی با ال به کار می‌روند ولی در زبان فارسی بدون ال مشهورتر است.

مثال کلماتی که با ال ضبط شده‌اند:

ابوالاسود دؤلی	ابوالساج	ابوالفرج اصفهانی
ابوالبرکات	ابوالسرایا	ابوالمحاسن

ابوالخطاب	ابوالصلت	ابوالمعالی رازی
ابوالدّینا	ابوالمناهیة	ابوالنجم عجلّی
ابوالرقعمق	ابوالعلاء مَعَرّی	ابوالوفاء خوارزمی
		ابوالینبغی

مثال کلماتی که بدون ال ضبط شده‌اند:

ابو ایوب انصاری	ابوسهل حمدوی	ابوموسی مُردار
ابوبشر عَمّی	ابوطاهر خاتونی	ابونصر فراهی
ابوتمام	ابوعیسی وزّاق	ابونعم اصفهانی حافظ
ابوحاتم سجستانی	ابو فراس حمدانی	ابو نواس
ابوحیان توحیدی	ابوکامل	ابوهاشم
ابودُلّف عجلّی	ابولهّب	ابوهریه
ابو زید انصاری	ابومحجن	ابویعقوب سجستانی
ابوسفیان	ابومسلم خراسانی	ابویوسف قزوینی

قاعده ۴ ال بعد از ابن ابی

در کلماتی که با **ابن ابی** شروع می‌شوند، اصل بر تابعیت از زبان عربی است مگر در موارد استثنای که در زبان عربی با **ال** به کار می‌روند ولی در زبان فارسی بدون **ال** مشهورتر است.

مثال کلماتی که با **ال** ضبط شده‌اند:

ابن ابی الاحوص	ابن ابی الدنيا	ابن ابی العاص
ابن ابی الاشعث	ابن ابی الربیع	ابن ابی المزاهر
ابن ابی البیان	ابن ابی الرجال	ابن ابی العلاء
ابن ابی القلّج	ابن ابی الرّناد	ابن ابی الموجاء
ابن ابی الحدید	ابن ابی الشوارب	ابن ابی الفیاض
ابن ابی الخطّاب	ابن ابی الصقر	ابن ابی المعالی
ابن ابی الدم	ابن ابی الضیاف	

مثال کلماتی که بدون ال ضبط شده‌اند:

ابن ابی ازهر	ابن ابی دینار	ابن ابی عامر
ابن ابی اُصیبَه	ابن ابی ربیعَه	ابن ابی عصرون
ابن ابی بکره	ابن ابی رکائب	ابن ابی عقیل
ابن ابی ثابت	ابن ابی زرع	ابن ابی عون
ابن ابی جامع	ابن ابی زید	ابن ابی عُیینَه
ابن ابی جمهور	ابن ابی سرح	ابن ابی کُدیه
ابن ابی حاتم	ابی ابی سرور	ابن ابی لیلی
ابن ابی حجله	ابن ابی شریف	ابن ابی هریره
ابن ابی خصال	ابن ابی صلت	ابی ابی یَعفور
ابن ابی داوود	ابن ابی عاصم	ابن ابی یعلی

قاعده ۵ ال در وسط کلمه از اجزای کلمه به حساب می‌آید و در تنظیم الفبایی منظور می‌گردد.

مثال:

ابو اسحاق	ابوالمحسن	ابوزید انصاری
ابوالاسوار	ابوامامه باهلی	ابوسهل حمدوی
ابوالبرکات	ابوبصیر	ابوعبسی وراق
ابوالجارود	ابو تمام	ابومسلم خراسانی
ابوالسرایا	ابو جحیفه	ابونصر فراهی

قاعده ۶ قاعده ابی

قاعده کلی تبدیل ابی در ابتدای اعلام اشخاص است به ابو.

مثال:

ابودلف	ابوسفیان	ابولهب
x ابی دلف	x ابی سفیان	x ابی لهب

نام‌های ایرانی

ساختار نام‌های ایرانی

۱ نام کوچک

در نام‌گذاری فرزندان، پدر و مادر معمولاً با توجه به عقاید مذهبی، بینش سیاسی و اجتماعی، طرز تفکر و فرهنگ خود نامی انتخاب می‌کنند. غالب مردم ایران عمیقاً مذهبی هستند و این در نام‌گذاری تأثیر کرده است، به طوری که درصد زیادی از نام‌های ایرانی خصلت مذهبی دارند. عامل مهم دیگر در نام‌گذاری کودکان جنسیت آنهاست. نام‌های پسران گاهی از کلماتی انتخاب می‌شوند که دارای مؤلفه‌های معنایی زور، قدرت، پهلوانی، خشونت و مانند آن است. در صورتی که برای دختران معمولاً نام‌هایی انتخاب می‌شوند که در آنها مؤلفه‌های معنایی لطافت، زیبایی و ظرافت مشهود است.

برخی از والدین برای فرزندان خود دو نام کوچک انتخاب می‌کنند که در بیشتر موارد حداقل یکی از آنها نام مذهبی است. به نظر می‌رسد که انگیزه آنها تلفیق مذهب با ملیت در نام‌گذاری است که یک نام را مذهبی (عربی) و نام دیگر را فارسی انتخاب می‌کنند. برخی از نام‌ها، بین زن و مرد مشترک‌اند و در نام‌گذاری دختران و پسران هر دو به کار رفته‌اند. نام‌هایی چون آذر، آرام، آریا، آزاد، اشرف، بهرنگ، جهان، رضوان، سپهر، سروش، شهروز، فرخ، فرزین، کیهان، مدینه، مهران، مهیار، نهال، وفا و یگانه از این دسته‌اند.

۱-۱ نام‌های زنان

در ایران تنوع نام‌های زنان بیشتر از نام‌های مردان است، به این دلیل که دامنه معانی نام‌های زنان و منابعی که از آنها برای نام‌گذاری استفاده می‌شود، به مراتب، بیش از نام‌های مردان است. نام‌های سنگ‌های قیمتی و اشیای گران‌بها (الماس، فیروزه، دردانه، مروارید، مرجان، گوهر)، نام گل‌ها و گیاهان و درختان و حتی اجزای آنها (آلاله، لادن، پونه، غنچه، شکوفه، سروناز، افرا، نهال)،

نام پرندگان و حیوانات و حشرات (پرستو، هما، غزال، پروانه، شاپرک)، نام اجزاء و اعضای بدن (سیما، رخساره، گیسو، مژگان)، نام ستارگان و سیارات^۱ (آناهیتا، پروین، ثریا، زهره، مهتاب)، نام شهرها، رودخانه‌ها، کشورها و اسامی عام مربوط به جهان و اجزای آن (ایران، توران، نیکا (رود)، ساحل، گیتی، دنیا، هستی، دریا)، نام اوقات شبانه‌روز (پگاه، سحر، طلعه، سپیده، شفق) و هم‌چنین کلمات لطیف شاعرانه و احساسی که حوزه بسیار گسترده‌ای را در بر می‌گیرد (افسون، باده، ساغر، غزل، شیدا، صنم، نیاز، تمنا، کرشمه، دلارام) همه و همه از منابعی هستند که در نام‌گذاری زنان از آنها استفاده می‌شود.

علاوه بر استفاده از نام‌های لطیف و شاعرانه که باعث گسترش بیشتر دامنه نام‌های دختران نسبت به پسران شده است، دلایل دیگری نیز می‌توان برای تنوع بیشتر نام‌های دختران در مقایسه با نام‌های پسران ذکر کرد. نخست این که با افزودن پسوند "ه" به آخر نام‌های مردان (خصوصاً نام‌های عربی)^۲ می‌توان از آنها نام زنانه ساخت؛ مانند امینه، جمیله، حبیبه، سعیده، طاهره، لطیفه، منصوره، وحیده. دیگر آنکه با افزودن "ا" به پایان برخی از نام‌های مردان می‌توان از آنها نام زنانه ساخت؛ مانند آرمینا، سهیلا.

در حال حاضر گرایش فزاینده‌ای به ابداع نام‌های تازه، خوش آهنگ و شاعرانه و لطیف وجود دارد؛ مانند آوا، آیرین، آیلین، سریرا، فیاما، گیلا، نازک، هیوا، ایلا، دیبا، دینا، رامک، شیدا، شیدا، مهلا، نیلا، نونا، هیدا، آتنا.

- استفاده از نام‌های اسلامی و مذهبی

چنان‌که پیشتر اشاره شد، نام‌های مذهبی در میان خانواده‌های ایرانی بسیار رایج است. هر چند در نام‌گذاری دختران کمتر از پسران از نام مذهبی استفاده می‌شود، هنوز هم درصد زیادی از نام‌های زنان از نوع مذهبی است. تنوع نام‌های مذهبی زنان در ایران بسیار کمتر از تنوع نام‌های مذهبی مردان است. بنابراین، طبیعی است که بسامد نام‌های مذهبی زنان، کمتر از مردان باشد. نام‌هایی

۱- در این مورد، دو نام کیوان و سهیل برای پسران به کار می‌رود.

۲- در مواردی با الحاق پسوند «-ه» به آخر نام‌های مردانه فارسی از آنها نام مؤنث ساخته شده است؛ مانند افشین، امید، پیمان، رامینه، فیروزه، مهرابه، نویده، فرشیده و فرهوده (مثالها از عبدالکریم بهنیا).

چون فاطمه، زهرا، خدیجه، صدیقه، مرضیه، راضیه، طاهره، کبری، معصومه، رقیه، زینب از نام‌های مذهبی رایج زنان‌اند. علاوه بر نام‌های مذهبی، استفاده از نام‌های عربی برای زنان بسیار مرسوم و متداول است؛ مانند اکرم، جمیله، حمیده، طیبه، عاطفه، فوزیه، لطیفه، ملیحه، هدیه، هدی.

نمونه دیگر تأثیر مذهب در نام زنان افزودن "السادات" به آخر نام سیده است و آن را به آخر نام‌های فارسی نیز درمی‌آوردند و، در این حالت، گاهی بدون ال تلفظ می‌شود.
مثال:

عربی - افتخارالسادات، بدرالسادات، زهراالسادات، احترامالسادات، منظرالسادات.
فارسی - شکوه‌السادات، شکوفه‌السادات، شهین‌السادات، شیداسادات، شیرین‌السادات، فرخ‌سادات، فروغ‌السادات، فیروزه‌سادات، منیژه‌سادات، مهرالسادات، مینوالسادات، نرگس‌السادات، هماسادات.

نام‌های دو جزئی فارسی و عربی
افسرالملوک، امیره‌بانو، انسیه‌بانو، حشمت‌بانو، زهرادخت، زهراناز، فاطمه‌رخشان، فرخ‌لقا، فرح‌سیما، فرحناز، فروغ‌الزمان، قمرسیما، گل‌جمال، گل‌نسا، ماه‌منظر، ماه‌منیر، مه‌جبین، مهرآفاق، مه‌لقا، نورجهان.

نام‌های مرکب زنان
کلماتی که به عنوان نام زنان به کار می‌روند از نظر ساخت به چند دسته تقسیم می‌شوند:
- کلمات بسیط یا در حکم بسیط (شامل اسم و صفت): آزرَم، افسر، اکرم، پری، پونه، ژاله، مریم، مینا، هما.
- کلمات مشتق (اسم یا صفت + پسوند یا پیشوند): بهارک، پریسا، تابنده، زرین، شهین، فریبا، مهدیس، مهوش، نرمین.

- کلمات مرکب: آذر دخت، پری‌چهر، پری‌رخ، تاج‌ماه، جهان‌ناز، زرین‌تاج، شهربانو، فرح‌روز، گلناز، گل‌چین، گیتی‌ناز، ماه‌رخ، مهرافزا، مه‌لقا، مهناز، مهنوش.
برخی از کلمات پربسامد که در ساخت نام مرکب برای زنان به کار می‌روند، به عنوان نمونه،

ذکر می‌شوند :

- کلمات جزء اول نام :

به : بهدخت، بهرخ، بهشاد، بهناز، بهنوش.

بی بی : بی بی بتول، بی بی تاج، بی بی زهرا، بی بی سارا، بی بی طاهره، بی بی معصومه .

گل : گل چهر، گل چین، گل رخ، گل ناز، گل نسا، گل نوش، گلپر.

ماه / مه : ماهرخ، ماه گل، ماه منیر، مهدخت، مینتاب، میناز، مهوش.

مهر : مهرآذین، مهرانگیز، مه‌رتاج، مهرزاد، مه‌رتاز، مه‌رنوش.

ناز : نازگل، نازلی، نازدار، نازیانو.

- کلمات جزء دوم نام :

آفرین : بهارآفرین، شورآفرین، ماه‌آفرین، نازآفرین، نوش‌آفرین.

بانو : شهربانو، امیره‌بانو، پری‌بانو، سیمین‌بانو، شین‌بانو، عزت‌بانو، کیان‌بانو.

بیگم : سعیده‌بیگم، فاطمه‌بیگم، عزیزه‌بیگم، حوری‌بیگم، خدیجه‌بیگم، رعنا‌بیگم، زهرا‌بیگم.

تاج : سیمین‌تاج، گوهرتاج، بی بی تاج، زرین‌تاج، عالم‌تاج، فرخ‌تاج، کیان‌تاج.

خاتون : آمنه‌خاتون، حلیمه‌خاتون، زبیده‌خاتون، فاطمه‌خاتون، سکینه‌خاتون، ترگس‌خاتون.

دخت : آذردخت، پوران‌دخت، شهین‌دخت، سیمین‌دخت، مه‌ردخت، مهین‌دخت.

رخ : سیمارخ، بهرخ، پری‌رخ، شیدرخ، گلرخ، ماهرخ، لاله‌رخ.

الزمان : بدرالزمان، بهجت‌الزمان، فروغ‌الزمان، نزهت‌الزمان.

السادات : اعظم‌السادات، فخرالسادات، منیرالسادات، احترام‌السادات.

گل : ترگل، پرگل، خانم‌گل، دُرگل، عطرگل، ماه‌گل، مهگل، نازگل، نوگل.

ناز : پری‌ناز، سروناز، شهناز، فرحناز، فریناز، مه‌رتاز، گلناز، شهرناز.

نوش : آذرنوش، بهنوش، فرنوش، مه‌نوش، مه‌رنوش، فرح‌نوش، گل‌نوش.

۲-۱ نام‌های مردان

ایرانیان، برای نام‌گذاری پسران خود، بیشتر از نام‌های مذهبی استفاده می‌کنند و عواطف و روحیات مذهبی آنان بازتاب کاملی در نام‌گذاری فرزندان پسر یافته است. از میان نام‌های گوناگون مذهبی سه نام محمد، علی، حسین بسامد بسیار بالایی دارند. در نام‌های دو جزئی نیز،

کلمات الله، محمد و علی در ترکیب با نام‌های دیگر بسیار به کار می‌روند. نمونه‌هایی از نام‌های دو جزئی که با این سه کلمه ساخته شده‌اند، به عنوان نمونه، ذکر می‌شود.

- نام‌های مرکب با الله:

امان الله	روح الله	عطا الله	نعمت الله
اسد الله	سیف الله	فتح الله	نور الله
بیت الله	شکر الله	فضل الله	ولی الله
حجت الله	عبد الله	ماشاء الله	هدایت الله
خلیل الله	عزت الله	نصر الله	ید الله

- نام‌های مرکب با محمد:

محمد به عنوان جزء دوم نام:

امیر محمد	علی محمد	میر محمد
ایل محمد	گل محمد	نور محمد
شید محمد	ملک محمد	یار محمد

محمد به عنوان جزء اول نام:

محمد ابراهیم	محمد جواد	محمد رضا
محمد امین	محمد حسن	محمد صادق
محمد باقر	محمد حسین	محمد علی
محمد جعفر	محمد رسول	محمد هادی

- نام‌های مرکب با علی:

علی به عنوان جزء دوم نام:

احمد علی	حیدر علی	سیف علی	فضل علی
امیر علی	خان علی	صفر علی	قنبر علی
چراغ علی	رمضان علی	غلام علی	لطف علی
حسین علی	زلف علی	فتح علی	محمد علی

علی به عنوان جزء اول نام :

علی احمد	علی بابا	علی قلی	علی نقی
علی اشرف	علی بخش	علی محمد	
علی اصغر	علی رضا	علی مراد	
علی اکبر	علی عسکر	علی نجات	

واژه عبد در ترکیب نام‌های مردان

واژه دیگری که در ترکیب نام‌های مردان کاربرد بسیار دارد، واژه عبد (به معنی بنده) است. این واژه، که در کشورهای عربی فقط با نام‌های خداوند ترکیب می‌شود، در ایران (و برخی کشورهای غیر عرب دیگر) با نام‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام نیز می‌آید. مثال :

عبد الاحد	عبدالحسین	عبدالرضا	عبدالفتاح
عبدالجبار	عبد الحمید	عبدالسلام	عبدالکریم
عبدالجلیل	عبدالرحمن	عبدالصالح	عبدالله
عبدالجواد	عبدالرسول	عبدالصمد	عبدالمحمد
عبدالحسن	عبدالرشید	عبدالعلی	عبدالناصر

واژه غلام و نیز معادل‌های فارسی و ترکی آن یعنی بنده و قلی نیز در ترکیب نام‌های مردان به کار می‌رود.

مثال:

غلام حسین، غلام حیدر، غلام رضا، غلام علی، غلام محمد ؛
خدا بنده ؛

الله قلی، رحمن قلی، قادر قلی، علی قلی، محمد قلی .

۲ نام خانوادگی

از سال ۱۳۰۴ شمسی، داشتن نام خانوادگی در ایران قانوناً اجباری شد و شناسنامه حاوی نام

خانوادگی ملاک تشخیص هویت اشخاص گردید. با مطالعه نام‌های خانوادگی ایرانیان، می‌توان آنها را به چند دسته تقسیم کرد به این شرح:

نام‌های خانوادگی با نشانه آغازین (نشانه پیش‌ازنام)		نام‌های خانوادگی دارای نشانه	نام خانوادگی
نام‌های خانوادگی با نشانه پایانی (نشانه پس‌ازنام)			
اسم معنی	اسم	نام‌های خانوادگی بدون نشانه	
نام شخص (نام کوچک)			
نام طایفه و قوم	صفت		
صفت دال بر شغل			
وصف			

۱-۲ نام خانوادگی با نشانه آغازین

از جمله نشانه‌های جزء اول نام‌های خانوادگی پور، سید، میر، آل و بنی است.
مثال:

پور - : پور زند، پور حیدر، پور عجم، پور فرهاد.

سید - : سید امامی، سید اصفهانی، سید حسین زاده، سید حسینی، سید سجادی.

میر - : میراحمدی، میردهقان، میرسپاسی، میرصالحی، میرفخرایی.

آل - : آل احمد، آل محمد، آل داود.

بنی - : بنی احمد.

۲-۲ نام خانوادگی با نشانه پایانی

نشانه‌های آخر نام‌های خانوادگی اجزای زیرند:

- ی: پناهی، بهادری، بهروزی، بهشتی، پزشکی، محمدی، نوروزی، امامی، تبریزی؛

- زاده / زاد: نورزاد، فرخ‌زاد، جمال زاده، توکلی زاده، رضازاده؛

- پور: تقی پور، جمال پور، حسین پور، روانی پور، نیلی پور، نادرپور؛
- نژاد: رحیم نژاد، حیدر نژاد، حسن نژاد؛
- لو: شاملو، امیرلو، جهان شاه‌لو، قره‌بیگ لو، شریان لو؛
- فر: امین فر، شهباز فر، کوشان فر، شایان فر، روح فر؛
- نیا: بینیا، تقی نیا، ملک نیا، موسوی نیا، وحیدنیا؛
- چی (پسوند شغل): ایکچی، تباکوچی، تبریزچی، حریرچی، قرقره‌چی، کتابچی، چایچی؛
- دوست: بابا دوست، حسین دوست، خدا دوست، متین دوست، میهن دوست؛
- ان / - یان: برادران، شادان، نیلفروشان، حدادیان، حمیدیان، بلورچیان، صباغیان، میلانیان، شاه‌نظریان، آبراهامیان، ادماریان؛
- وند: آریاوند، غیاث‌وند، جلیل‌وند، کا‌کاوند؛
- یون: حبیبیون، حسینیون، عامریون؛
- ایی: فخرایی؛
- انی: امیرانی، روحانی، حقانی؛
- ها: قندیها، حاج‌رسولها؛
- گر (پسوند شغل): زرگر، سوزنگر؛
- یه: رشدیه، قیصریه، کمالیه؛
- جو: صلح‌جو، انتظارجو؛
- فروش: سیم فروش، عسل فروش؛
- منش: رادمنش.

۲-۳ نام‌های خانوادگی بدون نشانه

علاوه بر انواعی که ذکر شد، کلمات بی‌شمار دیگری از قبیل نام کوچک (بهروز، بیژن، پدرام)، صفت (بینا، پایدار، خرسند، مهربان، متین، برومند)، اسم‌های معنی دال بر خصوصیات پسندیده (حکمت، رحمت، هدایت، فیض، مجد)، اسم‌ها و صفتهای دال بر شغل و حرفه (خیاط، دهقان، قاضی، کشاورز، معلم)، نام طایفه‌ها و قومها (بلوچ، لک، عرب) به عنوان نام خانوادگی اختیار شده‌اند.

قواعد نام‌های ایرانی

نام‌های ایرانی به سه دوره تعلق دارند :

۱- پیش از اسلام یا سنت پیش از اسلام؛

۲- عصر اسلامی تا آغاز قرن ۱۴ هجری شمسی؛

۳- از ۱۳۰۴ شمسی (۱۳۴۴ قمری) به بعد.

قاعده ۱ نام‌های ایرانی متعلق به پیش از اسلام یا به سنت پیش از اسلام

نام‌های اشخاص ایرانی متعلق به پیش از اسلام یا نام‌هایی که در اوایل دوران اسلامی به سنت پیش از اسلام اختیار شده است، عیناً مدخل قرار می‌گیرد و، در موارد لازم، از صورت‌های دیگر آن ارجاع داده می‌شود. این دسته از نام‌ها به صورت‌های زیر آمده است :

- یک جزئی:

زردشت، پیامبر ایرانی

آرشام

× زرتشت

ارداویراف

× زراتشت

بختنصر

× زره توشتره

- با اضافه نام پدر :

زردشت بهرام پژدو

اردشیر بابکان

خسرو قبادان

بزرگمهر بختگان

بهرام پژدو

- دو جزئی (جزء دوم لقب):

بهرام چوبین

بردیا غاصب

تیگلات پیلر

آذرید مهرسپندان

شاپور ذوالاكتاف

بهرام گور

قاعده ۲ نام‌های ایرانی عصر اسلامی تا آغاز قرن ۱۴ هجری شمسی در نام‌های این دوره اسم اشهر مدخل قرار می‌گیرد. پس از اسم اشهر، ویرگول گذاشته و نام کوچک با کلمه بن به نام پدر متصل می‌شود و در موارد لازم، از صورت‌های دیگر به آن ارجاع داده می‌شود. اسم اشهر می‌تواند یکی از عناصر زیر باشد:^۱

نام کوچک، کنیه، نسب، نسبت، لقب، تخلص.

۲-۱ نام کوچک

اسم اشهر ممکن است نام کوچک باشد یا با نام کوچک آغاز شود.
مثال:

امیر خسرو، خسرو بن محمود	حبیب اصفهانی
× امیر خسرو دهلوی	× دستان
× خسرو دهلوی	× میرزا حبیب اصفهانی
× دهلوی، امیر خسرو	حسن صباح
حبیب خراسانی، حبیب الله بن محمد هاشم	× ابن صباح
× میرزا حبیب خراسانی	× صباح، حسن
حنظله بادغیسی	× حسن بن صباح
× بادغیسی، حنظله	فرید احوول
سعید طائی	× احوول، فرید
× زین الشعرا	× فرید اسفراینی
× طائی، سعید	× فرید اصفهانی
عبدالقادر جیلانی، عبدالقادر بن ابی صالح	مسعود رازی
× محیی‌الدین عبدالقادر گیلانی	× امام مسعود رازی
× محیی‌الدین گیلانی	× رازی، مسعود
× جیلی، عبدالقادر	× مسعودی رازی
× عبدالقادر گیلانی، عبدالقادر	× مسعودی غزنوی

۱- برای توضیح بیشتر در مورد عناصر اسم اشهر، به صفحات ۲۵-۳۴ رجوع کنید.

فضل‌الله نوری	فضل‌الله حروفی
× آیت‌الله نوری	× حروفی استرآبادی، فضل‌الله بن ابومحمد
× شیخ فضل‌الله نوری	× فضل استرآبادی
× نوری، شیخ فضل‌الله	× فضل‌الله استرآبادی
× نوری، فضل‌الله بن عباس	× نعیمی تبریزی
یوسف عروضی	محمدحسن میرزا مهندس
× عروضی، یوسف	× مهندس، محمدحسن میرزا
	× مهندس قاجار، محمدحسن میرزا

- اسم اشهر ممکن است نام کوچک و جزء دال بر نسب ("بن") و نام پدر باشد.
مثال:

عطا بن یعقوب	خالد بن ربیع
× عطای ناکوک	× امیر فخرالدین خالد بن ربیع
× عطائی رازی	× خالد خراسانی، امیر فخرالدین
× کاتب رازی	× علی بن مهزیار
× ناکوک	× ابن مهزیار
محمد بن ناصر علوی	× اهوازی، علی بن مهزیار
× علوی، محمد بن ناصر	× علی بن یوسف محاسب
محمد بن منور	× منشی، علی بن یوسف
× ابن منور	× محمد بن مخلد سگزی
× میمنی، محمد بن منور	× سگزی، محمد بن مخلد
محمد بن وصیف	× محمد سگزی
× محمد وصیف	× قابوس بن وشمگیر
مرزبان بن رستم	× ابن وشمگیر، قابوس
× مرزبان بن شروین	× شمس‌المعالی، ابوالحسن قابوس بن وشمگیر
	× قابوس وشمگیر
	× وشمگیر، قابوس

۲-۲ کنیه

با کنیه، شخص با نام پدرش خوانده می شود: کنیه پدر با کلمه ابو و کنیه مادر با کلمه ام آغاز می شود. در ایران باستان، کنیه معمول نبود و ایرانیان، پس از اسلام آوردن و آمیختن با اعراب، کنیه نهادن را از اعراب اقتباس کردند و به تدریج دارای کنیه شدند (ابولؤلؤ فیروز). اندک اندک کنیه نهادن در ایران مرسوم شد و شاهان و امیران و عالمان و عارفان، گذشته از نام و چندین لقب، به کنیه نیز خوانده می شدند. معمولاً کنیه های ایرانیان به انگیزه علاقه دینی و مذهبی آنان اختیار می شد (ابوالقاسم، ابوبکر). گاهی نیز بر مناقب صاحب آن دلالت داشت (ابوالمظفر، ابوالمکارم، ابوالمعالی).

عامه مردم از کنیه بی بهره بودند و کنیه به صاحبان مقام و خانقاهیان و عرفا و علما اختصاص داشت. گاه بزرگان برای تکریم و بزرگداشت به فردی کنیه می دادند، چنان که مأمون، خلیفه عباسی، به حسن بن سهل (از رجال مشهور ایرانی) کنیه ابومحمد داد.

گاهی نیز کنیه نهادن برای خردشمردن و به سخره گرفتن افراد یا به دلیل خودداری از ذکر نام اصلی آنان بود. خصوصاً، در مورد زنان، از کنیه استفاده می شد؛ همچنان که امروز نیز در روستاهای ایران زنان را بیشتر به نام فرزندان شان می خوانند (ننه ممد، ننه علی).

فارسی زبانان در شکل کنیه ها تغییراتی دادند. مثلاً ابوعلی را به بوعلی و ابایزید را به بایزید تبدیل کردند. و در کنیه های همراه با ال صورت نوشتاری بو را تغییر دادند. مثلاً ابوالقاسم را به صورت بلقاسم درآوردند. کسانی به همین صورت مبدل کنیه مشهور شدند: بایزید، باکالیجار، بسحاق (بسحق) اطعمه.

بسیاری از کنیه ها مانند ابوالقاسم، ابوالفضل به جای اسم خاص (نام کوچک) افراد به کار رفته اند.

مثال:

ابونصر طالقانی، احمد بن ابراهیم	ابوحفص سفدی
x طالقانی، ابونصر	x ابوحفص سفدی سمرقندی
x طالقانی خراسانی، احمد بن ابراهیم	ابوداود، سلیمان بن اشعث
x ابوعلی سیمجور	x ابوداود، سلیمان بن الاشعث
x بوعلی سیمجور	x ابوداود سجستانی
x سیمجور	x سجستانی، ابوداود

ابوالفرج سگزی	ابوسعید ابوالخیر
× سگزی، ابوالفرج	× ابوالخیر، ابوسعید
ابوشکور بلخی	× ابوسعید ابی‌الخیر
× بلخی، ابوشکور	× ابوسعید فضل‌الله بن ابوالخیر
× بوشکور بلخی	× میهنی، ابوسعید ابوالخیر
ابونصر فراهی، مسعود بن ابی‌بکر	ابوطاهر خاتونی، حسین بن حیدر
× فراهی، ابونصر بدرالدین مسعود بن ابی‌بکر	× خاتونی، ابوطاهر
ابوالفتح گیلانی	× خاتونی، موفق‌الدین ابوطاهر
× گیلانی، ابوالفتح	ابوعلی مروزی
ابوالمؤید بلخی	× مروزی، ابوعلی بن حسین
× بلخی، ابوالمؤید	ابوالحسن خرقانی، علی بن احمد
ابوالفتوح رازی، حسین بن علی	× خرقانی، ابوالحسن علی بن جعفر
× ابوالفتوح، جمال‌الدین حسین	× خرقانی، علی بن احمد
× خزاعی نیشابوری، حسین بن علی	× شیخ ابوالحسن خرقانی
× رازی، ابوالفتوح	ابوالمعالی رازی
ابوسلیک گرگانی	× بلمعالی رازی
× گرگانی، ابوسلیک	× دهخدا ابوالمعالی رازی
× رازی، ابوالمعالی	ابوطیب سرخسی
	× سرخسی، ابوطیب

۳-۲ نسب

با نسب، شخص به پدر یا مادرش، نسبت داده می‌شود که، به سنت اعراب، با بن (برای مردان) نشان داده می‌شود.

مثال:

ابن سینا، حسین بن عبدالله	ابن یمین، محمود بن یمین‌الدین
× ابوعلی سینا	× ابن یمین، امیر محمود بن یمین‌الدین
× بو علی سینا	× ابن یمین فریومدی خراسانی
× شیخ الرئيس	× فخرالدین امیر محمود
	× یمین فریومدی

ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد	ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله
x اسکافی، ابن جنید محمد بن احمد	x ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن احمد
x اسکافی، ابوعلی محمد بن احمد	ابن اسفندیار، محمد بن حسن
x کاتب اسکافی، محمد بن احمد	x ابن اسفندیار کاتب
ابن حسام، محمد بن حسام‌الدین	ابن عماد خراسانی
x ابن حسام جوستی	x ابن عماد
x ابن حسام خوشنی	x خراسانی، ابن عماد
x ابن حسام قنستانی	x خراسانی شیرازی، ابن عماد
x جوستی، محمد بن حسام‌الدین	ابن نصوح شیرازی
x خوشنی، محمد بن حسام‌الدین	x شیرازی، فضل‌الدین نصوح
x قنستانی، ابن حسام	x فارسی، ابن نصوح

۴-۲ نسبت

نسبت نمودار وابستگی به محل تولد، محل اقامت، یا اصل و منشأ فرد است و در فارسی با افزودن «-ی» به نام محل یا نام قوم و قبیله‌ای و جز آن ساخته می‌شود. نسبت می‌تواند یکی از انواع زیر باشد:

مکانی

رازی، محمد بن زکریا	اصفهانی، محمود بن محمد
x رازی، ابوبکر محمد بن زکریا	x ادیب صالحانی
فارابی، محمد بن محمد	x اصفهانی، سعدالدین
x ابونصر فارابی	x صالحانی اصفهانی، سعدالدین ابوحامد
x فارابی، ابونصر	راوندی، محمد بن علی
بیهقی، احمد بن حسین	x راوندی، ابوبکر محمد بن علی
x ابوبکر بیهقی	x راوندی، نجم‌الدین محمد بن علی
x احمد بیهقی	کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله
x بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین	x شریف کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله

تبریزی، لطفعلی بن احمد	قزوینی، رضی بن نبی
× مغانی، لطفعلی	× رضی‌الدین قزوینی
× مغانی تبریزی	× رضی بن نبی قزوینی
شیرازی، فتحعلی بن محمدجعفر	گلپایگانی، ابوالفضل بن محمد
× حجاب	× ابوالفضل گلپایگانی
× حجاب شیرازی، فتحعلی	× ایرانی، میرزا ابوالفضل
	× جرفادقانی، ابوالفضل
	× جرفادقانی ایرانی، محمد بن محمد رضا
	× گلپایگانی، محمد بن محمد رضا
	× میرزا ابوالفضل گلپایگانی

قوم و قبیله‌ای

غزنوی، محمد بن موسی	دیلمی، حسن بن محمد
× سدیدالدین غزنوی	× دیلمی، ابو محمد حسن
× غزنوی، سدیدالدین محمد	شیبانی، فتح‌الله بن محمد کاظم
	ابونصر شبانی
	× شیبانی کاشانی

عقیدتی

کرامی، محمدعلی	جعفری، جعفر بن محمد
----------------	---------------------

طریقتی

قادری، حصاری، محمد رکن‌الدین	نقشبندی، خالد
× حصاری، محمد رکن‌الدین	× خالد نقشبندی
× قادری حصاری، مولوی محمد رکن‌الدین	× شافعی کرد، خالد

۵-۲ لقب

لقب در همه دوره‌های تاریخی، چه پیش از اسلام و چه اسلامی، وجود داشته است. در دوره‌های اسلامی، تنوع القاب بیشتر می‌شود و انواع گوناگون لقب (دولتی، علمی، دینی و طریقتی و مسلکی) متداول می‌گردد. خلفای عباسی به شاهان ایران و وزیران و برخی برگزیدگان، طی مراسمی، القابی عطا می‌کردند. سلاطین غزنوی و سلجوقی نیز گاه به کسانی که در امری لیاقتی از خود نشان می‌دادند لقب‌هایی می‌بخشیدند. پس از حمله مغول و خاصه در عهد صفوی، اعطای القاب رواج یافت. بخشش لقب‌های دولتی در عهد قاجاری به اوج می‌رسد.

لقب ممکن است تشریفاتی باشد که به‌طور رسمی و به موجب حکم از طرف خلیفه یا سلطان به اشخاص داده می‌شد، مانند امین‌آل احمد (لقب ابومسلم خراسانی). امرای بزرگ القابی که به الدوله ختم می‌شد داشتند؛ مانند عمادالدوله، ناصرالدوله، حسام‌الدوله و نصیرالدوله. لقب ممکن است از یکی از انواع زیر باشد:

مذهبی

امام الحرمین، عبدالملک بن عبدالله	امام جمعه کرمان، جواد
× امام الحرمین جوینی	× آقاسید جواد شیرازی
× جوینی، عبدالملک بن عبدالله	× جواد شیرازی
فخرالاسلام، محمدصادق	× حاجی سید جواد شیرازی
× ارومیه‌ای، محمدصادق	علامه حلی، حسن بن یوسف
× جدیدالاسلام ارومی	× آیت‌الله علامه حلی
ناظم‌الاسلام کرمانی، محمدبن علی	× ابن مطهر حلی
× کرمانی، محمد	× حلی، جمال‌الدین حسن
× ناظم‌الاسلام، محمد	× حلی، حسن بن یوسف
آقا مجتهد، محمدعلی بن صدرالدین	× علامه حلی، ابومنصور حسن
	× علامه حلی، جمال‌الدین حسن

دیوانی و دولتی

امیربهادر جنگ	مستشارالدوله، یوسف بن کاظم
× امیریادر	× تبریزی، میرزا کاظم
× حسین پاشاخان قراباغی	× مهادمینی تبریزی، یوسف بن کاظم
× سپهسالار اعظم	منشی سلماسی، میرزا علی حسین
× قراباغی، حسین پاشاخان	× سلماسی، میرزا علی حسین
نظام‌الملک، حسن بن علی	امیرکبیر، تقی
× خواجه نظام‌الملک	× امیرکبیر، محمدتقی
× نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن ابوالحسن علی	× امیرکبیر، میرزا تقی خان
× نظام‌الملک طوسی	× امیرنظام، میرزا تقی خان
سپهسالار، حسین بن نبی خان	× میرزا تقی خان امیرکبیر
× حسین خان سپهسالار	امیرنظام گروسی، حسنعلی بن محمدصادق
× حسین خان مشیرالدوله	× حسنعلیخان گروسی
× سپهسالار اعظم	× گروسی، امیرنظام حسنعلیخان
	× مشیرالدوله سپهسالار قزوینی

علمی

محقق خوانساری، حسین بن محمد	نظام‌العلماء تبریزی، محمودبن محمد
× آقا حسین خوانساری	فخرالمحققین، محمدبن حسن
× حسین خوانساری	× حلی، محمدبن حسن
× خوانساری، حسین بن محمد	× فخرالاسلام، محمدبن حسن
× محقق خوانساری	× محمدبن علامه حلی
عین‌القضاة، عبدالله بن محمد	فخرالاطباء، فتاح
× عین‌القضاة همدانی	بحرالعلوم قزوینی، محمدبن هبة‌الدین
× ابوالمعالی عبدالله بن محمد	× قزوینی، محمدبن هبة‌الله
× عین‌القضاة، ابوالمعالی عبدالله بن محمد	

شغلی

عطار، محمد بن ابراهیم	زرگر اصفهانی، محمد حسن
× شیخ عطار	× زرگر، محمد حسن
× عطار، فریدالدین محمد	شمشیرگر شیرازی، علی اصغر
× عطار، محمد بن ابوبکر	× سیاف، علی اصغر
× عطار نیشابوری، فریدالدین	× شیرازی، حاج علی اصغر شمشیرگر
آشپزباشی، علی اکبر بن مهدی	
× میرزا علی اکبرخان	

عامیانه

باباطاهر	باباکوهی، محمد بن عبدالله
× باباطاهر عریان	× ابو عبدالله شیرازی
× باباطاهر همدانی	× باباکوهی، علی بن عبدالله
× طاهر همدانی	× باباکوهی شیرازی
شصت کله، احمد بن منوچهر	× باباکو
× شمس الدین شست کله	× باباکویه
	× کوهی شیرازی

۶-۲ تخلّص

تخلّص (نام قلمی شاعران)، با استقلال یافتن غزل در ایران رایج شد و استفاده از آن هنوز هم ادامه دارد. شاعران معمولاً در آخرین بیت غزل تخلّص خود را می‌آورند و به این وسیله آن را به نام خود ثبت می‌کنند. تخلّص در غزل، در واقع، جانشین استخلاص (گریز به مدح) در قصیده شده است. تخلّص را خود شاعر یا استاد و یا حامی و ولی نعمت او انتخاب می‌کند. در انتخاب تخلّص، معمولاً به خصوصیات فردی یا خانوادگی توجه می‌شود. مثلاً حافظ شاعر توانای قرن هشتم، چون قرآن را از حفظ بوده (حافظ قرآن) این تخلّص را برای خود برگزیده است. تخلّص سعدی نیز وابستگی وی را به دربار سعد زنگی، امیر فارس، نشان می‌دهد. تخلّص می‌تواند بیانگر تمایلات و آرزوهای

شاعر باشد (خوش‌گو، انوری) یا از نام خاص شاعر گرفته شده باشد (خلیلی از خلیل الله). گاه تخلص، به طنز، متضاد نام شاعر انتخاب شده است (نادان تخلص محمد عاقل؛ هلالی تخلص بدرالدین). تخلص بیشتر مختص شاعران پارسی‌گو است.

مثال:

حافظ، شمس‌الدین محمد	واعظ قزوینی، محمد رفیع
× حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد	× واعظ، رفیع‌الدین
بابافغانی شیرازی	× میرزا رفیعا
× فغانی شیرازی	× قزوینی، محمد رفیع
سعدی، مصلح بن عبدالله	هلالی جغتایی، بدرالدین
× سعدی، مشرف‌الدین مصلح	× مولانا هلالی
× سعدی شیرازی، مشرف‌الدین مصلح	× هلالی
× مشرف‌الدین مصلح	× هلالی استرآبادی، مولانا نورالدین
فخری هروی، محمد بن امیری	× هلالی استرآبادی، بدرالدین
× فخری هراتی	× هلالی استرآبادی، نورالدین
نیاز شیرازی، علی بن حسنعلی	× هلالی جغتایی، مولانا نورالدین
× شیرازی، نیاز	× هلالی جغتایی، نورالدین
محتشم، علی بن احمد	لسانی شیرازی، عبدالله بن محمد
× کمال‌الدین محتشم کاشانی	فرخی سیستانی، علی بن جولوغ
× محتشم، کمال‌الدین علی بن احمد	× فرخی، ابوالحسن علی بن جولوغ
× محتشم کاشانی	× فرخی، علی بن جولوغ
نظامی، الیاس بن یوسف	ادیب صابر، صابر بن اسماعیل
× حکیم نظامی	× ادیب، شهاب‌الدین شرف‌الادبا صابر بن اسماعیل
× نظامی گنجوی، جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف	× ادیب صابر ترمذی
× نظامی گنجه‌ئی، الیاس بن یوسف	× ترمذی، ادیب صابر
	× صابر ترمذی

شمس مغربی، محمدشیرین	انیسی شاملو، علیقلی بیگ
× شمس مغربی، محمدشیرین محمد	× انیسی، بولقلی بیگ
× شمس مغربی، محمدشیرین یوسف	× شاملو، علیقلی بیگ
× شیخ مغربی	اهلی شیرازی، محمدبن یوسف
× مغربی، شمس	× اهلی
× مغربی، محمدشیرین	× صوفی شیرازی، محمدبن یوسف بن شهاب
× مغربی تبریزی، محمدشیرین	سروش، محمدعلی بن قنبر علی
× ملا محمدشیرین	× سروش اصفهانی
	× شمس الشعراء

قاعده ۳ نام‌های ایرانی از ۱۳۰۴ شمسی (۱۳۴۴ قمری) به بعد

از این تاریخ که داشتن نام خانوادگی قانوناً الزامی می‌شود، نام‌ها غالباً از نام خانوادگی یک جزئی و گاه دو یا سه جزئی و نام کوچک یک یا دو جزئی تشکیل می‌شوند که در این صورت نام خانوادگی فرد مدخل قرار می‌گیرد و نام کوچک پس از ویرگول به دنبال آن می‌آید.

مثال:

آل احمد، جلال	دستغیب حسینی شیرازی، علی محمد
خطیب رهبر، خلیل	× آیت‌الله دستغیب حسینی شیرازی
مدرس کردستانی، محمد باقر	× دستغیب شیرازی، علی محمد
پروین گنابادی، محمد	سلطانی گنابادی، محمدباقر
× پروین، محمد	× سلطانی، محمد باقر
× گنابادی، محمد پروین	× گنابادی، محمد باقر
احتشام دفتری، جمشدی	امیر زرگر، علی اکبر
× دفتری، جمشید	تاج‌نیا، شیرعلی
خلیق‌رضوی کاشانی، محسن	جابری انصاری، محمدحسن
حداد سامانی، فریدون	حسن‌زاده آملی، حسن
خوشدل، علی اکبر	دیلمقانیان، ابراهیم

شاهرخی، محمد	رفیعی طاری، محمدباقر
شهریار، محمدحسین	شکیب اصفهانی، محمدرضا
علوی شوشتری، محمدتقی	علوی، جلال
مرتضوی، منوچهر	فرازمند، مجید

۳-۱ هرگاه نام فرد از نظر املائی به صورت‌های دیگر نیز آمده باشد، آن صورتی که خود وی برگزیده و به کار برده است مدخل اختیار و از صورت‌های دیگر به آن ارجاع داده می‌شود.
مثال:

آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن	تهرانی، جواد
x آقا بزرگ تهرانی	x تهرانی زارع، جواد
	x طهرانی زارع، جواد

۳-۲ تغییر نام خانوادگی

هرگاه فردی نام خانوادگی خود را عوض کرده باشد، آخرین نام خانوادگی وی مدخل اختیار و از صورت یا صورت‌های قبلی به آن ارجاع داده می‌شود.
مثال:

کیان فر، جمشید
x دودانگه، جمشید

۳-۳ نام مستعار

هرگاه شخص نام مستعار یا نام قلمی خاصی برای خود برگزیده باشد و همیشه همان را به کار ببرد، نام مستعار او مدخل اختیار و از نام اصلی وی به آن ارجاع داده می‌شود.
مثال:

نیما یوشیج
x اسفندیاری، علی
x یوشیج، نیما

۳-۴ نام زنان ایرانی

نام خانوادگی زنان شاعر یا نویسنده شوهردار مدخل قرار می‌گیرد و چنانچه نام شوهرشان نیز بر روی آثارشان قید شده باشد، نام خانوادگی شوهر پس از نام کوچک در داخل پرانتز می‌آید.

مثال:

آهی، لیلی (ایمن)	بیانی، شیرین (اسلامی ندوشن)
× ایمن، لیلی (آهی)	× اسلامی ندوشن، شیرین (بیانی)
آریان، قمر (زرین کوب)	نمازی، فرنگیس (شادمان)
× زرین کوب، قمر (آریان)	× شادمان، فرنگیس (نمازی)
انصاری، نوش آفرین (محقق)	ذوالقدری، میمنت (میرصادقی)
× محقق، نوش آفرین (انصاری)	× آزاده
افشار، مهشید (بیات)	× میرصادقی، میمنت (ذوالقدری)
× بیات، مهشید (افشار)	امیرحسینی، فخری (اعلامی)
کیا، زهرا (خانلری)	× اعلامی، فخری (امیرحسینی)
× خانلری، زهرا (کیا)	

استثنا: هرگاه خود نویسنده یا شاعر در همه آثارش از نام خانوادگی شوهر استفاده کرده باشد، همان نام مدخل اختیار می‌شود.

مثال:

بهیانی، سیمین
× خلیلی، سیمین (بهیانی)

نام‌های ترکی^۱

ساختار نام‌های ترکی

۱ نام کوچک

نام‌های ترکی از نظر نوع کلمه و ساخت به چند دسته به شرح زیر تقسیم می‌شوند:

۱-۱ اسم: اعم از ذات و معنی

۱-۱-۱ اسم ذات

اسم‌های ذات، مانند نام حیوانات، پرندگان، سنگ‌های گران‌بها، رودخانه‌ها، گیاهان و گلپا و نام‌های برگرفته از طبیعت و پدیده‌های طبیعی، می‌توانند به عنوان نام به کار روند. برای هریک از دسته‌های مذکور، نمونه‌هایی ذکر می‌شود.

- نام حیوانات

برای نام‌گذاری پسران، از نام حیواناتی که معروف به شجاعت و قدرت و بی‌باکی هستند استفاده می‌شود؛ مانند **بابُر** (ببر)، **ارسلان** (شیر)، **کورت** / **قورت** (گرگ)، **بُغا** / **بوغا** (گاو نر)، این نام‌ها، به تنهایی یا به صورت ترکیبی، مانند **آلتین بُغا** (گاو طلایی) و **دمیر بغا** (گاو آهنین)، به کار می‌روند. در نام‌گذاری دختران از نام حیوانات زیبا و دوست‌داشتنی چون **جیلان** (غزال)، **مِوال** (گوزن ماده) و **آهو** استفاده می‌شود.

- نام پرندگان

برای پسران، از نام پرندگان شکاری چون **سنقر**، **توغان** / **طوغان**، **تارلان** / **طرلان**، **تورگوت** / **طورغود** و **طغرل** (انواع بازها و شاهین‌ها)، به تنهایی یا با افزودن واژه‌های **آق** و **قره**، و، برای

۱- این بخش به نام‌های ترکی عثمانی و ترکیه جدید اختصاص دارد و دیگر نام‌های ترکی را شامل نمی‌شود.

دختران، از نام‌هایی چون **کومرو** / **قومرو** (قمری) ، **سونا** (اردک) و **گورجین** (کبوتر) استفاده می‌شود.

- نام سنگ‌های گران‌بها
از نام سنگ‌های گران‌بها، برای نام‌گذاری دختران، مانند **اینجی** (مروارید) ، **یشیم** (یشم) ، **مرجان**، استفاده می‌شود.

- نام رودخانه‌ها
از نام رودخانه‌های بزرگ که برای ترک‌ها اهمیت تاریخی دارند، در نام‌گذاری دختران استفاده شده است؛ مانند **آراز** (ارس) ، **تونا** (دانوب) ، **ایدل** (ولگا) و **دجله**.

- نام گل‌ها و اشیاء زیبای طبیعی
در ترکیه استفاده از نام گل‌ها و اشیاء زیبای طبیعی، برای نام‌گذاری دختران، رواج بسیار دارد، مانند **چیدم** (گل حسرت) ، **لاله** ، **ژاله** ، **شبنم** ، **دِمت** (دسته گل). استفاده از واژه **گل آکول**، در ترکیب نام‌ها، نیز بسیار متداول است. نام‌هایی چون **گل سَنَن** (گل سرخ رونده) ، **گول دالی** (شاخه گل سرخ) ، **گل بهار** ، **اوزگل** (وجودش گل) ، **گلچین** ، **گل پری** ، **سون گل** (آخرین گل) ، **گل فیلیز** (جوانه گل سرخ) به بسیاری از دختران داده شده است. از ترکیب واژه **گل** با نام‌های سنتی اسلامی نیز نام‌های **عایشه گل** و **فاطمه گل** ساخته شده است.

- نام‌های برگرفته از طبیعت
نام‌های برگرفته از طبیعت و اجزای آن و نیز نام پدیده‌های طبیعی برای نام‌گذاری دختران و پسران به کار می‌روند. **آی** (ماه) ، به تنهایی یا در ترکیب با نام‌های دیگر به صورت **آی کوت** / **آی قوت** (ماه خوشحال) و **آی دوغموش** / **آی طوغمش** (ماه به دنیا می‌آید) ، برای نام‌گذاری پسران و، به صورت **آی تن** (ماه پیکر) ، **آی پری** (ماه پری) ، **آی سل** (منهسا) و **شن آی** (ماه خوشحال) برای نام‌گذاری دختران به کار می‌رود. **یلدیز** (ستاره) ، **یاغمور** (باران) ، **شیمشک** (برق) ، **همون** و **همونش** (خورشید) ، **دِنیز** (دریا) و **انگین** (اقیانوس) نیز از نام‌های برگرفته از طبیعت اند که برای نام‌گذاری دختران و پسران به کار می‌روند.

۱-۲ اسم معنی

در کنار اسم‌های ذات، اسم‌های معنی نیز برای نام‌گذاری به کار می‌روند. اسم‌های معنی ممکن است اشاره به فضایل اخلاقی داشته باشند، مانند: آرْتَن (تقوی)، اُغُور (برکت، شگون)، حاشِمَت (حشمت، عربی)، رَافَت (رأفت و مهربانی، عربی)، اَرْدَم (فضیلت)، مِباهات و یا ممکن است دال بر شادی و خوشحالی باشند، مانند: سِوینچ (شادی).

نام‌هایی که لطافت و ظرافت و خیال‌انگیزی را القا می‌کنند، برای نام‌گذاری دختران به کار می‌روند، مانند اوزَلَم (حسرت، آرزو)، سِوُگی (محبت)، آرزو (فارسی)، ملاحت (عربی)، حولیا (رؤیا، خیال).

استفاده از واژه نور، به تنهایی یا به صورت ترکیبی، برای نام‌های زنان متداول است. این واژه در نام‌هایی چون نورتن (نورپیکر)، نورحان / نورخان (شاهزاده نور)، بین نور (هزارنور)، ایلک نور (سپیده) و یوردا نور (نوری برای میهن) دیده می‌شود.

اسم‌های معنی ممکن است، به امید خیر و جلب سعادت برای فرزندان، به روی آنها نهاده شوند، مانند اوغور (شگون و برکت) و همه نام‌هایی که از ترکیب با واژه کوت / قوت (سعادت، خوشی) ساخته شده‌اند، مانند کوتلو / قوتلو (خوشحال)، آی کوت / آی قوت (ماه خوشحال) گون کوت / گون قوت (خورشید خوشحال).

با اضافه کردن نشانه تأنیث (ـه) به آخر نام‌های مذکر فارسی و عربی، از آنها نام‌هایی برای دختران ساخته می‌شود؛ مانند توحیده، توفیقه، تسلیمه، ایوبه و عمرانه.

از آنجا که نام‌های کودکان علائق فرهنگی والدین را منعکس می‌کنند، در هر دوره‌ای، به دلایل گوناگون اجتماعی و سیاسی و زیبایی‌شناسی، نام‌های خاصی رایج می‌شوند. در ترکیه، شعارها و تکیه کلام‌های سیاسی مورد توجه‌اند؛ مانند آنایاسا (قانون اساسی)، حریت (آزادی)، اخوت (برادری)، مساوات (برابری).

۱-۲ صفت

برای نام‌گذاری دختران و پسران، از صفت نیز استفاده می‌شود. نام‌های شَن (بشاش)، کوتلو / قوتلو (خوشحال)، موتلو (خوش‌بخت)، بولنت (بلند)، لونت (قهرمان جوان)، هپشن (همیشه‌شاد)، برای نام‌گذاری پسران، و نام‌های سِویل (محبوب)، شَن آی (ماه خوشحال)،

نازلی(نازدار)، بین‌ناز (هزارناز)، گوئِر (خندان) برای نام‌گذاری دختران، به کار می‌رود.

۱-۳ فعل

در زبان ترکی، فعل به صورت‌های گوناگون برای نام‌گذاری به کار می‌رود؛ مین جمله، از افعال منفی مانند کایماز/ قایماز (نمی‌لغزد)، کورکماز/ قورقماز (نمی‌ترسد)، اورکمَز (نمی‌هراسد)، اولَمَز (نمی‌میرد)، برای پسران، استفاده می‌شود. فعل امر مانند گووَن (ایمان بیاور) یا گوَن‌گور (خورشید را ببین)، برای نام‌گذاری پسران، و سیوین (شاد باش) برای نام‌گذاری دختران به کار می‌رود. در ساخت برخی از نام‌ها، صیغه‌های افعال وجود دارد؛ مانند آی‌دوغدو/ آی‌طوغدو (ماه برآمد)، آی‌دوغموش/ آی‌طوغمش (ماه برآمد)، یاشمار (زنده می‌ماند)، دورسون (انشاءالله زنده می‌ماند) و یِنَر (شکست می‌دهد).

وردی، معادل جزء «-داده» به دنبال نام‌های پسران در زبان فارسی، در زبان ترکی، برای نام‌گذاری، به کار می‌رود و نام‌های چون الله‌وردی، خالق‌وردی و حق‌وردی می‌سازد.

۱-۴ نام‌های اسلامی

در ترکیه، مانند دیگر جوامع اسلامی، نام‌ها و القاب پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله و سلم، و امامان معصوم علیهم‌السلام و نیز فرزندان و همسرانشان، برای نام‌گذاری، به کار می‌روند. بیشتر این نام‌ها با قواعد آوایی زبان ترکی مطابقت یافته‌اند، مانند مَحْمِت (Mehmet) به جای مُحَمَّد، أَحْمِت (Ahmet) به جای أَحْمَد، هاتیبچه (Hatice) به جای خَدِیجَه.

نام‌هایی با معنای "خداداد" که برای ابراز حق‌شناسی و شکرگزاری از تولد فرزند پسر در زبان فارسی و دیگر زبان‌ها وجود دارد، در زبان ترکی نیز متداول و مرسوم است. نام‌هایی چون حق‌وردی و الله‌وردی از این دسته‌اند.

معادل واژه عَبد، که در زبان‌های عربی و فارسی، برای نام‌گذاری، با نام‌های خداوند و رسول اکرم و امامان علیهم‌السلام ترکیب می‌شود، در زبان ترکی، به صورت قُل و قُلّی با همان معنی، نام‌ساز است؛ مانند الله‌قلّی، رحمن‌قلّی و قادرقلّی.

نام خلفای راشدین نیز، که از نظر اهل تسنن حایز اهمیت است، در نام‌گذاری به کار می‌رود. نام‌های بکر (Bekir) (صورتی از ابوبکر) و صدقی (صورتی از لقب او صدیق) و عُمَر در ترکیه کاربرد زیاد دارند.

۱-۵ استفاده از عنوان در نام‌های ترکی

در بیشتر نام‌های ترکی عثمانی، عناوینی برای احترام و بزرگداشت به چشم می‌خورد که معمولاً بعد از نام کوچک افراد می‌آید. عناوین زیر خاص مردان است:

آغا، افندی و بک^۱، هر سه به معنی "ارباب و آقا": الب، به معنی "قهرمان و پهلوان"؛ چلبی، به معنی "باتربیت و محترم"؛ خلیفه، به معنی "جانشین"؛ دده و بابا، به معنی "شیخ و پیر"؛ غازی، به معنی "مجاهد و جانباز"؛ و پاشا، به معنی "حضرت اجل"^۲.

مثال:

آغا	حسین آغا، رستم آغا، سید عیسی آغا، خلیل آغا، آغا حسین پاشا.
افندی	سنان افندی، راشد محمد افندی، حسین شکری افندی.
الب	طورغود الب.
بابا	قاسم بابا، مرسل بابا.
بک	ارسلان بک، اسحق بک، عاکف بک، ابوبکر رفتی بک.
پاشا	ابوبکر سامی پاشا، ابدال پاشا، محمد امین پاشا.
چلبی	فوزی محمد چلبی، ابراهیم چلبی، اورخان چلبی.
خلیفه	بخشی خلیفه، صادق خلیفه.
دده	روحی دده، حلمی عبدالله دده، عارف دده.
غازی	اورنوس غازی، عبدالرحمن غازی.

در نام‌های زنان نیز، عناوینی چون **خاتون**، **خانم**، **سلطان** و **قادین** (به معنی «خانم») دیده می‌شود.

مثال:

خاتون	جانفدا خاتون، عایشه خاتون، یاسمین خاتون.
خانم	مهرناز خانم، نازپرور خانم، صفوت نسیه خانم.
سلطان	خدیجه سلطان، مهری ماه سلطان، مه فیروز سلطان، رقیه سلطان.
قادین	مهری قادین، آفتاب قادین، آشوب جان قادین، ثروت سزا قادین.

۱- صررتی از واژه بیگ.

۲- پاشا، در قدیم، به صاحب منصبان عالی رتبه اطلاق می‌شد. امروزه این واژه معادل "تیمسار" فارسی است.

۲ استفاده از نسب، نسبت و لقب در نام‌های ترکی

به دلیل اهمیت شناسایی افراد، در دوران عثمانی و تا قبل از قانون نام خانوادگی، هر خانواده‌ای لقب یا شهرتی خاص داشت که می‌توانست یکی از عناصر زیر باشد:

۲-۱ نسب: وابستگی یا نسبت فرزند به پدر یا مادر که در زبان ترکی به شیوه‌های گوناگون نشان داده می‌شد. این نسب‌ها متعاقباً به نام خانوادگی بدل شد. نشانه‌های نسب به شرح زیرند:

- زاده (zāde -) به دنبال نام خانواده‌های مهم و معروف: کوپرلی‌زاده، عاشق پاشا زاده. هم‌چنین به دنبال نام حرفه‌ها و شغل‌ها: حلواچی‌زاده، مفتی‌زاده.

- اوغلو / -اوغلی^۱ (oğlu -) به دنبال نام اشخاص و یا صفت‌ها و شغل‌ها: کور اوغلی، رمضان اوغلی، یازیچی اوغلی (پسر کاتب)، مفتی اوغلی، عبدالله اوغلی.

صورت جمع نام جد: ترک‌ها گاه از شکل جمع نام جد مشترک خود، به عنوان نام خانوادگی استفاده می‌کنند؛ مانند آغزی‌بیوک‌لر (نوادگان شخصی با دهان گشاد).

- گیل (gil -): در بعضی نام‌های خانوادگی، به جای «- اوغلی» از جزء «- گیل» استفاده می‌شود؛ مانند سیاوش‌گیل، نجاتی‌گیل.

- سوی (soy -): از جزء «- سوی» (خاندان) نیز در نام خانوادگی استفاده می‌شود؛ مانند جبه‌سوی، یازان‌سوی (خانواده نویسنده)، گوئش‌سوی (خانواده خورشید).

۲-۲ نسب

علامت نسبت در زبان ترکی - لی / - لو است که هم‌راه با نام محل و قوم و قبیله، برای ساختن نسبت به کار می‌رود؛ مانند آنکارالی، ازمیرلی، استانبوللی، ینی‌شهرلی، تپه‌دئلی، چورلیلی، قیصریه‌لی.

از جزء - لی در نام خانوادگی افراد نیز استفاده شده است؛ مانند ینی‌شهرلی (اهل ینی‌شهر/نوشهر)، بورس‌لی (اهل بورسه)، اوزون چارشی‌لی.

۱- اوغلو / -اوغلی (به معنی «پسر»، «فرزند»)، تنها مختص پسران نیست و می‌تواند به عنوان بخش پابانی نام خانوادگی دختران نیز به کار رود.

۲-۳ لقب

لقب، که برای متمایز کردن افراد هم‌نام از یکدیگر به کار می‌رود، در زبان ترکی به شیوه‌های گوناگون ساخته می‌شود:

با استفاده از واژه **آق** (سفید) و **قره/قرا** (سیاه)^۱؛ مانند **آق قاش** (سپیدابرو)، **آق آلین** (سپید پیشانی)، **قره قاش** (سیاه ابرو)، **قره گوز** (سیاه چشم)؛

با اشاره به خصوصیات ظاهری افراد، مانند **اوزون حسن** (حسن دراز) و **بییکلی/بیقلی مصطفی** (مصطفی سیلو)، **بورون سوز** (بی دماغ)، **کاباکولاک/قاباقولاک** (گوش کلفت)، **یساری** (چپ دست)؛

با بیان نسبت‌های فAMILI، مانند **داماد** در نام **داماد ابراهیم پاشا**؛
با استفاده از نام حیوانات برای تأکید بر یکی از خصال فرد؛ مانند **تلکی** (روباه)، **بورو** (گرگ)؛

با اشاره به نام پیشه افراد و با استفاده از اجزای «-جی» یا «-چی»؛ مانند **اکمکچی** (نانوا)، **حالی چی** (فرش فروش)، **چورباچی** (آشپز)، **ساعتچی** (ساعت فروش)، **ساعت ساز**، **دمیرچی** (آهنگر)، **موم چی** (شمع ساز).

در زبان ترکی، لقب پیش از نام قرار می‌گیرد: **اوزون حسن، بییکلی/بیقلی مصطفی، دلی** («دیوانه») **حسین پاشا**. بسیاری از القاب به صورت نام خانوادگی افراد درآمده‌اند، مانند **گوزویوک زاده** (پسر شخصی با چشم درشت)، **آلتی پارماک/آلتی پارماق** (شش انگشتی)، **اوش کولاک یا اوچ کولاک/اوچ قولاک** (دارای سه گوش).

۳ ساختار نام خانوادگی در ترکیه جدید

در قانون مدنی سال ۱۹۲۶ ترکیه، لزوم نام خانوادگی مقرر شده است. بسیاری از خانواده‌ها از همان نام پیشین، به عنوان نام خانوادگی استفاده کرده‌اند؛ مانند **کوپرلی زاده، اورنوس اوغوللاری**. این نام‌ها معمولاً قبل از نام کوچک قرار می‌گرفتند. مانند **فیندیک اوغلی فخرالدین** (فخرالدین پسر فندق). اما پس از قانون ۱۹۳۴، داشتن نام خانوادگی، به معنی غریبی

۱- در قبیله ترکمن آق قویونلو و قراقویونلو نیز با استفاده از رنگ گوسفندان نام‌گذاری شده‌اند.

آن، اجباری شد و موجب تغییرات اساسی در شکل نام‌ها گردید. نام‌های خانوادگی جدید بیشتر براساس سلیقه شخصی انتخاب شده‌اند و اهمیت شجره و دودمان و نسب از بین رفته‌است.

شمار اندکی از خانواده‌ها نیز نام قبایل باستانی ترک، مانند *چغتای* / *جغتای* و *سلجوق*، را به‌عنوان نام خانوادگی برگزیده‌اند. علاوه بر این، نام‌هایی که به دلیری و شجاعت واقعی یا آرمانی صاحبان آنها اشاره دارد نیز بسیار رایج است؛ مانند *گون‌دیک* («ما توکل کردیم»)، *سونم‌ز* («خاموش‌نشدن»)، *ارسلان کورکوت* / *قورقوت* («ترساننده شیر»)، *دمیر داغ* («کوه آهنین»).

نام حیوانات، علاوه بر نام کوچک، در نام خانوادگی افراد نیز کاربرد دارد. *دوغان* یا *توغان* / *طوغان* (شاهین)، *ارطغرل* (باز نر) و *کارتال* / *قرتال* (عقاب) از نام‌های خانوادگی متداول‌اند. کلمات بسیاری با واژه‌های *آک* / *آق* («سفید») و *قره* / *قرا* («سیاه») ترکیب می‌شوند، و نام خانوادگی می‌سازند؛ مانند *آق بولوت* («ابر سفید»)، *آق کوزو* / *قوزو* («بره سفید»)، *آق اوزوم* («انگور سفید»).

بسیاری از اوقات واژه *اوز* (öz) (اصل، جوهر، ذات) به‌منظور قوت‌بخشیدن به نام‌ها به کار می‌رود و معمولاً بر ویژگی‌های بدنی یا شخصیتی صاحب نام تأکید می‌کند؛ مانند *اوز دیل* (دیل = «زبان»)، *اوز تمیز* («پاکی مطلق»)، *اوز کان* (کان / قان = «خون»)، *اوز تورک* («ترک‌اثیری»)، *واژه اون* (ün) («افتخار») در نام‌های ترکی بسیار به کار می‌رود؛ مانند *اون ور* («افتخار دادن»)، *اون سیؤ* («عاشق افتخار») و *اونر* («مرد ارجمند»).

با واژه *ار* (er) («مرد») نیز نام‌های بی‌شماری ساخته شده‌است، از قبیل: *اِرُل* (مرد باش)، *گِنچِر* (مرد جوان)، *آردال* (منشعب از مرد).

عقاید سیاسی و حس ملی‌گرایی نقش بارزی در ساخت نام‌های خانوادگی دارند. نام‌هایی چون *وطن‌سیؤر* («عاشق وطن»)، *یوردا کول* / *یوردا قول* («خادم وطن»)، *یوردا تاپ* («وطن پرست»)، *یورد آیدین* («میهن تابان») و نیز نام ستیزه‌جویانه *تاها قلیچ* («شمشیر چوبی») در این زمره قرار می‌گیرند.

آلتین / *آلتون* («طلا») نیز از واژه‌هایی است که از آن، در ترکیب نام‌های خانوادگی، بسیار استفاده شده‌است؛ مانند *آلتین اورن* («زرباف»)، *آلتین باش* («سرطلا»)، *آلتین دیش* («دندان طلا»).

قواعد برگردان نام‌های ترکی

در سال ۱۹۲۸ برطبق قانون شماره ۱۳۵۳ مقرر گردید که در خط ترکی، به جای الفبای عربی، از الفبای لاتینی استفاده شود. براساس این قانون، الفبای جدید ترکی ۲۹ نشانه دارد. در این خط الفبایی، برای هر آوا یک نشانه مجزا در نظر گرفته شده و در ازاء هر نشانه فقط یک آوا تعیین شده است. برخلاف دیگر زبان‌هایی که از الفبای لاتینی استفاده می‌کنند، در زبان ترکی نشانه‌های نوشتاری دوگانه یا سه‌گانه (مانند: sch, th, ch, sh, ...) برای نمودن تلفظ یک صامت وجود ندارد. هریک از حروف الفبای ترکی معادل دو یا سه نشانه نوشتاری فارسی هستند. در ترکی جدید، حروف واج‌های /q/، /x/، /ç/، /g/، /k/، /t/، /d/، /p/ وجود ندارد.

نشانه نوشتاری فارسی	تلفظ ترکی	نشانه نوشتاری فارسی	تلفظ ترکی	نشانه نوشتاری فارسی	تلفظ ترکی
ر	R (ر)	ای-عی-ی	I (ای)	آ-ع-آ-عا	A (آ)
ث - س - ص	S (س)	ای-عی-ی	İ (ای)	ب	B (ب)
ش	Ş (ش)	ژ	J (ژ)	ج	C (ج)
ت - ط	T (ت)	ک - ق	K (ک)	چ	Ç (چ)
او - و - عو	U (او)	ل	L (ل)	د	D (د)
او - و - عو	Ü (او)	م	M (م)	ا-عی-آ	E (ا)
و	V (و)	ن	N (ن)	ف	F (ف)
ی	Y (ی)	ا-ع-ع	O (ا-ع)	گ - غ	G (گ)
ظ، ض، ز، ذ	Z (ز)	ا-ع-ع	Ö (ا-ع)	گ - غ (گ-ملایم)	Ğ (گ-ملایم)
		پ	P (پ)	ه-ح - خ	H (ح)

در برگردان نام‌های ترکی از خط لاتینی به خط فارسی ملاحظات زیر را باید در نظر داشت:

۱ صامتها

۱-۱ صامت‌های واکدار b (ب)، c (ج)، d (د) و g (گ)، که صورت نوشتاری آنها با الفبای عربی، در آخر نام‌ها و کلمات ترکی قدیم وجود داشت، در آخر کلمات ترکی جدید دیده

نمی‌شوند. این صامت‌ها در آخر نام‌های ترکی جدید به همتای بی‌واک خود، به ترتیب p (پ)، ç (چ)، t (ت) و k (ک) تبدیل می‌شوند. در برگردان این نام‌ها از الفبای لاتینی به الفبای فارسی، صورت فارسی این نام‌ها پذیرفته می‌شود.

مثال:

Mehmet	محمد
Suayip	شعیب
Murat	مراد
Oruç	اوروج
Cavit	جاوید
Suat	سعاد
Yakup	یعقوب
Cahit	جاهد

۱-۱-۱ هرگاه به این نام‌ها جزئی با مصوت آغازی افزوده شود، صامت‌های بی‌واک انتهایی مجدداً به صامت واکدار (g, d, c, b) تبدیل شده و به شکل اصلی خود نوشته می‌شوند.

مثال:

خالد ← خالده Halit + e → Halide

۱-۲ نام‌های ترکی قدیم یا نام‌هایی که از فارسی یا عربی به این زبان وارد شده‌اند، هرگاه دارای حرف ق باشند، در ترکی جدید این حرف با k نشان داده می‌شود. در برگردان نام‌هایی که نشانه k در آنها به کار رفته است، باید به این نکته توجه کرد.

مثال:

Namık	نامق
Makbul	مقبول
Hakan	خاقان
Sadık	صادق
Yakup	یعقوب
Kubat	قباد



۱-۳ از آنجا که حرف ک نیز با این نشانه (یعنی k) نوشته می‌شود، در برگردان نام‌های ترکی که دارای نشانه k هستند با دو انتخاب ق و ک روبرو می‌شویم. باید توجه داشت که اگر k با مصوت‌های پسین (ترکی = kalın) (a , o , u , ı) همراه شود به صامت پسین یعنی ق برگردانده می‌شود.

مثال:

Faruk	فاروق
Namık	نامق
Akçura	آقچورا
Bayrakdar	بیرقدار
Yakup	یعقوب
Kubat	قباد

و اگر با مصوت‌های پیشین (ترکی = ince) (e , ö , ü , i) همراه شود به حرف ک برگردان می‌شود.

مثال:

Akif	عاکف
Hikmet	حکمت

۱-۴ واج /x/ خ در ترکی جدید وجود ندارد و نام‌های ترکی قدیم یا نام‌هایی که از فارسی یا عربی به این زبان وارد شده‌اند هرگاه دارای این واج می‌باشند، در ترکی جدید با h نشان داده می‌شوند. در برگرداندن نام‌هایی که h در آنها وجود دارد باید به این نکته توجه داشت.

مثال:

Muhtar	مختار
Hulusi	خلوصی
Seyh	شیخ
Hakan	خاقان
İlhan	ایلخان
Hüsrev	خسرو

Orhan	اورخان
Halit	خالد
Halide	خالده

۱-۵ واج / q/ γ در ترکی جدید وجود ندارد و نام‌های ترکی قدیم یا نام‌هایی که از فارسی یا عربی به این زبان وارد شده‌اند و دارای این واج‌اند، در النبای جدید ترکی با g یا ğ نشان داده شده‌اند (مثل تمام نام‌های مختوم به oğlu = اوغلو). از این رو، در برگرداندن نام‌هایی که دارای g یا ğ هستند باید به این نکته توجه داشت. هیچ‌گاه ğ در اول کلمات ترکی واقع نمی‌شود.
مثال:

Galip	غالب
Köroğlu	کوراوغلو
Gazi	غازی

۱-۶ از آنجا که حرف گ با دو نشانه g یا ğ نوشته می‌شود، در برگردان نام‌های ترکی که دارای این دو نشانه‌اند با دو انتخاب غ و گ روبرو خواهیم بود. باید توجه نمود که g و ğ اگر با مصوت‌های پسین (kalın) (a , o , u , ı) همراه شود، در فارسی به حرف غ بازنویسی می‌شود.
مثال:

Ağa	آغا
Galip	غالب

و اگر با مصوت‌های پیشین (ince) (e , ö , ü , i) همراه شود، به حرف گ بازنویسی می‌شود.
مثال:

Gökalp	گوکالپ
Gedik	گدیک

۱-۷ برای حرف ع در ترکی جدید، معادل نوشتاری جداگانه‌ای وجود ندارد و نام‌های ترکی قدیم یا نام‌هایی که از فارسی یا عربی به این زبان وارد شده‌اند و با ع شروع می‌شوند، با نشانه مصوت بعد از ع یعنی با یکی از مصوت‌های هشتگانه a , e , o , ı , i , ö , ü , u شروع می‌شوند. از این رو، برای ضبط نام‌هایی که با مصوت شروع می‌شوند، وجود حرف ع قبل از آن مصوت‌ها

محتمل است.

مثال:

Ali	علی
Akif	عاکف
İmat	عماد
Adile	عادلہ
Osman Paşa	عثمان پاشا
Ömer	عمر

۸-۱ پسوند نسبت و شغل - چی^۱ در زبان ترکی به دو صورت - جی و - چی وجود دارد. اگر کلمه‌ای که این جزء به آن می‌پیوندد به یکی از صامت‌های بی‌واک (k, s, t, ç, p, ş, h, f) ختم شود، به - چی = çی برگردانده می‌شود.

مثال:

İpek-çi	ایک چی
Aş-çı	آش چی
Süt-çü	سوت چی

و در غیر این صورت، به - جی = ci برگردانده می‌شود.

مثال:

Baltacı	بالطه جی
Yazıcıoğlu	یازجی اوغلو
Nişancı	نشانجی
Tarancı	تارانجی

۱- در ترکی، شکل اصلی این جزء - جی است که در کلمات مختم به صامت‌های بی‌واک به صورت - چی درمی‌آید. در زبان فارسی این پسوند به صورت - چی وارد شده است.

۲ مصوت‌ها

۲-۱ قانون هماهنگی بزرگ مصوت‌ها

در زبان ترکی، مصوت‌ها به دو دستهٔ پسین و پیشین تقسیم می‌شوند:

مصوت‌های پسین: a, ɪ, o, u

مصوت‌های پیشین: e, i, ö, ü

در زبان ترکی، اگر هجای اول یک کلمه، مصوت پسین داشته باشد، مصوت‌های بعدی آن کلمه نیز، به تبع آن پسین می‌گردند. و، اگر هجای اول دارای مصوت پیشین باشد، مصوت‌های بعدی آن کلمه نیز به تبع آن، پیشین می‌گردند. در برگرداندن نام‌های ترکی به فارسی، صورت ترکی از این حیث حفظ می‌شود.

مثال:

Köprülülü کوپرولولو

Özdemir اوزدمیر

ولی در برگرداندن نام‌هایی که در فارسی سابقه دارند، شکل فارسی اختیار می‌شود.

مثال:

Yusuf یوسف

Yunus یونس

۲-۲ قانون هماهنگی کوچک مصوت‌ها

مصوت‌های گسترده و گرد

مصوت‌های گسترده: a, e, ɪ, i

مصوت‌های گرد: o, ö, u, ü

مصوت‌های باز و بسته:

مصوت‌های باز: a, e, ö, o

مصوت‌های بسته: ɪ, i, u, ü

هرگاه در هجای اول یک کلمه ترکی، مصوت گسترده (a, e, ɪ, i) وجود داشته باشد،

مصوت‌های بعدی آن کلمه نیز گسترده خواهند شد. اگر در هجای اول یک کلمه ترکی، یک مصوت گرد باشد (ö, o, ü, u) مصوت‌های بعدی آن کلمه مصوت‌های گرد بسته و یا مصوت‌های گسترده باز خواهند بود. در برگرداندن این گونه نام‌ها به فارسی، اگر اصلاً ترکی باشند صورت ترکی آنها حفظ می‌شود.

مثال:

Tarancı	تارانچی
Beyatlı	بیاتلی

اما اگر در فارسی سابقه داشته باشند، شکل فارسی در نظر گرفته می‌شود.

مثال:

Hüsnü	حُسنی
Müftüzade	مفتی‌زاده
Şükrü	شکری
Lütfü	لطفی
Sufu	صوفی

قانون هماهنگی مصوت‌ها در زبان ترکی باعث شده است که، پس از تغییر خط از الفبای عربی به لاتینی، با دو یا چند نمود نوشتاری برای گونه‌های یک تکواژ روبرو شویم؛ مانند صورت‌های پسوند شغل - جی و - چی و پسوند نسبت - لی و - لو و نیز صورت‌های - اوغلی و - اوغلو که هریک جداگانه بررسی می‌شود.

۲-۲-۱ قانون جی / چی و جو / چو

پسوند شغل و نسبت - جی و - چی پیش از تغییر خط، تنها به همین دو صورت در منابع ضبط می‌شده است. اما، با تغییر خط ترکی، علاوه بر آن‌که همین دو صورت در خط با چهار نمود نوشتاری Ci و Cı و Çi و Çı نشان داده شد، براساس قانون هماهنگی کوچک مصوت‌ها، صورت‌های - جو و - چو نیز به آنها افزوده شد که در خط با چهار نمود نوشتاری Cu و Cü و Çu و Çü نشان داده شده است. از این رو، می‌توان گفت به ازای دو صورت - جی و - چی که در کتاب‌های قدیم ترکی وجود داشت، در خط جدید، هشت صورت مذکور پدید آمد. به این ترتیب،

در ضبط فارسی نام‌هایی که دارای پسوند (جی / چی) هستند، سلیقه‌های متفاوت به کار گرفته شد. از یک سو، در کتاب‌های قدیم ترک‌ها (با الفبای عربی) تنها دو صورت - جی و - چی به چشم می‌خورد و مترجمان و نویسندگان تنها با این دو شکل مأنوس هستند؛ از سوی دیگر، در منابع جدید ترکی همان نام‌ها با الفبای لاتینی به صورت‌های امروزی (با رعایت قانون هماهنگی مصوت‌ها) ضبط شده‌اند. به عنوان مثال، صورت نوشتاری قویوجی مراد در کتاب سجل عثمانی (متعلق به دوران قدیم)، در دایرةالمعارف ترک (با الفبای لاتینی) به صورت Kuyucu Murat (قویوجو مورات) آمده است.

بہتر است نام‌های مربوط به قبل از قانون تغییر خط، نظیر قویوجی مراد، به همان صورت مأنوس قدیم خود ضبط شوند و در ضبط نام‌های جدید از رسم الخط جدید پیروی شود.

مثال برای نام‌های قدیم:

احمد پاشا، ترخونجی

فضلی اسپناقجی

× ترخونجی، احمد پاشا

محمد اوقجی زاده

حسام طلومجی

علی بالطه جی

× طلومجی، حسام

حسین قندیلجی

× تولومجی

× قندیلجی، حسین

مصطفی قاوقجی

قویوجی مراد

× قاوقجی، مصطفی

× قویوجی، مراد

× مراد قویوجی

مثال برای نام‌های جدید:

احمد جودت اقدام جی

۲-۲-۲ قانون - لی و - لو

پسوند نسبت در ترکی - لی است که در کتاب‌های قدیم ترکی و نیز کتاب‌های ترجمه شده به فارسی به کار رفته و می‌رود. این پسوند، پس از تغییر خط ترکی، با دو صورت نوشتاری li و lı ظاهر شده است. قانون هماهنگی مصوت‌ها باعث شده است که این پسوند گاه به صورت - لو تغییر یابد که به صورت‌های lu و lü نوشته می‌شود. یعنی به ازای یک صورت - لی که در رسم الخط

قدیم ترکی وجود داشت، اکنون چهار صورت نوشتاری وجود دارد. به عنوان مثال، صورت نوشتاری **علی پاشا چورلیلی** در منابع قدیم، در منابع جدید ترکی، به صورت **Ali Paşa Çorlulu** (علی پاشا چورلولو) ضبط شده است.

بهتر است نام‌هایی که به قبل از اختیار خط جدید تعلق دارند به همان صورت مأنوس قدیم ضبط شوند؛ اما در ضبط نام‌های جدید، از رسم الخط جدید پیروی شود.

مثال برای نام‌های قدیم:

چورلیلی، علی پاشا	تپه دلتلی، علی پاشا
× علی پاشا چورلیلی	× علی پاشا تپه دلتلی
× چورلولو، علی پاشا	صوقوللی، محمد پاشا
× علی پاشا، سلاحدار	× محمد پاشا صوقوللی
طوپقپولی، صالح	× صوقوللو محمد پاشا
× صالح طوپقپولی	× محمد پاشا طویل
	کوپریلی، محمد پاشا
	× محمد پاشا کوپریلی
	× کوپرولو محمد پاشا

مثال برای نام‌های جدید:

اوزون چارشی‌لی، اسماعیل حقی	کوپرولو، محمد فؤاد
× اسماعیل حقی اوزون چارشی‌لی	× کوپریلی‌زاده، محمد فؤاد
اورگوپلو، سعاد خیری	× کوپرولی، محمد فؤاد
× سعاد خیری اورگوپلو	× کوپریلی‌زاده، محمد فؤاد
	× محمد فؤاد کوپرولو

۳-۲-۲ قانون اوغلو / اوغلی

واژه - اوغلی ("پسر و فرزند")، در همه منابع قدیم ترکی به صورت - اوغلی ضبط شده است. اما در منابع جدید ترکی، تنها به صورت oğlu (- اوغلو) آمده است. بهتر است نام‌های متعلق به قبل از قانون تغییر خط به همان صورت مأنوس قدیم خود ضبط شوند و در ضبط نام‌های جدید از

رسم الخط جدید (- اوغلو) پیروی شود.

مثال برای نام‌های قدیم:

اوزدمیر اوغلی ، عثمان پاشا	بالطه اوغلی ، سلیمان بیگ
× عثمان پاشا اوزدمیر اوغلی	پاسبان اوغلی ، عثمان
رمضان اوغلی	سیف اوغلی ، یوسف
عبدالله اوغلی ، احمد	قاطرچی اوغلی ، محمد
کور اوغلی	× محمد قاطرچی اوغلی

یازیجی اوغلی ، احمد بی‌جان

مثال برای نام‌های جدید:

آقا اوغلو ، احمد	آقا اوغلو، محمد
× احمد آقا اوغلو	× محمد آقا اوغلو
بالطه‌جی اوغلو ، اسماعیل حقی	داود اوغلو، احمد
× اسماعیل حقی بالطه‌جی اوغلو	× احمد داود اوغلو
قارا عثمان اوغلو ، یعقوب قدری	
× یعقوب قدری قارا عثمان اوغلو	

۳ افزودن مصوت

در برخی از کلمات برگرفته از زبان‌های عربی و فارسی که به دو صامت ختم می‌شوند، بین این دو صامت یک مصوت افزوده می‌شود. در برگرداندن صورت نوشتاری این نام‌ها به خط فارسی این مصوت در نظر گرفته نمی‌شود.

مثال:

بَکَر	(Bekr, Bakr)	Bekir
حُسَین	(Hüseyn)	Hüseyin
شُعَیْب	(Şuayp)	Şuayıp

۴- تبدیل مصوت‌های کوتاه به مصوت‌های بلند

در نام‌های مشترک میان فارسی و ترکی که در فارسی مصوت O و e دارند، در ترکی این مصوت‌ها

به ترتیب به ü، u و i، î تبدیل می‌شوند. در برگرداندن این نام‌ها به فارسی، شکل فارسی آنها در نظر گرفته می‌شود.

مثال:

o → u

Muhtar	مُختار	Suat	سُعاد
Hüsrev	خُسرو	Abdullah	عبدُالله
Murat	مُراد		

e → i / î

Halit	خالد	Cahit	جاهد
Sadık	صادق	İmat	عماد
Galip	غالب	Namık	نامق

۵ مصوت مرکب (ow)، در ترکی، به (ev) تبدیل می‌شود. در برگرداندن این نام‌ها به الفبای فارسی این نکته باید مورد توجه قرار گیرد.

مثال:

Tevfik	توفیق	Hüsrev	خُسرو
Firdevsi	فردوسی	Fevzi	فوزی

۶ مصوت a (î) در ترکی جدید وجود ندارد و نام‌هایی که دارای این مصوت‌اند، در ترکی جدید، با e (i) و گاه با a (î) تلفظ و نوشته می‌شوند. در برگرداندن نام‌های ترکی به الفبای فارسی این نکته باید مورد توجه قرار گیرد.

مثال:

Ali	علی	Kemal	کمال
Abdullah	عبدالله	Emin	آمین
Ahmet	أحمد	Esat	أسد

قواعد ضبط نام‌های ترکی

نام‌های ترکی از نظر دوره به دو دسته زیر تقسیم می‌شوند:

۱- از آغاز تا سال ۱۹۳۵؛

۲- از سال ۱۹۳۵ به بعد

قاعده ۱ نام‌های ترکی از آغاز تا سال ۱۹۳۵

تا قبل از سال ۱۹۳۵، که سال اجباری شدن نام‌خانوادگی به مفهوم غربی آن است، نام‌های ترکی از عناصری چون نام کوچک، نام پدر یا نام خانوادگی، لقب یا تخلص و یا نام محل تولد فرد ساخته می‌شده‌اند. در دوران امپراطوری عثمانی، فقط برخی از خانواده‌ها نام خانوادگی داشتند. افراد دارای یک یا دو نام کوچک بودند. در این دوران، کسانی، علاوه بر نام کوچک، دارای لقب یا تخلص بودند و یا با نام محل تولد خود شهرت داشتند. از مشکلات اساسی در ضبط نام‌های ترکی صورت‌های نوشتاری چندگانه آنها در منابع ترکی و غیرترکی است. قواعد زیر برای انتخاب مدخل نام‌های ترکی در دوره عثمانی پیشنهاد شده است.

۱-۱ ضبط نام‌های یک جزئی

نام‌های یک جزئی به همان صورت مدخل قرار می‌گیرند.

مثال:

سنان

تیمورتاش

۲-۱ ضبط نام‌های دو عنصری

۲-۱ نام‌های دوجزئی، که جزء اول آنها نام و جزء دوم عنوان است، به همین ترتیب مدخل قرار می‌گیرند.

مثال:

آیاس پاشا

آبازه پاشا

x آیاس بن محمد

آیدین رئیس

اروچ بیگی

ابراهیم پاشا

اولیاء چلبی	انور پاشا
بایزید پاشا	x خلیل پاشا کوت
پیاله پاشا	پرتو پاشا
ترخان بیگ	پیری رئیس
خیرالله افندی	حفصه سلطان
رضوان پاشا	درویش پاشا
عابدین پاشا	صفوت پاشا
عبدالرحمان پاشا	عارف بیگ
عزت ملا	عاشق پاشا
فتنه خانم	x علاءالدین عاشق پاشا
فخرالدین افندی	x عاشق پاشا، علاءالدین
کمال رئیس	x عاشق پاشا، علاءالدین علی
یحیی افندی	مدحت پاشا

۱-۲-۲ در برخی از نام‌های دو جزئی، صفت یا لقبی که بیانگر یکی از ویژگی‌های جسمی، اخلاقی یا شغلی و حرفه‌ای باشد به نام افزوده می‌شود. این دسته از نام‌ها، به همان ترتیب مدخل قرار می‌گیرند، فقط صفت یا لقب با ویرگول از نام جدا می‌شود.

مثال:

احمد افندی، قره‌جه	احمد افندی، منجم‌باشی
احمد بیگ، کمانکش	احمد بیگ، یک چشم
احمد پاشا، پاپوچی	احمد پاشا، ترخونچی
x پاپوچی احمد پاشا	احمد پاشا، خائن
احمد پاشا، عنکبوت	احمد پاشا، قره
احمد پاشا، کوچک	ادهم افندی، هزارفن
حسن آغا، بتلی	حسن پاشا، داماد
حسن پاشا، کدخدا	حسن چلبی، کزاز

خسرو پاشا، دلی	حمزه پاشا، سلاحدار
× خسرو پاشا، دیوانه	داوود پاشا، قره
سنان پاشا، وزیر اعظم	سلیمان پاشا، خادم
× سنان پاشا، خواجه	× خادم سلیمان پاشا
عبدالعزیز افندی، حکیم باشی	سنان پاشا، خادم
محمد پاشا، بیقلی	فرید پاشا، داماد
× بیقلی محمد پاشا	× داماد فرید پاشا
مصطفی پاشا، بیرقدار	محمد پاشا، صوفی
× بیرقدار مصطفی پاشا	× صوفی محمد پاشا
× علمدار	مصطفی پاشا، کمانکش
	× قره مصطفی پاشا
	× مصطفی پاشا، قره
	× کمانکش قره مصطفی پاشا

استثنا

در برخی از نام‌ها صفت یا لقب بر نام مقدم شده است و نام به همان صورت شهرت یافته که همان صورت مشهور مدخل قرار می‌گیرد.

مثال:

بالطه‌جی محمد پاشا	اوزون حسن
× محمد پاشا، بالطه‌جی	× حسن الطویل
توپال رجب پاشا	تری‌اکی حسن پاشا
× رجب پاشا، توپال	× حسن پاشا تری‌اکی
توپال محمد پاشا	توپال عثمان پاشا
× محمد پاشا توپال	× طوپال عثمان پاشا
× طوپال محمد پاشا	× عثمان پاشا، توپال
قویو‌جی مراد	طورلق کمال
لله محمد پاشا	گدیک احمد پاشا
	× احمد پاشا گدیک

۱-۲-۳ نام‌های دوجزئی که هر دو جزء آن نام خاص باشد به همان ترتیب رایج مدخل قرار می‌گیرند.

مثال:

ابراهیم شناسی	احمد حسام الدین
x شناسی، ابراهیم	x حسام الدین، احمد
احمد راسم ۱۸۶۴ - ۱۹۳۲.	احمد رسمی
x راسم، احمد	x رسمی، احمد
احمد رضا	احمد شعیب
x رضا، احمد	x شعیب، احمد
احمد عاصم	احمد مدحت
x احمد عاصم افندی	x احمد مدحت افندی
x عاصم، احمد	x مدحت، احمد
احمد موحد	احمد هاشم
x موحد، احمد	x هاشم، احمد
احمد وفا	احمد یسوی
x وفا، احمد	x یسوی، احمد
توفیق فکرت	حسین وصاف
x فکرت، محمد توفیق	x وصاف، حسین
x محمد توفیق فکرت	حمدالله حمدی
x فکرت، توفیق	x حمدی، حمدالله
خلیل نوری	رسول رضا
x نوری، خلیل	x رضا، رسول
رضا نور	ضیاء گوکالپ
x نور، رضا	x گوکالپ، ضیاء
عارف حکمت	عبدالرحمان شرف
x حکمت، عارف	x شرف، عبدالرحمان

عبدالرحمان نوری

× نوری ، عبدالرحمن

عبدالله زهدی

× عبدالله زهدی افندی

فاطمه عالیہ

× عالیہ، فاطمہ

محمد ثریا

× ثریا، محمد

محمد طلعت

× طلعت پاشا، محمد

× طلعت پاشا، محمد

× محمد طلعت پاشا

× محمد طلعت پاشا

یوسف ناسی

× ناسی، یوسف

عبدالله جودت

× جودت، عبدالله

علی سعاوی

× سعاوی، علی

فائق رشاد

× رشاد، فائق

محمد زکی

× زکی، محمد

محمد عاکف، ۱۷۸۷ - ۱۸۴۸ م.

× عاکف، محمد

مصطفیٰ نعیمہ

× نعیمہ، مصطفیٰ

مقبولہ لمان

× لمان، مقبولہ

۳-۱ ضبط نام‌های سه‌جزئی

۱-۳-۱ در نام‌های سه‌جزئی که جزء آخر عنوان (مثل افندی ، بیگ ، پاشا ...) باشد، نام به همان ترتیب رایج مدخل قرار می‌گیرد.

مثال:

ابراهیم ادهم پاشا

× ادهم پاشا، ابراهیم

× ابراهیم ادهم افندی

احمد توفیق پاشا

× توفیق، احمد

× توفیق پاشا، احمد

ابراهیم حقی پاشا

× حقی پاشا، ابراهیم

ابشیر مصطفیٰ پاشا

× مصطفیٰ پاشا، ابشیر

احمد جلال پاشا

× جلال پاشا، احمد

احمد حلمی افندی	احمد جودت پاشا
x حلمی افندی، احمد	x جودت افندی، احمد
احمد حمدی پاشا	x جودت پاشا، احمد
x حمدی پاشا، احمد	x جودت، احمد
احمد خلوصی افندی	احمد خالد افندی
x خلوصی افندی، احمد	x خالد افندی، احمد
احمد راسم پاشا، ۱۸۲۶-۱۸۹۷.	احمد خلوصی پاشا
x راسم پاشا، احمد	x خلوصی پاشا، احمد
احمد رفاد افندی	احمد رشید افندی
x رفاد افندی، احمد	x رشید افندی، احمد
x سعید توپال	احمد عارفی پاشا
احمد عزت افندی	x عارفی پاشا، احمد
x عزت افندی، احمد	احمد علی پاشا
احمد فایض افندی	x احمد رمزی
x فایض افندی، احمد	x علی پاشا، احمد
احمد ماهر افندی	احمد فوزی پاشا
x ماهر افندی، احمد	x فوزی پاشا، احمد
احمد مختار بیگ	x فراری
x مختار بیگ، احمد	احمد مختار پاشا
احمد وفیق پاشا	x مختار پاشا، احمد
x وفیق پاشا، احمد	x غازی
پیری محمد پاشا	x غازی احمد مختار پاشا
x محمد پاشا، پیری	خاقانی محمد بیگ
مصطفی فاضل پاشا	x محمد بیگ، خاقانی
x فاضل پاشا، مصطفی	رامی محمد پاشا
x مصرلی	x محمد پاشا، رami

عبدالرحمان عبدی پاشا	عبدالرحمان فوزی پاشا
× عبدی پاشا، عبدالرحمان	× فوزی پاشا، عبدالرحمان
عبدالله احمد افندی	عبدالله نائیلی پاشا
× احمد افندی، عبدالله	× نائیلی پاشا، عبدالله
عبدالله وصاف افندی	علی بهجت افندی
× وصاف افندی، عبدالله	× بهجت افندی، علی
علی رضا بیگ	علی شهباز افندی
× رضا بیگ، علی	× شهباز افندی، علی
علی مصطفی افندی	محمد خسرو پاشا
× مصطفی افندی، علی	× خسرو پاشا، محمد
درویش محمد پاشا	مصطفی نائیلی پاشا
× محمد پاشا، درویش	× نائیلی پاشا، مصطفی

۱-۳-۲ در برخی از نام‌های سه جزئی، پس از نام کوچک و عنوان، نسبت محلی می‌آید. افزودن نسبت محلی گاه برای متمایز کردن نام‌های همسان از یکدیگر است. همه این نام‌ها به پسوند نسبت - ی یا - لی ختم می‌شوند. در این حالت، نسبت محلی مدخل قرار می‌گیرد و نام کوچک و عنوان با ویرگول از آن جدا می‌شود.
مثال:

اسکدارلی، حقی بیگ	ادرنه‌لی، امین افندی
× حقی بیگ، اسکدارلی	× امین افندی، ادرنه‌لی
بوسنوی، درویش پاشا	بورسه‌لی، احمد پاشا
× درویش پاشا بوسنوی	× احمد پاشا، بورسالی
تپه‌دئللی، علی پاشا	× بورسالی، احمد پاشا
× علی پاشا، تپه دئللی	× احمد پاشا بورسالی
چاندارلی، ابراهیم پاشا	× احمد پاشا بورسه‌لی
× ابراهیم پاشا، چاندارلی	چاندارلی، خلیل پاشا
چاندارلی، علی پاشا	× خلیل پاشا، چندرلی
× علی پاشا، چاندارلی	× خلیل پاشا، چاندارلی

چورلیلی، علی پاشا	چتالجه‌لی، علی افندی
× چورلولو، علی پاشا	× علی افندی، چتالجه‌لی
× علی پاشا چورلیلی	ینی‌شهرلی، عبدالله افندی
× علی پاشا، سلاحدار	× عبدالله افندی، ینی شهرلی
طرابزون‌لی، جودی افندی	صوقوللی، محمد پاشا
× جودی افندی، طرابزون‌لو	× صوقوللو محمد پاشا
× جودی افندی، طرابزون‌لی	× محمد پاشا صوقوللی
قیصریه‌لی، خلیل پاشا	× محمد پاشا طویل
× خلیل پاشا قیصرلی	قره‌مانی، محمد پاشا
کوپریلی، محمد پاشا	× قرامانی
× محمد پاشا کوپریلی	× محمد پاشا قرامانلی
× کوپرولو محمد پاشا	× محمد پاشا قره‌مانی
گاسپیره‌لی، اسماعیل بیگ	× نشانجی
× اسماعیل بیگ، گاسپیره‌لی	کوپریلی، مصطفی پاشا
گدیزلی، محمد افندی	× کوپرولو مصطفی پاشا
× محمد افندی، گدیزلی	× کوپریلی فاضل مصطفی پاشا
نوشهرلی، ابراهیم پاشا	× مصطفی پاشا کوپریلی
× ابراهیم پاشاداماد	یاینالی، اسدافندی
× ابراهیم پاشا نوشهرلی	× اسدافندی، یاینالی
	گومولجینه‌لی، احمدعاصم افندی

۱-۳-۳ در برخی از نام‌های سه جزئی پس از نام کوچک دو جزئی، نسبت محلی می‌آید. افزودن نسبت محلی معمولاً برای متمایز کردن نام‌های همسان از یکدیگر است. همه این نام‌ها به پسوند نسبت - ی یا - لی ختم می‌شوند، در این حالت، نسبت محلی مدخل قرار می‌گیرد و نام کوچک دو جزئی با ویرگول از آن جدا می‌شود.

مثال:

آماسیالی، محمد رفاد	ارزرومی، ابراهیم حتی
× محمد رفاد آماسیالی	× ارزروملو، ابراهیم حتی
اسکی شهرلی، محمد امین	× ابراهیم حتی ارزرومی
× محمد امین، اسکی شهرلی	
بورسه‌لی، محمد طاهر	بورسه‌لی، محمد نهاد
× بورسالی محمد طاهر	× محمد نهاد بورسالی
× محمد طاهر بورسه‌لی	گلیبولیلی، محمد رفاد
قره حصاری، احمد شمس‌الدین	× گلیبولولو، محمد رفاد
× احمد شمس‌الدین قره حصاری	× محمدرفاد گلیبولیلی
گلیبولی‌لی، مصطفی‌علی	ماناسترلی، محمدرفاد
× گلیبولولو، مصطفی‌علی	× محمد رفاد ماناسترلی
× مصطفی‌علی گلیبولیلی	
یانیالی، محمد اسد	
× محمد اسد یانیالی	

۱-۳-۴ نام‌های سه جزئی که هر سه جزء آن نام خاص باشند، به همان ترتیب رایج مدخل قرار می‌گیرند.

مثال:

محمد امین بلیغ	محمد نامق کمال
× بلیغ، محمد امین	× کمال، محمد نامق

۱-۳-۵ در برخی از نام‌های سه جزئی، جزء آخر بیانگر نسب پدری است و در آخر نام خانوادگی - زاده یا - اوغلی آمده است. در این موارد، جزء آخر، که به - زاده یا - اوغلی ختم می‌شود، مدخل قرار می‌گیرد و بقیه اجزا با ویرگول از آن جدا می‌شوند.

مثال:

ابوبکرزاده ، احمد افندی	ابه‌زاده ، عبدالله افندی
× احمد افندی ابوبکرزاده	× عبدالله افندی ، شیخ الاسلام
اوزدمیراوغلی ، عثمان پاشا	× عبدالله افندی ابه‌زاده
× عثمان پاشا اوزدمیراوغلی	بالدیر زاده ، محمد افندی
بالطه‌اوغلی ، سلیمان بیگ	× محمد افندی بالدیرزاده
× سلیمان بیگ بالطه‌اوغلی	توسون‌زاده ، عبدالله افندی
جلال‌زاده ، مصطفی چلبی	× عبدالله توسون‌زاده
× مصطفی چلبی جلال‌زاده	× عبدالله افندی توسون‌زاده
× قوجه نشانجی	چغاله‌زاده ، سنان پاشا
چلبی‌زاده ، اسماعیل عاصم	× چغال اوغلی
× اسماعیل عاصم چلبی‌زاده	× چغاله‌زاده ، یوسف سنان پاشا
× عاصم چلبی‌زاده	حسن پاشا‌زاده ، احمد پاشا
× چلبی‌زاده ، اسماعیل عاصم افندی	× احمد پاشا حسن پاشا‌زاده
حکیم‌اوغلی ، علی پاشا	× احمد پاشا بن حسن پاشا
× علی پاشا حکیم‌اوغلی	داماد‌زاده ، احمد ابوالخیر
زکریا‌زاده ، یحیی افندی	× احمد ابوالخیر داماد‌زاده
× یحیی افندی زکریا‌زاده	شارح‌المنارزاده ، احمد افندی
شیخ‌زاده ، عبدالله افندی	× احمد افندی شارح‌المنارزاده
× عبدالله افندی شیخ‌زاده	صولاق‌زاده ، محمد همدی
عاشق پاشا‌زاده ، احمد	× محمد همدی صولاق‌زاده
× احمد عاشق پاشا‌زاده	عبدالله‌اوغلی ، عبدالرحمان قدوسی
عثمان‌زاده ، احمد تائب	× عبدالرحمان قدوسی عبدالله‌اوغلی
× احمد تائب عثمان‌زاده	عیسی‌زاده ، عبدالله افندی
× تائب ، عثمان‌زاده احمد	× عبدالله افندی عیسی‌زاده
× عثمان‌زاده تائب	قاضی‌زاده ، احمد شمس‌الدین
قره چلبی‌زاده ، عبدالعزیز افندی	× احمد شمس‌الدین قاضی‌زاده
× عبدالعزیز افندی قره چلبی‌زاده	

مفتی‌زاده ، احمد افندی	قره عثمان اوغلی ، یعقوب قدری
x احمد افندی مفتی‌زاده	x یعقوب قدری قره عثمان اوغلی
نصوح پاشا‌زاده حسین پاشا	مؤیدزاده ، عبدالرحمان افندی
x حسین پاشا نصوح پاشا‌زاده	x عبدالرحمان افندی مؤیدزاده
یازیبی‌اوغلی ، احمد بی‌جان	نظمی‌زاده ، حسین مرتضی
x احمد بی‌جان یازیبی‌اوغلی	x حسین مرتضی نظمی‌زاده
یاغلیکچی‌زاده ، احمد رفاد	
x احمد رفاد یاغلیکچی‌زاده	

هرگاه نویسنده‌ای به صورت دیگری از نام خود (بدون - اوغلو / - اوغلی) شهرت داشته باشد ، همان صورت مشهور مدخل قرار می‌گیرد و از بقیه اجزا به آن ارجاع داده می‌شود .
مثال:

احمد حکمت

x احمد حکمت مفتی‌اوغلی
x مفتی‌اوغلی ، احمد حکمت
۱-۳-۶ در نام‌های چهار جزئی که جزء آخر آن نسب (مختوم به - زاده یا - اوغلی) باشد، جزء چهارم مدخل قرار می‌گیرد و بقیه اجزا با ویرگول از آن جدا می‌شوند.
مثال:

شیروانی‌زاده ، احمد خلوصی افندی

x احمد خلوصی افندی شیروانی‌زاده
صالح‌زاده ، احمد اسد افندی
x احمد اسد افندی صالح‌زاده
صحافلار شیخی‌زاده ، احمد نظیف افندی
x احمد نظیف افندی صحافلار شیخی‌زاده
صدقی‌زاده ، احمد رشید افندی
x احمد رشید افندی صدقی‌زاده
مردوخ‌زاده ، عبدالرحمان ثریا افندی
x عبدالرحمان ثریا افندی مردوخ‌زاده

۱-۳-۷ اگر نویسنده‌ای، در نسب، با دو صورت (هم با - زاده و هم با - اوغلی) شهرت داشته باشد، نسب با - زاده، که صورت فارسی است، ترجیحاً مدخل قرار می‌گیرد و از صورت دیگر به آن ارجاع داده می‌شود.

مثال:

چیان زاده، آگاه افندی

× چیان اوغلی ، آگاه افندی

× آگاه افندی چیان اوغلی

× چیان اوغلو

۱-۳-۸ تخلص یا نام قلمی

در مورد شاعران و نویسندگانی که با تخلص یا نام قلمی خود شهرت دارند، تخلص یا نام قلمی مدخل قرار می‌گیرد و نام حقیقی به آن ارجاع داده می‌شود.

مثال:

اکرم رجائی زاده

× اکرم ، محمود

× محمود اکرم رجائی زاده

× رجائی زاده ، محمود اکرم

عالی

× عالی ، مصطفی

× مصطفی عالی

عطا طیار زاده

× احمد عطا طیار زاده

× طیار زاده ، احمد عطا

× عطا ، احمد عطاء الله

عطائی نوعی زاده

× عطائی نوعی زاده، عطاء الله

× نوعی زاده ، عطاء الله

× نوعی زاده، عطایی

ندیم

× احمد ندیم

× ندیم ، احمد

نفعی

× عمر نفعی

× نفعی ، عمر

هرگاه نویسنده به دیگر اجزای نام خود شهرت داشته باشد، تخلص یا نام قلمی به شهرت او ارجاع داده می‌شود.

مثال:

انقروی، اسماعیل

× رسوخی

۹-۳-۱ برخی از نویسندگان دوره عثمانی نام خود را، علاوه بر شکل ترکی، به شکل عربی یا فارسی نیز آورده‌اند. در این صورت، شکل ترکی نام ترجیح دارد و مدخل قرار می‌گیرد و دیگر اشکال به آن ارجاع داده می‌شود.

مثال:

علی قوشچی

× علی القوشی

چیوی زاده

× ابن چیوی

در مورد نویسندگانی که، به شیوه عربی، نام پدر را، پس از **ابن** / **بن** همراه با نام خود می‌آورند، همان صورت عربی نام مدخل قرار می‌گیرد.

مثال:

محمد بن محمد

قاعده ۲ نام‌های ترکی از سال ۱۹۳۵ به بعد

بعد از جمهوریت (۲۱ حزیران / ژوئن ۱۹۳۴)، برطبق قانون نام خانوادگی شماره ۲۵۲۵، استفاده از نام خانوادگی اجباری گردید. به موجب ماده‌های ۷ و ۸ همان قانون، استفاده از نام‌های مربوط به رتبه، مقام، عشیره، نژاد خارجی و نام‌های خلاف عفت عمومی و یا نام‌های مضحک ممنوع شد و عناوین و القابی چون **آغا**، **پاشا**^۱، **افندی** منسوخ گردید.

۱- پاشا (معادل "تیمسار") یکی از درجات نظامی است که در آخر نام نظامیان می‌آید و نباید آن را با پاشا به معنی آقا و بیگ اشتباه کرد.

۲- ۱ ضبط نام افرادی که پس از تصویب قانون نام خانوادگی متولد شده باشند. در این حالت، نام خانوادگی مدخل قرار می‌گیرد و با ویرگول از نام کوچک جدا می‌شود. مثال:

دمیرل، سلیمان	اجویت، بولنت
چیلر، تانسو	اربکان، نجم‌الدین
قارال، انور ضیا	

۲- ۲ ضبط نام افرادی که پیش از تصویب قانون نام خانوادگی متولد شده باشند. در این حالت، نام خانوادگی همراه نام کوچک (نام خانوادگی، نام کوچک) مدخل قرار می‌گیرد و صورت پیشین به آن ارجاع داده می‌شود. مثال:

آق آلین، بسیم عمر پاشا، ۱۸۶۲ - ۱۹۴۰	آقچورا، یوسف ۱۸۷۶ - ۱۹۳۵
x آک آلین، بسیم عمر پاشا	x آکچورا، یوسف
آق سرایی، احمد	آق نار، حمدی سعاد، ۱۸۷۳ - ۱۹۳۶
x آک سارایی	x آک نار، حمدی سعاد
آق یورک، احمد رمزی	ارسوی، محمد عاکف، ۱۸۷۸ - ۱۹۳۶
x آک یورک	x ارسوی، عاکف
اوشاقلی‌گیل، خالد ضیاء	x عاکف ارسوی
x اوشاقلی گیل، خالد ضیا	x محمد عاکف
x خالد ضیاء	x محمد عاکف ارسوی
داغلا، جا، فاضل حسنی، ۱۹۱۴ -	طرحان، عبدالحق حامد
گون تکین، رشاد نوری	x عبدالحق حامد
	x رشاد نوری

۲- ۳ تخلص یا نام مستعار

«ویسندگان و شاعرانی که دارای نام مستعار یا تخلص هستند، هرگاه با این نام مشهور باشند، همان

شہرت مدخل قرار می گیرد و نام حقیقی به آن ارجاع داده می شود.

مثال:

عزیز نسین

× محمد نصرت

× نصرت ، محمد

آقاگوندوز

× انیس عونى

× حسین عونى

× عونى ، حسین

ولی، اورهان، ۱۹۱۴-۱۹۵۰

× اورهان ولی

× قانق ، اورهان ولی

فائق، سعید

× سعید فائق

× عباسی یانق ، سعید فائق

هرگاه نویسنده ای، علاوه بر نام مستعار، از نام حقیقی خود نیز استفاده کرده باشد نام اصلی او مدخل قرار می گیرد و نام مستعار به آن ارجاع داده می شود.

مثال:

اورهون، اورهان سیفی

× فیسکه

۴-۲ نام زنان

نام خانوادگی همسر ملاک تعیین مدخل زنان است و نام خانوادگی پدری آنان پس از نام کوچک در پرانتز آورده می شود. زنان مطلقه نیز به دلخواه خود می توانند از نام خانوادگی شوهر یا نام خانوادگی پدر استفاده کنند.

مثال:

آدی وار، خالده (ادیب)

× ادیور ، خالده

نام‌های تاجیکی

ساختار نام‌های تاجیکی

فارسی ایران و فارسی تاجیکستان از ریشه‌ای مشترک یعنی فارسی دری پدید آمده‌اند. تا حدود قرن دهم هجری این دو به هم بسیار نزدیک بودند و فقط، پس از تشکیل دولت صفوی در ایران و دولت شیبانی در آسیای مرکزی، از یکدیگر فاصله گرفتند. امروزه، با وجود سابقه اشتراک در زبان ادبی کلاسیک، زبان ادبی و محاوره‌ای فارسی در نزد ایرانیان و تاجیکان تفاوت‌های بسیار دارد^۱. نام‌های تاجیکی نیز با وجود شباهت‌های بسیار با نام‌های ایرانی، دستخوش روند تکاملی زبان شد و تغییراتی یافت مثلاً عناصری چون **میرزا**، **مولانا**، **میرک**، **نظام**، **نجمی**، **معروف**، **مقیم**، **مهربان**، **قوت**، **غایب**، **جوهر**، **تار**، **احرار**، **اکابر**، **اسلم** و **بازار**، که در تاجیکستان به عنوان نام کوچک برای مردان به کار می‌روند، در ایران معمول نیستند. نام‌های **جمعه** و **چهارشنبه** نیز از این جمله‌اند و نام **شادی**، که در تاجیکستان بر مردان اطلاق می‌شود، در ایران برای زنان به کار می‌رود.

۱ نام‌های مردان

۱-۱ نام‌های مذهبی

در تاجیکستان، همچون ایران و دیگر کشورهای اسلامی، نام‌های مذهبی و عربی بیشترین کاربرد را دارند. این نام‌ها را در دو دسته بسیط و مرکب بررسی می‌کنیم.

۱-۱-۱ نام‌های مذهبی بسیط

استفاده از نام‌های خداوند همچون **باقی**، **بصیر**، **حکیم**، **خالق**، **رحیم**، **رزاق**، **غنی**، **واحد** و نام پیامبران همچون **ابراهیم**، **صالح**، **محمد**، **رسول** و امامان معصوم و خاندان آنان همچون **حسن**، **صادق**، **عباس** رواج بسیار دارد. اما نامی چون **خدایی** احتمالاً خاص تاجیکستان است.

۱- فیروزه امانوا، "سخنی از تفاوت‌های فارسی ایران و تاجیکی (فارسی)"، مجله زبان‌شناسی، سال هشتم،

۱-۲ نام‌های مذهبی مرکب

نام‌های مذهبی مرکب را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

(۱) نام‌های مختوم به الله

علاوه بر نام‌های متداولی چون لطف‌الله، فتح‌الله، عبیدالله و حبیب‌الله، به نام‌هایی چون شجاعت‌الله، کرامت‌الله، مطیع‌الله، سیدالله، هدایت‌الله، عصمت‌الله، نذرالله، وقایت‌الله و رضی‌الله نیز برمی‌خوریم.

(۲) نام‌های مختوم به الدین

در کنار نام‌های متداولی چون علاءالدین، زین‌الدین، صدرالدین، غیاث‌الدین، نورالدین و محی‌الدین، نام‌های جدیدی چون امام‌الدین، اصل‌الدین، نذرالدین، شاهزمان‌الدین و بحرالدین نیز دیده می‌شود.

(۳) عبد در ترکیب نام‌ها

عبد معمولاً با یکی از نام‌ها یا صفات خداوند ترکیب می‌شود، مانند عبدالقادر، عبدالله، عبدالغنی، ولی‌گاه به ترکیبات عامی مانند عبدالنظر برمی‌خوریم.

(۴) نام‌های مرکب با محمد و علی

محمد: محمدزمان، محمدشریف، محمدانور، محمدبقا، محمدرجب، محمدعاشور، باقی‌محمد، نیازمحمد، آدینه‌محمد، عوض‌محمد، عاشورمحمد، نورمحمد.

علی: امام‌علی، رجب‌علی، نیاز‌علی، بازار‌علی، صفرعلی، نورعلی، علی‌قول.

(۵) نام‌های مرکب با نظر

نام‌هایی چون خدای‌نظر، حق‌نظر، امام‌نظر، احتمالاً با این نیت که خداوند و یا امام معصوم محافظ و نگهدار کودک از بلاها و حوادث باشند و او را از "نظر" لطف خود بهره‌مند سازند، ساخته شده است.

۱-۳ ساختار دیگر نام‌های مرکب

در نام‌های مرکب تاجیکی، اتم از مذهبی و غیرمذهبی، کلمات و اجزای زیر کاربرد دارد که گاه جزء ساختار نام هستند و حفظ می‌شوند و گاهی عنوان محسوب و حذف می‌شوند.

بابا ^۱	بابایونس، باباحاجی، باباجان، بابا کلان.
بیگ	قوت بیگ، جانی بیگ، امان بیگ، انور بیگ، سلیم بیگ، خدایار بیگ، عبدالله بیگ، باباجان بیگ، برهان بیگ.
جان	داداجان، ناصرجان، عثمان جان، ولی جان، حیات جان، عالم جان، باباجان، ملا جان، نعیمجان، ناظر جان.
خان	عطاخان، اعلا خان، دادا خان، عالم خان، بقا خان، تربیت خان، سبجان قلی خان، آته خان، زفرخان.
خواجه	عابد خواجه، اکرم خواجه، کامل خواجه، برهان خواجه، ایشان خواجه، اکابر خواجه، لطف الله خواجه، توره خواجه، ملا اسرار خواجه.
داملا	داملامیرک جان، داملا یوسف.
سید	سید عبدالله، سید الله، سید جعفر، سید علی.
شاه	سلیمشاه، مؤمن شاه، اکبرشاه، احمدشاه، محبت شاه، دولتشاه، شاه زمان، شاه حکیم، شاه مظفر، شاه دردی.
قاری	قاری احمد جان، قاری رحمت الله.
قول/قل (ترکی)	آبلا قول، توره قل، همراهقل، تاشقل، علی قول، مردان قل، آستان قل، قل محمد.
مخدوم	احمد مخدوم، حسین مخدوم.
ملا	ملا قاسم، ملا نیاز محمد، ملا اریاب، ملا باقی، ملا مراد بیگ، ملا گل محمد بی، ملا محمود خواجه، ملا عوض بدل، ملا جمعه قل، ملا میرعظیم.
میر	میرافضل، میرجمیل، میرسعید، میرسید، میرعبدالله، میرعنایت الله، میر بقاخواجه، ملا میرعظیم.
میرزا ^۲	میرزا علی خان، میرزا یولداش بای.

۱- بابا به عنوان نام برای مردان به کار می‌رود. ۲- میرزا به عنوان نام برای مردان به کار می‌رود.

قواعد ضبط نام‌های تاجیکی

نام‌های تاجیکی به لحاظ تعلق دوره‌ای به سه دسته تقسیم‌بندی می‌شوند:

(۱) نام‌های تاجیکی قدیم (از آغاز تا پیش از قانون شکل روسی گرفتن^۱ نام‌ها ۱۹۲۴)

(۲) نام‌های تاجیکی از سال ۱۹۲۴ تا فروپاشی شوروی

(۳) نام‌های تاجیکی پس از استقلال تاجیکستان

قاعده ۱ نام‌های تاجیکی قدیم (از آغاز تا پیش از قانون شکل روسی گرفتن نام‌ها ۱۹۲۴)

در این دوره، که تا حدود سال ۱۸۰۰ میلادی را شامل می‌شود، ضبط نام‌های تاجیکی، مانند نام‌های ایرانی (قبل از قانون شناسنامه)، از قانون اسم شهر پیروی می‌کند.

مثال:

آذر نسفی، ملا عبدالخالق	آگاه سمرقندی، محمد بولاق
ادیب صابر، صابر بن اسماعیل	ارشدهروی، محمد ارشد بن علی اکبر
باقی کولابی، حیات جان	x ارشد برنا بادی
بهجت بخارایی، عبدالله	x هروی، میرزا ارشد
جوهری تبریزی، عبدالله	دوستی بدخشانی، دوست محمد
راجی بخارایی، ادریس خواجه بن توفیق	شیون بخارایی، ملا محمد شریف
صبوری سمرقندی	صدیقی بخارایی، جلال‌الدین
عجزی سمرقندی، احمد خواجه	عزلت کاسانی، محمد شریف
عصمت بخاری	عنبر بخارایی، ملا محمد شریف
x بخارایی، عصمت‌الله بن مسعود	فیاض خجندی، میرزا عبدالله بن عصمت‌الله
x بخاری، عصمت	گلشنی بخارایی، محمد صادق
x عصمت‌الله بخارائی	مأمور اوراتپه‌ای، سعید علی
محترم بخارایی، نعمت‌الله بن شرف‌الدین	مخلص بخارایی، ملا یعقوب
مسکین بخارایی، مصلحه بیگم	معدن، آدینه محمد بن عوض محمد

۱- مراد الحاق اجزایی چون - اوویچ یا - یویچ کنیه‌ساز یا - اوف و - یف و - آوا و - یوا (به‌جای - زاده) نمودار

نسبت فرزند به پدر و - اوونا نمودار نسبت نوه به پدر بزرگ است.

مقبل اورگوتی، ملامقبل بن ملاجمعه
 مونس بخارایی، قاری احمد جان بن میرک جان
 نادم استروشنی، محمد صالح
 هاشم سمرقندی، خواجه محمد بن خواجه ابوالفیض

قاعدهٔ ۲ نام‌های تاجیکی معاصر (از سال ۱۹۲۴ تا فروپاشی شوروی)

۱-۲ نام‌های سه جزئی

در نام‌های تاجیکی سه جزئی (شامل نام کوچک، نام پدر و نام پدر بزرگ) نام پدر بزرگ مدخل قرار می‌گیرد و نام کوچک + نام پدر بعد از ویرگول به دنبال آن ذکر می‌شود. در نام مردان، نام پدر بزرگ به پسوند «-اوف» یا «-یف» و نام پدر به پسوند «-اوویچ» یا «-یویچ» ختم می‌شود.
 مثال:

خراموف، آلبرت لیانیدروویچ	رجبوف، صالح عاشور خواجه یویچ
رحمانوف، امام علی شریفوویچ	شکوروف، محمدجان شریفوویچ
عمروف، سلطان عمروویچ	قلمتوف، ناظر جان عربوویچ
قندینوف، لیو پنهاساویچ	کیمیگروف، بنسیان آریویچ
میرزایف، عبدالغنی محمد اوویچ	

و در نام زنان، نام پدر بزرگ به پسوند «-اُوا» یا «-یوا» و نام پدر به پسوند «-اوونا» ختم می‌گردد.
 مثال:

عبدالله یوا، گل سره سنگینوونا	میرجمعه یوا، گوهر میر عربوونا
-------------------------------	-------------------------------

۲-۲ نام‌های دوجزئی

در نام‌های تاجیکی دوجزئی، نام پدر مدخل قرار می‌گیرد و نام کوچک بعد از ویرگول به دنبال آن می‌آید. در نام خانوادگی مردان نام پدر به پسوند «-اوف» و «-یف» ختم می‌شود و در نام خانوادگی زنان نام پدر به پسوند «-اُوا» یا «-یوا» ختم می‌گردد.
 مثال (برای مردان):

آرتیقوف، بالته	اسدالله یف، سعدالله
----------------	---------------------

اکابروف، یوسف جان	اسراروف، شادی
بابایوف، یوری	امانوف، رجب
پولادوف، تیمور	بهاء الدینوف، علاء الدین
تبروف، نور محمد	تبروف، صاحب
خواجہ یف، محی الدین	حمز توف، رسول
دوست محمدوف، زین الدین	× گمز توف، رسول
	دیوانه قولوف، علی قول
رحمتوف، ابراهیم	رحمانوف، شاهزمان
زاهدوف، نظام الدین	رستموف، شرف الدین
سلیموف، ناصر	سلطانوف، رحیم
سیف الله یف، عطا خان	سیدمرادوف، صالح
شادی قلوب، همراه قل	سیفی یف، نجمی
شکوروف، امین جان	شریفوف، خدایی
صمدوف، عبدالسلام	صابروف، طاهر
عبدالاحسینوف، قل محمد	طلبوف، بازار
عبدالله یف، احمد	عبدالرحمانوف، برات
عبدالمنانوف، عبدالرحمان	عبدالله یف، صیدالله
عطابایوف، عبدالسلام	عثمانوف، محمدنوری
علیوف، عباس	عظیموف، تاشقل
غفوروف، باباجان	غفاروف، رزاق
فیض الله یف، بهادر	فاضلوف، ملاجان
کریموف، عثمان جان	قلی یف، عباسعلی
محمدقولوف، مردان قل	محمدجانوف، عطا
محی الدینوف، عبدالقادر	محمدی یف، فضل الدین
مقیموف، رحیم	مصطفی یف، جمال
ملا جانوف، مسعود	ملا احمدوف، میرزا
منیازوف، عبدالقادر	ملا قندوف، امانوئل
× محمد نیازوف، عبدالقادر	میرزایف، کرامت الله

نصرالدینوف، بابا	نجم‌الدینوف، مطیع‌الله
نظروف، آشورمات	نصرالدینوف، عبدالمنان
نظروف، مهربان	نظروف، حبیب‌الله
همرایوف، بیردی	نورجانوف، نظام
	مثال (برای زنان) :
بابا کلان‌آوا، جانان	امانوا، فیروزه
خواجه یوا، معینه	خواجه یوا، مطلوبه
	شهابوا، ملاحت

قاعدهٔ ۳ نام‌های تاجیکی بعد از استقلال تاجیکستان

بر اثر استقلال تاجیکستان، تعویض شناسنامه‌ها شروع شد. به هنگام تعویض شناسنامه‌ها از روسی به تاجیکی، با توجه به خواست و علاقهٔ افراد، اجزای روسی نام‌ها همچون «-اوف» و غیره حذف یا حفظ می‌شد و گاه، به جای آن، از پسوندهایی چون -ی، -زاد، -زاده یا -ان / -یان استفاده می‌شد و گاه، با حذف جزء روسی پسوندی جانشین آن نمی‌گردید. هرچند بیشتر افراد تمایل به تغییر نام خانوادگی از روسی به تاجیکی دارند، ولی در عمل مشکلات اداری و قانونی بسیاری در این زمینه وجود دارد و این امر به کندی صورت می‌پذیرد.

مثال:

اکبرزاده، یوسف	احراری، حبیب
امین‌زاده، محی‌الدین	اکرامی، جلال
اولوغ‌زاده، ساتم	بهبودی، محمود خواجه
تورسون‌زاده، میرزا	رجبی، معروف
ستارزاده، عبدالنبی	سلیمانی، قهرمان
نبی‌زاده، عبدالخالق	شکوری، محمدجان
نعمت‌زاده، نعمان	عینی، صدرالدین
	x صدرالدین عینی
	x مرادزاده، سعید
مسلمانیان، رحیم	معصومی، ناصر جان

افصح زاد، اعلاخان	ادهم، احمد
ایگم زاد، داداخان	ذاکر، عبدالله
ایوب زاد، سلیم	شرف، شریف
	صمد، عبدالحمید
شکوروف، رستم	صمد، غنی
نورعلیوف، عبدالستار	عبدالله، صفر

قاعده ۴ نام مستعار

تقریباً همه نویسندگان و اهل قلم تاجیکستان به نامی غیر از نام شناسنامه ای خود شهرت دارند. آنها اکثراً از اجزای روسی نام ها، که در شناسنامه هایشان قید شده است، صرف نظر و از نام کوچک و نام پدر خود در آثارشان استفاده می کنند.

مثال :

آشور صفر	ادش استد
x صفروف، آشور	x ادشوف، استد
اسراری، واحد	اکرام
x اسراروف، واحد میراشوروویچ	x اکراموف، بابا جان
رحیم جلیل	x بابا جان اکراموف
x جلیل، رحیم	رحیم هاشم
	x هاشموف، رحیم محمد اوویچ
سلیم شاه حلیم شاه	علی بابا جان
x حلیمشایوف، سلیم شاه	x علی جان بابا جانوف
کمال نصرالله	x بابا جانوف، علی جان
x کمال جان نصرالله یف	محمد غایب
x نصرالله یف، کمال جان	x غایبوف، محمد مراد علی یوویچ

نعمت‌زاد

× محبوبه نعمت‌اوا
× نعمت‌اوا، محبوبه

مؤمن قناعت

× قناعت
× قناعتوف، مؤمن شاه
× مؤمن شاه

نور

× امان نوروف
× نوروف، امان

برخی از نویسندگان برای خود نام مستعار انتخاب می‌کنند که ممکن است هیچ‌گونه وجه اشتراکی با نامشان نداشته باشد یا آن‌که فقط نام کوچک یا بخشی از نام آنها باشد. چنانچه شخص به نام مستعار شهرت داشته باشد، همان نام مستعار مدخل می‌گیرد و از نام خانوادگی و دیگر نام‌ها به آن ارجاع داده می‌شود.

مثال:

کوهزاد

× اورون بای جمعه‌یف
× اورون کوهزاد
× جمعه‌یف، اورون بای

ذهنی

× توره قل نرزی قلوب
× نرزی قلوب، توره قل

شکوهی

گلرخسار
× صفی‌اوا، گلرخسار
× صفی‌یوا
× گلرخسار صفی‌اوا
× گلرخسار صفی‌نیا

× امین جان حاجی بایوف
× امین جان شکوهی
× حاجی بایوف، امین جان

صالح

× بابایوف، محمدزمان
× محمدزمان بابایوف

قواعد برگرداندن خط تاجیکی به خط فارسی^۱

منظور از خط تاجیکی خطی است که با الفبای لاتینی و سیریلیک در شصت هفتاد سال اخیر در جمهوری تاجیکستان به آن کتابت می‌شده است. طی سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۴۰، خط لاتینی و سپس خط سیریلیک (روسی) در جمهوری تاجیکستان به رسمیت شناخته شد و به کار رفت. در سال‌های پس از استقلال (۱۹۹۱)، این نظر پیدا شد که خط فارسی جانشین خط روسی شود؛ اما، به‌رغم کوشش هواداران آن، خط سیریلیک همچنان رایج و متداول است.

تفاوت دو خط لاتینی و سیریلیک تاجیکی در شکل حروف الفباست، وگرنه این دو خط در ساختار فرق اساسی ندارند.

الفبای لاتینی تاجیکی ۳۱ حرف و الفبای سیریلیک تاجیکی ۳۹ حرف دارد. این ۸ حرف اضافی در زبان تاجیکی کاربرد کمتری دارند.

الفبای سیریلیک تاجیکی و معادل آنها در الفبای لاتینی تاجیکی و خط فارسی

فارسی	لاتینی	سیریلیک	فارسی	لاتینی	سیریلیک	فارسی	لاتینی	سیریلیک
ش + ج	\$ + C	Щ щ	م	M	М м	آ، آه، آیه	A	A a
ع، ه	,	Ъ ъ	ن	N	Н н	ب	B	Б б
(علامت مکت)	—	Ь ь	آ	O	О о	و	V	В в
—	I	Ы ы	پ	P	П п	غ	G	Г г
ای/ا	E	Э э	ر	R	Р р	د	D	Д д
ی + و، یه	J + U	Ю ю	س، ص، ث	S	С с	ی (مجهول)	E	Е е
ی + آ	J + A	Я я	ت، ط	T	Т т	ی + ا	J + O	Ё ё
غ	Ŋ	Ғ ғ	اُ، اُ، و (معروف)	U	У у	ز	Z	Ж ж
ی (معروف)	I	Й й	ف	F	Ф ф	ز، ذ، ض، ظ	Z	З з
ق	Q	Қ қ	خ	X	Х х	ای، ی (معروف)	I	И и
و (مجهول)	Ū	Ў ў	ت + س	T + S	Ц ц	ی	J	Й й
ح، ه	H	Ҳ ҳ	چ	C	Ч ч	ی	K	К к
ج	Ç	Ҷ ҷ	ش	Ş	Ш ш	ل	L	Л л

۱. این تحقیق برگرفته از مقاله حبیب برجیان («ساختن خط تاجیکی»، نامه فرهنگستان، سال چهارم، شماره

اول، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۰۳-۱۱۶) است.

صامت‌ها

الفبای سیریلیک تاجیکی و معادل آنها در الفبای لاتینی تاجیکی و خط فارسی

فارسی	سیریلیک	لاتینی	فارسی	سیریلیک	لاتینی	فارسی	سیریلیک	لاتینی
س، س، ث	С	S	ی	Й	J	ب	Б	B
شر	Щ	Ş	ک	К	K	چ	Ч	C
ت، ط	Т	T	ل	Л	L	ج	Ї	Ç
و	В	V	م	М	M	د	Д	D
خ	Х	X	ن	Н	N	ف	Ф	F
ز، ذ، ض، ظ	Э	Z	پ	П	P	غ	Г	G
ژ	Ж	Ž	ق	Қ	Q	غ	Ғ	Ţ
ع، همزه	Ъ	,	ر	Р	R	ح، ه	Ҳ	H

۱. حروف Ъ, Э, Т, С, Х (' , z , t , s , h) هرکدام برپیش از یک نشانه صامت الفبای فارسی دلالت دارند. بدین‌سان، خط سیریلیک تاجیکی هشت نشانه صامت کمتر از خط فارسی دارد. در برگردان نام‌های تاجیکی که دارای این حروف هستند،

- اگر نام در فارسی متداول باشد، شکل نوشتاری فارسی آنها ملاک قرار می‌گیرد مانند زهرا - Заҳро .

- اگر نام در فارسی سابقه نداشته باشد، حروف فعال فارسی ترجیح دارد، مانند آته‌جان - Отаҷон .

۲. چون در لهجه تاجیکی تلفظ ق با غ تفاوت دارد، برای هریک حرف جداگانه‌ای اختیار شده است: ق = Қ، غ = Ғ .

۳. ع/همزه در وسط یا آخر کلمه با علامت Ъ (') نشان داده می‌شود.

مثال:

Нуъмон	(Nu'mon)	نعمان
Щаръй	(şar'i)	شرعی
هرگاه ع/همزه در اول کلمه یا میان دو مصوت قرار گیرد، در خط تاجیکی نوشته نمی‌شود.		
مثال:		

Адҳ ам	(Adham)	ادهم
Амал	(Amal)	امل
Саид	(Said)	سعید
Эаифй	(Zaifi)	ضعیفی
Наим	(Naim)	نعیم

۴. تشدید صامت آخر معمولاً به کتابت در نمی‌آید.

مثال:

Хат	(xat)	خطّ
Сир	(sir)	سرّ

۵. خوشه صامت (nb) НБ، به رغم تلفظ آن /mb/، همان (nb) НБ نوشته می‌شود.

مثال:

Анбар	(Anbar)	عنبر
Щанба	(şanba)	شنبه

مصوت‌ها

مطابقت مصوت‌های ساده و مرکب

تلفظ		نشانه خطی		
رسمی ایران	تاجیکی	فارسی	سیریلیک تاجیکی	لاتینی تاجیکی
a	a	فحه	a	a
ā	ā/ō	اِآ	o	o
o	u	ضمه	y	u
ū	ū	و (معروف)	y	u
ū	ū/ū/ō	و (مجهول)	ÿ	u
e	i	کسره	и	i
ī	ī	ی (معروف)	и й	i ī
ī	ē	ی (مجهول)	е э	e
ō	aw	فحه + و	av	av
ey	ay	فحه + ی	ay	aj

۱. <a> در فارسی به صورت <ا، آ، اَ> بازنویسی می‌شود.

مثال:

Аҳмад	(Ahmad)	احمد
Ашраф	(Ašraf)	اشرف

۲. <o> در فارسی به صورت <ا، آ، اِ> بازنویسی می‌شود.

مثال:

Ободон	(Obodon)	آبادان
Одина	(Odina)	آدینه

۳. <y> در فارسی به صورت <اُ، و، وِ> بازنویسی می‌شود.

مثال:

Улфат	(Ulfat)	الفت
Буэург	(Buzurg)	بزرگ
Бону	(Bonu)	بانو

۴. <ȳ> در فارسی به صورت <او، و> بازنویسی می‌شود.

مثال:

Пӯлод	(Pūlod)	پولاد
Фирӯз	(Firūz)	فیروز

در هجا‌های بسته مختوم به x یا ɒ (یعنی پیش از هـ، ح و ع یا همزه ساکن) به جای <y> (ضمه، واو معروف)، <ȳ> نوشته می‌شود.

مثال:

Эўҳра	(Zūhra)	زهره
Тулӯъ	(Tulū')	طلوع

کاربرد <ȳ> در آغاز کلمه به لغات مأخوذ از ترکی منحصر می‌شود.

مثال:

Ўлуғ	(Ūluoj)(Ūluğ)	الغ
Ўрду	(Ūrdu)	اردو
Ўзбек	(Ūzbek)	ازبک

۵. <И> در فارسی به صورت <ا، ای> بازنویسی می‌شود.

مثال:

Идрис	(Idris)	ادریس
Икром	(Ikrom)	اکرام
Сиришк	(Sirişk)	سریشک

<И> در فارسی به صورت <ای، ی> بازنویسی می‌شود و در وسط کلمه نمایش داده می‌شود.

مثال:

Рабиъ	(Rabi')	ربیع
щариф	(šarif)	شریف
Мирак	(Mirak)	میرک

نقش دوگانهٔ И (i) (کسره و یای معروف) گاه منجر به خطا در خواندن می‌شود.

مثال:

Сир	(sir)	سیر، سِر
Саид	(Said)	سعید، سَید

<Ӣ> فقط در پایان کلمه به کار می‌رود و در فارسی به صورت <ی> بازنویسی می‌شود.

مثال:

Тӱти	(Tūti)	طوطی
МоҳӢ	(Mohī)	ماهی
Вали	(Vali)	ولی

۶. <3,e> در فارسی به صورت <ی> بازنویسی می‌شود.

مثال:

Зебо	(Zebo)	زیبا
------	--------	------

در هجا‌های بستهٔ مختوم به Ӣ یا Ъ (یعنی پیش از هـ، ح و ع یا همزهٔ ساکن) به جای И (i) (کسره، یای معروف) <e> نوشته می‌شود.

مثال:

Беҳруз	(Behruz)	بهروز
Техрон	(Tehron)	تهران

Мехрй	(Mehri)	مهری
Неъмат	(Ne'mat)	نعمت

مصوت‌های مرکب

۱. واو پس از فتحه با AB (av) نمایش داده می‌شود و در فارسی به صورت <او، و> بازنویسی می‌گردد.

مثال:

Тавфик	(Tavfiq)	توفیق
Мавч	(Mavç)	موج
Мавчӯда	(Mavçūda)	موجوده
Наврӯз	(Navrūz)	نوروز

۲. یای پس از فتحه با Ай (aj) نمایش داده می‌شود و در فارسی به صورت <ای، ـی> بازنویسی می‌گردد.

مثال:

Сайдар	(Sajdar)	سیدر
Файз	(Fajz)	فیض

حروف ویژه الفبای سیریلیک

۱. حروف «یات برسر»: در خط سیریلیک تاجیکی به جای خوشه‌های: jo (یا)، ja (ی)، jū (ی / یو) خط لاتینی سه‌نشانۀ ѳ و я و ю به کار می‌رود؛ در سال‌های اخیر، به جای نشانه‌های مذکور از ترکیبات й̄ / ѳ̄، ѳ̄а، ѳ̄о استفاده می‌شود.

۲. نشانه مکث Ъ میان صامت ساکن و یای حرکت‌دار می‌آید.

مثال:

Афъюн	(Afyun)	افیون
Ўръѳ	(Uryo)	اوریا
Даръѳ	(Daryo)	دریا
Манъѳзуф	(Manyozuf)	منیازوف

۳. حروف مخصوص کلمات مأخوذ از روسی:

Ш (ش + چ).	Ц (ت + س)	bl (نوعی ای)
------------	-----------	--------------

نام‌ها در هند

مبحث نام‌ها در هند در دو بخش، ساختار نام‌ها و قواعد ضبط آنها، ارائه خواهد شد.

ساختار نام‌ها

۱ نام‌های اسلامی

در تعیین نام برای فرزندان، توجه به اعتقادات مذهبی حائز اهمیت ویژه‌ای است. مسلمانان هند، مانند دیگر مسلمانان، در انتخاب نام برای فرزندان خود به شیوه‌های گوناگون از دین اسلام متأثرند و از نام‌های خداوند، پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله و سلم، امامان معصوم علیهم‌السلام یا پیروان برجسته و برگزیده آنان به انواع صورت‌ها برای نام‌گذاری فرزندان خود بهره می‌گیرند. گاه تفأل به قرآن مجید می‌کنند و کلمه یا عبارت آغازی صفحه را به عنوان نام فرزند نورسیده خود برمی‌گزینند. بدین سان، گاه ترکیبات غریبی به عنوان نام اختیار می‌شود. نام‌های **میرزا آلم نَشْرَح**، **مُرْمَل**، **مُدَّتِر**، **بَعْدُ بِالْدِّین** و **بِسْمِ اللّٰهِ** از آن جمله‌اند. گاهی هم‌قافیه کردن و هماهنگ ساختن نام فرزند با پدر مد نظر قرار می‌گیرد، مثل **عیدالگنبد** (نام فرزند) هم‌قافیه **عبدالصمد** (نام پدر). انتخاب نام‌های هم‌قافیه یا وابسته به هم در خانواده‌های هندی بسیار متداول است. در یک خانواده مؤمن بنگالی نام‌های **نورالهدی**، **شمس الضحی**، **بدرالدجی** و **خیرالهدی** را می‌بینیم که آوای پرطنین آنها آیات قرآنی را به شنونده القا می‌کند.

در میان مسلمانان جهان، استفاده از نام‌ها و القاب پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله و سلم برای نام‌گذاری بسیار مرسوم است؛ از جمله، **محمد رسول الله**، **خیرالبشر**، **نورالتبی**، **اقرار النبی** و حتی **محمود التبی** به عنوان نام‌های افراد به کار می‌روند.

۱- نام مردان

۱-۱- استفاده از اسماء الهی

در ساخت نام‌های اسلامی از اسماء الهی به صورت‌های گوناگون استفاده شده است. گاه واژه الله و گاه اسامی دیگری چون رحمن، حق، کریم، غنی، صمد در ترکیب این نام‌ها به کار رفته است، نمونه‌هایی از ترکیب این نام‌ها ذکر می‌گردد.

ترکیب نام‌ها با الله

احمدالله، برهان الله، جمال الله، حمدالله، حمیدالله خان، حفیظ الله، خلیل الله، خیرالله، ذکاء الله، ثناء الله، رحمة الله، رحیم الله، راشدالله، رزق الله، امان الله، امرالله، باقی الله، احسن الله خان، سناء الله، سبقت الله، سعدالله، سلام الله، سلامت الله، شفیع الله، شمس الله، شهرالله، صبغت الله، صداقت الله، ضیاء الله، طیب الله، عزت الله، عزیزالله، عصمت الله، عنایت الله، غلام الله خان، فقیرالله، قلیچ الله، کرم الله، کریم الله، کلیم الله، کمال الله، مطیع الله، نواب الله، نورالله، نعیم الله، نصرالله، انشاء الله، فرحت الله، امانت الله، اکرام الله، عاشق الله، صنع الله.

ترکیب نام‌ها با الرحمن

اسدالرحمن، ساجدالرحمن، سیف الرحمن، ظلّ الرحمن، فصیح الرحمن، مستفیض الرحمن، عنایت الرحمن، فیض الرحمن، عبدالرحمن، خلیل الرحمن.

ترکیب نام‌ها با حق

احسان الحق، اعجاز الحق، شأن الحق، ضیاء الحق، نسیم الحق، نظام الحق، هدایت الحق، عبدالحق، انعام الحق.

ترکیب نام‌ها با کریم، صمد و غنی

انوارالکریم، مصباح الکریم، عبدالصمد، عزیزالصمد، نجم الغنی، فضل الغنی، عبدالغنی.

ترکیب نام‌ها با عبد

عبدالمقتدر، عبدالمحاکم، عبدالمحیط، عبدالمحاسن، عبدالمُحصی، عبدالهادی، عبدالقادر،

عبدالواحد، عبدالشهید، عبدالغنی، عبدالحق، عبدالماجد، عبدالسلام، عبدالغفار، عبدالعزیز، عبدالغفور، عبدالحمید، عبدالمجید، عبدالرحیم.

۱-۱-۲ استفاده از نام‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

استفاده از نام‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز در میان مسلمانان هند بسیار متداول و معمول است. به نظر می‌رسد که با گذشت زمان همواره به نام محمد، نام‌های دیگری نیز اضافه شده است و یا محمد جزء دوم نام‌های مرکب واقع شده است.

ترکیب نام‌ها با محمد

محمد رفیع، محمد شفیع، محمد احسن، محمد اعلی، محمد هادی، محمد عوض، محمد حسین، محمد غوث، محمد غمّر، محمد اسماعیل، محمد مرتضی، غلام محمد، عید محمد، امیر محمد، نظر محمد، شاه محمد، فقیر محمد.

ترکیب نام‌ها با نبی

اقرار النبى، محمود النبى، نور النبى، عبد النبى، غلام نبى، محمد نبى، نبى الله، نبى احمد، نبى بخش.

۱-۱-۳ استفاده از نام‌های امامان

در هند و پاکستان نام امام اول شیعیان علی علیه السلام و دو پسر او امام حسن و امام حسین علیهما السلام غالباً و مخصوصاً در میان اهل تشیع به صورت‌های گوناگون به کار رفته است:

ترکیب نام‌ها با علی و حیدر

احسان علی، تراب علی، ببر علی، حیدر علی، احمد علی، بشارت علی، کاظم علی، چراغ علی، اعظم علی، اکرام علی، نیاز علی، فضل علی، مظهر علی، مبارک علی، شیر علی، نواز علی، علی عباس، علی قطب، علی یار، حیدر دوست، اولاد حیدر.

ترکیب نام‌ها با حسین

آفتاب حسین، الطاف حسین، اولاد حسین، انصار حسین، تصدق حسین، ذاکر حسین، راحت حسین،

زیرک حسین، نظر حسین، فدا حسین، تفضل حسین، مؤمن حسین، ارتضا حسین، سجاد حسین، محمد حسین، اختر حسین، باقر حسین، نصیر حسین، وجاهت حسین، ممتاز حسین، مشتاق حسین، اعجاز حسین، اکبر حسین، مرتضی حسین.

ترکیب نام‌ها با حسن

فیض الحسن، نورالحسن، امیر حسن، غلام حسن، مهدی حسن، مسعود حسن، سعادت حسن، حامد حسن.

۱-۱-۴ ترکیب نام‌ها با الدین

نوع دیگر نام‌های اسلامی، نام‌هایی هستند که با استفاده از جزء پایانی الدین ساخته شده‌اند. الدین بیشتر در ساختار القاب به کار می‌رفت و ترکیب شامل آن قبل از اسم خاص قرار می‌گرفت (نذرالدین احمد، شمس‌الدین محمد اسماعیل)؛ ولی، رفته رفته، این القاب به صورت اسم خاص درآمدند. مسلمانان هند و پاکستان به استفاده از ترکیبات پرطنین واژه‌های عربی با الدین علاقه بسیار دارند. نام‌های احتشام الدین، اسلام الدین، تمیزالدین، رحمن الدین، رحیم الدین، بدرالدین، بدیع الدین، حسام الدین، رجب الدین، فتح الدین نمونه‌های گویایی هستند. در این میان، به ترکیبات جالب توجهی مانند سماء الدین، عمر الدین، فقیر الدین نیز بر می‌خوریم. از ترکیب واژه‌های فارسی با الدین نیز بسیار استفاده شده است، چنان که نام‌هایی چون آفتاب الدین، چراغ الدین، مهتاب الدین، آغاز الدین و نایاب الدین نیز در هند وجود دارد. در اغلب نام‌ها "ال" عربی حذف شده و فقط واژه "دین" در ترکیب نام به کار رفته است مانند: چراغ دین، قطب دین، رحم دین، رحیم دین، نور دین، سراج دین، نواب دین، الف دین و نظایر آنها.

به تدریج روشی برای کوتاه‌سازی این نام‌ها متداول شد؛ مثلاً تقی الدین به صورت تقیا و رشید الدین به صورت رشیدا و صدر الدین به صورت صدرا کوتاه شدند. نام‌هایی چون امینا، کمالا، اجالا، سراجا، رگنا، شه‌باجا، تعظیما به این ترتیب پدید آمدند. گاهی الف پایانی به صورت -ای بسط یافته است. مانند محصل‌صای؛ و گاهی به "و" بدل شده است، مانند سراجو، صدرو.

اجزای الاسلام و الزمان نیز در ساختار القاب افتخاری برای علما و دانشمندان برجسته به کار

می‌رفت، اما بعدها این القاب به صورت اسم خاص در آمدند مانند سعادة الاسلام، فرید الاسلام، ظهور الاسلام، رفیق الاسلام، نذرا الاسلام، خورشید الاسلام، ندیم الاسلام، ریاض الاسلام، بدیع الزمان، اوحد الزمان، نادر الزمان، رفیع الزمان، سعید الزمان، سلیم الزمان، ارشد الزمان، وحید الزمان.

۱-۵- حق شناسی نسبت به خداوند، پیامبر اکرم و امامان معصوم

حق شناسی و قدردانی از تولد فرزند پسر در فرهنگ هند نیز به چشم می‌خورد. هم‌چنان که در زبان‌های فارسی، عربی و ترکی با نام‌هایی چون خدابخش، خداداد، عطاء الله و حق‌وردی این احساس بیان می‌شود، در زبان‌های هندی، مانند اردو و پنجابی و سندی، نام‌هایی چون الله دتا، الله ودایا، رحیم دتا، الله وریو، الله رکها، سائین دتا، مبین حق شناسی و قدردانی است. چنان که ملاحظه می‌شود، به جای اجزای - داده، - بخش و - وردی در زبان‌های فارسی و ترکی، اجزای - دتا، - ودایا، - دیو، - دینو (به معنی داد یا داده) و اجزای - رکها و - رکیها (به معنی حفظ کرده) و - وریو (به معنی آورده) در هندی به کار رفته است.

واژه‌های فضل، احسان، فیض، عنایت و انعام به همین دلالت با نام‌های الهی ترکیب شده و نام‌های فضل الله، فضل الغنی، فضل الرزاق، فضل المنان، احسان ربی، احسان حق، فیض الرحمن، عنایت الرحمن، عنایت الرحیم، عنایت کبریا و انعام الحق را ساخته‌اند. گاهی این حق شناسی و قدردانی متوجه رسول اکرم صلی الله علیه و آله، یا امامان علیهم السلام اولیاء می‌شود. نام‌های احمد بخش، نبی بخش، حیدر بخش، امام بخش، محمد بخش، غوث بخش، فضل علی، اکرام علی، الطاف حسین بیانگر این احساس هستند.

۱-۶- عوامل مؤثر در انتخاب نام

— خواسته‌ها و آرزوهای والدین

علاوه بر اعتقادات مذهبی، خواسته‌ها، آمال، امیدها و آرزوهای والدین نیز در انتخاب نام برای فرزندانشان مؤثر است. والدین، به امید آنکه فرزندانشان از عمر طولانی و شاد بهره‌مند گردند، نام‌های امیدبخش و خوش‌یمن را انتخاب می‌کنند، مانند برکت، سعادت، ظفر. نام‌هایی چون جهان افروز، امید بخش، مراد بخش، دولت‌افزا، سلیمان شکوه، مهر شکوه، ممتاز

شکوه، سپهر شکوه، خوشحال و خوشدل نیز همه بیانگر آرزوهای خوش والدین برای فرزندان‌اند.

— علایق فرهنگی

گاه علایق فرهنگی و اجتماعی والدین در نام‌گذاری فرزندان منعکس می‌شود. مثلاً، در حوزه فرهنگی هند و پاکستان، بسیاری از افراد نام اقبال، شاعر و فیلسوف پرآوازه، را دارند.

— نام‌گذاری برحسب زمان تولد

گاه فصل و ماه و روز تولد در انتخاب نام برای کودکان مورد توجه قرار می‌گیرد. در میان مسلمانان هند، نام‌هایی چون رجب‌الدین، شعبان‌القله، عید محمد (عیدو) و بقر عید متداول است. دو نام اخیر در پنجاب به کار می‌رود و به دو عید مهم مسلمانان فطر و قربان اشاره دارد. در هند، گاهی فرزندان به مقتضای طالع و بر حسب ساعتی که به دنیا آمده‌اند نام‌گذاری می‌شوند. بر هر یک از ساعات شبانه روز سیاره‌ای حاکم است. اگر کودکی در ساعتی متولد شود که ماه (قمر) حاکم بر آن است، قمرالدین و یا هر نام دیگری که قمر جزئی از آن باشد برای او مناسب است و، اگر در ساعت مریخ متولد شود، میزان بخش برای او نام شایسته‌ای است.

۱-۲ نام زنان

در بین زنان مسلمان هند نیز، مانند مردان، نام‌های اسلامی بسیار متداول است. نام‌های خدیجه، همسر رسول اکرم، و فاطمه، دختر آن حضرت، بسیار رایج است. صورت مؤنث محمد، در زبان اردو محمدی است که برای نام‌گذاری زنان به کار می‌رود. در زبان اردو، با افزودن پسوند -ی به آخر هر نامی آن را مؤنث می‌سازند و نام‌هایی چون عباسی، اکبری، نوری از این گروه‌اند.

واژه اَمة (کنیز در مقابل واژه عید) در ترکیب نام زنان به کار می‌رود، با افزودن یکی از اسماء الهی یا نام رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم یا امامان و معصومین علیهم‌السلام به این واژه، نام‌هایی چون اَمة‌الکریم، اَمة‌الجامع، اَمة‌الحفیظ، اَمة‌البتول، اَمة‌الفاطمه و اَمة‌الرسول ساخته می‌شود. خانواده‌های سطح بالای جامعه هند و پاکستان نام‌های فارسی و عربی بر دختران خود

می‌گذارند، مانند سیدره و طوبی (نام دو درخت بهشتی) و تسنیم و کوثر (نام دو چشمه در بهشت) یا نام‌های دوجزئی که جزء دوم آنها النساء، آرا و جهان است.

ترکیب نام‌ها با النساء

امیرالنساء، جنت‌النساء، زبدة‌النساء، سلطان‌النساء، سیدالنساء، زیب‌النساء، نورالنساء، شرف‌النساء و شریف‌النساء.

ترکیب نام‌ها با آرا

انجمن آرا، جهان آرا، عالم آرا.

ترکیب نام‌ها با جهان

اشرف جهان، خورشید جهان، رونق جهان و نور جهان.

القاب بی‌بی، بوبو، بی‌وی قبل از نام و بی بعد از نام، در گذشته نمودار طبقه اجتماعی صاحب نام بود ولی اکنون از آنها استفاده عام می‌شود: بی‌بی فاطمه، بوبو راستی، مریم بی.

۱-۳ نسب

در هند و پاکستان آل بر سر نام‌ها بر سیادت خانواده دلالت دارد؛ مانند آل احمد (خانواده احمد). در میان مسلمانان هند، استفاده از اجزای - زاده و - زادی (صورت مؤنث - زاده) بسیار رایج است. این اجزاء بیشتر با القاب ترکیب می‌شوند؛ مانند نواب‌زاده، پیرزاده و نواب‌زادی، پیرزادی، مبارک‌زادی.

در پاکستان و خصوصاً در سند، اجزای - پوترا و - پُتا (پسر) نشان‌دهنده نسب خانواده است.

۱-۴ لقب

در شبه قاره هند، القابی چون مولوی، مُلا، مولانا، صوفی، پیر، پیر صاحب، مفتی، مُقَرری یا قاری، آخوند، امام و حافظ قبل از نام کوچک قرار می‌گیرند. القاب مرید، جذبه و فقیر امروزه به

خادمان یا شیفتگان مقابر صوفیه اطلاق می‌شود.

برخی القاب با جزء پایانی -الدین ساخته می‌شوند و ترکیب شامل این جزء اصولاً قبل از نام کوچک قرار می‌گیرد، مانند نذیرالدین احمد، شمس‌الدین محمد اسماعیل. نام اغلب سادات دوجزئی است و پس از نام کوچک آنها واژه شاه می‌آید، مانند سید حسین شاه راشدی، سید ذوالفقار علی‌شاه بخاری. برخی از القاب حرفه‌ای به صورت نام خانوادگی مسلمانان هند درآمده‌اند.

مثال:

چودری	Chaudhry	(کدخدا)
مالک	Malik	(صاحب ده)
نواب	Navvab	(عضوی از خاندان حاکم)
سیتی	Sethi	(تاجر عمده فروش)

۲ نام‌های غیراسلامی

در کشور هند، تنوع زبانی و مذهبی و نژادی نظرگیر است. هندی گونه‌ای ادبی زبان هندوستانی است که زبان فرهنگی و مشترک سراسر هند است. در قانون اساسی هند، پانزده زبان ایالتی به رسمیت شناخته شده است به شرح زیر: آسامی، بنگالی، گجراتی، هندی، کناره‌ای، کشمیری، مالایالم، مراتی، اوریا، پنجابی، سنسکریت، سندی، تامیل، تیلگو، اردو. پس از استقلال هند در سال ۱۹۴۷، هندی به عنوان زبان رسمی کشور پذیرفته شد و از ۲۶ ژانویه ۱۹۶۵ کلیه مکاتبات اداری در ایالت‌های هندی زبان به زبان هندی انجام گرفت.^۱

زبان هندی یکی از زبان‌های مهم شاخه هند و آریایی از خانواده زبان‌های هند و اروپایی است. این زبان به خط دواناگری^۲ نوشته می‌شود و از لهجه‌های ودایی گرفته شده است که آریایی‌ها بین سال‌های ۱۵۰۰ و ۱۲۰۰ قبل از میلاد به آن صحبت می‌کردند. لهجه‌های ودایی بتدریج در جریان

1- Dogra, R.C. "Notes on Hindi Names". *International Library Review*, vol. 8, 1976, pp.327-347.

۲- خط هندی همان خطی است که متون سنسکریت به آن نوشته شده است و دواناگری (devanagari) نام دارد. این خط از چپ به راست نوشته می‌شود.

استفاده تغییر شکل دادند و سرانجام لهجهٔ سنسکریت تثبیت شد و زبان ادبی گردید. شالوده نام‌های هندی بر نظام نام‌های هندی باستانی استوار است، از این رو ضروری است ابتدا مختصری دربارهٔ نام‌های ودایی و دیگر نام‌های باستانی گفته شود.

۲-۱ نام‌های ودایی

در عصر ودایی، به شخص علاوه بر نام کوچک (غیرمذهبی)، یک یا چند نام دیگر نیز داده می‌شد. این نام‌ها برگرفته بود از نام پدر، پدربزرگ، مادر او یا از نام گوترا^۱ی او و یا از نام محلی که به آن تعلق داشت. در همهٔ کتاب‌های حاوی گریاسوترا^۲ها (آداب و اعمال مخصوص خانه) آمده است که شمار هجاهای نام پسر باید زوج و از آن دختر باید فرد باشد. شمار هجاهای زوج، اغلب دو هجا (برای برخورداری از یک موقعیت راسخ در اجتماع) یا چهار هجا (برای برخورداری از شکوه معنوی) بوده است. نام دختر با هجاهای فرد باید به مصوت بلند آ (ā) یا ای (ī) ختم شود.

استفاده از نام خدایان ودایی به عنوان نام کوچک ممنوع بود، ولی از آنها در ترکیب نام استفاده می‌شد. مثلاً نام رودرا^۳ مجاز نبود، اما رودراداتا^۴ (دادهٔ رودرا) معمول بود. این ممنوعیت سبب شده است که در ادبیات ودایی به ندرت به نام خدایان ودایی مانند میترا^۵، ایندرا^۶، پوشان^۷ و نظایر آنها برمی‌خوریم.

۱- گوترا (Gotra، قبيله)، نام خاوادگی در معنی مشخص خود نام گوترا است. یک خانواده اصل و نسب خود را به چند ریشی ودایی (Vedic Rishis) می‌رساند که مهم‌ترین آنها آتری (Atri)، بازودراجا (Bhārdwāja)، گوتاما (Gautama)، جامادگانی (Jamadagani)، کاسیپا (Kasyapa)، واشیشثا (Vashishtha)، ویشوامیترا (Vishwāmitra) هستند. در آسمان هفت ستارهٔ دب اکبر نمودگار این هفت ریشی‌اند. در عصر ودایی، نام گوترا نام محرمانهٔ شخص بود و فقط طی مراسم مذهبی یا مراسم خاصی ذکر می‌شد.

2- Grhyasūtrās

3- Rudra

4- Rudradatta

5- Mitra

6- Indra

7- Puśan

وقتی که نظام طبقاتی (کاست) بر جامعه حاکم شد، هند و آریایی‌ها ملزم شدند نام‌هایی متناسب با طبقه اجتماعی خود داشته باشند، لذا قانونی برای نام‌ها وضع کردند که، براساس آن، نام برهمن باید به شارمان^۱ ختم می‌شد، هم‌چنین نام کشاتریا^۲ به وارمان^۳ و نام ویشیا^۴ به گوپتا^۵ و نام شودرا^۶ به پرتیا^۷ یا داسا^۸. امروزه شارمان و وارمان به شارما و وارما تخفیف یافته است.

نمونه‌هایی از نام‌های ودایی و معانی آنها

- Bālāki Gārgya (گارگیا Gārgya نام گوترا (قبیله) است) بالاکِی گارگیا
- (پسرِ چِیکیتانا Caikitāna و نوۀ چِیکیتانا Cikitāna) براهماداتا چِیکیتانیا Brahmadatta Caikitāneya
- (فرزندِ چاکرا Cakra، نام سلاله پدری اوساستا Usasta یا اوساستی Usasti) چاکرایانا Cākrayana
- (نام سلاله مادری ... پسرِ ماماتا Mamatā) دیرگاتاما ماماتیا Dirghatamā Māmateya
- (پسرِ دیوایی Devāpai) ایندروتا دیوایا Indrota Daivāpa
- (چیدیا Caidya نام محلی است) کاشو چیدیا Kaśu Caidya
- (پسرِ وارساگیرا Vārsagira) ساهادیوا وارساگیرا Sahadeva Vārsāgira
- (پسرِ آرونی Arūni و نوۀ آرونا Arūna) سویتا کیتو آرونیا Svetaketu Aruneya
- تراساداسیوپوروکوتسیاگیریکسیتا Trasadasyu Paurukutsya Gairiksita
- (به ترتیب: نام کوچک؛ نام برگرفته از پدر؛ نام گوترا)
- تیارونا تریداتوا ایکسواکا Tyaruna Traidhātva Aiksvaka
- (دو نام اول: پسرِ تریداتو Tridhatu، نام سوم: فرزندِ ایکسواکو (Ikṣvākū)

1- Śarman

2- Kshatriya

3- Varman

4- Vaishya

5- Gupta

6- Śudra

7- Bhṛtya

8- Dāsa

۲-۲ نام‌های هندی براساس دیدگاه پانینی^۱

در عصر پانینی، چهار نوع نام وجود داشت:

(۱) نام گوترا (قبیله)، مانند گارگیا Gargya:

(۲) نام سلاله پدری، مانند اویاگاوا Aupagava (پسر اویاگو Upagu):

(۳) نام‌های برگرفته از نام محل سکونت شخص یا پیشینیان او، مانند نیواسا Nivasa:

(۴) نام‌های کوچک با انواع و ویژگی‌هایی به شرح زیر:

- نام‌های مرکب از دو جزء دارای بیش از دو هجا و اغلب دارای چهار یا پنج هجا، مانند سالا

گوپتا Sālāgupta و آمراگوپتا Amragupta.

- نام‌های مصغر که در ادبیات ودایی ناشناخته بودند، اما در عصر پانینی بسیار رواج داشتند.

تصغیر اغلب برای تحبیب بود.

مثال:

نام	مصغر
Devadatta (دیواداتا)	Devika (دیویکا)
Yajñadatta (یاجناداتا)	Yajñika (یاجنیکا)
Chhandatta (چانداتا)	Chhadika (چادیکا)
Yasodatta (یاسوداتا)	Yasika (یاسیکا)
Bhanudatta (بانوداتا)	Bhanula (بانولا)
Nagadatta (ناگاداتا)	Nagila (ناگیلا)
Vasudatta (واسوداتا)	Vasula (واسولا)

نام Devadatta (دیواداتا) می‌توانست به یازده صورت درآید به شرح زیر:

Dattaka (داتاکا)	Devadatta (دیواداتا)
Devika (دیویکا)	Devila (دیویلا)
Dattila (داتیلا)	Dattiya (داتیا)
Devaka (دیواکا)	Dattika (داتیکا)

۱- Panini نحوی مشهور سنسکریت که در حدود ۳۰۰ پیش از میلاد می‌زیسته است.

Datta (داتا)

Deva (دیوا)

Deviya (دیویا)

- نام‌های برگرفته از ستارگان (ناکشاترا Nakṣatra)، مانند

Svatishya (سواتیشیا)

Visākhā (ویساکا)

Punarvasu (پونا رواسو)

Rohini (روهینی)

Bāhulā (باهولا)

Phalguni (پالگونی)

Anuradha (آنورادا)

Ashādhā (آشادا)

- نام‌های برگرفته از حیوانات که در ادبیات ودایی ناشناخته بود، اما، در عصر پانینی و دوره‌های بعد، رواج یافت. پانینی به آرمان‌های تهو و شجاعت در زمان خود اشاره می‌کند که شجاعت فرد را با قدرت ببر یا شیر مقایسه می‌کردند.

- سایر نام‌ها با جزء آغازی ویشوا viśva و اجزای پایانی ta، جینا jina و سینا sena :

Manasagupta (ماناسا گوپتا)

Vrikajina (وریکا جینا)

Yajñasena (یا جناسینا)

Viśvamanas (ویشو ماناس)

Viśvāmītra (ویشو امیترا)

Sarvamītra (ساروامیترا)

Jitamītra (جیتامیترا)

Ugrasena (اوگراسینا)

Upasena (اوپاسینا)

Kantha (کانتا)

Mansadatta (مانساداتا)

Chandamītra (چاندامیترا)

Atthisena (آتیسینا)

۲-۳ نظام طبقاتی^۱

مهم‌ترین عامل فرهنگی که بر فرایند نام‌گذاری در هند تأثیر می‌گذارد نظام طبقاتی است. آریایی‌ها به چهار طبقه^۲ مسدود اجتماعی (کاست) تقسیم می‌شدند: برهن^۳ یا روحانیون، کشاتریا^۴ها (جنگجویان)، ویشیا^۵ها (بازرگانان و کشاورزان)، شودرا^۶ها (مستخدمین و کارگران). اکنون در هند،

1- cast system

2- Brahman

3- Kshatriya

4- Vaishya

5- Sudra

طبقات و قشرهای بی‌شمار اجتماعی وجود دارد که تعدد نام‌های خانوادگی نمودار آنهاست.

طبقه‌های فرعی برهمن

Ahivasī (آهی‌واسی)	Jijhotiā (جیج‌هوتیا)	Mālwi (مالوی)
Agnihotrī (آگنی‌هوتری)	Kanaujiā (کانوجیا)	Nagar (ناگار)
Awasthī (آواستی)	Kanyakubja (کانیا‌کوبجا)	Naramdeo (نارام‌دیو)
Bājpeyi (باجپی)	Khedāwāl (کیداول)	Sanadhya (سانادیا)
Utkal (او‌تکال)	Maithil (میتیل)	Sarwaria (سارواریا)

طبقه‌های فرعی ویشیا

Kasaundhan (کاسوندان)	Nama (ناما)
Agarwāla (آگاروالا)	Dhusar (دوسار)
Khandelwāl (کاندیل‌وال)	Oswāl (اوسوال)
Agrahari (آگراهاری)	Dosar (دوسار)
Lād (لاد)	Parwār (پاروار)
Ajudhiābāsī (آجودیاباسی)	Gahoi (گاهوئی)
Lingāyat (لینگایات)	Srimālī (سری‌مالی)
Asāthi (آساتی)	Golapurab (گولاپوراب)
Maheshrī (ماهیشری)	Umre (اومری)
Charnāgri (چارناگری)	Kasarwani (کاساروانی)

طایفه شاهزادگان راج‌پوت^۱

Huna (هونا)	Sezodia (سیزودیا)
Baghel (باگیل)	Bundela (بوندیلا)
Kachhwaha (کاچواها)	Solankhi (سولانکی)

Bāgri (باغری)	Chandel (چاندیل)
Nagvansi (ناگوانسی)	Somvansi (سوموانسی)
Bais (بیس)	Chauhān (چوهان)
Nikumbh (نیکومب)	Surjvanshi (سورجوانشی)
Baksaria (باکساریا)	Dhākar (داکار)
Pāik (پایک)	Tomara (تومارا)
Banāphar (بانافار)	Garwār (گازوار)
Parihar (پاریهار)	Yadu (یادو)
Bhadauria (بادوری)	Gaur (گور)
Haihaya (هیهیا)	Rathor (راتور)
Bisen (بیسین)	

کشاتریاها یا جنگجویان (*Surva Vansa* یا نژاد خورشید)

نژاد یا دودمانی از کشاتریا که از ایشواکو^۱ نوه خورشید به وجود آمده‌اند. رام^۲ از این تبار بود. اکثر راجپوت‌ها ادعا می‌کنند که از این تبار و یا دیگر خاندان‌های بزرگ‌اند.

۴-۲ نام‌های هندی

در دوره هند و آریایی باستانی و میانه، هندی‌ها با نام‌های کوچک خود شهرت داشتند. از آنجا که، براساس اساطیر هندو، هر موجودی در جهان مظهر خداوند است، هندی‌ها نام مظاهر طبیعت از قبیل گیاهان، رودخانه‌ها، ستارگان، اجرام آسمانی و حیوانات را نیکو می‌دانستند و آنها را برای خود انتخاب می‌کردند. برخی نام‌ها را از نام سلاله پدری (پدربزرگ، پدر یا مادر) برمی‌گرفتند. صورت سنسکریت نام خدایان و قهرمانان ودایی و پورانه‌ای نیز از دیرزمان بین هندی‌ها متداول بوده است.

مثال:

Sugriva (سوگریوا)	Vaisvanara (ویسوانارا)
Daksha (داکشا)	Dhananjaya (دانان جایا)

Atri (آتری)

Mitra (میترا)

Agni (آگنی)

Prahlada (پرالادا)

برخی از این نام‌ها هنوز هم باقی مانده است. البته امروزه نام‌ها سنسکریت خالص نیستند، هرچند اغلب آنها از نظر شکل یا اشتقاق با نام‌های پانصد سال پیش تفاوتی ندارند. کلمات هندی و پراکریت و صورت‌های تحریف شده گونه‌های لهجه‌ای و حتی کلماتی با ریشه فارسی و عربی نیز به نام‌های کوچک هندی راه یافته‌اند، مانند کلمه عربی **جواهر** و کلمه فارسی **گلاب**.

۳ ساختار نام‌های کوچک هندی

نام‌های هندی از نظر نوع کلمه و ساخت به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۳ اسم ذات

اسم‌های ذات مانند نام حیوانات و پرندگان و گیاهان و گل‌ها و نام مظاهر طبیعت و سنگ‌های گران‌بها و ستارگان و اجرام آسمانی، به‌عنوان نام اختیار می‌شوند. برای هریک از دسته‌های مذکور، نمونه‌هایی ذکر می‌شود.

نام حیوانات و پرندگان

نام مردان

Arjun	طاووس	آرجون
Chandrak	پر طاووس	چاندراک

نام زنان

Kunjal	فاخته	کونجال
Kokila	فاخته	کوکایلا
Sarasa	قو	ساراسا
Sarika	طوطی	ساریکا

نام گیاهان و گل‌ها

نام مردان

Arvind	نیلوفر آبی	آرویند
Gulab	گل سرخ	گلاب

نام زنان

Ambuja	نیلوفر آبی	آمبوجا
Kamala	نیلوفر آبی	کامالا
Nalini	نیلوفر آبی	نالینی
Saroja	نیلوفر آبی	ساروجا
Neeraja	نیلوفر آبی	نیراجا

نام مظاهر طبیعت

نام مردان

Arnav	اقیانوس	آرناو
Bipin/Vipin	جنگل	بیپین/ویپین
Chaman	باغ	چمن

نام زنان

Ajala	زمین	آجالا
Urvi	زمین	اوروی
Avani	زمین	آوانی
Ambuda	ابر	آمبودا
Urmi	موج	اورمی
Salila	آب	سالیلا
Shaila	کوه، سنگ	شیلا
Shilpa	سنگ	شیلپا
Kaumudi	مهتاب	کومودی
Neeharika	شبنم	نیهاریکا

نام سنگ‌های گران‌بها

نام زنان

Kanaka	طلا	کاناکا
Sona	طلا	سونا
Neelam	یاقوت کبود	نیلام

نام ستارگان و اجرام آسمانی

نام مردان

Arun	خورشید	آرون
Bhaskar	خورشید	باسکار
Bhanu	خورشید	بانو
Dinkar	خورشید	دینکار
Divakar	خورشید	دیواکار
Divyesh	خورشید	دیویشی
Chandra	ماه	چاندرا
Balachandra	ماه جوان	بالاچاندرا
Divyendu	ماه درخشان	دیویندو

نام زنان

Anuradha	ستاره درخشان	آنورادا
Sashi	ماه	ساشی
Savita	خورشید	ساویتا

۲-۳ اسم معنی

در کنار اسم ذات، اسم معنی نیز برای نام‌گذاری اختیار می‌شود که عموماً به فضایل اخلاقی یا مفاهیم خیال‌انگیز و شاعرانه یا آرزوی خیر والدین برای فرزندان دلالت و اشاره دارد.

فضایل اخلاقی

نام زنان

Shalini	حجب و حیا	شالینی
Namrata	فروتنی و تواضع	نامراتا
Niti	عفت و پاک دامن	نیتی
Sahana	صبر و شکیبایی	سahanا

مفاهیم خیال انگیز و شاعرانه

نام زنان

Sapna	رؤیا	ساپنا
Smriti	خاطره و یاد	سمریتی
Neha	عشق	نیها
Abhilasha	عشق و آرزو	آبیلاشا
Kavita	شعر	کاویتا

آرزوی خیر

نام مردان

Chittaprasad	خوش بختی	چیتا پراساد
--------------	----------	-------------

نام زنان

Amoda	خوش بختی	امودا
Shanti	صلح	شانتی
Siddhi	موفقیت	سیدی

۳-۳ صفت حاکی از شجاعت، دلیری، قدرت و حاکمیت

نام مردان

Abhijit	فاتح	آبیجیت
Abhy	بی باک	آبی

Bhim	رعب‌انگیز	بیم
Akhilesh	فرمان‌روای جهان	آکیلش
Bhavesb	فرمان‌روای جهان	باویش
Bhuvanesh	فرمان‌روای جهان	بووانیش
Jagadhidh	فرمان‌روای جهان	جاگادید
Ajay	شکست‌ناپذیر	آجای
Durjaya	شکست‌ناپذیر	دورجایا
Deependra	فرمان‌روای روشنی	دیپیندرا
Jitendra	فرمان‌روای فاتحان	جیتیندرا

نام زنان

Abhaya	بی‌باک	آبایا
Aparajita	مغلوب‌نشدنی	آپاراجیتا
Ankita	غالب و چیره	آنکیتا

۳-۴ صفت پسندیده و نیکو

نام مردان

Anish	برتر	آنیش
Ameya	بخشنده و بی‌کران	آمیا
Anirudhha	دارای حس همکاری	آنیرودا

نام زنان

Sharmila	محبوب	شارمیلایا
Akhila	کامل و بی‌نقص	آکیلا
Alaknanda	کامل و بی‌نقص	آلاک‌ناندا
Shanta	صلح‌طلب	شانتا
Nita	عقیف	نیتا
Nikhita	تیزهوش	نیکیتا

۵۳- آرزوی والدین برای فرزند

نام مردان

Amitabh	دارای شکوه نامحدود	آمیتاب
Amar	جاودان	آمار
Chiranjeev	دارای عمر طولانی	چیران جیو
Dhananjay	آن که ثروت به دست می آورد	دانان جای

نام زنان

Amodini	دختر خوش بخت	آمودینی
Somatra	برتر از ماه	سوماترا
Kalyani	خوش اقبال	کالیانی
Shreya	فرخنده و خوش یمن	شریا
Shubha	فرخنده و خوش یمن	شوبا

۶۳- نام حاکی از زیبایی و ظرافت

نام مردان

Balamohan	جذاب	بالاموهان
Bhadrak	خوش قیافه	بادراک
Lalit	زیبا و جذاب	لالیت
Lalitmohan	زیبا و جذاب	لالیت موهان
Gaurang	زیبا و جذاب	گورانگ
Bhadraksh	دارای چشمان زیبا	بادراکش
Chitraksh	دارای چشمان زیبا	چیتراکش
Dhaval	سفیدرو	داوال

نام زنان

Anushri	زیبا	آنوشری
Surupa	زیبا	سوروپا

Sushma	زن زیبا	سوشما
Apala	زیباترین	آپالا
Komal	ظریف و حساس	کومال
Snigdha	ظریف و حساس	سنیگدا

در قدیم، نام‌هایی مانند دوکی‌رام **Dukhi Ram** (رام بینوا) برای دفع چشم‌زخم، سوکی‌داس **Sukhi Das** برای بیان رفاه و خوش‌بختی و ساراک‌رام **Sarak Ram** برای بچه‌ای که در کنار خیابان متولد شده باشد اختیار می‌شد. این گونه نام‌ها خاص فقرا، طبقات پایین اجتماع و خانواده‌های سنتی بود. اما، امروزه، دیگر این نام‌ها مرسوم نیستند.

۷-۳ نام مذهبی

نام خدایان و الهه‌های هندی

نام مردان

Balaji	یکی از نام‌های ویشنو	بالاجی
Brijmohan	کریشنا	بریموهان
Brijesh	خدای سرزمین بریج	بریجیش
Darpak	خدای عشق	دارپاک
Dakshesh	شیوا	داکشیش
Gongadhar	شیوا	گونگادار
Lakshman	فرخنده، برادر راما	لاکشمان

نام زنان

Satyavati	مادر ویسا (دارای حقیقت و راستی)	ساتیاواتی
Sharada	الهه یادگیری	شارادا
Sudevi	همسر کریشنا	سودیوی
Sumitra	مادر لاکشمان	سومیترا
Urmila	همسر لاکشمان	اورمیل

۸۳ نام مرتبط با ایمان، دین، عبادت و پیشوایان مذهبی

نام مردان

Devdas	خادم خدا	دیوداس
Devadutt	هدیه خدا	دیوادوت
Devanand	خشنودی خدا	دیواناند
Debashish	خشنودی خدا	دیباشیش
Devesh	خدای خدایان	دیویش
Devraj	حکومت خدا	دیوراج
Dharmesh	سرور و پادشاه دین	دارمیش
Dharmendra	سرور و پادشاه دین	دارمیندرا
Guru	معلم روحانی	گورو
Gurudas	خادم گورو	گورو داس
Gurudutt	هدیه گورو	گورو دوت

نام زنان

Aghanashini	نابود کننده گناهان	آگاناشینی
Archana	عبادت	آرچانا
Archita	پرستش شده، معبود	آرچیتا
Arati	سرودهای مذهبی	آراتی
Nishtha	ایمان	نیشتا

۴ نام خانوادگی

تا صد سال پیش، نام خانوادگی به مفهوم غربی آن در هند متداول و مرسوم نبود؛ اما، با افزایش ارتباطات، نیاز به داشتن نام خانوادگی به شیوه غربی رفته رفته احساس شد. بیشتر نام‌های خانوادگی از نام خاندان‌ها، گروه‌ها، القاب و عناوین شغلی و مذهبی، طبقه اجتماعی (کاست)، امکان و نظایر آنها گرفته شده‌اند.

شخص، به دلخواه خود، می‌تواند نام خانوادگی خود را از میان همه نام‌هایی که به خانواده‌اش تعلق دارد، انتخاب کند. این امر سبب می‌شود که اعضای یک خانواده گاه نام‌های خانوادگی کاملاً متفاوت داشته باشند. نام خانوادگی گاه مرکب از چندین جزء است و نظم و ترتیب خاصی نیز ندارد.

۱-۴ نام‌های خانوادگی متداول در میان مردم

Devadatta	دیواداتا	Birbal	بیربال
Ghanānanda	گاناناندا	Lal	لعل
Nagaridāsa	ناگاری داسا	Narottamadāsa	ناروتاماداسا
Pratāpasahi	پراتاپاساهی	Raghūnatha	راگوناتا
Sukhadeva	سوکادیوا	Teshāvidhi	تیشاویدی
Tulsidasa	تولسیداسا	Vrinda	وریندا
Bhārgava	بارگاوا	Caube(Chaube)	چوبی
Rastogi(Rastogī)	راستوگی	Parāśara(Parāshar)	پاراشارا
Sarmā(Sharma)	شارما		

۲-۴ نام‌های خانوادگی متداول در میان طبقه اجتماعی ویشیا

Khandelwāl	کاندیل‌وال	Agarwāl	آگاروال
Jain	جین	Goyal	گویال
Gūpta	گوپتا		

۳-۴ نام‌های خانوادگی متداول در بین کشاتریاها

Sabharwāla	ساباروالا	Kapūr	کاپور
Varma	وارما		

۴-۴ نام‌های خانوادگی متداول در میان برهمنان

Dvivedi	دیویدی	Pāthak	پاتاک
Gaur	گور	Saraswati	ساراسواتی
Gautam	گوتام	Sharma	شارما
Goswāmi	گوسوامی	Tripathi	تریپاتی
Jhā	جا	Trivedi	تریویدی
Dikshit	دیکشیت	Upādhaya	اوپادایا

Misra	میسرا	Joshi	جوشی
Chaturvedī	چاتورویدی	Vyāsa	ویاسا
Bājpeyi	باجپی	Agnihotrī	آگنی‌هوتری
Bhatta	باتا	Bhārgava	بارگاوا

۵۴ نام‌های خانوادگی متداول در بین راج‌پوت‌ها

Chauhān	چَوهان	Simha	سیمما (نام سیکها در پنجاب)
---------	--------	-------	----------------------------

۵ القاب و عناوین

لقب و عنوان پیش از نام کوچک یا پس از آن قرار می‌گیرد. هرکس می‌تواند دارای لقب و عنوان باشد، ولی استفاده از آن عمومیت ندارد. نمونه‌هایی از این القاب عرضه می‌شود:

القاب و عناوین محترمانه

Kumārī	ملکه (دوشیزه)	کوماری
Srī , Shrī	آقا	سری / شری
Smt.Srimatī , Shrimati	خانم	سریماتی / شریماتی

القاب و عناوین مذهبی

Achāryā	دانشمند، عالم	* آچاریا
Bhagat	پیرو عقاید هندو	باگات
Mahārishī	فرزانه یا معلم بزرگ	ماهاریشی
Pant	دانشمند در مذهب هندو	* پانت
Pandit	برهمن دانا	* پاندیت
Sant	فرد مذهبی - مرتاض	سانت
Sāstrī/Shāstrī	آنکه دانشمند در شاسترا Shashtra هاست	* ساستری / شاستری
Svāmī/Swāmī	عابد و پرستنده در مذهب هندو	* سوامی
Yogi	مرتاض، صفت الهه شیوا	یوگی

القاب و عناوین شغلی

Adhyāpaka	معلم یا مربی	آدی‌اپاکا
Bābu	منشی، دبیر، کارمند	بابو
Chaudharī	رئیس، سرپرست	* چوداری
Diwān	نخست وزیر	* دیوان
Sardar		سردار
Padamshri		پادام‌شری
Goswami		گوسوامی
Kumār	شاهزاده، امیر	* کومار
Kanwar/Kūnwar	شاهزاده، امیر	کانوار / کون‌وار
Lālā	لقب بازرگانان	لالا
Mahārajā	پادشاه بزرگ	ماه‌اراجا
Mūnshī	معلم	منشی
Nāik	رهبر	* نَیک
Pāndeya	روحانی برهمن در برخی مکان‌های زیارتی	* پاندیا
Patnāik	ستوان، نایب	* پاتَنیک
Pradhān	رئیس	* پرادان
Rāi Bahādūr	شاهزاده - شجاع	رای بهادر
Rāj Kumār	شاهزاده	راج کومار
Rāj Kūmāri	شاهدخت	راج کوماری
Rājā	پادشاه	راجا
Rānī	ملکه	رانی
Sāhib	ارباب، آقا	صاحب
Seth	تاجر، کاسب یا نزول‌خوار	* سیت
Shāh	کاسبِ نزول‌خوار	* شاه
Thākūr	ارباب یا رئیس (معمولاً برای راجپوت‌ها)	* تاکور
Vaid / Vaidya	دکتر	* وید/ویدیا

Yuvarāja	امیر جوان، امیر تاج دار	یوواراجا
Yuvamahārāja	پادشاه جوان، امیر تاج دار	یوواماھاراجا

* عنوان هایی که با نشانه ستاره مشخص شده اند معمولاً، اگر پس از نام کوچک بیایند، ممکن است به عنوان نام خانوادگی اختیار شوند.

مثال:

Shastri, Lal Bahadur	شاستری، لعل بهادر
Chaudhari, Nand Lal	چوداری، ناند لعل
Pandit, Tara Chand	پاندیت، تارا چاند

القاب و عناوین محترمانه پیش از نام کوچک می آیند. القاب و عناوین مذهبی و شغلی پیش از نام کوچک، پس از نام کوچک و یا بین نام (های) کوچک قرار می گیرند.

مثال :

Shri Benoyendra Sengupta	شری بینویندرا سینگوپتا
Diwan Ram Nath	دیوان رام نات
Sardar Moti Lal	سردار موتی لعل
Goswami Gopal Das	گوسوامی گوپال داس
Acharya Ambika Prasad	آچاریا آمبیکا پراساد
Lal Bahadur Shastri	لعل بهادر شاستری
Nand Lal Chaudhari	ناند لعل چوداری
Ram Bābu Saksena	رام بابو ساکسینا

۶ ساختار و اجزای تشکیل دهنده نام

به طور کلی نام ها در هند به سه گروه تقسیم می شوند:

- هندی، آسامی، بنگالی، گجراتی، مراتی و اوریا؛

- کناری؛

- پنجابی.

۱- نام‌های هندی، آسامی، بنگالی، گجراتی، مراتی و اوریا

نام‌های این گروه از یک تا پنج کلمه مرکب است و هیچ نظم و ترتیب ثابت و مشخصی ندارند. اعضای یک خانواده ممکن است نام خانوادگی متفاوت داشته باشند. نام‌های این گروه از اجزای زیر تشکیل می‌شوند: نام کوچک، نام کوچک پدر، نام خانوادگی، نام قلمی (تخلص)

اجزا	نوع	مثال
نام شخصی یا نام کوچک (گاهی با حروف آغازی نشان داده می‌شود)	ساده	Kanaiya Lal کانیا لعل Gopal گوپال Birinchi Kumar بیرینچی کومار Karamchand Mohandas موهانداس کارامچاند
نام کوچک پدر (گاهی با حروف آغازی نشان داده می‌شود)	فقط در گجراتی و مراتی کاربرد دارد	Manek Lal مانیک لعل Karamchand کارامچاند Nilkanth نیل کانت
نام خانوادگی برگرفته از طبقه اجتماعی (کاست)، نام خانوادگی یا القاب، گروه‌ها و نظایر آن	اغلب ساده و گاه با حروف آغازی	Barua باروا Bose بوسی Kaula کولا Gandhi گاندی Dandekar داندیکار Mitra میترا Panigrahi پانی گراهی
نام قلمی (تخلص)	به تنهایی یا به دنبال نام واقعی می‌آید	Ashak (Upendra Nath Ashak) آشاک اوپیندرانات آشاک

توضیح

در الفبای دیواناگری، اجزای نام کوچک دو جزئی را معمولاً پیوسته می‌نویسند. در ضبط لاتینی، اجزای نام کوچک گاه پیوسته و گاه جدا نوشته می‌شوند.

مثال:

Upendranath	یا	Upendra Nath	اوپیندرا نات
Ramdas	یا	Ram Das	رام داس

مشکلی که از جدانویسی پیش می‌آید این است که، هرگاه نام کوچک دو جزئی بدون نام خانوادگی بیاید، جزء دوم ممکن است نام خانوادگی تلقی شود. مانند نات Nath در اسم اوپیندرا نات Upendra Nath. البته برخی مؤلفان آگاهانه جزء دوم نام خود را به‌عنوان نام خانوادگی به کار می‌برند. نام‌های کوچک زیر از جمله نام‌هایی هستند که به جای نام خانوادگی به کار رفته‌اند:

Anand	آناند	Das	داس	Nath	نات
Bal	بال	Dev	دیو	Prasad	پراساد
Bhakta	باکتا	Gopal	گوپال	Raj	راج
Bhushan	بوشان	Kishnor	کیشنور	Ram	رام
Chand	چاند	Kumar	کومار		
Chandra	چاندرا	Lal	لعل		
Charan	چاران	Narayan	نارایان		

گاهی نام دوم جنسیت نام اول را کاملاً محو می‌کند؛ مثلاً شاشی Shashi نام زنانه است و شاشی‌بوشان Shashi Bhushan نام مردانه، هم‌چنین آمبیکا Ambika نام زنانه است، اما آمبیکا پرآساد Ambika Prasad نام مردانه است یا کارونا Karuna نام زنانه است، اما کاروناپاتی Karunapati مردانه.

اجزای افزوده بر نام

مثال	کاربرد	جزء افزوده
Shri Benoyendra Sengupta	قبل از نام	القاب محترمانه Kumari (Miss) برای شاهزاده خانم ها Smt., Shrimati Srimati (Mrs) شری ماتی یا شری ماتی (برای خانم ها) Sri, Shri (Mr.) (برای آقایان) شری یا شری (برای آقایان)
Sardar Moti Lal Goswami Gopal Das Nand Lal Chaudhari Padamshri Tara Chand Lal Bahadur Shastri	به صورت پیشوند یا به صورت پسوند و یا بین نام های کوچک	عناوین افتخاری و حرفه ای Sardar (سردار), Goswami (گواسوامی) Chaudhari (چوداری), Padamshri (پادامشری) و نظایر آنها
Acharya Ambika Prasad	پیش از نام کوچک یا پس از آن یا بین نام های کوچک	القاب مذهبی Pandit (پاندیت), Acharya (آچاریا) Swami (سوامی) و نظایر آنها

اجزای نام به صورت های زیر با هم ترکیب می شوند :

Rajindra Prasad	راجیندرا پراساد	فقط نام های کوچک
Sardar Ram Nath	سردار رام نات	

نام (های) کوچک + نام خانوادگی

Subhash Chandra Bose	سوباش چاندرا بوسی
Prithvi Nath Kaula	پریتوی نات کولا

نام پدر، گاهی فقط با حروف آغازی + نام کوچک

S.Ramaswami	اس. راما سوامی
-------------	----------------

نام کوچک + نام پدر، گاهی هر دو با حروف آغازی + نام خانوادگی

Yashwantrao Balwantrao Chavan	یاشوانتراو بالوانتراو چاوان
Mohandas Karamchand Gandhi	موهانداس کارامچاند گاندی
M.K. Gandhi	یا: ام. کی. گاندی

۲- نام های کناری^۱

این گروه از نام ها مرکب از اجزای زیرند :

نام خاندان یا نام محل، نام کوچک پدر، نام کوچک، نام طبقه اجتماعی (کاست)

1- Kannada Language or Kanarese Language in (The New Encyclopaedia Britannica. 6 : 720)

مثال	نوع	اجزا
Haldodeddri هالدودیدری		نام خاندان یا نام محل
Savar ساوار		دال بر اصل و منشأ
Chettur چیتور		
Narayanrao نارایان راثو	مورد استفاده فقط در بین تامل‌ها	نام کوچک پدر
Radhakrishnan رادا کریشنان	گاهی با حرف آغازی نام	نام کوچک
Rao راثو	گاهی با حروف آغازی نام	نام طبقه اجتماعی (کاست)
Nair نیر		
Ayyar آیار		
Ayyangar آیانگار		

اجزای نام به صورت‌های زیر باهم ترکیب می‌شوند :

نام محل + نام پدر (هر دو با حروف آغازی) + نام کوچک

S.R. Ranganathan

اس. آر. رانگاناتان

نام محل + نام پدر (هر دو با حروف آغازی) + نام کوچک + نام خانوادگی

C.P. Ramaswamy Ayyar سی. پی. راماسوامی آیار

نام خانوادگی، با حروف آغازی + نام کوچک

A.K. Gopalan (Ayillath Kattigel) ای. کی. گوپالان

نام محل + نام کوچک + نام خانوادگی

Pathom Thanu Pillai

پاتوم تانو پیلی

نام محل + نام خانوادگی، هر دو با حروف آغازی

P.M. Sivadasan

پی. ام. سیواداسان

۳-۶ نام‌های پنجابی

این گروه از نام‌ها مرکب از اجزای زیرند:

نام کوچک، نام خانوادگی یا نام محل

اجزا	نوع	مثال
نام کوچک	معمولاً ساده	تری لوک Trilok
	+ کلمه مکمل	سورجیت Surjit
	- مذکر	سینگ Singh
	- مؤنث	کُور Kaur
نام خانوادگی یا نام محل		جولی Jolly
		دیلون Dhillon
		وارنا Varna

اجزای افزوده نام‌ها

اجزا	کاربرد	مثال
عناوین، القاب و نظایر آنها	در آخر نام	سورجیت کُور سارنا Surjit Kaur Sarna
سارنا، سیتی Sarna, Sethi		
گیانی، سیتال Gyani, Sital		

قواعد ضبط

هندوستانی^۱ زبانی است که یادگیری آن برای خارجیان مشکل است. تمایزات آوایی مصوت‌های خیشومی و دمشی و نیز تمایزات همخوانی بین گروه صامت‌های برگشتی، دندانی، دمیده و نادمیده، خصوصیتی است که باید به آن توجه شود.

برگردان نام‌های هندی به فارسی براساس اصول مدوّن و از طریق خط دواناگری نیست. بلکه بیشتر از طریق خط لاتین و بازنویسی‌های گوناگون است (← پیوست). همین امر باعث تشوّت در برگردان نام‌های هندی به فارسی شده است. در زیر به قواعدی برای برگردان نام‌های هندی اشاره می‌شود.

۱ واجگان هندوستانی

۱-۱ مصوّت‌ها

زبان هندوستانی ده مصوت اصلی دارد که با صدایی آشکار و روشن و با کمترین دمش تلفظ می‌شوند. از میان آنها، هشت مصوت قابلیت خیشومی‌شدن دارند و پنج مصوت می‌توانند به حالت دمشی نیز تلفظ شوند.

جدول مصوت‌ها^۲

ساده (اصلی)	a	y	i	w	u	e	əy	o	əw
خیشومی	əŋ	aŋ	iŋ		uŋ	eŋ	əyŋ	oŋ	əwŋ
دمیده	əh	ah	(ih)		uh	eh		oh	

۱- در بسیاری از نواحی شبه قاره هند، زبان‌های هندی و اردو با یکدیگر آمیخته‌اند و هندوستانی مظهر این آمیختگی است.

2- Thomas Grahame Bailey. *Teach Yourself Hindustani* (London: The English Universities Press, 1950).

شش مصوت /a, ə, i, y, u, w/ به سه زوج تقسیم می‌شوند.

(۱) مصوت‌های /a, ə/

مصوت /ə/ در همه جایگاه‌ها ظاهر می‌شود. در خط فارسی، مصوت‌های /ə/، /a/ به صورت <آ> بازنویسی می‌شوند.

مثال:

Achala	آچالا
Aditya	آدیتیا
Akash	آکاش
Ambuja	آمبوجا
Asha	آشا
Amal	آمال
Ambar	آمبار
Anand	آناند
Anisha	آنیشا
Jasraj	جاس‌راج
Janak	جاناک
Darpak	دارپاک
Dharmesh	دارمیش
Sarasvati	ساراسواتی
Nandini	ناندینی

(۲) مصوت‌های /i, y/

در خط فارسی، مصوت‌های /i/، /y/ به صورت <ی> باز نویسی می‌شوند.

مثال:

Ajit	آجیت
Arihant	آریهانت

Amrita	آمریتا
Amish	آمیش
Ankit	آنکیت
Anil	آنیل
Lalit	لالیت
Amita	آمیتا
Jishnu	جیشنو
Shanti	شانتی
Nidra	نیدرا

۳) مصوّت‌های /u, w/

در خط فارسی، مصوّت‌های /u/ و /w/ به صورت < او / و > بازنویسی می‌شوند.

مثال:

Akuti	آکوتی
Anju	آنجو
Anupama	آنوپاما
Anurag	آنوراگ
Arun	آرون
Urmila	اورمیل
Usha	اوشا
Ulka	اولکا
Bhupen	بوپین
Bhushan	بوشان
Daruka	داروکا
Supriya	سوپریا
Sudha	سودا

Sushila	سوشیلا
Sumitra	سومیترا
Sunita	سونیتا
Gulab	گلاب ^۱
Guru	گورو
Nupura	نوپورا
Nutan	نوتان

بازنویسی مصوت‌های دیگر

مصوت /e/

/e/ مصوت ساده است که در خط فارسی به صورت < ی > بازنویسی می‌شود.

مثال:

Chetan	چیتان
Devraj	دیوراج
Deviprasad	دیوی‌پراساد
Devendra	دیویندرا
Devdas	دیوداس
Dinesh	دینیش
Keshini	کیشینی
Ketaki	کیتاکی
Lokesh	لوکیش
Neha	نیها
Netra	نیترا

۱- در برگردان کلمات و نام‌هایی که در فارسی پیشینه دارند، همان صورت رایج آنها ملاک قرار می‌گیرد، مانند

گلاب، بهادر، سردار، صاحب، چراغ، مالک، منشی، لعل و نوح.

مصوت /o/

/o/ مصوت ساده است و در خط فارسی به صورت < و > بازنویسی می‌شود.

مثال:

Ashok	آشوک
Alopa	آلُپا
Amoda	آمودا
Amodini	آمودینی
Amogh	آموگ
Amol	آمول
Jagmohan	جاگ‌موهان
Saroja	ساروجا
Sona	سونا
Shobha	شوبا
Kokila	کوکِیلا
Komal	کومال
Gopal	گوپال
Gopan	گوپان
Govind	گوویند
Loknat	لوک‌نات

مصوت /əy/

دو نوع تلفظ از این مصوت وجود دارد. ۱) به عنوان مصوت مرکب (۲) به عنوان مصوت ساده نیم‌باز پیشین. در هر دو حالت، به صورت < ی > بازنویسی می‌شود.

مثال:

Chaitanya	چَیتانیا
Suhaiya	سوهَیا

Shaila	شَیلا
Naina	نَینا

مصوت /əw/

در خط فارسی مصوت əw به صورت < و > بازنویسی می‌شود.

مثال:

Gaura	گَورا
Kaumudi	کَومودی
Ćaubara	چَوبارا

مصوت‌های دمیده /ah, eh, oh, uh, əh/

مصوت‌های /a, e, o, u, ə/ دارای همان ساختار اصلی هستند ولی هریک به همراه صدای **h** واگذار (شبيه به صدای «ه» در فارسی) تلفظ و بازنویسی می‌شوند.

مثال:

Mahta	ماهتا
Mahabhara	ماه‌ابارا
Pahila	پاهيلا
Ćuhari	چواهری
Sohna	سوهنا
Mahasanghi	ماهاسانگی
Sehna	سینه‌نا

نیم‌مصوت‌های /və, yə/

نیم‌مصوت /y/, که گونه صامت بسیار کوتاه مصوت /y/ است^۱، در خط فارسی به صورت < ی >

۱- نیم مصوت /y/ در زبان فارسی سایشی است ولی در زبان هندوستانی سایشی نیست.

بازنویسی می‌شود. /v/ هندی بیشتر مصوّت است تا صامت و در حالت مصوّت، پسین است نظیر "w" انگلیسی، اما بدون گرد کردن لب‌ها تلفظ می‌شود. نیم‌مصوت /v/ در خط فارسی به صورت <و> بازنویسی می‌شود. مصوّت /ə/ دارای همان ساختار اصلی است و در فارسی به صورت <ا> بازنویسی می‌شود.

مثال:

Vanda	واندا
Yashoda	یاشودا
Yawani	یاوانی
Yakela	یاکیلا
Yahin	یاهین
Yahan	یاهان

مصوّت‌های خیشومی شده /əŋ, aŋ, iŋ, uŋ, oŋ, eŋ/

نشانه خیشومی شدگی برای مصوّت‌ها، آوردن ŋ بلافاصله پس از مصوّت است. باید توجه داشت که ŋ صامت نیست و نباید مانند "ng" در واژه "بَنگ" تلفظ شود. این نشانه تنها بیانگر آن است که مصوّت قبل از آن خیشومی شده است. مع الوصف، در فارسی به صورت <ن> بازنویسی می‌شود.

مثال:

Ankur	آنکور
Arun	آرون
Charan	چاران
Sundi	سوندی
Singa	سینگا
Sondha	سوندا
Sendhiya	سیندیا

۲-۱ صامت‌ها

جدول صامت‌ها^۱

			نرم‌کامی	کامی	برگشتی	دندانی	دولبی و لبی‌دندانی
انسدادی	بی‌واک	نادمیده	k	c	t̪	t	p
		دمیده	kh	ch	t̪h	th	ph
	واک‌دار	نادمیده	g	j	d̪	d	b
		دمیده	gh	jh	d̪h	dh	bh
خیشومی			—	—	—	n	m
زانی	بی‌واک		x (kh)	f	—	لثری s	f
	واک‌دار		ɣ (g)	(ʒ)	—	z	—
زنشی			—	—	{	r	—
انسدادی ملازی (عربی)			q (k)	—		دمیده h̪	—
دمیده، نیم واکه، همخوان کناری			h	y	—	l	v

صامت‌های /d/ و /d̪/

صامت /d/ / بازبان باز و گسترده تلفظ و، در فارسی به صورت < د > بازنویسی می‌شود. در تلفظ صامت /d̪/، برخلاف صامت /d/، نوک زبان قدری به عقب برمی‌گردد. این صامت در فارسی وجود ندارد و، مانند صامت /d/ به صورت < د > بازنویسی می‌شود.

1- Thomas Grahame Bailey. *Teach Yourself Hindustani* (London: The English Universities Press, 1950).

۲- این صامت در اردو به صورت < دُ > یا < دَ > نوشته می‌شود.

مثال:

Aditi	آدیتی
Amoda	آمودا
Bhandil	باندیل
Jitendra	جیتیندرا
Dilip	دیلیپ
Dinkar	دینکار
Devang	دیوانگ
Sudha	سودا
Sudevi	سودیوی
Narmada	نارمادا
Nanda	ناندا
Nandita	ناندیتا
Vanda	واندا
Vrida	وریدا

صامت‌های / t ، ʈ /

صامت‌های / t ، ʈ / در فارسی به صورت < ت > بازنویسی می‌شوند. (صامت / ʈ / در فارسی وجود ندارد).

مثال:

Ajit	آجیت
Aditi	آدیتی
Amita	آمیتا
Jhata	جاتا

۱- این صامت در اردو به صورت < ڄ > یا < ڌ > نوشته می‌شود.

Chatkila	چاتکیلا
Shanti	شانتی
Ketaki	کیتاکی
Netra	نیترا
Niti	نیتی
Nitya	نیتیا
Nishtha	نیشتا

صامت‌های /r/ ، /ɽ/

صامت‌های /r/ ، /ɽ/ در فارسی به صورت < ر > بازنویسی می‌شوند. (صامت /ɽ/ در فارسی وجود ندارد).

مثال:

Toriya	توریا
Churala	چورالا
Damra	دامرا
Dravir	دراویر
Savitri	ساویتری
Sharmila	شارمِیلا
Gajendra	گاجیندرا
Gurnam	گورنام
Gaurang	گورانگ
Girish	گیریش
Girilal	گیری‌لعل
Nirmala	نیرمالا
Nirupama	نیروپاما

۱- این صامت در اردو به صورت < رُ > یا < رَ > نوشته می‌شود.

صامت‌های **gh** , **kh** , **ḡh** , **ḡh** , **dh** , **ch** , **jh** , **ṭh** , **th** , **ph** , **bh**

صامت‌های دمیده با رهش ناگهانی صدای بازدم تلفظ می‌شوند. **h** دمشی در اردو و هندی با علامت < ه > نشان داده می‌شود که در فارسی وجود ندارد (مثال: ره **ḡh** چه **jh** به **bh** ده **dh** که **kh** چه **ch** به **ph** ته **th** که **gh** ده **ḡh** ته **ṭh**). **h** دمشی در برگردان به فارسی تلفظ و نوشته نمی‌شود.

مثال:

Akhila	آکیلا
Amogh	آموگ
Bhanu	بانو
Bhushan	بوشان
Jhata	جاتا
Jhumti	جومتی
Dhaval	داوال
Saphala	ساپالا
Sadhana	سادانا
Sandhya	ساندیا
Subhadra	سوبادرا
Subhaga	سوبگا
Sudha	سودا
Snigdha	سنیگدا
Sidhi	سیدی
Shobha	شوبا
Shikha	شیکا
Nidhi	نیدی
Nikhita	نیکیتا

صامت‌های مشدد

هرگاه صامتی به صورت مشدد به کار رفته باشد، در برگردان به فارسی، به صورت مخفف تلفظ و نوشته می‌شود.

مثال:

Ujjwala	اوجوالا
Jagannath	جاگانات
Charudutta	چارودوتا
Chittaprasad	چیتاپراساد
Devadutt	دیوادوت
Siddhi	سیدی

جدول مصوت‌ها

واج	شکل نوشتاری اردو	شکل نوشتاری لاتین	شکل نوشتاری فارسی	دواناگری
ə	ا	a	آ	अ
y	ی	i	ای - ی	इ
w	و	u	او - و	उ
a	آ	ā	آ	आ
u	او	ū	او - و	ऊ
o	او	o	او - و	ओ
əw	او	au	او - و	औ
i	ای	ī	ای (کشیده)	ई
e	ای	e	ای - ی	ए
əy	آی	ai	آی	ऐ

دوانگری ^۱	شکل نوشتاری فارسی	شکل نوشتاری لاتین ^۲	شکل نوشتاری اردو ^۳	واج ^۴
स	س	s	س	/s/
श or ष	ش	s'/sh	ش	/ʃ/
स.	ص	ṣ	ص	/s/
ज	ض	z	ض	/z/
त.	ط	ṭ	ط	/t/
ज.	ظ	z	ظ	/z/
इ & c.	ع	,	ع	/ʔ/
ग.	غ	g	غ	/ɣ/
फ	ف	f	ف	/f/
क.	ق	q	ق	/q/
क	ک	k	ک	/k/
ख	ک	kh	کھ	/kh/
ग	گی	g	گی	/g/
घ	گ	gh	گھ	/gh/
ल	ل	l	ل	/l/
म	م	m	م	/m/
न	ن	n	ن	/n/
	ن	ñ	ن	/ɳ/
व	و	w/v	و	/w/,/v/
ह	ھ	h	ھ	/h/
य	ی	y	ی	/y/

1- John T. Platts. *A Dictionary of Urdu, Classical Hindi, and English* (Lahore: Sang-e Meel Publications, 1983).

۲. همان منبع.

۳. همان منبع.

4- Thomas Grahame Bailey. *Teach Yourself Hindustani*. (London: The English Universities Press, 1950).

قواعد نام‌ها در هند

نام‌ها در هند از نظر دوره به دو دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از :

۱- از آغاز تا اواسط قرن ۱۹ (۱۸۵۰)؛

۲- از اواسط قرن ۱۹ به بعد.

قاعده ۱ نام‌ها از آغاز تا اواسط قرن ۱۹ (۱۸۵۰)

۱-۱ نام‌های اسلامی

مبنای تعیین مدخل برای نام‌های اسلامی نام اشتهر است و نام کوچک همراه نام پدر به آن افزوده می‌شود.

مثال :

أرزو، علی بن حسام‌الدین

گیسودراز، محمد بن یوسف

عبدالحق دهلوی، عبدالحق بن سیف‌الدین

فرشته، محمدقاسم بن غلامعلی

۱-۲ نام‌های غیراسلامی

نام‌ها در این دوره به صورت مستقیم و زیر اولین جزء می‌آیند. چنانچه جزء اول لقب یا عنوان محترمانه باشد از مدخل حذف می‌شود، اما اگر بعد از نام قرار گیرد به همان شکل باقی می‌ماند.

مثال:

Krishna Bhattacharya

کرشنا باتاچاریا

Sankara Acharya

شانکارا آچاریا

x شانکر آچاریا

Amara Simha

آمارا سیما

Surjit Kaur Sarna

سورجیت کور سارنا

Surjit Singh Sethi

سورجیت سینگ سیتی

Trilok Singh	تریلوک سینگ
Partap Singh Kairon	پارتاب سینگ کیرون
Radhakrishnan, Sarvepalli	رادا کریشنان، ساروپیالی

چنانچه اولین جزء نام حرف یا حروف اختصاری باشد، آخرین جزء نام مدخل قرار می‌گیرد.
مثال:

Ranganathan , S. R.	رانگاناثان، اس. آر
	× رانگاناتهن، س.ر.
	× رانگانات

قاعده ۲ نام‌ها از اواسط قرن ۱۹ به بعد

۱-۲ هرگاه نام یک جزئی باشد (فقط نام کوچک)، به همان صورت مدخل قرار گیرد.
مثال:

Gopal	گوپال
Rajindra	راجیندرا
Ramnath	رام نات

۲-۲ تمام القاب و عناوینی که پیش از نام کوچک قرار می‌گیرند، از مدخل حذف شوند.
مثال:

Shri Ramdas	شری رامداس	Ramdas	رامداس
Sri Benayendr	سری بینایندر	Benayendr	بینایندر
GoswamiGopal	گوسوامی گوپال	Gopal	گوپال

۳-۲ نام خانوادگی

نام خانوادگی، که معمولاً آخرین جزء نام است، مدخل قرار می‌گیرد و صورت عادی و قلب‌نشده نام‌ها (نام کوچک + نام خانوادگی) به آن ارجاع داده می‌شود. نام کوچک می‌تواند یک جزئی یا دو جزئی

باشد و در صورت دو جزئی بودن پیوسته یا جدا نوشته شود.

مثال:

Bose, Subhash Chandra	بوسی، سوباش چاندرا
	× سوباش چاندرا بوسی
	× سوبه‌اش چاندرا بوسی
Gupta, Ram Das	گوپتا، رام‌داس
	× رام‌داس گوپتا
Nehru, Jawarhar Lal	نهری، جواهر لعل
	× جواهر لعل نهری
	× جواهر لال نهری
Kaula, Prithvi Nath	کولا، پریتوی نات
	× پرتهوی نات کاوا
	× پریتوی نات کولا
Gandhi, Mohandas Karamchand	گاندی، موهانداس کارام‌چاند
	× موهنداس کرچند گاندی
Dvivedi, Sri Ram	دویویدی، سری رام
	× سری رام دویویدی
Munshi, Kanaiyalal Maneklal	منشی، کانیا لعل مانیک‌لعل
	× کنیا لال مانک‌لال منشی
Dandekar, Gopal Nilkanth	داندی‌کار، گوپال نیلکانت
	× گوپال نلکانت داندی‌کار
Barua, Birinchi Kumar	باروا، بیرینچی کومار
	× برنچی کومار باروا

۴-۲ هرگاه نام کوچک دو جزئی (پیوسته) باشد و نام خانوادگی یا طبقه اجتماعی به دنبال آن نباشد، به همان صورت مدخل قرار می‌گیرد؛ مانند اوپیندرانات Upendranath و هاری‌پراساد Hariprasada.

هر گاه اجزای نام کوچک دو جزئی جدا نوشته شده باشند و جزء سومی برای انتخاب نام خانوادگی وجود نداشته باشد، جزء دوم به عنوان نام خانوادگی مدخل قرار می‌گیرد و جزء اول به عنوان نام کوچک به دنبال آن می‌آید.^۱

مثال:

Natha, Jaya	ناتا، جایا	Lal , Moti	لعل، موتی
	× جایا ناتها		× موتی لال
			× موتی لعل
Prasāda, Mamglí	پراسادا، مامگلی	Chand, Tara	چاند، تارا
	× مامگلی پرشاد		× تارا چاند
	× مامگلی پرشاد		
Vallabha, Maithili	والابا، میتیلی	Das, Gopal	داس، گوپال
	× میتیلی والابا		× گوپال داس
Kapūra, prema	کاپورا، پریم	Prasad, Ambika	پراساد، آمبیکا
	× پریم کاپور		× آمبیکا پرشاد
Rāja, Hainsa	راجا، هینسا		
	× هینسا راجا	Nātha, Prthvī	ناتا، پرتوی
Lālā, Syāma	لالا، سیاما		× پرتوی نات
	× سیام لالا		× نات، پرتوی
Deva, Satya	دیوا، ساتیا	Bihārī, Rasika	بیهار، راسیکا
	× ساتیا دیوا		× راسیکا بیهار
Datta, Deva	داتا، دیوا	Prasādu, Ganesa	پراسادو، گانیشا
	× دیوا داتا		× گنیش پرشاد
	× دیوا دت		

۱- چون تشخیص اجزا برای افراد غیر هندی مشکل است و در منابع خارجی نیز بیشتر به صورت نام خانوادگی و نام کوچک نوشته شده‌اند.

۵۲ هرگاه نام با حرف یا حروف اختصاری آغاز شده باشد، آخرین جزء نام مدخل قرار می‌گیرد. این جزء می‌تواند نام کوچک، نام خانوادگی، نام خاندان، القاب و عناوین شغلی و مذهبی و طبقات اجتماعی باشد.

Rao, V.K.P. راو، وی.کی.پی.

× وی.کی.پی. راو

Chettiyar, G.K. چیتیار، جی.کی.

× جی.کی. چیتیار

Ayyar, M.N. آیار، ام.ان.

× ام.ان. آیار

Ramaswami, S. راماسوامی، اس (نام کوچک + حرف اختصاری نام پدر)

× اس. رامسوامی

Ranganathan, S.R. رانگاناثان، اس. آر (نام کوچک + نام محل + نام پدر)

× اس. آر. رانگاناثان

Ayyar, C.P.Ramaswamy آیار، اس. پی. راماسوامی (نام فامیل + نام محل + نام پدر + نام کوچک)

× اس. پی. آیار رامسوامی

× اس. پی. رامسوامی آیار

Gopalan, A.K. گوپالان، ای. کی. (نام کوچک + نام فامیل)

× ای. کی. گوپالان

Sivadasan, P.M. سیواداسان، پی. ام. (نام کوچک + نام محل + نام خانوادگی)

× پی. ام. سیواداسان

Vashishtha, B.D. واشیشثا، بی. دی. (نام خاندان)

× بی. دی. واشیشثا

Sharma, H.L. شارما، ایچ. ال. نام گروه

× ایچ. ال. شرما

Chaudhary, J.R. چوداری، جی. آر. نام گروه (عنوان شغلی)

× جی. آر. چوداری

Acharya, S.K.

آچاریا، اس.کی. (عنوان مذهبی)

x اس.کی. آچاریا

Badrinathi, R.P.

بادری نات، آر.پی. (نام محل)

x آر.پی. بدری نات

۲-۶ تخلص / نام مستعار

عده‌ای از مؤلفان معاصر هندی از نام قلمی یا ادبی یا نام مستعار استفاده می‌کنند. هرگاه نام مستعار به قدری مشهور باشد که نام حقیقی فرد ناشناخته مانده باشد یا نویسنده مایل نباشد با نام اصلی خود شناخته شود، نام مستعار او مدخل قرار گیرد.

مثال :

Ashak, *pseud.*

آشاک، (نام مستعار)

x اوپندرا نات

Prem Chand. *pseud.*

پریم چاند، (نام مستعار)

x دهنپت رای

۲-۶-۱ هرگاه نویسنده‌ای با نام حقیقی خود مشهور باشد و یا از نام حقیقی و نام مستعار خود به یک نسبت استفاده کند، به طوری که هر دوی آنها به یک اندازه مشهور باشند، نام حقیقی او مدخل قرار گیرد و از نام مستعار به آن ارجاع داده شود؛

مثال :

Narendra

ناریندرا

x کانکالا

x نارندر

x نرندر

Dvivedi, Rāma Vacana

دویویدی، رام واکانا

x آرویدا

x رام واکانا دویویدی آرویدا

پیوست

تلفظ‌های متعدّد نام‌های خانوادگی

نام‌های خانوادگی گاه در منابع لاتینی با تلفظ‌هایی غیر از تلفظ اصلی هندی ضبط شده‌اند. این امر در برگردان نام‌های هندی به فارسی از منابع لاتینی تشتت ایجاد می‌کند. در صورت امکان، بهتر است از تلفظ استاندارد استفاده شود. در زیر به نمونه‌هایی از تلفظ‌های متعدّد نام‌های خانوادگی و پیشنهاد یک فرم استاندارد اشاره شده است.

حرف‌نویسی نام خانوادگی از اصل هندی	تلفظ‌های متعدّد نام‌های خانوادگی	صورت استاندارد پیشنهادی
Acāryā	Acharya/Acharyya/Acharjee/Acharji Acherja Acherjee Achherja.	Achārya
Agnihotī	Agnihotree	Agnihotri
Agravāla	Agaraval/Agaravala/Agarval/Agarwal Agarwala/Agarwalla/Agerwal/Aggarwal/ Aggarwala/Aggerwal/Agraval/Agravala/ Agrawal/Agrawala	Agrawāl
Avasathī	Avasthi/Avasthy/Avasathy/Awasthy/Awasthy	Avasthī
Bājpei	Bajpai/Bajpeyi/Vajapeiyi/Vajapayee	Bajpeyi
Bamsala	Bansal/Bansala	Bansal
Bārātī	Bharaty/Bharathi/Bharathy Bharatiya	Bhāratī
Bhāradvāja	Bharadwaj/Bharduaj/Bhardvaj Bhardwaj	Bhāradvāj
Bhārgava	Bhargav/Bhargawa	Bhārgava
Bhasīna	Bhasin/Bhaseen	Bhasīn
Bhaṭanāgara	Bhatnagar/Bhatnagar	Bhatnāgar
Bhaṭṭa	Bhat/Bhata/Bhatt	Bhatta
Catūrvedī	Chaturvedi [Dialectical variant - Chaube]	Cahtūrvedī
Caube	Choube/Choubey Chowbey/Chaubey Caubey	Chaube
Candharī	Chaudhary/Chaudharia/Chaudharia Chaudhary/Chaudhery/Chaudhori Chaudri/Chaudhuri/Chaudhury Chawdhury/Choudri/Choudry/Chowdhari Chowdhary Chowdhuri/Chowdhury	Chaudhurī

Cauhāna	Chauhan/Chauhāna	Chauhān
Dikṣṭa	Dikshit/Dickshit/Dixit/Deekshit	Dikshit
Dūbe	Dubey/Doobe/Doobey [Dube is a dialectical variant of Dvivedi]	Dūbe
Dvivedī	Duivedi/Duvedi/Dwevedi	Dvivedī
Gaura	Gour/Gauḍ/Gore/Goura/Gauḍa/Gowḍa	Gaur
Gautama	Gotam/Gautam/	Gautam
Gosvāmī	Gausvami/Gauswami/Goswami	Gosvāmī
Goyala	Goel/Goyal/Goela/Goyle	Goyal
Gūptā	Gūpt/Goopta	Gūptā
Jos ī	Joshi/Jaushi[Dialectical variant of Jyotṣī]	Joshī
Kaus'ika	Kaushik/Kaushika/Koushik/Kos'ik	Kaushik
Khandelwāla	Khandelwall/Khandelwal/Khandalval	Khandelwāl
Māthūra	Māthur	Māthūr
Mis'ra	Mishar/Mishara	Mis'ra
Mitala	Mital/Mithel/Mittal/Mittala	Mittal
Mitra	Mitro/Mittar/Mitter/Mittra	Mitra
Naraṅga	Narang/Naranga	Narang
Ojhā	Aujhā/Ozā	Ojhā
Pāndeya	Panday/Pandaya/Pande/Pandey/Pandeya/ Pandya	Pāndey
Parās'ara	Parasar/Parashar/Parashara Prāshar	Parāshar
Pāthaka	Pataka/Pathaka/Phataka	Pāthak
Rastogī	Rastaugi/Rastogi/Rastogy/Rustogi/Rustogy	Rastogī
Saksenā	Saxena	Saksena
Sarmā	Sharma	Sharmā
S'āstrī	s'āstry/Shastri/Shastry	Shāstri
S'rīvāstava	Sirvastav	S'rivastav
Tandana	Tamdana/Tandun/Tandon	Tandan
Tivārī	Tevari/Tewari/Tivari/Tiwari	Tivārī
Tripāthī	Tripathy	Tripāthī
Trivedī	Trivedy	Trivedī
Tyāgī	Tiagi/Tiagy/Tyagy	Tyāgī
Upādhyāya	Upadhya/Upadhye/Upadhyaya	Upadhyay
Vais'ya	Vaish/Vaisha	Vais'ya
Vajapeyi	Vajapei/Vajpei/Vajpeyi	Vājapeyi
Vidyārthī	Vidiārthī	Vidyārthī

نام‌های یونانی

ساختار نام‌های یونانی

زبان یونانی از زبان‌های هند و اروپایی است. مردم سرزمین یونان، جزایر اطراف آن، سواحل آسیای صغیر و بعدها کلیه مستعمرات متعلق به آن، به این زبان سخن می‌گفتند. این زبان طی چهار هزار سال با گذر از چهار دوره تکاملی (باستانی، هلنی، یونانی میانه، یونانی نو) بدون تغییر چندانی باقی مانده است. نام‌های یونانی نیز، با همان ساختار نام‌های هند و اروپایی، همین روند تکاملی را طی کرده‌اند، و غیر از دگرگونی‌های اندکی در تلفظ که آن‌هم به سبب تأثیر لهجه‌های متفاوت بوده است، در طی چهار هزار سال تغییر چندانی نکرده‌اند.

حوزه انتخاب نام در یونان بسیار وسیع بود و هیچ‌گونه محدودیت عرفی یا قانونی برای گزینش آن وجود نداشت. اما، برخی گرایش‌های شخصی محدودکننده از قبیل انتخاب نام پدربزرگ برای فرزند ذکور مشاهده شده است. در عهد باستان، نام سلاله پدری اهمیت بسیار داشت و همراه نام کوچک شخص یا به جای آن ذکر می‌شد. اما، در عهد کلاسیک، نام کوچک شخص اهمیت بیشتر می‌یابد و، فقط در صورت لزوم، نام پدر به صورت اضافه ملکی به دنبال نام کوچک شخص ذکر می‌شود. در شرایط خاص، عناصری از قبیل خاندان، محله یا شهر به دنبال نام کوچک می‌آید ولی به‌طور عادی یا برای مخاطبه کاربرد نداشت.

در یونان، داشتن لقب معمول بوده است و اغلب آن را جانشین نام عادی می‌کردند. اما، فرمانروایان یونان، علاوه بر لقب، نام خانوادگی داشتند. بردگان بیشتر اوقات فقط لقب داشتند و این القاب یا نشانه اصلیت آنان بود، مانند تتاله = Thettale (اهل تسالیا)، یا ویژگی ظاهری، مانند کسانتیا = Xanthias (کلاه گیس زرد)، یا صفتی خاص مانند اونسیموس = Onesimos (مفید). در موارد نادری بر بردگان نام انسان‌های آزاد را می‌گذاشتند.

یونانیان به معنای نام یا آنچه از آن تداعی می‌شد اهمیت بسیار می‌دادند. بسیاری از نام‌ها برگرفته از نام خدایان بود؛ ولی نام هر خدایی مطلوب نبود. آنان نام‌های خدایان خوب و خوش‌یمن را انتخاب می‌کردند؛ مانند

Herodotos	(برگرفته از هرا Hera حامی زنان)	هرودوتوس
Isidoros	(برگرفته از ایسیس Isis الهه طبیعت)	ایسیدوروس

یا ترکیبی از نام خدایان را؛ مانند

Ambrosios	خدائی	آمبروسیوس
Dorotheos	خداداد	دوروتئوس
Theodoros	خداداد	تنودوروس

یا نام‌هایی را که نمودار تقوی، توانایی، مهارت یا صفاتی مشابه آنها باشند؛ مانند

Alexandros	دشمن را از میهن (خانه) می‌راند	الکساندروس
Demosthenes	قدرت خلق	دموستنس
Nikolaos	پیروزی مردم	نیکولانوس
Astyanax	سرور شهر	آستواناکس
Eugenios	نژاد خوب	اوگنیوس
Daphne	افتخار - پیروزی	دافنه
Zoe	زندگی	زونه
Georgos	کشاورز	گنورگوس
Gregorios	مراقبت - نگهبانی	گرگوریوس
Basilios	شاه	باسیلیوس
Katharos	پاک	کاتاروس
Agne	ناب	اگنه
Perikles	بسیار مشهور	پریکلس

یا نام‌هایی را که بیانگر ویژگی‌های شخصی باشند؛ مانند

Philippos	دوستدار اسب	فیلیپوس
Platon	شانه پهن	پلاتو

برخی نام‌ها برگرفته از طبیعت و مظاهر آن بود؛ مانند

Hesperos	شب	هسپروس
Phoebe	ماه	فوبه
Margaritos	مروارید	مارگاریتوس
Agatha	عقیق	آگاتا
Petros	سنگ	پتروس
Stephanos	تاج گل	استفانوس
Leo	شیر	لنو
Kyrulos	پرندۀ دریائی	کورولوس

با وجود تمایل به انتخاب نام‌های نیکو، گهگاه و به ندرت، در یونان قدیم، به نام‌های زشت برخورد می‌کنیم. اختیار این گونه نام‌ها برای دور کردن شیاطین از کودکان بود.

نام‌های یونانی یا ساده یک جزئی هستند، مانند پتروس = Petros؛ یا شکل کوتاه‌شده نام‌های مرکب‌اند، مانند نیکیاس = Nikias؛ یا به صورت مرکب دو جزئی، مانند آریستو کراتس = Aristo krates.

در زبان یونانی نام‌ها تصریف‌پذیرند، یعنی پایانه آنها برحسب جنس و حالت دستوری تغییر می‌کند. پایانه نام مردان در حالت فاعلی اغلب $os = \text{وس}$ است؛ مانند پتروس پایادوپولوس = Petros Papadopoulos. در مورد زنان، پایانه نام کوچک در حالت فاعلی مؤنث اغلب $e = \text{ای}$ (یا ai است؛ مانند النی = Eleni. اما، نام خانوادگی (که همان نام خانوادگی پدر یا شوهر است) صرف می‌شود و از حالت فاعلی به حالت اضافه ملکی مذكر تغییر می‌یابد، یعنی پایانه $os = \text{وس}$ به $ou = \text{او}$ تبدیل می‌شود؛ مانند پایادوپولوس = Papadopoulos که به پایادوپولو = Papadopoulou تغییر می‌یابد.

در زبان یونانی، مانند زبان روسی، اگر نام از سه جزء تشکیل شده باشد، نام میانی نام پدر است، مانند پتروس گئورگیو پایادوپولوس = Petros Georgiou Papadopoulos. اما، در مورد زنان شوهردار، نام میانی نام شوهر است؛ مانند النی پترو پایادوپولو = Eleni Petrou Papadopoulou.

تغییرات آوایی در زبان یونانی

مصوت‌ها

زبان یونانی قدیم دارای دستگاه مصوت بسیار پیچیده‌ای است. در این دستگاه، کشش (کوتاه و بلندی مصوت‌ها)، تکیه و مصوت‌های مرکب ذی‌نقش است و تمایز معنایی پدید می‌آورد. در زبان یونانی جدید، دستگاه مصوت‌ها تقلیل یافته و تکیه زیر و بمی (زیرترشدن هجای تکیه‌بر) به تکیه شدت (تلفظ هجای تکیه‌بر با انرژی بیشتر) تبدیل شده است. همچنین تمایز کششی در مصوت‌ها از بین رفته و، از لحاظ آوایی، مصوت‌های بلند و کوتاه دیگر چندان قابل تشخیص نیستند. برخی آواها نیز به کلی تغییر کرده‌اند؛ مانند

H	η	e	(ِ)	←	i	(ای)
Y	v	y	(او)	←	i	(ای)

مصوت‌های مرکب: در یونانی امروزی، مصوت مرکب وجود ندارد و این‌گونه مصوت‌ها به

مصوت‌های بلند (باز یا بسته) تبدیل شده‌اند؛ مانند

EI	ει	ei	(ئی)	←	i	(ای)
OI	οι	oi	(اوی)	←	i	(ای)
YI	υι	yi	(اوئی)	←	i	(ای)
AI	αι	ai	(آی)	←	e	(ِ)
AY	αυ	au	(آو)	←	av	(آو)
EY	ευ	eu	(ائو)	←	ev } ef	(ِؤ) (ِف)

صامت‌ها

گرایش به تغییر دادن صامت‌های واکدار و دمشی انفجاری به صامت بی‌واک از دیرباز در متون یونانی دیده شده است ولی تغییر کامل در اوایل دوره بیزانس روی داده است؛ مانند

Φ	φ	ph	(په)	←	f	(ف)
X	χ	ch	(که)	←	kh	(خ)
Θ	θ	th	(ته)	←	th	(ت)

و بالاخره صامت‌های انسدادی به صامت‌های سایشی تبدیل شده‌اند؛ مانند

β	B	b	(ب)	←	v	(و)
γ	Γ	g	(گ)	←	j	(ی)

تکیه‌ها

(۱) مهم‌ترین تکیه در زبان یونانی کلاسیک است که اهمیت حرف‌نویسی و آوانویسی دارد و تلفظ می‌شود. چون این تکیه روی یکی از مصوت‌ها، معمولاً در اوّل کلمه، قرار گیرد صدای آن دمیده می‌شود و به تلفظ کلاسیک 'ه' اضافه می‌کند، مانند:

هـ	←	'ε	E (ا)
هو	←	'υ	Y (او)
هی	←	'ι	I (ای)

سایر تکیه‌های زبان یونانی (˘ ˊ ˋ ˏ) در برگردان

فارسی کاربرد ندارند. این تکیه‌ها عبارتند از:

'	اسپیریتوس لنیس (نشانهٔ همزه)	spiritus lenis
ˊ	آکسانتکو (آکسان تند)	acute
ˋ	آکسان گراو (آکسان کند)	gravis
ˏ	آکسان سیرکنفلکس (آکسان کشیده)	circumflex

بدین ترتیب، تغییرات پدید آمده در زبان یونانی طی چهار قرن این زبان را از نظر آوایی به تدریج ساده‌تر کرده است. در جداول زیر (شماره‌های ۱ و ۲) تغییر تلفظ و آوانگاری الفبای یونانی از قدیم به جدید و معادل آنها به لاتین و فارسی آمده است.

جدول شماره ۱: الفبای یونانی^۱

حروف کوچک / بزرگ	شکل نوشتاری فارسی	تلفظ قدیم حرف نویسی	تلفظ جدید حرف نویسی
A/α	آ	[a] /a	[a]/a
B/β	ب	[b]/b	[v]/v
Γ/γ	گ	[g]/g	[j] (___ i, e)/y, j [γ] (elsewhere)/g(h), γ
Δ/δ	د	[d]/d	[ð]d(h), δ
E/ε	اِ	[ε]/e	[ε]/e
Z/ζ	ز	[zd]/z	[z]/z
H/η	اِ	[ε:]/e:, ē	[i]/i
Θ/θ	ت	[t ^h]/th	[θ]/th, θ
I/ι	ای	[i]/i	[i]/i
K/κ	ک	[k]/k, c	[k]/k
Λ/λ	ل	[l]/l	[l]/l
M/μ	م	[m]/m	[m]/m
N/ν	ن	[n]/n	[n]/n
Ξ/ξ	کس	[ks]/x	[ks]/ks, x (as in fox)
O/o	او	[o]/o	[o]/o
Π/π	پ	[p]/p	[p]/p
P/ρ	ر	[r]/r	[r]/r
Σ/σ (ς_#)	اس، س	[s]/s	[s]/s
T/τ	ت	[t]/t	[t]/t
Υ/υ	او	[y]/y, u	[i]/i
Φ/φ	ف	[p ^h]/ph	[f]/f
X/χ	خ	[k ^h]/ch, kh	[x]/h, x
Ψ/ψ	پس	[ps]/ps	[ps]/ps
Ω/ω	او	[ɔ:]/o:, ō	[o]/o

جدول شماره ۲: مصوت‌های مرکب یونانی، نشانه‌های دوحرفی، علامت‌های فرعی^۱

تلفظ جدید حرف نویسی	تلفظ قدیم حرف نویسی	شکل نوشتاری فارسی	حروف کوچک / بزرگ
[ɛ]/e	[aj] /ai	ای	αι
[av] (___ + voice)/av [af] (___ - voice)/af	[aw]/au	او	αυ
[i]/i	[e:] /ei	ئی	ει
[ev] (___ + voice)/ev [ef] (___ - voice)/ef	[ew]/eu	ائو	ευ
[i]/i	[oj]/oi	اوی	οι
[u]/u	[o:] /ou	او	ου
[i]/i	[yj]/yi, ui	اویی	υι
[ŋ]/n (___ g, h, ks) [(ŋ)g] medially / (n)g [g] initially/g	[ŋ]/n (___ g, kh, ks) [ŋk]/nk		γ / __ γ, χ, ζ γκ
[(m)b] medially/(m)b [b] initially/b	[mb, mp]/mb, mp		μβ, μπ
[(n)d] medially/(n)d [d] initially/d	[nd, nt]/nd, nt		νδ, ντ
[d ^z]/dz	—		τξ
[t ^s]/ts	—		τσ
—	[h]/h		‘ ,
—	∅ (= absence of h)		’ ,
primary stress/ ’	high pitch / ’		ˊ ,
—	low pitch / ^		ˋ ,
—	contour pitch / ^ , ˊ , ˋ		◌ˊˋˊ ,

1- *International Encyclopedia of Linguistics*. New York : Oxford University Press, 1992. (vol. 2, p. 88-89).

قواعد برگردان نام‌های یونانی

نام‌های یونانی از قرن دوم هجری، که طی آن نهضت ترجمه آثار یونانی در سرزمین‌های اسلامی پا گرفت، از طریق زبان عربی وارد زبان فارسی شده است. آنچه از این ترجمه‌ها منتقل شده معرب این نام‌هاست که با اصل نام فرق فاحش دارد. از قرن سیزدهم هجری، نام‌های یونانی، از طریق ترجمه‌های فرانسه، و پس از جنگ جهانی دوم، از طریق ترجمه‌های انگلیسی وارد زبان فارسی شده است و این صورت تلفظ اروپایی نام‌های یونانی نیز عموماً منطبق با تلفظ اصلی و صحیح نیست؛ زیرا الفبای یونانی در صورت نوشتاری و نحوه تولید آواها با الفبای رومی تفاوت دارد. به‌علاوه، نام‌های یونانی از طریق زبان لاتینی وارد زبان‌های اروپایی شده است و قواعد آوایی حاکم بر زبان لاتینی در بازنویسی نام‌های یونانی تأثیر بسیار داشته است و این همه طبیعتاً به‌نوعی در برگردان‌های فارسی منعکس شده است. ذیلاً به برخی از پدیده‌های آوایی مربوط به این نقل و انتقال‌ها اشاره می‌شود:

تلفظ و ضبط نوشتاری Σ σ (سیگما sigma)

Σ σ (سیگما)، هرگاه قبل از $\langle B, \beta \rangle$ (بتا)، $\langle \Gamma, \gamma \rangle$ (گاما)، $\langle \Delta, \delta \rangle$ (دلتا)، $\langle M, \mu \rangle$ (مو)، $\langle N, \nu \rangle$ (نو)، $\langle P, \rho \rangle$ (رو) قرار گیرد، $/z/$ و در غیر این صورت $/s/$ تلفظ می‌شود. در آوانویسی از یونانی به رومی شکل نوشتاری آن $\langle s \rangle$ است که به همین صورت به زبان‌های اروپایی منتقل شده است. صدای $\langle s \rangle$ (س) در زبان لاتینی پیوسته $/s/$ است ولی در فرانسه یا انگلیسی چنین نیست (در این زبان‌ها، s هرگاه بین دو مصوت قرار گیرد صدای $\langle z \rangle$ می‌دهد. مترجمان فارسی گاهی، برطبق قوانین آوایی زبان مورد استفاده (فرانسه، انگلیسی و جز آن)، نام‌های یونانی را به فارسی به صورتی بازنویسی کرده‌اند که با تلفظ یونانی در مغایر است. مثلاً نام Peisistratos یونانی پیسیستراتوس تلفظ می‌شود در صورتی که، در برگردان‌های فارسی، به صورت‌های پیزیستراتس و پیزیسترات نیز درآمده است.

تلفظ و ضبط نوشتاری K κ (کاپا kappa)

از آنجا که حرف K κ در الفبای زبان لاتین وجود ندارد^۱، در برگردان اعلام یونانی به لاتینی حرف <c> نشانه نوشتاری صدای /k/ (ک) گردید و به همان صورت به زبان‌های فرانسه و انگلیسی و جز آن منتقل شد. البته، در این زبان‌ها صدای <c>، بر حسب محیط آوایی فرق می‌کند؛ یعنی قبل از مصوت‌های a، o و u /k/ (ک) و قبل از مصوت‌های i، e و /s/ y (س) تلفظ می‌شود. در برگردان نام‌های یونانی به فارسی، از همین قواعد پیروی و در نتیجه تلفظ با اصل تلفظ یونانی متفاوت شده است، مثلاً Antalcidas که آوانویسی آن بر اساس تلفظ یونانی آنتالکیداس است به صورت آنتالسیداس نیز در منابع فارسی ضبط شده است.

تلفظ و ضبط نوشتاری X χ (کھی khi)

تلفظ حرف X χ در یونانی کلاسیک /kh/ («ک» ی دمشی) و در یونانی امروزی /x/ (خ) است و این صورت تلفظ امروزی حتی در مورد نام‌های کلاسیک نیز به کار می‌رود و در زبان فارسی نیز رایج است؛ مانند

Chabrias خابریاس

Chrysippos خروسیپوس

از آنجا که در الفبای لاتینی حرفی وجود ندارد که با تلفظ حرف X χ یونانی مطابقت داشته باشد، از نشانه دوتایی <CH ch> استفاده کرده‌اند نه از <KH kh>؛ زیرا در الفبای لاتینی <K k> وجود ندارد. به این ترتیب، کلمه Xao که تلفظ یونانی آن /xaos/ (خائوس) است، در زبان لاتینی به صورت chaos بازنویسی و به زبان‌های فرانسه و انگلیسی /kaos/ (کانوس) خوانده شد. این دوگانگی در تلفظ X χ، یعنی /k/ و /x/ (ک، خ) در برگردان‌های فارسی کاملاً منعکس است؛ مانند Chrysippos (تلفظ یونانی: خروسیپوس) که در منابع به صورت گریزیپ

(۱) رومیان در زمان‌های بسیار قدیم <K k> را نشانه نوشتاری صدای /k/ (ک) و <C c> را نشانه نوشتاری صدای /g/ (گ) می‌دانستند. به مرور زمان، حرف <C c> نشانه نوشتاری صدای /k/ (ک) نیز گردید و، پس از آن که حرف <G g> به عنوان نشانه نوشتاری صدای /g/ (گ) متداول گردید، حرف <K k> از الفبای لاتینی حذف شد.

نیز ضبط شده است.

تلفظ و ضبط نوشتاری $\Theta \theta$ (تتا θ) (théta)

تلفظ حرف $\Theta \theta$ در یونانی /th/ («ت»ی دمشی) است و برگردان آن به الفبای رومی به صورت <th> بوده است. این حرف در برگردان فارسی به صورت‌های ت، ث و ط ضبط شده است؛ مانند

Thais	تانیس ، طانیس
Thales	تالس ، تالیس ، طالس
Themistios	تمیستیوس ، ثمیستیوس ، طامیستیوس
Theodosios	تنودوسیوس ، ثاودوسیوس
Theon	تنون ، ثاون

تلفظ و ضبط نوشتاری $\Xi \xi$ (کسی ξ) (ksi)

حرف $\Xi \xi$ در یونانی /ks/ (کسی) تلفظ می‌شود و برگردان آن به الفبای رومی X x بوده است. این حرف، در جایگاه آغازین اسم‌ها در فارسی، به صورت‌های کس، گز، کز و ز بازنویسی شده است؛ مانند

Xenophon	کسنوفون ، گزنوفون ، کزنوفون ، زنوفون
----------	--------------------------------------

تلفظ و ضبط نوشتاری $H \eta$ (اِتا η) (ēta)

حرف $H \eta$ در زمان‌های بسیار قدیم /ēč/ (ایچ) تلفظ می‌شد و صدای دمیده داشت. (در یونانی امروز، /e/ تلفظ می‌شود) از آنجا که یونانی‌ها در شرق صدای دمیده نداشتند، صدای /ēč/ (ایچ) به /e/ (اِ کشیده) تبدیل شد. اما یونانیان در غرب (ایتالیا) ترجیح می‌دادند که تفاوت بین مصوت‌های دمیده و نادمیده مشخص باشد. از این رو با نشانهٔ تکیه " " آن را مشخص کردند. در صورتی که این نشانهٔ تکیه در بالای مصوت قرار گیرد صدای دمشی نرم می‌دهد و با صدای دمیده تلفظ می‌شود. (در حروف بزرگ این تکیه قبل از حرف قرار می‌گیرد)؛ مانند

Ἡρακλείτος	Herakleitos	هراکلیتوس
------------	-------------	-----------

قواعد نام‌های یونانی

قاعدهٔ ۱ برای برگردان نام‌های قدیمی یونانی، تلفظ اصلی نام‌های مربوط به یونان باستان (احتمالاً تلفظ رایج در آتیکا، قرن چهارم میلادی) مأخذ قرار می‌گیرد و، با رعایت نظام آوایی زبان فارسی، ضبط می‌شود. در صورتی که نام شخص به صورت‌های متعدد ضبط شده باشد، مشهورترین شکل نام انتخاب و از صورت‌های دیگر به آن ارجاع داده می‌شود.

مثال:

Apollodorus (Apollodoros) ^۱	آپلودوروس x آپلودرس
Appolonius (Appolonios)	آپولونیوس x ابولونیوس
Athenaeus (Athenaios)	آتناپوس x آتائوس x آته
Archelaus (Arkheleas)	آرخلانیوس
Archilochus (Arkhilokhos)	آرخیلوخوس
Aristophanes	آریستوفانس x آریستوفان x اریستوفان
Aristippus (Aristippos)	آریستیپوس x ارسطیفس
Aristeides	آریستیدس x آریستید

۱- صورت لاتینی نام‌ها در بیرون پرانتز و آوانویسی از اصل یونانی در داخل پرانتز آمده است. نام‌هایی که فقط به یک صورت ضبط شده‌اند، صورت لاتینی و آوانویسی از یونانی آن‌ها یکسان است.

Asclepiades(Asklepiades)	آسکلیپادس
Agatharchus(Agatharkhos)	آگاتارخوس
Agathodaemon(Agathodaimon)	آگاتودایمون
	x آگاتودایمون
	x اغاثوژیمون
	x اغاثاژیمون
	x عاذیمون
Alcamenes(Alkamenes)	آلکامنس
Alcaeus (Alkaios)	آلکایوس
Alciphron(Alkiphron)	آلکیفرون
	x آلسیفرون
Autolycus (Autolukos)	آوتولوکوس
	x اطلووکس
Aetius (Aitios)	آیتیوس
	x آئتیوس
	x اطیوس
Aeschines(Aiskhines)	آیسخینس
	x اسخینس
Strabo (Strabon)	استرابون
	x استرابو
	x سترابو
Stentor	استنتور
	x ستور
Eubulides	اوبولیدس
	x ابولیدس

Eupompus (Eupompos)	اوپومپوس × ائوپومپوس
Eutychides (Eutukhides)	اوتوخیدس × اوتیخیدس × ائوتوخیدس × ائوتیخیدس
Euthyphron (Euthuphron)	اوتوفرون × ائوتوفرون
Eutocius (Eutokios)	اوتوکیوس × اوطوقیوس
Eudemus (Eudemos)	اودموس × ائودموس × اودیمس
Eudoxus (Eudoxos)	اودوکسوس × اودکسوس × ائودوکسوس
Eusibius (Eusibios)	اوسیپیوس × ائوسیپیوس × ائوسیپیوس × یوسیپیوس
Euphrates	اوفرآتس × ائوفرآتس
Eunapius (Eunapios)	اوناپیوس × ائوناپیوس
Euhemerus (Euhemeros)	اوهمروس × ائوهمروس

Ibycos(Ibukos)	ایبوکوس
	× ایبیکوس
Parthenius (Parthenios)	پارتنیوس
Parmenides	پارمنیدس
	× برمانیدس
	× پارمنید
Pausanias	پاوسانیاس
	× پوسانیاس
Praxiteles	پراکسیتلس
	× پراکسیتل
Protagoras	پروتاگوراس
	× پروتاغورس
	× فروطاغورس
Protogenes	پروتوگنس
	× پروتوژن
Prodicus(Prodikos)	پرودیکوس
	× افرودیقوس
Pericles (Perikles)	پریکلز
	× برقلز
Pytheas (Putheas)	پوتئاس
Poseidonius (Poseidonios)	پوسیدونیوس
	× پوزیدونیوس
	× پسیدونیوس
Polybius (Polubios)	پولیویوس
	× پولیب
	× پولیبیوس

Polycrates (Polukrates)	پولوکراتس
	× پولیکرات
	× پولیکراتس
Pisistratus (Peisistratos)	پیسئیستراتوس
	× پیزسترات
	× پیزستراتوس
Pindarus (Pindaros)	پینداروس
	× پیندار
Tauriscus (Tauriscos)	تاوریسکوس
Thespis	تسپیس
Thymaridas (Thumaridas)	توماریداس
Timaeus (Timaaios)	تیمایوس
Theophanes	تنوفانس
Chabrias (Khabrias)	خابریاس
Chrysippus (Khrusippos)	خروسیپوس
	× خروسیس
	× کرسفس
	× کریزپ
Democritus (Demokritos)	دموکریتوس
	× دموکریت
	× دیمقراطیس
	× ذومقراطیس
	× ذیمقراطیس
Dioscorides (Dioskorides)	دیوسکوریدس
	× پدانیوس دیوسکوریدس
	× دیاسقوریدس

	× دیاستوریوس
	× دیستوریوس
	× دیستوریوس
	× دیوسقوریوس
	× دیسکریوس
	× ذیاستوریوس
	× ذیاستوریوس
Diophantus (Diophantos)	دیوفانتوس
	× دیوفانت
	× دیوفنطس
	× ذیوفنطس
Diocles	دیوکلِس
	× دیوکلِس
Sappho	سافو
	× سافو
Sosigenes	سوسیگنس
Simplicius (Simplikios)	سیمپلیکیوس
	× سنبلیقوس
Phaedo (Phaidon)	فایدون
	× فادن
	× فیدون
Phrynichus (Phrunikhos)	فرونیخوس
	× فرینیخوس
Phidias (Pheidias)	فیدیاس
Phidippides (Pheidippides)	فیدیپیدس

Philippus (Philippos)	فیلیپوس
	× فیلیس
	× فیلفس
	× فیلقوس
Callias (Kallias)	کالیاس
Callipos (Kallipos)	کالیپوس
	× قالبس
	× قالپوس
Callimachus (Kallimakhos)	کالیماخوس
Ctesias (Ktesias)	کتسیاس
Criton (Kriton)	کریتون
	× اقریطن
	× قریطن
	× قریطون
Xanthippe	کسانتیه
Xenophanes	کسنوفانس
	× کزنفانس
	× کزنفان
	× کزنوفان
	× کسینوفانس
	× گزنفان
	× گزنوفانس
Clearchus (Klearkhos)	کلنارخوس
Gorgias	گورگیاس
	× جرجیاس

Lysandros (Lusandros)	لوساندروس
	× ليساندروس
Lysias (Lusias)	لوسیاس
	× لیسیاس
Lycurgus (Lukurgos)	لوکورگوس
	× لیکورگ
	× لیکورگس
Leucippus (Leukippos)	لوکیپوس
	× لویکیپوس
	× لئوکیپوس
Metrodorus (Metrodoros)	متروودوروس
	× مطروودوروس
Menaechmus (Menaikhmos)	مناخموس
Heraclitus (Herakleitos)	هراکلیتوس
	× حکیم مبهم
	× حکیم گریان
	× هرقلیطوس
Herophilus (Herophilos)	هروفیلوس
Hephaestion (Hephaistion)	هفایستیون
Iamblichus (Iamblikhos)	یامبلیخوس
	× ایامبلیخوس

۱-۱ نام‌های یونانی که با صورت عربی (اسلامی) در زبان فارسی رایج گشته‌اند، در صورتی که نام شخصیت‌های معروف و شناخته‌شده باشند، همان صورت رایج و مقرب آنها مدخل قرار گیرد.

مثال:

Aristoteles

ارسطو

× آریستوتلس

× ارسطاطاليس

× ارسطوطاليس

× اریستاتل

× اریستوت

Archimedes (Arkhimedes)

ارشمیدس

× آرخیمدس

× آرکیمدس

× ارشمید

Alexander (Alexandros), *Aphrodisias*

اسکندرافرودیسی

× اسکندرالافرودیسی

× افرودیسی، اسکندر

× الکساندر افرودیسیان

× آفرودیسیاس الکساندر

Alexander (Alexandros), *Macedonia*

اسکندر مقدونی

× اسکندر ذوالقرنین

× اسکندر رومی

× اسکندر کبیر

Plato (Platon)

افلاطون

× پلاتون

× پلِیتو

Plotinus (Plotinos)

افلوطین

× پلوتن

× پلوتینوس

× فلوطین

× فلوطینوس

Euclides (Eukleides)	اقلیدس
	x اوقلیدس
Ptolemaeus (Ptolemaios)	بطليموس
	x بطليموس
	x پتولمايوس
Hippocrates (Hippokrates)	بقراط
	x ابقرط
	x هيپوكرات
	x هيپوكراتس
Galenus (Galenos)	جالينوس
	x گالن
	x گالنوس
Socrates (Sokrates)	سقراط
	x سوكراتس
Thales, Miletus	طالس ملطی
	x تالس ملطی
	x ثالیس ملطی
Porphyrius (Porphurios)	فرفورئوس
	x پرفوریوس
	x پرفیر
	x پرفیروس
	x پورفورئوس
Pythagoras (Puthagoras)	فیثاغورس
	x بوئاغورس
	x پوتاگوراس
	x پیتاگوراس

× پیتاگوروس

× فوناغورس

× فیثاغورث

نام‌های مشابه متعلق به افراد همنام این شخصیت‌های معروف مشمول این قاعده نیستند و، در ضبط، تلفظ اصلی یونانی آنها، با رعایت نظام آوایی زبان فارسی، ملاک قرار می‌گیرد.
مثال:

Pythagoras (Puthagoras), Rhegium

پوتاگوراس رگیومی

× فیثاغورس رگیومی

۱-۲ نام‌های یونانی که با تلفظ فرانسه در زبان فارسی متداول شده‌اند، در صورتی که نام شخصیت‌های معروف و شناخته شده باشند، همان صورت مشهور فرانسه آنها مدخل قرار گیرد و از صورت‌های دیگر به آن ارجاع داده شود.
مثال:

Epicurus (Epicuros)

اپیکور

× ایقور

× ایقورس

× اپیکورس

× اپیکوروس

Aesop (Aisopos)

ازوپ

× آیسوپوس

× ازوپس

Aeschylus (Aiskhulos)

اشیل

× آیسخولوس

× اسخولوس

× اسخیلوس

× اسکیلوس

Euripides

اورپید

× اریپید

× ائورپیدس

× اورپیدس

× یورپید

× یورپیدس

Plutarchus (Plutarkhos)

پلوتارک

× بلوطرخوس

× پلوتارخوس

× پلوتارکوس

× فلوطرخس

Thucydides (Thukudides)

توسیدید

× توسیدیدیس

× توکودیدس

Demosthenes

دموستن

× دموستنس

Diogenes

دیوژن

× دیوجانس کلی

× دیوجانوس

× دیوگنس

Sophocles (Sophokles)

سوفوکل

× سوفکل

× سوفوکلس

Xenophon

گزنفون

× زنفون

× کزنفون

	x کزنوفون
	x کسنوفون
	x گزنفن
Herodotus (Herodotos)	هرودوت
	x هرودوتوس
Homerus (Homeros)	هومر
	x اومیروس
	x همر
	x هومروس
	x هومیروس

نام‌های مشابه متعلق به افراد همنام با این شخصیت‌های معروف مشمول این قاعده نیستند و، در ضبط، تلفظ اصلی یونانی آنها، با رعایت نظام آوایی زبان فارسی، ملاک قرار می‌گیرد.
مثال:

Xenophon, <i>Ephesus</i>	کسنوفون افسوسی
	x گزنوفون افسوسی

قاعدهٔ ۲ در نام‌هایی که نسبت محلی به دنبال آنها آمده باشد، صورت فارسی شدهٔ نام محل، همراه با "ی" نسبت به دنبال نام شخص ذکر می‌شود و نام شخص به همان صورت مستقیم مدخل قرار می‌گیرد.
مثال:

Apollonius (Apollonios) <i>Pergaeus</i>	آپولونیوس پرگانی
	x آپولونیوس برغ‌ای
	x آپولونیوس نجار
Apollonius (Apollonios), <i>Tralles</i>	آپولونیوس ترالسی
Apollonius (Apollonios), <i>Tyana</i>	آپولونیوس تیانی

Apollonius (Apollonios), <i>Rhodes</i>	آبولونیوس رودسی
Artemidorus (Artemidoros), <i>Ephesus</i>	آرتمیدوروس افسوسی
Archelaus (Arkhelaos), <i>Miletus</i>	آرخلائوس ملطی
	x آرکلائوس ملیطی
Archias (Arkhias), <i>Lycia</i>	آرخياس ليكيائي
	x آرخياس، آولوس ليکينوس
	x آرکياس، لیسینوس
Aristarchus (Aristarkhos), <i>Samos</i>	آریستارخوس ساموسی
	x آریستارخوس اوساموس
	x ارسطرخس ساموسی
Asclepiades (Asklepiades), <i>Bithynia</i>	آسکلپيادس بيتينيائي
	x آسکلپيادس پروسائي
	x اسقلبيادس
Asclepiades (Asklepiades), <i>Samos</i>	آسکلپيادس ساموسی
Anatolius (Anatolios), <i>Alexandria</i>	آناتوليوس اسکندرانى
Anthemius (Anthemios), <i>Tralles</i>	آنتمیوس ترالسی
Antiochus (Antiokhos), <i>Ascalon</i>	آنتیوخوس اشقلونی
	x آنتیوخوس آسکالونی
	x آنتیوکوس آسکالونی
Isidorus (Isidoros), <i>Charax</i>	ایسیدوروس خاراکی
	x ایزیدور خاراکی
	x ایزیدوروس خاراکی
Isidorus (Isidoros), <i>Miletus</i>	ایسیدوروس ملطی
	x ایزیدور ملطی
	x ایزیدوروس ملطی
Panaetius (Panaitios), <i>Rhodes</i>	پانایتیوس رودسی
	x پانتیوس رودسی

Paulus (Paulos), <i>Aegina</i>	پاولوس آگینائی
	× بولس الاجانیطی
	× فولس اجانیطی
	× بولس اگینائی
Pythagoras (Puthagoras), <i>Rhegium</i>	پوتاگوراس رگیومی
	× فیثاغورس رگیومی
Theon, <i>Alexandria</i>	تئون اسکندرانی
	× ثاون اسکندرانی
Diodorus (Diodoros), <i>Siculus</i>	دیودوروس سسیلی
	× دیودوروس سیکولوس
Dion, <i>Syracusae</i>	دیون سیراکوزی
Dionysius (Dionusius), <i>Thracia</i>	دیونوسیوس تراکیائی
	× دیونوسیوس تراکس
Dionysius (Dionusius), <i>Halicarnassus</i>	دیونوسیوس هالیکارناسی
	× دیونوسیوس هالیکارناسوسی
Zeno (Zenon), <i>Citium</i>	زنون کیتیونی
	× زنون رواقی
	× زنون سیتیومی
	× زنون کیتیومی
Philo (Philon), <i>Alexandria</i>	فیلون اسکندرانی
	× فیلن اسکندرانی
	× فیلن یهودی
	× فیلون یهودی
Crates (Krates), <i>Mallus</i>	کراتس مالوسی
Xenarchus (Xenarkhos), <i>Seleucia</i>	کسنارخوس سلوکی
	× کسنارخس سلوکی

Xenophon, *Ephesus* کسنوفون افسوسی

x گزنوفون افسوسی

Glaucus (Glaukos), *Chios* گلاوکوس خیوسی

x گلاوکوس ساموسی

Heron, *Alexandria* هرون اسکندرانی

x اهرن القس

x اهرن اسکندرانی

Hippocrates (Hippokrates), *Chios* هیپوکراتس خیوسی

x بقراط خیوسی

۱-۲ نام‌هایی که عناوین و القاب منسوب به حرفه یا ویژگی خاص اعتقادی، اخلاقی یا جسمی به دنبال آنها آمده باشد، به همان صورت مستقیم مدخل قرار گیرد.

مثال:

Apollonius (Apollonios), *Dyscolus* آپولونیوس دیسکولوس

x آپولونیوس ترشرو

Ammonius (Ammonios), *Saccas* آمونیوس ساکاس

x آمونیوس حمال

x آمونیوس سقاس

x آمونیوس سقاص

Zeno (Zenon) *Elea'i* زنون الثانی

x زنون الیائی

قاعده ۳ در نام‌های دو جزئی متشکل از نام کوچک و نام خاندان یا نام خانوادگی، جزء دوم مدخل قرار گیرد.

مثال:

Chrysoloras, Demetrius (Khrusoloras, Demetrios) خروسولوراس، دمتریوس

Longinus, Cassius (Longinos, Kassios)	لونگینوس، کاسیوس
Metaxas, Nicodemus (Metaxas, Nikodemos)	متاخاس، نیکودموس

نام‌های جدید یونانی

در نام‌های جدید یونانی، نام خانوادگی می‌تواند ساده یا مرکب یا برگرفته از نام سلاله پدری باشد. نام‌های خانوادگی مرکب گاه از دو جزء تشکیل شده که با نیم خط به هم مربوط می‌شوند و گاه با عنوان‌های Hatze و Papa ترکیب و به صورت یک کلمه مرکب نوشته می‌شوند.

نام خانوادگی ساده

مثال:

Kazantzakis	کازانتزاکیس
Palamas	پالاماس
Xenakis	کسناکیس

نام خانوادگی مرکب دو جزئی

مثال:

Dendrinou - Antonakake	دندرینو - آنتوناکاکه
Mousaiou - Mpougioukou	موسایو - مپوگیوکو
Papadopoulos - Kerameus	پاپادوپولوس - کرامئوس

نام خانوادگی مرکب ترکیبی

مثال:

Hatzeioannou	هاتزیوانو
Papadiamantes	پاپادیامانتس
Papanastasiou	پاپاناستاسیو

قاعده ۱ در نام‌های جدید یونانی، نام خانوادگی مدخل قرار می‌گیرد و به حالت فاعلی نوشته می‌شود، مگر آن‌که نام خانوادگی برگرفته از نام سلاله پدری باشد که در این صورت به حالت اضافه ملکی مدخل قرار می‌گیرد.

مثال حالت فاعلی:

Papadopoulos, Georgios	پاپادوپولوس، گئورگیوس
Papadiamantes, Antonios	پاپادیامانتس، آنتونیوس
Papadiamandis, Alexandros	پاپادیاماندیس، الکساندروس
Papagos, Alexandros	پاپاگوس، الکساندروس
Palamas, Kostis	پالاماس، کوستس
Theodorakis, Mikis	تئودوراکیس، میکیس
Ritsos, Yannis	ریتسوس، یانیس
Kazantzakis, Nikos	کازانتزاکیس، نیکوس
Xenakis, Yannis	کسناکیس، یانیس

مثال حالت اضافه ملکی:

Kuprianou, Spuros	کوپریانو، اسپوروس
-------------------	-------------------

۱-۱ نام خانوادگی زنان برگرفته از نام سلاله پدری یا نام شوهر است و همیشه به حالت اضافه ملکی مدخل قرار می‌گیرد.

مثال:

Papadopoulou, Eleni	پاپادوپولو، النی
Mousaiou-Mpougioukou, Maria	موسایو - مپوگیوکو، ماریا

قاعده ۲ در نام‌های سه جزئی که اصولاً ترکیبی از نام کوچک، نام پدر (در مورد زنان شوهردار نام شوهر) و نام خانوادگی است، نام خانوادگی (آخرین عنصر) مدخل قرار می‌گیرد.

مثال:

Kuprianou, Spuros Paulou	کوپریانو، اسپوروس پائولو
--------------------------	--------------------------

ملاحظات در برگردان الفبای یونانی به فارسی

در برگردان الفبای یونانی به فارسی به نکات زیر باید توجه شود:

۱ حرف σ / Σ / s تلفظ و در فارسی به صورت <س> باز نویسی می‌شود. (برگردان آن به الفبای رومی S s است)

مثال:

Αρκεσίλαος	Arcesilaus	آرکسیلانیوس × آرکزیلانیوس
Σπενσιππος	Speusippus	اسپوسیپیوس × اسپوزیپوس × سپوسیپیوس
Ισοκράτης	Isocrates	ایسوکراتس × ایزوکراتس × ایسوکراتس
Ποσειδώνιος	Posidonius	پوسیدونیوس × پوزیدونیوس × پسیدونیوس
Πεισιστρατός	Pisistratus	پیسισتراتوس × پیزستراتس × پیزسترات

۱-۱ این حرف در صورتی که قبل از β (بتا)، γ <Γ> (گاما)، δ <Δ> (دلتا)، μ <M> (مو)، ν <N> (نو) و ρ <P> (رو) قرار گیرد /z/ تلفظ و در فارسی به صورت <ز> باز نویسی می‌شود.

۲ حرف κ / K در همه جا /k/ تلفظ و در فارسی به صورت <ک> باز نویسی می‌شود (برگردان آن به الفبای رومی c C است).

مثال:

Αλκιβιαδης	Alcibiades	آلکیبیادس × السیباد × القیبادس
Αλκιφρων	Alciphron	آلکیفرون × آلسیفرون
Ανταλκιδας	Antalcidas	آنتالکیداس × آنتالسیداس
Φωκιων	Phocion	فوکيون × فوسیون

۳ حرف X x برای هر دو دوره کلاسیک و امروزی /kh/ تلفظ و در فارسی به صورت <خ> بازنویسی می‌شود. (برگردان رومی آن CH ch است).

مثال:

Αναχαρσις	Anacharsis	آناخارسیس × آناکارسیس
Χρυσίππος	Chrysippus	خروسیپیوس × کریزیپ
Διον Χρυσόστομος	Dion Chrysostomus	دیون خروستوموس × دیون کروسوستوموس
Ἱππαρχος	Hipparchus	هیپارخوس × هیپارکوس

۴ حرف ξ Ξ در همه جا /ks/ تلفظ و در فارسی به صورت <کس> بازنویسی می‌شود. (برگردان رومی آن X x است)

مثال:

Αναξίμενης	Anaximenes	آناکسیمنس
		x آناکزیمن
		x آناکسیمنس
		x انکسیمنس
Ξενοφάνης	Xenophanes	کسنوفانس
		x کزنفانس
		x کزنوفان
		x کسینوفانوس
		x گزنفان
		x گزنوفانس

۵ در صورتی که علامت تکیه «^۶» بر روی مصوتی به خصوص در اول کلمه قرار گیرد، آن مصوت با صدای دمیده /h/ تلفظ و در فارسی به صورت <ه> بازنویسی می‌شود.
مثال:

Ἡρακλείτος	Herakleitos	هراکلیتوس
Ὅμηρος	Homerios	هومروس
Ἱππάλος	Hippalos	هیپالوس
Ἱπποκράτης	Hippokrates	هیپوکراتس
Ἑκτωρ	Hektor	هکتور

۶ حرف θ Θ در فارسی به صورت <ت> بازنویسی می‌شود (برگردان آن به الفبای رومی Th است).
مثال:

Ἀγαθοδαίμων	Agathodaemon	آگاتودایمون	آگاتودایمون
Θεοδοσίος	Theodosios	ثاودوسیوس	تنودوسیوس
Θεοφράστος	Theophrastus	ثاوفرستوس	تنوفرستوس
Ἀντισθένης	Antisthenes	آنتیستنس	آنتیستنس
Θαïs	Thais	طانیس	تانیس
Θεμιστίο	Themistios	تامستیوس	تمیستیوس

نام‌های رومی

ساختار نام‌های رومی

اصول نام‌گذاری رومی‌ها با اصول نام‌گذاری هند و اروپایی، که تکیه بر معنا دارد و برای ما مانوس است، کاملاً متفاوت است. در نزد رومیان، موقعیت اجتماعی فرد عامل تعیین‌کننده نام است و هر یک از طبقات اجتماع (اشراف، عوام، زنان، بردگان، خارجی‌ان) نام‌های خاص خود را دارد.

نام‌های اعیان و اشراف

نام‌های اعیان و اشراف رومی اغلب از سه جزء نام کوچک، نام خانوادگی و لقب تشکیل می‌شد، مانند

Marcus Junius Brutus

مارکوس یونیوس بروتوس

نام کوچک - رومی‌ها معمولاً بیش از سی نام کوچک نداشتند و، در اواخر عصر جمهوری، این شماره به حدود هجده و به حساسی ده نام کوچک متداول تر کاهش یافت*. آنان معمولاً نام کوچک را به صورت اختصاری می‌نوشتند. در ذیل متداول‌ترین این نام‌ها، با اختصار آنها در پرانتز، فهرست می‌شود:

Manius(M)	مانیوس	Appius(APP)	آپیوس
Marcus(M)	* مارکوس	Aulus(A)	* اولوس
Numerius(N)	نومریوس	Decimus(D)	* دکیموس
Publius(P)	* پوبلیوس	Caius /Gaius (C / G)	* کایوس / گایوس
Quintus(Q)	* کوئینتوس	Cnaeus/Gnaeus(CN/GN)	* گنایوس / گناپوس

* ده نام کوچک متداول با ستاره مشخص شده است.

Rufus(R)	روفوس	Lucius(L)	* لوكیوس
Tiberius(TI)	* تیبریوس	Servius(SER)	سرویوس
Titus(T)	* تیتوس	Sextus(S,SE)	سکستوس
Vibius(V)	ویبیوس	Spurius(S)	اسپوریوس

برخی از نام‌های کوچک خاص یک خانواده بود، مانند آپیوس Appius که مخصوص خاندان کلاودی Claudii بود. به پسر بزرگ اغلب نام پدر خانواده داده می‌شد.

نام خانوادگی - نام خاندان یا طایفه در نزد رومی‌ها نظیر همان نام خانوادگی به معنای امروزی است. این نام‌ها از ترکیب نام طایفه با پسوند هایی مانند یوس ius، ایوس eius، آیوس aius، آیوس aeus، اوس us یا ائوس eus تشکیل شده است.

در اواخر عصر جمهوری، سی و پنج خاندان بزرگ وجود داشت. رومی‌ها معمولاً اختصاری نام خانوادگی را می‌نوشتند. در زیر، نام سی و پنج خاندان رومی، با اختصار آنها در پرانتز، ذکر می‌شود:

Papiria(PAP)	پاپیریا	Aemilia(AEM)	ایمیلیا
Pollia(POL)	پولیا	Aniensis(ANI)	آنینسیس
Pomptina(POM)	پومپتینا	Arnensis(ARN)	آرنسیس
Publilia(PVB)	پوبلیلیا	Camilia(CAM)	کامیلیا
Pupinia(PVP)	پوپینیا	Claudia(CLA)	کلاودیا
Quirina(QVIR)	کوئیرینا	Clustumina(CLU)	کلوستومینا
Romilia(ROM)	رومیلیا	Collina(COL)	کولینا
Sabatina(SAB)	ساباتینا	Cornelia(COR)	کورنلیا
Scapita(SCAP)	اسکاپیتا	Esquilina(ESQ)	اسکونیلینا
		Fabia(FAB)	فابیا
Sergia(SER)	سرگیا	Falerna(FAL)	فالرنا
Stellatina(STE)	استلاتینا	Galeria(GAL)	گالریا
Suburana(SVC)	سوپوراتا	Horatia(HOR)	هوراتیا

Terentina (TER)	ترنتینا	Lemonia (LEM)	لمونیا
Tromentina (TRO)	ترومنتینا	Maecia (MAEC)	مایکیا
Velina (VEL)	ولینا	Menenia (MEN)	مننیا
Voltina (VOL)	وولتینا	Oufentina (OVF)	اونوفتینا
Voturia (VOT)	ووتوریا	Palantina (PAL)	پالانتینا

نام‌های خانوادگی دیگر خاص خاندان‌های غیر لاتینی بود. مثلاً نام‌هایی که به اک ac ختم می‌شد اصلیت گلیایی، نام‌های با پسوند نا na و نیوس nius اصلیت اتروسکی، و نام‌های با پسوند (i) dius اصلیت اُسکان داشتند. نام‌هایی که به انوس enus یا اینوس ienus ختم می‌شدند متعلق به خانواده‌هایی بودند که اصل آنها از نواحی اومبریا یا پیسنوم بود.

لقب - لقب سومین جزء نام‌های رومی بود. از آنجا که شمار الفاظی که در نزد رومیان برای نام و نام خانوادگی به کار می‌رفتند اندک بود، انتخاب لقب برای متمایز کردن افراد هم نام از یکدیگر لازم می‌آمد. اشراف در به دست آوردن لقب اشتیاق فراوان داشتند، زیرا لقب به فرزندان ذکور به ارث می‌رسید و به نشان خانوادگی تبدیل می‌شد. القاب یا بر اساس ویژگی خاص فیزیکی، ذهنی، رفتاری یا آرمانی انتخاب می‌شدند؛ مانند

Felix (مطلوب، خوش‌یمن)	فلیکس
Masculus (نر، نیرومند)	ماسکولوس

یا بر حسب مشاغل؛ مانند

Agricola (کشاورز)	اگریکولا
-------------------	----------

یا بر اساس نام شخصیت‌های تاریخی؛ مانند

Sylla	سولا
Alexander	الکساندر

یا بر اساس نام خدایان و نام‌های اساطیری؛ مانند

Saturninus	ساتورنینوس
Romulus	رومولوس
Didorus	دیدوروس
Hermes	هرمس

برخی از لقب‌ها برگرفته از نام حیوانات و گیاهان بود؛ مانند

Cicero	(نخود)	کیکرو
Coepis	(پیاز)	کویپیس
Porcius	(خوک)	پورکیوس
Asinius	(خر)	اسینیوس

برخی از لقب‌ها بر اساس شهرت در افکار عمومی به شخص داده می‌شد؛ مانند

Magnus	(کبیر)	ماگنوس
--------	--------	--------

برخی از لقب‌ها مشتق از نام‌های خاص بود و گاهی پسوند به آن افزوده می‌شد؛ مانند

Marcellus	مارکلوس	Marcus	مارکوس
Frontinus	فرون‌تینوس	Julianus	یولی‌انوس

اشراف‌زادگان رومی اغلب به نام خانوادگی و لقب (مانند یولیوس کایسر = ژول‌سزار) یا فقط به نام خانوادگی شهرت داشتند. خانواده، نزدیکان و حتی بردگان شخص اغلب او را به نام کوچکش می‌خواندند؛ مانند گایوس یا گایوس، نام کوچک (یولیوس کایسر). آشنایان دورتر لقب شخص را به کار می‌بردند و گاه، برای تأکید، نام کوچک را قبل از لقب می‌آوردند. در موقعیت‌های رسمی، نام و نام خانوادگی ذکر می‌شد؛ مانند گایوس یولیوس. گاهی لقب را نیز به آن اضافه می‌کردند؛ مانند گایوس یولیوس کایسر.

گاهی، علاوه بر سه جزء مذکور (نام، نام خانوادگی، لقب)، به اجزای دیگر نیز برمی‌خوریم.

افزودن این اجزا به یکی از سه دلیل زیر بوده است:

دلیل اول، تعیین نسب خانوادگی، یعنی مشخص کردن ریشه‌های فامیلی در سلسله مراتب قبیله‌ای؛ مانند پ. کورنلیوس اسکینیو ناسیکا. ناسیکا خانواده‌ای بود از خاندان اسکینیو که خود بخشی بود از طایفه کورنلیا.

دلیل دوم، تعیین نام فرزندخوانده. معمولاً هر سه نام پدرخوانده به علاوه نام خانوادگی خود فرد با پسوند یانوس *ianus* به او اطلاق می‌شد؛ مانند گ. اوکتاویوس کایپاس که، چون گ. یولیوس کایسر او را به فرزندخواندگی قبول کرد، نام جدید او گایوس یولیوس کایسر اوکتاویانوس شد.

دلیل سوم، اعطای لقب افتخاری برای بزرگداشت یا مناسبتی خاص به شخص بود که معمولاً بعد از لقب خود شخص می‌آمد. این لقب خاص فاتحان جنگ یا رجال دولتی بود. لقب فرماندهان فاتح اغلب نام شهر یا ناحیه به تصرف درآمده بود؛ مانند پ. کورنلیوس اسکینیو که، چون هانیبال را شکست داد، لقب افتخاری آفریکانوس به او اعطا شد و به نام پ. کورنلیوس اسکینیو آفریکانوس شهرت یافت؛ یا رجلی دولتی مانند گ. یولیوس کایسر اوکتاویانوس که، چون سنای روم به او لقب اوگوستوس داد، نام او به گ. یولیوس کایسر اوگوستوس اوکتاویانوس بدل شد.

نام عوام

هر طایفه به خانواده‌های متعدّد تقسیم می‌شد که برخی از آنها اشراف و برخی عوام بودند. مثلاً طایفه کورنلیا فقط شامل خانواده‌های اشرافی اسکینیو، روفینی و جز آن نبود بلکه خانواده‌های عوام دولابلای، کینای، لنتولی را نیز دربر می‌گرفت. عوام باید اقلاً یک نام می‌داشتند؛ برخی از آنها لقب نیز داشتند و مجاز بودند تا سه نام داشته باشند.

نام زنان

در نظام نام‌گذاری کلاسیک، ترتیب خاصی برای زنان وجود نداشت. به دختران مؤنث‌شده نام پدرانشان داده می‌شد. مثلاً نام دختر یولیوس کایسر، یولیا بود. بدین سان، همه دختران یک خانواده فقط یک نام داشتند که ایجاد اشکال می‌کرد. برای متمایز ساختن آنها از یکدیگر صفات

Maxima (بزرگ‌تر)، Minima (کوچک‌تر)، Major (بزرگ‌تر)، Minor (کوچک‌تر)، Prima یا Una (اول)، Secunda (دوم) و نظایر آنها به کار می‌رفت. وقتی زنی ازدواج می‌کرد، نام شوهر به حالت ملکی به نام او اضافه می‌شد، مثلاً نام دختر یولیوس کایسر، وقتی او با پومپیوس ازدواج کرد، به یولیا پومپینی تبدیل شد.

نام بردگان و بردگان آزاد شده

نام‌گذاری بردگان را صاحبان‌شان انجام می‌دادند. آنها اصولاً بیش از یک نام نداشتند و این نام اغلب یونانی یا خارجی بود و ملیت برده را مشخص می‌کرد. در اواخر عصر جمهوری، نام برده همراه با نام و نام خانوادگی صاحبش ذکر می‌شد. دو نام آخر به صورت ملکی نوشته می‌شد و در پی آن کلمه Servus (برده) می‌آمد، مثلاً آفر برده اگر به مارکوس آنتونیوس تعلق داشت، نام او آفر آنتونینی مارکی سرووس می‌شد.

هرگاه برده‌ای به ارباب جدیدی فروخته می‌شد، نام ارباب جدید به او داده می‌شد و نام ارباب قدیمی، با افزودن anus - (آنوس)، لقب قرار می‌گرفت.

ارباب می‌توانست هر نامی را که مایل بود بر برده‌ای که آزاد می‌کرد بگذارد. بردگان آزاد شده اغلب نام و نام خانوادگی ارباب قبلی خود را بر می‌گزیدند و نام بردگی خود را چون لقبی به دنبال آن می‌آوردند؛ تیرو برده آزاد شده کیکرو نامش به مارکوس تولیوس تیرو تبدیل شد.

نام خارجی‌ان

خارجی‌ها، به دنبال نام کوچک خود، نام پدر را به صورت اضافه ملکی می‌آوردند؛ مانند تریتانو آکالی. وقتی یک خارجی تبعه روم می‌شد، نام کوچکش را خودش انتخاب می‌کرد و نام خانوادگی او همان نام ولی نعمت او بود و نام قبلی خود را به عنوان لقب بر می‌گزید. مثلاً، وقتی شاعر یونانی آرخیاس تبعه روم شد، نام او اولوس لیکینیوس آرخیاس بود، ولی، چون خانواده لوکولی ولی نعمت او بودند، نام اولوس لیکینیوس لوکولوس را برگزید.

قواعد برگردان نام‌های رومی

اعلام رومی همچون اعلام یونانی از طریق زبان‌های عربی، فرانسه و انگلیسی وارد زبان فارسی شده است. تلفظ این نام‌ها عموماً منطبق با تلفظ اصلی نیست. صورت معرب شده بیشتر این نام‌ها منسوخ شده و صورت فرانسه آنها بیشتر دوام یافته و تا به امروز نیز در نوشته‌های فارسی رایج است (مانند اووید، تاسیت، سیسرون).

الفباهای رومی و فرانسه و انگلیسی هر چند صورت مشترک دارند، تلفظ حروف در آنها همواره یکسان نیست و همین امر باعث تشتت در ضبط نام‌های رومی می‌گردد. به اجمال به برخی از تفاوت تلفظ‌ها ذیلاً اشاره می‌شود.

حرف C^۱

در زبان لاتینی، حرف C همواره مانند «ک» در فارسی تلفظ می‌شود؛ در صورتی‌که، در زبان فرانسه و انگلیسی،

- قبل از مصوت‌های a o u / k / (ک)

- قبل از مصوت‌های e i y / s / (س) تلفظ می‌شود.

این تفاوت در برگردان فارسی لحاظ نشده است، چنان‌که Cicero، که تلفظ صحیح آن به رومی کیکروس است، در منابع فارسی سیسرون ضبط شده است؛ یا Marcellinus، که به رومی مارکلینوس تلفظ می‌شود، در منابع فارسی مارسلینوس ضبط شده است.

حرف G

در زبان لاتینی، حرف G همواره مانند «گی» در فارسی تلفظ می‌شود؛ در صورتی‌که، در زبان فرانسه و انگلیسی، به مقتضای بافت آوایی، مانند گ یا ج یا ژ تلفظ می‌شود. در برگردان فارسی این تفاوت لحاظ نشده است، چنان‌که Vergil (Vergilius)، که تلفظ صحیح آن به رومی ورجیل (ورگیلیوس) است، در منابع فارسی ویروژیل ضبط شده است.

۱- برای توضیح بیشتر، به بخش یونانی، تلفظ حرف K رجوع شود.

حرف I

حرف I اگر صامت باشد (یعنی حرف اول کلمه باشد یا مصوتی پس از آن بیاید) صدای یای فارسی می‌دهد. اما در زبان‌های انگلیسی و فرانسه I صامت همواره به صورت J^۱ نوشته شده است و در برگردان فارسی به صورت "ژ"، "ج" و "ی" ضبط شده است، مانند

یولیوس	جولیوس	ژولیوس	Julius	(Iulius)
یوستینین	یوستینین	ژوستینین	Justinian	(Iustinian)

حرف Y

در زبان لاتینی حرف Y «او» تلفظ می‌شود؛ مانند سولا در برگردان Sylla. این حرف گاهی، بر اساس تلفظ فرانسه و انگلیسی، به ی با تلفظ i برگردانده شده است؛ مانند پیروس به جای پورهوس در برگردان Pyrrhus.

ویژگیهای آوایی زبان لاتینی

در زبان لاتینی هر مصوت یا مصوت مرکب یک هجاست و به صورت جداگانه تلفظ می‌شود. زبان لاتینی ۳ مصوت مرکب دارد:

ae ، au ، oe که به ترتیب آی ، آو ، اوی تلفظ می‌شوند. هرگاه دو مصوت پیاپی بیایند، هر یک از آنها جداگانه تلفظ می‌شود.

صامت‌های J و W و Y در زبان کلاسیک لاتینی وجود ندارد.

در جداول زیر، واج‌های لاتینی (مصوت و صامت) و معادل آنها به فارسی آمده است.

۱- در این شیوه‌نامه صورت نوشتاری انگلیسی و فرانسه این نام‌ها آمده است.

جدول شماره ۱- مصوت‌ها و مصوت‌های مرکب

A	آ
E	اِ
I	ای، -ی
O	او، -و
U	او، -و
Y	او، -و
AE	آی
AU	آو
OE	اوی

جدول شماره ۲- صامت‌ها

B	ب	M	م
C	ک	N	ن
Ch	ک	P	پ
D	د	Qu	کوئ
F	ف	R	ر
G	گ	S	س
Gu	گوئ	T	ت
H	ه	V	و
I	ای / ی (یای فارسی)	X	کس
K	ک	Z	ز
L	ل		

قواعد نام‌های رومی

قاعده ۱ - برای برگردان نام‌های رومی، تلفظ کلاسیک مبنا قرار گیرد، و نام‌ها با رعایت قواعد آوایی زبان فارسی ضبط می‌شوند. مبنای تعیین مدخل اسم اشهر است. در صورتی که نام شخص به چند صورت ضبط شده باشد، مشهورترین آنها انتخاب می‌شود و مدخل قرار می‌گیرد.

مثال:

Augustus	آوگوستوس	Albinus	آلبینوس
	× اغسطس	Aetius	آیتیوس
	× اوغسطس	Epictetus	اپیکتتوس
	× اوکتاویوس	Spartacus	اسپارتاکوس
	× اوکتاویانوس	Orestes	اورستس
	× اوگوست	Octavia	اوکتاویا
			× اکتاوی
			× اوکتاوی
Britannicus	بریتانیکوس	Euphemius	انوفمیوس
Procopius	پروکوپیوس		× فیمی
	× پروکوپ	Bonifacius	بونیفاکیوس
Proclus	پروکلوس	Priscianus	پریسکیانوس
	× ابرقلس	Plinius	پلینیوس
	× برقلس		× بلیناس
	× برقلوس		× پلینی
	× پروکلس	Posidonius	پوسیدونیوس
Sophonisba	سوفونیسیبا		× پوزیدونیوس
Carausius	کاراوسیوس	Dardanus	داردانوس
Hasdrubal	هاسدروبال	Caius	کایوس
	× آسدروبال	Gaius	گایوس
	× هازدروبال	Gennadius	گنادیوس

Juvenalis	یوونالیس	Julianus	یولیانوس
	× ژوونال		
	× ژوونالیس		

۱-۱ نام‌های رومی که صورت عربی آنها در فارسی رایج است، در صورتی که نام شخصیت‌های معروف و شناخته‌شده باشند، به همان صورت رایج مدخل قرار گیرند.
مثال:

Decius, Gaius Messius	دقیانوس
	× داقیوس
	× دسیوس، گایوس مسیوس
	× دکیوس، گایوس مسیوس

۲-۱ نام‌های رومی که با تلفظ فرانسه در زبان فارسی شهرت بیشتر دارند، در صورتی که متعلق به شخصیت‌های معروف و شناخته‌شده باشند، همان صورت مشهور فرانسه آنها مدخل قرار گیرد.
مثال:

Tacitus	تاسیت	Ovidius	اووید
	× تاکیتوس		× اوویدیوس
	× پوبلیوس کورنلیوس تاکیتوس		× پوبلیوس اوویدیوس ناسو
Ciceron	سیسرون	Diocletianus	دیوکلسین
	× کیکرو		× دیوکلتیانوس
	× مارکوس تولیوس کیکرو		× کایوس آورلیوس والریانوس دیوکلتیانوس
Vergilius	ویرژیل	Constantinus	کنستانتین
	× ورگیلیوس		× قسطنطین
	× پوبلیوس ورگیلیوس مارو		× کنستانتینوس

توجه شود که نام‌های مشابه با این شخصیت‌های معروف، مشمول این قاعده نیستند و تلفظ اصلی

رومی آنها، با رعایت نظام‌آوایی زبان فارسی، برای ضبط اختیار می‌شود.

مثال:

Tacitus, Marcus Claudius

تاکیتوس، مارکوس کلاودیوس

× تاسیت

× طافساس

× طافسوس

قاعده ۲ - نام‌هایی که نسبت محلی به دنبال آنها افزوده شده است، نام شخص با تلفظ اصلی رومی آن با رعایت نظام‌آوایی زبان فارسی مدخل قرار می‌گیرد و صورت فارسی‌شده نام محل همراه با یای نسبت به دنبال آن می‌آید.

مثال:

Apollodorus, Damascus

آپلودوروس دمشقی

Apollonius, Tyrus

آپولونیوس صوری

× ابلونیوس

Stephanus, Byzantium

استفانوس بیزانسی

× اصطنن

Faustus, Byzantium

فاوستوس بیزانسی

۱-۲ نام‌هایی که لقب به دنبال آنها آمده است، به همان ترتیب مدخل قرار می‌گیرند.

مثال:

فیلیپ عرب

× مارکوس یولیوس فیلیپوس

× فیلیپوس، مارکوس یولیوس

۲-۲ درمورد نام‌هایی که همراه با صفت ترتیبی یا تفضیلی (برای متمایز ساختن نام‌های یکسان از یکدیگر) آمده‌اند، نام شخص با تلفظ اصلی رومی آن، با رعایت نظام‌آوایی زبان فارسی، مدخل

قرار می‌گیرد و صفت ترتیبی یا تفضیلی به زبان فارسی به دنبال آن می‌آید.

مثال:

پلینیوس بزرگ‌تر	پلینیوس کوچک‌تر
× پلیناس	× پلیناس
× پلینی اکبر	× پلینی اصغر
× پلینی مهتر	× پلینی کهتر
× پلینی مهین	× پلینی کهین
× کایوس پلینیوس سکوندوس	× کایوس پلینیوس کاپیکلیوس سکوندوس
کاتوی بزرگ‌تر	کاتوی کوچک‌تر
× کاتو، مارکوس پرسیوس	× کاتو، مارکوس پرسیوس
× کاتو، مارکوس پورکیوس	× کاتو، مارکوس پورکیوس
× کاتوی سنسور	× کاتوی اوتیکائی
× کاتوی مهتر	× کاتوی کهتر
× کاتوی مهین	× کاتوی کهین

قاعدهٔ ۳ در نام‌های دوجزئی متشکل از نام کوچک و نام خانوادگی، جزء دوم مدخل قرار می‌گیرد.

مثال:

آریانوس، فلاویوس	Arrianus, Flavius	استیلیکو، فلاویوس	Stilicho, Flavius
آنتونیوس، مارکوس	Antonius, Marcus	انیوس، کوینتوس	Ennius, Quintus
× آتونی، مارک		اوروسیوس، پاولوس	Orosius, Paulus
× مارک آتونی		× اراسیوس	
× مارکوس آنتونیوس		× اوروسیوس	
× انطونیوس		اولپیانوس، دومیتیوس	Ulpianus, Domitius
پاپیریوس، سکستوس	Papirius, Sextus	پاپینیانوس، ایمیلیوس	Papinianus, Aemilius
پاکوویوس، مارکوس	Pacuvius, Marcus	پیلاتوس، پونتیوس	Pilatus, Pontius

پومپئوس، سکستوس Pompeius, Sextus	× پونتئوس پیلاتوس
× پمپه	× پیلاتس
× پومپه	× پیلاطس
تیبولوس، آلبیوس Tibullus, Albius	کاسیوس، آویدیوس Cassius, Avidius
× تیول	لابینوس، تیتوس Labienus, Titus
سر تورئوس، کوینتوس Sertorius, Quintus	
ماریوس، گایوس Marius, Gaius	
گابینیوس، اولوس Gabinius, Aulus	لیویوس، تیتوس Livius, Titus

قاعدهٔ ۴ در نام‌های سه جزئی و بیش از آن، متشکل از نام، نام خانوادگی و لقب‌ها، جزء آخر مدخل قرار می‌گیرد.

مثال:

آفریکانوس، سکستوس یولیوس Africanus, Sextus Julius	
آگریپا، مارکوس ویسپیانوس Agrippa, Marcus Vispianus	
آگریکولا، گنائوس یولیوس Agricola, Cnaeus Julius	
بروتوس، لوکیوس یونیوس Brutus, Lucius Junius	
بروتوس، مارکوس یونیوس Brutus, Marcus Junius	
سِنکا، لوکیوس آنایوس Seneca, Lucius Annaeus	
× سنک	
× سه‌نه کا، لوسیوس آنیوس	
سولا، لوکیوس کورنلیوس Sylla, Lucius Cornelius	
× سیلا، لوسیوس کورنلیوس	
× فلیکس	
فلامینیوس، تیتوس کوینکتیوس Flaminius, Titus Quinctius	
کاتولوس، گایوس والریوس Catullus, Gaius Valerius	
× کاتول	

Camillus, Marcus Furius	کامیلوس، مارکوس فوریوس
Crassus, Lucius Licinius	کراسوس، لوکیوس لیکینیوس
Celsus, Aulus Cornelius	کلسوس، اولوس کورنلیوس
Cinna, Lucius Cornelius	کینا، لوکیوس کورنلیوس
Gracchus, Tiberius Sempronius	گراکوس، تیبوریوس سمپرونیوس
Cassiodorus, Flavius Magnus Aurelius	کاسیودوروس، فلاویوس ماگنوس اورلیوس

ملاحظات در برگردان الفبای رومی به فارسی

با ملاحظه مطالبی که پیشتر ذیل عنوان «برگردان نام‌های رومی» گفته شد، در برگردان الفبای رومی به فارسی به نکات زیر باید توجه شود:

$$C = \text{ک}$$

حرف C در همه جا /k/ تلفظ و در فارسی به صورت <ک> بازنویسی می‌شود:

Carausius	کاراوسیوس
Cornelius	کورنلیوس

$$G = \text{گ}$$

حرف G در همه جا /g/ تلفظ و در فارسی به صورت <گ> بازنویسی می‌شود:

Gabinius	گابینیوس
Gennadius	گنادیوس

$$I = \text{ای / ی}$$

حرف I در صورتی که مصوت باشد /i/ تلفظ و در فارسی به صورت <ای> بازنویسی می‌شود:

Ignatius	ایگناتیوس
Irene	ایرنه

حرف I در صورتی که صامت باشد /y/ تلفظ و در فارسی به صورت <ی> بازنویسی می‌شود:

Iustinian	یوسیتین
-----------	---------

$$Y = \text{او}$$

حرف y در همه جا /u/ تلفظ و در فارسی به صورت <او> بازنویسی می‌شود.

Sylla	سولا
-------	------

اعلام تاریخی

اعلام تاریخی شامل نام خاندان‌ها و سلسله‌ها، اقوام و قبایل، رویدادهای تاریخی، فِرَق و مکاتب و طرایق است.

این اعلام در منابع به صورت‌های گوناگون ضبط شده است. در این تحقیق، کوشش شده است که ضبط‌های این اعلام بررسی و قواعدی برای رفع تشتت پیشنهاد شود.

خاندان‌ها و سلسله‌ها

قاعدهٔ ۱ نام‌های خاندانی که ضبط رایج آنها در منابع به صورت جمع فارسی (با «-ان / -یان») باشد به همان صورت مدخل قرار گیرد.
مثال:

اسماعیلیان	اتابکان آذربایجان
اشکانیان	x ایلدگری
x سلسلهٔ اشکانی	احمدیلیان
افشاریان	ادریسیان
x افشاریه	x اداره
	اسحاقیان
سلوکیان	ایلخانان
x سلوکی‌ها	x ایلخانیان
صاروخان	بقراطیان
علویان	x بقراطی
عیلامیان	پیشدادیان

تیموریان

x گورکانیان

جانیان

x هشرخانیه

x جانیه

دروزیان

x درزیه

x دروز

x دروزها

x دروزیه

دیلیمیان

x دیالمه

روادیان

ساسانیان

x سلسله ساسانی

سامریان

x سامریه

سربداران

x سربداریه

x سربدال

لولویان

ماناتیان

هخامنشیان

x سلسله هخامنشی

غزنویان

x غزنویون

x غزنویه

x غزنوین

فاطمیان

x خلفای فاطمی

x فاطمی

x فاطمیه

x فاطمیون

x فاطمین

فریغونیان

x آل افرغون

x آل فریغون

x بنی فریغون

کوشانیان

x کشان

x کوشان شاهان

کیانیان

x کیان

گورخانیان

هوریان

x هوری

x هوریانیان

یعقوریان

x حوالیان

۱-۱ خاندان‌هایی که نام آنها با کلمات آل، ابن و بنی^۱ آغاز شده است و در منابع، علاوه بر صورت‌های مذکور، صورت جمع فارسی آنها (با «-ان / -یان») نیز ضبط شده باشد صورت جمع فارسی ارجح است و مدخل قرار گیرد.
مثال:

الیا سیان	ارتقیان
× آل الیاس	× آل ارتق
× بنی الیاس	× ارتق، آل
امویان	× ارتقیه
× امیه، بنی	× ارتوقیان
× بنی امیه	× بنی ارتق
اینجونیان	افطسیان
× آل اینجو	× الافطس، بنی
× بنی اینجو	× بنی الافطس
چوپانیان	ایوبیان
× آل چوپان	× بنی ایوب
× بنی چوپان	باتونیان
× چوپان، آل	× بنی باتو
× چوپان، بنی	باوندیان
حمادیان	× آل باوند
× سلاجقه	× باوند، آل
× بنی حماد	باینجونیان
× حماد، بنی	× ایی داود، بنی
	× بنی ابوداود
	× باینجور، بنی
	× بنی باینجور

۱- در عرف زبان فارسی به جای بنو، بنی مصطلح است. در اسامی مرکبی که با بنو آغاز می‌شود قاعده کلی تبدیل بنو به بنی است.

حمدانیان

× آل حمدان

× بنی حمدان

× حمدان، آل

× حمدان، بنی

خوارزمشاهیان

× آل خوارزم

× خوارزمشاهیه

دابونیان

× آل دابویه

× بنی دابویه

× دابویه، آل

× دابویه، بنی

رسولیان

× آل رسول

× ائمه رسولی

× بنی رسول

× رسولی

فریغونیان

× بنی فریغون

× آل فریغون

× آل افرغون

برمکیان

× آل برمک

× برامکه

× برمک، آل

بریدشاهیان

× بریدشاهیه

× بنی بریدشاه

بریدیان

× آل بریدی

× بنی البریدی

جستانیان

× آل جستان

× بنی جستان

جلایریان

× آل جلایر

× جلایر، آل

زیاریان

× آل زیار

× زیار، آل

زیریان

× بنی زیری

ساجیان

× بنی ساج

سلجوقیان

x آل سلجوق

x سلاجقه

x سلجوق، آل

x سلجوقیه

سیمجوریان

x بنی سیمجور

شدادیان

x بنی شداد

طاهریان

x آل طاهر

x بنی طاهر

x طاهریه

طولونیان

x بنی طولون

x طولونیه

عامریان

x آل عامر

x بنی عامر

x عامر، آل

x عامر، بنی

عبادیان

x ابن عباد

x بنی عباد

عقیلیان

x بنی عقیل

کاکونیان

x آل کاکویه

x بنی کاکویه

مأمونیان

x آل مأمون

x مأمونیه

مروانیان

x آل مروان

x بنی مروان

مسافریان

x آل مسافر

x بنی سلار

x سالاریان

x سلاریان

x کنگریان

مشعشعیان

x آل مشعشع

مظفریان

x آل مظفر

نوبختیان

x آل نوبخت

x ابن نوبخت

x بنی نوبخت

x نوبخت، آل

x نوبخت، بنی

همدانیان

x بنی همدان

هودیان

x ابن هود

x بنی هود

قاعدهٔ ۲ در مورد خاندان‌هایی که نام آنها با کلمات آل، ابن و بنی آغاز و در منابع به یک یا چندین صورت از ترکیب با این آغازها ضبط شده باشد و صورت جمع فارسی (یا جمع فارسی مشهور) آن در منابع رایج نباشد، قاعدهٔ کلی آن است که نام اشهر مدخل قرار گیرد.

۱-۲ خاندان‌هایی که نام اشهر آنها به آل آغاز می‌شود:

آل آقا

x آبی اراکه

x آبی جامع

x آبی جراده

x آبی الورد

x آل ورد

x آل وردی

آل اعین

x آل سنسن

x بنی سنسن

آل برهان

x بنی مازه

آل بوسعید

x بوسعید

x بوسعیدیان

آل عصفور

آل بوگرد

x آل بوگردان

x آل بوگردون

آل کرت

آل بویه

x بویان

x دیالمه

x دیلمیان

آل خمیس

آل رشید

x ابن رشید

x بنی رشید

آل کاشف الغطاء

x کاشف الغطاء

آل کثیر

آل مؤید

آل سعود	آل ماکولا
x ابن سعود	x ابن ماکولا
x بنی سعود	x بنی ماکولا
x سلسله سعودی	آل محبوبه
آل شهریار	آل طباطبا
x آل خازن	x ابن طباطبا
آل صباح	x بنی طباطبا

۲-۲ خاندان‌هایی که نام اشهر آنها به ابن آغاز می‌شود:

ابن خاقان	ابن زهر
x بنی خاقان	

۳-۲ خاندان‌هایی که نام اشهر آنها به بنی آغاز می‌شود:

بنی اسد	بنی باحسان
بنی اشجع	بنی تغلب
x بنی اشجعی	x بنی التغلبی
بنی اوس	بنی تمیم
	x بنی تمیمی
بنی حسنویه	بنی مرداس
بنی خضیر	x آل مرداس
بنی دلف	بنی مزید
بنی رزین	بنی منجم
x آل رزین	x آل منجم
بنی صخر	x ابن منجم

بنی طرف	× منجم، بنی
بنی عباد	بنی نصر
بنی عقیل	× بنوالاحمر
بنی عمون	بنی نصیر
بنی قینقاع	بنی کعب
بنی لام	

قاعدهٔ ۳ نام‌های خاندانی که ضبط رایج آنها در منابع به صورت جمع عربی (با -ین / -ون) و جمع مکسر یا با نشانهٔ نسبت (-یه) باشد، به همان صورت مدخل قرار گیرد. مثال:

راشدین	ذوالقدریه
× خلفای راشدین	نظام شاهیه
شهبایون	اغالبه
مرابطون	× بنوالاغب
× مرابطان	افاغنه
× مرابطیان	× افغان‌ها
× مرابطین	چراکسه
× مرابطیه	× چراکسه
× ملثمین	× شراکسه
موحدون	
× موحدان	
× موحدین	

قاعدهٔ ۴ نام‌های خاندانی که با کلماتی نظیر خانات (خان نشین)، خاندان، خدیوان، سادات، ملوک و ممالیک و غیره آغاز شده باشند به صورت مقلوب مدخل قرار گیرد. مثال:

جغتای، خان نشین	جنبلاط، خاندان
حاجی طرخان، خان نشین	× جانبلاط
× هشرخان، خان نشین	× جمبلاط
خوقند، خان نشین	جوینی، خاندان
خیوه، خان نشین	جیهانی، خاندان
شکی، خان نشین	رازی، خاندان
قازان، خان نشین	راوندی، خاندان
قراباغ، خان نشین	روحانی، خاندان
گنجه، خان نشین	روزافزون، خاندان
× جنزه، خان نشین	سبکی، خاندان
سوزن، خاندان	صابی، خاندان
بختیشوع، خاندان	طاش کوپری زاده، خاندان
× آل بختیشوع	غفاری، خاندان
بستانی، خاندان	فاروقی، خاندان
جزایری، خاندان	فروغی، خاندان
قارن، خاندان	کیانی، ملوک
× آل قارن	لخمی، ملوک
× کارن	× آل لخم
× کارون	× آل محرق
قره مانلی، خاندان	× آل نصر
× آل قره مانلی	× بنولخم
کاشانی، خاندان	× ملوک حیره
کتامه، خاندان	× مناذره
مامقانی، خاندان	× نعمانه
مجلسی، خاندان	
مرعشی، خاندان	بحری، ممالیک
	× بحریره، ممالیک

برجی، ممالیک

احمدی، سادات

دهلی، سادات

اقوام و قبایل

۵ نام‌های اقوام و قبایل ایرانی و غیر ایرانی بیشتر با ها جمع بسته می‌شوند. این نام‌ها به همین صورت مدخل قرار گیرند.

مثال:

Bulgars	بلغارها	Aryans	آریایی‌ها
	× برجان		آماردها
	× بلغار		× ماردها
	× بلغر	Amazons	آمازون‌ها
Baluchis	بلوچ‌ها	Anglo-Saxons	آنگلوساکسون‌ها
	× بلوچ	Ahoms	آهوم‌ها
	× بلوص	Aeolians	آیولی‌ها
Boers	بوئر‌ها	Etruscans	اتروسک‌ها
Petchenegs	پچنگ‌ها	Slaves	اسلاوها
	× بچناق		×× سقالبه
	× بچناک		×× صقالبه
	× پاتزیناس	Slovaks	اسلوواک‌ها
	× پاتسیناک‌ها		× سلوواک‌ها
	× پچناک‌ها	Slovens	اسلوون‌ها
	× پچنگان		× سلوون‌ها
	پوماق‌ها	Uigurs	اویغورها
Turks	ترک‌ها		× ایغورها
	× ترکان	Iberians	ایبری‌ها
Chechens	چچن‌ها	Battas	باتاها

حمیری‌ها		بارزانی‌ها
× حمیر	Basques	باسک‌ها
× هومریتای		
Kalmucks کلموک‌ها	Khazars	خزرها
Goths گوت‌ها		× خزر
× گت		× خزران
× گت‌ها	Dorians	دوری‌ها
گیل‌ها		× دروینها
Latins لاتین‌ها	Germans	ژرمن‌ها
× لاتن‌ها		× توتنی
لژی‌ها		× توتونی
Lombards لومباردها		× ژرمنی
× لانگوپاردی	Sabines	سایین‌ها
Medes مادها	Saracens	ساراسن‌ها
× ماد		× ساراکنوی
× مدی‌ها	Saxons	ساکسون‌ها
ماساگت‌ها	Semites	سامی‌ها
Moors مورها	Sakas	سکاها
× ماوری		× ساکای
Normans نورمان‌ها		× سکه‌ها
× دین‌ها	Celts	سلت‌ها
× نورس‌ها		× سلت
Vandals واندال‌ها		× کلت‌ها
Huns هون‌ها	Serbs	صرب‌ها

Cossacks	قزاق‌ها	Kurds	کردها
----------	---------	-------	-------

x قساق

x اکراد

x کرد

x کردان

۶ در مورد اقوام و قبایلی که کلماتی نظیر ایل، ایلات، طایفه، قبایل، قبیله و قوم قبل از نام خاص آنها آمده باشد، قاعده کلی مقدم داشتن خاص بر عام است.
مثال:

کهمگیلویه، ایلات

آغاجری، ایل

x کوه گیلویه، ایلات

x آقاجریان

x آقاجری

بختی، طایفه

x آقاچاری

x بهتان

x تخته‌چی

x بختان

x جماعت تخته‌چیان

x بوتان

اینالو، ایل

جباره، طایفه

x ایمانلو

x اینللو

ثقیف، قبیله

باجلان، ایل

زهیر، قبیله

x باجوان

قریش، قبیله

x بجوان

x بیجوان

بارز، قوم

باصری، ایل

خوز، قوم

باوی، ایل

x بابوئی

بهمنی، ایل

بختیاری، ایل

زردز، ایل

بویراحمدی، ایل

عرب، ایل

بهارلو، ایل

نفر، ایل

قشقایی، ایل

استثنا - در مواردی که اسم خاص کلمه‌ای باشد که در زبان معنی دار و فعال است، اسم عام بر اسم خاص مقدم می‌شود.

مثال:

ایلات خمسه‌ی فارس

رویدادهای تاریخی

اعلامی که از حادثه یا رویدادی تاریخی حکایت می‌کنند، معمولاً با یک اسم جنس (اعلامیه، امتیاز/امتیازنامه، انقلاب، بیانیه، جنگ/نبرد، غزوه، جنبش، حادثه/واقعه، شورش/فتنه، صلح/صلحنامه، عهدنامه، قرارداد، قیام، کشتار، کودتا، منشور و نظایر آنها) آغاز می‌شوند.

قاعدهٔ ۷ نام رویداد تاریخی به همان صورت رایج مدخل قرار گیرد و کلمهٔ عامی که بر سر نام رویداد است به عنوان بخشی از نام محسوب شود.

مثال:

بیانیهٔ الجزایر	اعلامیهٔ بالفور
بیانیهٔ کمونیست	x بالفور، اعلامیه
x کمونیست، بیانیه	اعلامیهٔ استقلال
جنگ ایران و انگلیس	اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر
جنگ ایران و عراق	اعلامیهٔ مسکو
	x مسکو، اعلامیه
جنگ جهانی اول	اعلامیهٔ لندن
جنگ قادسیه	امتیاز داری
جنگ کره	x داری، امتیاز
جنگ‌های بالکان	انقلاب آذربایجان
جنگ‌های صلیبی	انقلاب اسلامی

انقلاب اکتبر	جنگ‌های کارتازی
× انقلاب روسیه	× جنگ‌های پونی
× انقلاب کبیر روسیه	× جنگ‌های پونیک
انقلاب صنعتی	جنگ‌های هوسی
انقلاب فرانسه	نبرد اهرام
× انقلاب کبیر فرانسه	نبرد ژوتلند
انقلاب مشروطیت	نبرد کولیکووا
غزوه احد	عهدنامه آياستفانوس
× احد ، غزوه	× آياستفانوس ، عهدنامه
غزوه بدر	عهدنامه ترکمن چای
× بدر ، غزوه	× ترکمن چای ، عهدنامه
غزوه خندق	× عهدنامه ترکمان چای
× خندق ، غزوه	قرارداد ۱۹۱۹
غزوه خیبر	× قرارداد وثوق الدوله
× خیبر ، غزوه	قرارداد ۱۹۴۲
جنبش عدم تعهد	× پیمان اتحاد سه گانه
جنبش میسون	قیام پانزده خرداد
حادثه فاشودا	× پانزده خرداد ، قیام
× فاشودا ، حادثه	کشتار آرامنه
واقعه کربلا	× آرامنه ، کشتار
× کربلا ، واقعه	کشتار سن بارتلمی
شورش سپاهیان	× سن بارتلمی ، کشتار
صلح اولسبورگ	کودتای بیست و هشت مرداد
× آولسبورگ ، صلح	کودتای سوم اسفند
صلح پیرنه	× کودتای ۱۲۹۹
× پیرنه ، صلح	منشور آتلانتیک
	× منشور اقیانوس اطلس
	منشور آزادی

— عیدها از این قاعده مستثنی هستند. قاعده مقدم داشتن نام خاص بر نام عام عید است.

مثال:

غدیر، عید

فطر، عید

فصح، عید

فرق، مکاتب، طریق

مطالعه در مذاهب و فرق اسلامی از دیرباز انجام شده است و کتب و رسالات بسیاری در این باب موجود است. برخی چون ملل و نحل شهرستانی جنبه عمومی دارد و موضوع آن، علاوه بر مذاهب و فرق اسلامی ادیان دیگر را نیز شامل می شود. موضوع بعضی، که غلبه دارند، مانند الفرق بین الفرق بغدادی و مذاهب الاسلامیین اشعری فقط فرق اسلامی است. موضوع برخی دیگر فقط فرقه های خاص و انشعابات آن است؛ مانند فرق الشیعه نوبختی.

در بعضی از منابع، مثل فرهنگ فرق اسلامی مشکور، برای کلیه مذاهب، فرق، طریق و شاخه ها و انشعابات آنها مداخل جداگانه تنظیم شده است؛ مثل معتزله، که شرح شاخه های آن یک بار در ذیل این مدخل آمده است، و بار دیگر ذیل مدخل جداگانه: بشریه، ثمامیه، جاحظیه، جبائیه، حاطیه، مرداریه، خیاطیه، معمریه، نجاریه، واصلیه، هذیلیه، هشامیه.

در برخی دیگر از منابع، مثل دایرة المعارف فارسی مصاحب، به ذکر مدخل کلی تر بسنده شده است و شاخه های فرعی در ذیل مدخل اصلی آمده اند؛ مثل: معتزله که از شاخه های فرعی آن - مرداریه، نجاریه، معمریه، نظامیه، واصلیه، هذیلیه، هشامیه - به مدخل اصلی معتزله ارجاع داده شده اند.

تصمیم گیری در مورد عام یا خاص بودن مدخل بستگی به هدف و روش کتاب شناختی پژوهشگر و گسترش یا محدودیت موضوعی ابزارهای کتاب شناختی (دائرة المعارف ها، فرهنگ ها، راهنماها و غیره) دارد. در این تحقیق، هدف ما رفع تشّت در ضبط اعلام مذاهب و فرق اسلامی است. لذا، پیش نهاد می شود که نام اشهر فرقه اصل قرار گیرد و از صورت های دیگر نام به آن ارجاع داده شود.

۸ قاعده نسبت

نام غالب مذاهب و فرق اسلامی از ترکیب نام بنیان‌گذار فرقه یا کلمه‌ای که بیانگر اعتقاد و نظریه مکتب باشد با پسوند نسبت «یه» و «ه» ساخته شده است. این نام‌ها به همان صورت مشهور ضبط و مدخل قرار گیرند.

مثال با پسوند نسبت «یه» :

اسماعیلیه	ابراهیمیه
× اسمعیلیه	ابومسلمیه
اصولیه	اثنی عشریه
× اصولیون	اخباریه
امامیه	اسحاقیه
خالدیه	باطنیه
دروزیه	× باطنیان
× دروزها	باقریه
× موحدون	بکتابیه
× موحده	بکریه
دهریه	تناسخیه
× ملحد	× اصحاب تناسخ
ذهبیه	× اهل تناسخ
راجعیه	× تناسخیان
زیدیه	جبریه
شافعیه	× مجبره
شیخیه	جهمیه
صفاتیّه	چشتیه
ضراریه	حالیه
ظاهریه	حدّیه
× داودیه	حرّیه

حروفیه	علویه
× حروفیان	× علوی
حفصیه	غسانیه
× حنصیه	قادریه
حلاجیه	قدریه
حلولیه	کبرویه
حنبلیه	× کبراویه
× حنابلہ	کرامیه
حنفیه	× عابدیه
× احناف	× عماریه
ما تریدیه	نعمت اللہیہ
مالکیہ	نقشبندیہ
متربصیه	نوربخشیه
محمدیه	وہابیہ
	× وہابیان
مخلوقیہ	ہشامیہ
نجاریہ	یونسیہ
نسیہ	

مثال با پسوند نسبت «-ہ» :

رافضہ

× رافضیہ

× روافض

رسالنہ

رشاو نہ

شا کھ

مجسمہ

مخطئہ

مخمّسہ

مخترعه	مستعمله
عمامره	معطله
فقاوره	× اهل تعطیل
کاکه	مقصره
متاوره	مکاسبه
متراقبه	واقفه

۹ قاعده جمع

۹- ۱ جمع به «-ان» فارسی - نام مذاهب و فرقی که با پسوند «-ان» فارسی جمع بسته شده باشد و، علاوه بر جنبه دینی، بر پیشینه تاریخی تأکید داشته و در متون فارسی رایج باشد به همان ضبط مشهور مدخل قرار گیرد.

مثال:

جوانمردان	سرخ‌علمان
× اهل اخوت	× سرخ‌پوشان
× اهل فتوت	× سرخ‌جامگان
× فتيان	× محمره
خرم‌دینان	سیاه‌جامگان
× خرمیه	× مسوده
× خرم‌دینیه	
سیدجامگان	فدائیان
× مییضه	× صباحیه
× مقنعه	

استثنا - ندرتاً به فرقی برمی‌خوریم که اسم شهرآنان به «-ان» فارسی جمع بسته شده است ولی بر پیشینه تاریخی تأکید ندارد. نام این فرق به همین ضبط مشهور مدخل قرار گیرد.

مثال:

تبرائیان

اعضائیان

طفیلیان

تولائیان

۹-۲ جمع به «-ون» عربی - فرقی که نام آنها با پسوند «-ون» عربی جمع بسته شده و در متون فارسی رایج باشد، به همان ضبط مشهور مدخل قرار گیرند.

مثال:

معنیون

بصریون

منتظرون

بغدادیون

رضویون

۹-۳ جمع مکسر عربی - فرقی که نام آنها به جمع مکسر عربی در متون فارسی رایج باشد به همان ضبط مشهور مدخل قرار گیرند.

مثال:

عجارده

ازارقه

غلاة

اشاعره

قراطة

انازله

مخازره

ثعالبه

مخالسه

خوارج

مهالبه

زناده

نواصب

شراة

نواصره

۹-۴ جمع مؤنث سالم - فرقی که نام آنها با «-ات»، نشانه جمع مؤنث سالم، در متون فارسی رایج باشد، به همان ضبط مشهور مدخل قرار گیرند.

مثال:

نجدات

قاعده ۱۰ مذاهب و فرق اسلامی که دارای دو یا چند ضبط املائی باشند، صورت اشهر آنها ارجح است که مدخل قرار گیرد.

مثال:

اسماعیلیه	ابو مسلمیه
x اسماعیلیان	x بومسلمیه
x اسمعیلیه	x مسلمیه
اصولیه	اشاعره
x اصولیون	x اشعری
	x اشعریان
	x اشعریه
حنبلیه	جبریه
x حنابله	x مجبره
x حنبلی‌ها	
فاطمیان	شعوبیه
x فاطمیه	x شعوبیان
وهاییه	قرامطه
x وهابیان	x قرمطیان
x وهابیون	

قاعده ۱۱ مذاهب و فرق اسلامی که نام آنها با اصحاب و اهل آغاز شده باشد به همان ضبط اشهر مدخل قرار گیرند.

مثال:

اهل حق	اصحاب حدیث
x علی‌اللهی	اصحاب رأی
	اصحاب اجماع

۱۱ - ۱ فرق که نام آنها با اهل و اصحاب آغاز شده باشد ولی ضبط دیگری صورت اشهر آن باشد، به همان ضبط اشهر مدخل قرار گیرند.

مثال:

تبرائیان	جوانمردان
x اهل تبری	x اهل اخوت
معتزله	معطله
x اهل توحید	x اهل تعطیل
	تولائیان
	x اهل تولی

قاعده ۱۲ مذاهب و فرق اسلامی که با نام خاص خود شهرت داشته باشند به همان نام مدخل قرار گیرند.

مثال:

سَبَک	باجوان
	مُحَكَّمَةُ اُولی

اعلام جغرافیائی

مقدمه

آنچه در این پژوهش تحت عنوان کلی اعلام جغرافیایی و قواعد آن مطرح خواهد شد در برگیرنده نام سرزمین‌ها، کشورها، شهرها، عوارض طبیعی، آثار تاریخی، نهادهای اجتماعی و مستحذات است.

دانشمندان اسلامی و محققان به تألیف آثاری در معرفی شهرها، کشورها و سرزمین‌ها پرداخته‌اند. معجم البلدان، تقویم البلدان، حدود العالم، المسالك و الممالك، سفرنامه ناصر خسرو، سفرنامه ابن بطوطه نمونه‌هایی از این گونه آثارند. اعلام جغرافیایی در این کتب به صورت‌های گوناگون ضبط شده است. مثلاً نام بروجرد در المسالك و الممالك اصطخری، به صورت وُرُکرد و وُرْدکرد؛ در حدود العالم، به صورت بُروکرد؛ و در معجم البلدان، به صورت بُروجرد ضبط شده است. یا ابرکوه، در حدود العالم، به صورت برقوه؛ در معجم البلدان، به صورت ابرقوه، ابرقویه و ورکوه و در آثار البلاد و اخبار العباد، به صورت درکوه آمده است. در منابع جدیدتر، مثل فرهنگ جغرافیائی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، نام این شهر به صورت ابرکوه آمده است.

برای دستیابی به قواعد صحیح و اصولی ضبط اعلام جغرافیایی، ابتدا باید مشکلاتی که پژوهشگران با آن مواجه‌اند شناخته شود.

در این شیوه‌نامه، مشکلات ضبط اعلام جغرافیایی، با استفاده از منابع معتبر فارسی و غیرفارسی بررسی شده است. اهم این مشکلات به این شرح است:

۱- تست در ضبط و املاي اعلام جغرافيايي

(الف) اعلام جغرافیائی کہ در کتابت آنها حروف هم آوا (ا/ع؛ ت/ط؛ س/ث/ص؛

ح/ه؛ ذ/ز/ض/ظ/غ/ق) به کار رفته است؛ مانند تالش و طالش، شرمغان و شرمقان.

ب) اعلام جغرافیایی که، در ضبط عربی، بعضی از حروف آنها تغییر کرده است؛ مانند گرگان و جرجان.

ج) اعلام جغرافیایی که به دو گونه اسلامی و اصلی یا فرانسوی ضبط شده‌اند؛ مانند غرناطه و گرانادا؛ قرطبه و کوردوا؛ قشتاله و کاستیل.

د) اعلام جغرافیایی که دارای دو یا چند صورت املایی مضبوط‌اند و از قاعده خاصی پیروی نمی‌کنند؛ مانند لیدیا / لیدیه / لودیا؛ باخرز / گواخرز / بادهرزه، ایونیا / ایونیه / ایونی / یونیا.

ه) اعلام جغرافیایی که گاه تطبیق نام قدیم و جدید آنها دشوار است؛ مانند آبادان که در متون قدیمی به صورت عبّادان آمده است یا آذربایجان که به صورت‌های آتورپاتگان و آذربادگان آمده است و اصفهان که در متون قدیمی به صورت‌های سپاهان، اسبهان و اسپدان ضبط شده است.

۲- تغییر نام یک محل در دوره‌های مختلف تاریخی

الف) سرزمین‌هایی که در ادوار تاریخ، جایگاه تمدن‌های متعدّد بوده و حدود جغرافیایی آنها نیز دچار دگرگونی‌هایی شده است و طی هر دوره با نام خاصی شهرت داشته‌اند، مانند آناتولی، آسیای صغیر، ترکیه. در برخی منابع، همه اسامی به عنوان مدخل ضبط شده‌اند و، در برخی دیگر، فقط یکی از آنها را به عنوان مدخل پذیرفته و از صورت‌های دیگر به آن ارجاع داده‌اند.

ب) سرزمین‌ها یا شهرهایی که در اثر رویدادی خاص نام آنها تغییر یافته است؛ مانند یشرب = مدینه یا شهنسوار = تنکابن.

ج) شهرهای ویران شده که به کلی از بین رفته‌اند و در محل آنها شهر جدیدی بنا شده است.

چنین مشکلاتی ناهماهنگی و تشتت فراوانی در متون و ابزارهای کتابشناختی دایرةالمعارف‌ها، فرهنگ‌ها، راهنماها و مانند آنها) پدیدآورده است. برای پرهیز از این‌گونه ناهماهنگی‌ها، قواعدی پیشنهاد می‌شود.

قاعده ۱ اعلام جغرافیایی دارای چند صورت املائی

مراد اعلام جغرافیایی فارسی و اعلام جغرافیایی دخیل در فارسی است که دارای دو یا چند صورت املائی مضبوط‌اند.

۱-۱ حروف هم‌آوا

اعلامی که در نگارش آنها حروف هم‌آوا (ا/ع ؛ ت/ط ؛ س/ث/ص ؛ ح/ه ؛ ذ/ز/ض/ظ ؛ غ/ق) به کار رفته باشد، صورت ضبط شده با حروف فعال بر صورت ضبط شده با حروف هم‌آوای غیرفعال (مثلاً «ا» بر «ع»، «ت» بر «ط») برتری دارد، مگر آن که ضبط رایج آن با حروف غیرفعال مشهورتر باشد. در مورد اعلامی که در قدیم بوده و امروزه منسوخ شده‌اند ضبط رایج حتی با حروف هم‌آوای غیرفعال ارجح است.

مثال:

اعلام جغرافیایی فارسی

استهبان	آلاداغ
× استهبانات	× الاتاغ
× اسطهبانات	× الاتاق
× اصهبانات	× الاداق
× اصطهبان	× الاداغ
× اصطهبانات	× الاطاغ
× اصطهبانان	
تاب	اصطخر
× جراحی	× استخر
× رود جراحی	× اسطخر
× طاب	× ستخر
× مارون	× کوره استخر
× نهر خیرآباد	تارم
	× طارم

تالاش	تایباد
× طالش	× تایاباد
× طوالش	× تایاباذ
× هشتپر	× تایاد
تبرک	× تائب آباد
× طبرک	× طایباد
تخارستان	× طایباز
× طخارستان	× طیبات
× طخیرستان	ترخوران
× ناحیه تخارها	× طرخوران
ترشیز	× طرخران
× طرشیز	ترقبه
تسوج	× طرقبه
× طسوج	تفرش
توس	× تبرس
× طوس	× تبرش
تهران	× تپرش
× طهران	× طبرتو
تیسفون	× طبرس
× طیسفون	× طبرش
× کتیسفون	× طفرش
ساوجبلاغ	شرمقان
× ساوجبلاغ مکری	× جرمقان
× ساوجبلاق	× چرمگان
قره آغاج	× شرمغان
× قره آقاج	قره طغان
گوی آغاج	× قره طقان
× گوی آقاج	

اعلام جغرافیایی دخیل در فارسی

Austria	اتریش	Anatolia	آناطولی
×	استریه	×	آناطوله
×	اطریش	×	آناطولیا
×	اوستریش	×	آنادولو
×	اوستریا	×	آناطولی
×	جمهوری اتریش	×	اناضول
×	کشور والس	×	الناطلوس
Italy	ایتالیا	×	الناطلیق
×	ایتالی	×	ناطلوس
×	ایتلی	Erteria	ارتریا
×	ایطالیا	×	ارطریا
		×	ارطریاس
		Batumi	باطوم
		×	باتوم
Petersburg	پترزبورگ	×	باتومی
×	پترسبورگ	×	باطومی
×	پترزبورغ	×	پتومی
×	پترزبورگ		
Samsun	سامسون	Tabor, Mount	تابور، کوه
×	صامسون	×	تابور
Sogdiana	سغد	×	جبل الطور
×	سغدیانا	×	طابور
×	سگدیانه	×	طور
×	صفد	Tripoli	طرابلس
Trabzon	طرابزون	×	اطرابلس
×	اطرابزنده	×	ترابلس

× تراپزوس	× تریپولی
× طرابزنده	× تریپولیس
× طرابوزان	× طرابلس شام
× طریزون	

قفصه Gafsa

× قفسه

× کاپسا

۱-۲ اعلام جغرافیایی که، در ضبط عربی، بعضی از حروف آنها تغییر کرده است، صورت رایج فارسی امروزی بر صورت عربی ارجح است.
مثال:

خرگرد	خسروگرد
× خرجرد	× خسروجرد
سوسنگرد	کاشان
× سوسنجرد	× قاسان
گرگان	× قاشان
× جرجان	گلیایگان
گیلان	× جریاذقان
× جیل	× جردبازکان
× جیلان	× جرفاذقان
ملازگرد	نوبندگان
× ملازجرد	× نوبندجان
× منازجرد	× نوبنجان

مگر ضبط عربی آن رایج‌تر باشد:

ارجان	بوشنج
× ارغان	× بوشنگ

× ارگان	× پشنگ
× به آمد قباد	× پوشنج
جندی شاپور	× پوشنگ
× جندی سابور	× فوشنج
× گندی شاپور	جوزجان
× گندی شاپور	× جوزجانان
دارابگرد	× گوزگان
× دارابگرد	× گوزگانان
× دارابگرد	
× شهر داراب	

۱-۳ اعلام جغرافیایی که در متون به صورت های گوناگون ضبط شده اند، صورت رایج و اشهر امروزی آنها مدخل قرار می گیرد.
مثال:

آستارا	آذربایجان
× استاره	× آترو پاتنه
× اصطراب	× آتور پاتکان
× اصطراب	× آذربادگان
ابر قو	× آذرباذگان
× ابرقوه	× آذربایگان
× ابرقویه	× آذربیعجان
× ابرکوه	× آذربادگان
× ابرکویه	× آذرباذکان
× برقوه	× آذربایگان
× برقویه	اردیل
× برکوه	× آرتاول

× آرتاویت

× آرتاوایل

× اردپیل

× ارتفیت

× آردویل

اردستان

× آردسون

× ارجستان

× آردسون

× ارسان

× ارسوان

× اسون

× ازدستان

اصفهان

× اسپاهان

× اسپهان

× اسپاتنا

× اسپادنا

× اسپاهان

× اسپدان

× اسپدانه

× اسپهان

× اسفهان

× اسفهان

× اصبهان

× اصیدانه

× درکوه

× ورقو

× ورکوه

اشنویه

× اسنه

× اسنویه

× اشنو

× اشنور

× اشنوه

× اشنه

× اشهورا

الشر

× آشر

× البشر

× الشدر

× الشه

× الیشت

× الیشر

× الیشه

× بشت

× لاشتر	× اصفاهان
× لیشر	× بسفاهان
× انست	× سپاهان
اهواز	× سپاهان
× اخواز	× صفاهان
× خوزستان بازار	× صفاهون
× سوق الاهواز	بافت
× هبوجستان واجار	× باخته
× هرمز اردشیر	× بافد
× هوزسیر	× فاخته
× هوز مسیر	× قاخته
	× ناجت
بردسیر	× ناجته
× بردشیر	بروجرد
× به اردشیر	× برجود
× بهدسیر	× بردجرد
× بهرسیر	× بروگرد
× جواسیر	× بروگرد
× جواشیر	× پیروزگرد
× گواشیر	× پیروزه گرد
× یزدشیر	× فیروزگرد
تبریز	× وردکرد
× تااوری	× وروجرد
× تارمکیس	× وروگرد
× تاروئی	× وروگرد
× تربیز	× ولوگرد

× توریز	× وریرود
× تورش	× ویروگرد
× توری	× یزد جرد
× توریز	خوانسار
× توریس	× خانسار
× دَوریز	× خانیسار
دشت میشان	× خونسار
× بنی طرف	شوشتر
× دست میسان	× تستر
× دشت آزادگان	× ششتر
× دشت میسان	کنگاور
کرمانشاه	× قصراللموص
× قرماسین	× کنکبار
× قرماشین	× کنگوار
× قرمسین	× کنگوبار
× کرمسین	× کنگور
گرگان	گلپایگان
× جرجان	× بایگان
× دارالمؤمنین	× جرباذقان
× هورکانیا	× جرباذکان
× هیرکانی	× جرفاذقان
× هیرکانیا	× گربائیکان
گیلان	× گربایگان
× بیابیش	× گل آبادکان
× بیابس	× گلبادگان
× جیل	× گلبادگان

× گلیایکان	× جیلان
ملازگرد	× دارالمرز
× ملازجرد	× گیل
× ملاسگرد	× گیلانات
× ملاکرد	
× منازجرد	
× منازگرت	
× منازگرد	

۱- ۴ اعلام جغرافیایی دخیل در فارسی که به صورت های گوناگون ضبط شده اند، صورت نزدیک به تلفظ اصلی با املائی پذیرفته شده در فارسی مدخل قرار می گیرد. مثال:

آفریقا Africa	آگریجتو Agrigento
× آفریقا	× آکراگاس
آمریکا America	× آگری جنتو
× آمریکا	× جرجنت
افسوس Ephesus	× جیرجنتی
× ابسوس	× کرکنت
× اربسیوس	اکوادور Ecuador
× افس	× اکواتر
× افسس	× اکوادر
× افسیس	انطاکیه Antioch
× افسیوس	× آنتیوخ
× امبوسوس	× آنتیوخوس
انطالیه Antalya	× آنتیوخیا
× ادالیه	× آنتیوکوس

× آنطیوخوس	× اتالیہ
اوروگوئے Uruguay	× آنتالیا
× اورگوای	× انتالیہ
× اوروگوای	× ستالیہ
× اروگوئے	× شالیا
× اوروگہ	× عدالیہ
× یورگوآی	ایسوریا Isauria
ترانسیلوانی Transilvania	× ایزوریہ
× اردی	× ایساوریا
× ترانسیلوانیا	تایمز Thames
× زینورگن	× تیمز
تین شان Tien Shan	تل آویو Tel Aviv
× آق طاغ	× تل ابیب
× اکتاگ	× تل اوویو
× تیان شان	فوچو Foo -chow
× تین شن	× فوجئو
× کوہ سفید	× مینھئو
کوالالومپور Kuala Lumpur	قراقروم Karakorum
× کوآلالومپور	× قراقرم
	× قراقوروم
لیڈیا Lydia	لیبریا Liberia
× لودیا	× لایبریہ
× لیدی	× لیبریہ
× لیدیم	ہائیتی Haiti
× لیدیہ	× آئیتی
	× ہیتی

تقسیمات کشوری

تقسیم‌بندی‌های کشوری و واژه‌های عام جغرافیایی از گذشته تا به امروز تغییرات فراوانی یافته‌است. در متون جغرافیایی قدیم، واژه‌هایی نظیر کوره، بلد، عمل، اقصی، موضع، قاعده به کار رفته است و امروز از اصطلاحاتی نظیر شهر، شهرستان، ایالت، مرکز، پایتخت استفاده می‌شود.

این گونه واژه‌های عام جغرافیایی (اسم جنس)، در برخی از منابع، جزئی از مدخل قرار گرفته‌اند؛ اما، در بیشتر منابع، جزئی از مدخل محسوب نگشته‌اند.

قاعده ۲ قاعده کلی در این گونه موارد، مقدم داشتن اسم خاص بر اسم جنس (عام) است. در این موارد به ساختن ارجاع از شکل مقلوب نشده نیازی نیست.
مثال :

آذربایجان غربی، استان	خرامه، شهر	فلاورجان، شهرستان
اردبیل، استان	خوی، شهر	قزوین، شهر
اردبیل، شهر	خوی، شهرستان	قزوین، شهرستان
ارومیه، شهرستان	دماوند، شهر	کاشان، شهر
ارومیه، شهر	دماوند، شهرستان	کاشان، شهرستان
اسلامشهر	رودبار، شهرستان	کرات، دهستان
اصفهان، استان	زرند، شهر	کومله، شهر
اصفهان، شهر	ساوجبلاغ، شهرستان	کوهرنگ، بخش
اهواز، شهر	سروستان، بخش	گندمان، دهستان
اهواز، شهرستان	سنندج، شهر	موسیان، شهر
بابل، شهرستان	سنندج، شهرستان	مهارلو، دهستان
بیرم، بخش	سیرجان، شهرستان	میاندوآب، شهرستان
تربت جام، شهرستان	شیراز، شهر	نقده، شهرستان
جاسک، شهرستان	صالح آباد، شهر	نوشهر
چالوس، شهر	عشق آباد، دهستان	

چادگان، بخش	فارس، استان
چادگان، شهر	فلاورجان، شهر

قاعده ۳ تغییر حدود جغرافیایی

در مواردی که نام منطقه یا محلی در طی زمان تغییر کرده باشد و حدود جغرافیایی آن نیز دچار دگرگونی شده باشد، کلیه نام‌ها مدخل قرار می‌گیرند و ارجاع "نیز نک" برای آنها منظور می‌شود.

مثال :

آناتولی	نیز نک	آسیای صغیر، ترکیه
آسیای صغیر	نیز نک	آناتولی، ترکیه
ترکیه	نیز نک	آناتولی، آسیای صغیر

استراباد	نیز نک	گرگان
گرگان	نیز نک	استراباد

سجستان	نیز نک	سیستان
سیستان	نیز نک	سجستان

فلسطین	نیز نک	کنعان
کنعان	نیز نک	فلسطین

هندوچین	نیز نک	برمه؛ سیام؛ کامبوج؛ لائوس؛ ویتنام
برمه	نیز نک	سیام؛ کامبوج؛ لائوس؛ ویتنام؛ هندوچین
سیام	نیز نک	برمه؛ کامبوج؛ لائوس؛ ویتنام؛ هندوچین
کامبوج	نیز نک	برمه؛ سیام؛ لائوس؛ ویتنام؛ هندوچین
لائوس	نیز نک	برمه؛ سیام؛ کامبوج؛ ویتنام؛ هندوچین
ویتنام	نیز نک	برمه؛ سیام؛ کامبوج؛ لائوس؛ هندوچین

قاعده ۴ در مواردی که شهری ویران شده و بر ویرانه‌های آن، شهر یا شهرهای دیگری بنا شده باشد، کلیه نام‌ها مدخل قرار می‌گیرند و ارجاع "نیز نک" برای آنها منظور می‌شود.

مثال :

اورگنج (اورگنج نو)	نیز نک	جرجانیه؛ گرگانج
گرگانج	نیز نک	اورگنج (اورگنج نو)؛ جرجانیه
جرجانیه	نیز نک	اورگنج (اورگنج نو)؛ گرگانج
خالکدون	نیز نک	قاضی کوی
قاضی کوی	نیز نک	خالکدون

قاعده ۵ نام‌های قدیم و جدید

در مواردی که نام یک محل بر اثر رویدادی خاص تغییر می‌یابد، نام جدید مدخل قرار می‌گیرد و از نام قدیمی به آن ارجاع داده می‌شود.

مثال :

آستانه اشرفیه	اراک
× کوچان	× سلطان آباد
× کوچیان	اسفراین
اسلام آباد غرب	× اسپرآیین
× شاه آباد غرب	× اسفراین
بابل	× مهرجان
× بار فروش	بندر امام خمینی
بابلسر	× بندر شاپور
× مشهد سر	بندر ترکمن
بندر انزلی	× بندر شاه
× بندر پهلوی	بهشهر
بندر ماهشهر	× اشرف
× بندر معشور	

بیجار	
× گروس	پیرانشهر
تربت حیدریه	× خانه
× زاوه	تنکابن
قائم شهر	× شهنسوار
× شاهی	

در صورتی که نام قدیمی دوباره احیا شود، همان نام قدیمی مدخل قرار می‌گیرد.
مثال:

آذر شهر	ارومیه، شهر
× دهخوار قان	× رضائیه، شهر
سلماس، شهر	کرمانشاه، استان
× شاهپور، شهر	× باختران، استان

قاعده ۶ ضبط اسلامی و ضبط اصلی اعلام

در مواردی که اعلام به دو گونه متفاوت اسلامی و اصلی در منابع ضبط شده باشند، گزینش علم جغرافیایی بستگی به هدف و دامنه موضوعی ابزارهای کتابشناختی (دایرةالمعارف و مانند آن) دارد.

چنانچه تهیه متون یا منابع اسلامی مثل دایرةالمعارف‌های اسلامی منظور نظر باشد، ضبط صورت اسلامی بر دیگر ضبط‌ها ارجح است.
مثال:

اشبیلیه Seville	برشلونه Barcelona
× سویل	× بارثلونا
× سویلا	× بارسلون
× هیسپالیس	× بارسلونا
دارالبيضاء Casablanca	تاجه، رود Tagos
× کازابلانکا	× تاخو

× تاگوس	شیلب Silves
× ترو	× سیلوس
× تاجه	× سیلوش
× لوتاژ	شلمنقه Salamanca
	× سالامانکا
صقلیه Sicily	طراکونه Tarragona
× سقلیه	× طرکونه
× سقلیه	× تاراگونا
× سیچیلیا	غرناطه Granada
× سیسیل	× گرانادا
× صقلیه	× گرانادا
× قطنیه	× گرناد
× مرساعلی	قباذق Cappadocia
قرطاجنه Cartagena	× قبادق
× کارتاژن	× قبادوقیا
× کارتاخنا	× قبادوقیه
قرطبه Cordoba	× کاپادس
× کردوا	× کاپادوشیا
× کردوبا	× کاپادوکیا
× کوردوبا	× کاپادوکیه
× کورذووا	× کاپتاتوکا
قشتاله Castil	× کپدوکیه
× قسطیله	قصریانه Castrogiovanni
× قشتیله	× قصریانی
× کاستیا	× کاسترو جوانی
× کاستیلیا	× کاسترو جوانی

× کستله	لشبونه Lisbon
× کاستیل	× اُشبونه
× مجریط Madrid	× الاشبونه
× مادرید	× اللشبونه
× ماذرین	× لیزبوا
× مرسیلیا Marseilles	× لیژیوئه
× مارسِی	× لیسبن

اما، اگر تهیه متون یا منابع عمومی منظور نظر باشد، ضبط اصلی کلمه، با رعایت نظام آوایی زبان فارسی، ارجح است.
مثال:

تاراگونا Tarragona	بارسلون Barcelone
× طراکونه	× بارثلونا
× طرکونه	× بارسلونا
تاگوس، رود Tagos	× برشلونه
× تاجه	سالامانکا Salamanca
× تاخو	× شلمنقه
× تزو	سویل Séville
× تاجه	× اشبیلیه
× لوتاژ	× هیسپالیس
سیلوس Silves	سیسیل Sicile
× سیلوش	× سقیله
× شلب	× سقیلیه
	× سیچیلیا
	× صقلیه
کاپادوکیا Cappadocia	× صقیلیه
× قبادق	× قطنیه
× قبادوقیا	× مرساعلی

× قبادوقیه	کارتاژن Cartagena
× قبادق	× قرطاجنه
× کاپادس	× کارتاخنا
× کاپادوشیا	کازابلانکا Casablanca
× کاپادوکیه	× دارالبیضاء
× کاپتاتوکا	کاستروجووانی Castrogiovanni
× کپدوکیه	× قصریانه
کاستیل Castille	× قصریانی
× قسطیله	× کاستروجووانی
× قشتاله	کوردوا Cordoba
× قشتیله	× قرطبه
× کاستیا	× کردوا
× کاستیلیا	× کردویا
× کستله	× کوردوبا
گرانادا Granada	× کوردووا
× غرناطه	لیسبون Lisbonne
× گرانادا	× اُشبونه
× گرناد	× الاشبونه
مادرید Madrid	× لشبونه
× مجریط	× اللشبونه
× ماذرید	× لیزیوآ
مارسی Marseilles	× لیژیوئه
× مرسیلیا	× لیسبن

عوارض طبیعی

عوارض طبیعی بر کوه، رود، دریا، دریاچه، خلیج و غیره اطلاق می شود.
 قاعده ۷ قاعده کلی در مورد انتخاب مدخل برای عوارض طبیعی مقدم داشتن اسم خاص بر اسم جنس (عام) است. در این مورد، به ارجاع از شکل مقلوب نشده نیازی نیست.

مثال :

گاوخونی ، باتلاق	قم ، دریاچه
اسپیدهان ، پرتگاه	× حوض سلطان ، دریاچه
چغازنبیل، تپه	خزر، دریای
حسنلو، تپه	× آبسکون ، دریای
شقا، تل	× آلبانوم ماره
آلان، تنگه	× باکو، دریا
خارک، جزیره	× بحر آبسکون
× آراکیا	× بحر جرجان
× خارج	× بحر طبرستان
× خارگ	× بحر مازندران
هرمز، جزیره	× خزر، بحر
× هرموز	× خوالینسکیم موره
برم دلق، چشمه سار	× دریای آلبانیا
بلخان، خلیج	× دریای جرجان
گرگان، خلیج	× دریای خراسان
میناب، خور	× دریای سکوتها
ابرده، دره	× دریای طبرستان
پریشان، دریاچه	× دریای کاسپین
× دریاچه فامور	× دریای کاسپها
پرو، رشته کوه	× دریای گرگان

× دریاى مازندران	سبلان ، رشته کوه
× دریاى هیرکانی	× سولان
× سکوتیوم ماره	سهند ، رشته کوه
× قلزم	بابل ، رود
× کاسپیوم ماره	تجن ، رود
× هورکانیوم ماره	× تجند
شلا ، صخره	چالوس ، رود
شیخ علی ، غار	دیاله ، رود
مغان ، غار	× سیروان
ایران ، فلات	× دیالی
ابر ، قله	× گاورد
توچال ، قله	دینور ، رود
دماوند ، قله	× چم دینور
× دنیاوند	لار ، رود
آتشگاه ، کوه	آستارا ، رودخانه
بارز ، کوه	بازفت ، ریزابه
× جبال بارز	رازآور ، ریزابه
× جمال بارز	البرز ، سلسله جبال
زاگرس ، کوه	آبشوران ، شبه جزیره
× زاگروس	× آپشرون
تفتان ، کوه	غازیان ، شبه جزیره
× چهل تن	
رودک ، معبر	لوت ، کویر
شمشک ، معدن	× دشت لوت
زره شوران ، معدن	× مفازه
گلندرود ، معدن	فم البوب ، گرداب

اسدآباد ، گردنه	ابانه ، نهر
پاطاق ، گردنه	سرحان ، وادی
× تنگ پاطاق	
حیران ، گردنه	نجران ، وادی
× گردنه خواجه امیر	
فیروزجاه‌سیار، مراتع	
انزلی ، مرداب	
تکان، مرغزار	

۷-۱ در مواردی که اسم خاص صفت یا کلمه‌ای زی نقش و فعال باشد، اسم جنس بر اسم خاص مقدم می شود.
مثال:

اقیانوس آرام	اقیانوس کبیر
بحر شمال	تپه مصلی
تنگه شمال	جزایر ادویه
جزیره طلا	جزیره نقره
جنگل سیاه	چشمه سبز
چشمه گیلان	حوضه بزرگ
خلیج فارس	دره مرکزی
دره مرگ	دریاچه شور
دریای سرخ	دریای سیاه
دریای مرجان	دشت شیر
ساحل غلامان	صحرای کبیر
صحرای لر	صخره مقدس
کوه الله اکبر	کویر نمک
گذرگاه شمال شرقی	مرغزار نرگس
وادی زیتون	

۷-۲ عَلم جغرافیایی، اگر اسم جنس بخشی از آن باشد، به همان شکل ضبط خواهد شد.

مثال :

اروند رود	الوند کوه	تلخ رود	جبل کوه
حبله رود	داش تپه	زردکوه	زرینه رود
سفیدرود	سیمینه رود	شوره رود	عَلم کوه
غالیه کوه	قافلان کوه	کشگان رود	گرد کوه
گرم‌ان رود	گرم‌رود	گلابدره	گنج تپه
لنگرود	هفت دریا		

قاعده ۸ اعلام جغرافیایی ترکی

اعلام جغرافیایی مرکب ترکی، در زبان فارسی، در حکم اسم بسیط‌اند و ضبط خود را حفظ می‌کنند.

مثال :

آق چای	آق داغ
آق سو	آلا داغ
ارجیاس داغی	باتمان سو
بینارداغ	تاباک چای
داشلی داغ	قارتال داغ
قارلق طاغ	
قره چای	قره داغ
قره سو	قره‌نقو چای
قزل ایرماق	کورن داغ
گویزل داغی	گوگ سو
نازلو چای	یشیل ایرماق

قاعده ۹ اعلام جغرافیایی عربی

ترکیبات عربی که در زبان فارسی رایج شده‌اند به همان صورت خود باقی می‌مانند.
مثال :

بحرالمیت	باب البرید
بحیره الاسکندریه	بحیره ارجیش
جزیره الروضه	بحیره انطاکیه
جزیره العرب	جزیره الطیر
رأس الابيض	جزیره الوسطی
صخرة حیوة	شط العرب
عين الزرقا	عين الجر
نهر الاسود	عين زینتا
نهرالکلب	نهرالعاصی
وادی الرمل	نهرالمقلوب
وادی الشیاطین	وادی السباع
وادی العقیق	وادی العروس
وادی النمل	وادی القری

قاعده ۱۰ اعلام جغرافیائی خارجی

قاعده کلی در مورد انتخاب مدخل برای عوارض طبیعی مقدم داشتن اسم خاص بر اسم جنس است. در این مورد به ساختن ارجاع از شکل مقلوب نشده نیازی نیست.
مثال:

Etna, Volcano	اتنا، آتشفشان
Vesuvius, Volcano	وزوو، آتشفشان
	× وزوویو
Kunlun Shan, Range	کونلون‌شان، ارتفاعات
Vindhya, Range	ویندهیا، ارتفاعات

Perekop, <i>Isthmus</i>	پرکوپ ، برزخ
Karelian Isthmus	کارلیائی ، برزخ
Kalahari, <i>Desert</i>	کالاهاری ، بیابان
Capitoline Hill	کاپیتول ، تپه
	× تپه ی کاپیتولین
	× کاپیتولین ، تپه ی
	× کاپیتولینوس
Bering Strait	برینگ ، تنگه
	× برینگ ، باب
Malacca, <i>Strait of</i>	مالاکا ، تنگه
Tobago, <i>Island</i>	توباگو ، جزیره
	× تاباگو
Sumatra Island	سوماترا ، جزیره
	× جاوه کوچک
Bohemian Forest	بوهمی ، جنگل
	× بومروالد
	× چسکی لس
Kuzentsk Basin	کوزنتسک ، حوضه
	× کوزیاس
Saronic Gulf	سارونیک ، خلیج
	× آیگینا ، خلیج
	× اژین ، خلیج
Guinea, <i>Gulf of</i>	گینه ، خلیج
Caribbean Sea	کارائیب ، دریا
Marmara Sea	مرمره ، دریا
	× پروپونتیس

	× دریای مارمارا
	× مارمارا دنیزی
Chad, <i>Lake</i>	چاد، دریاچه
Michigan, <i>Lake</i>	میشیگان، دریاچه
Sharon, <i>Plain of</i>	شارون، دشت
Kulikovo, <i>Plain</i>	کولیکووا، دشت
	× کالیکوو
Ganges Delta	گنگ، دلتا
	× گنگ برهماپوترا، دلتا
Good Hope, <i>Cape of</i>	امیدنیک، دماغه
	× کابوتورمنتوزو
Trafalgar, <i>Cape</i>	ترافالگار، دماغه
	× طرف الاغر
Don, <i>River</i>	دن، رود
	× تانائیس
	× دون
Euphrates, <i>River</i>	فرات، رود
	× فرات نهری
Tunguska	تونگوسکا، ریزابه
Khabur, <i>River</i>	خابور، ریزابه
Nord Fjord, <i>Inlet</i>	نورفیور، شاخابه
	× آبدره‌ی نور
Balkan Peninsula	بالکان، شبه جزیره
Sinai Peninsula	سینا، شبه جزیره
Acrocorinthus Rock	آکروکورینتوس، صخره
Dome, <i>Rock</i>	دوم، صخره

Dovre fjell, <i>Plateau</i>	دوورفیل ، فلات
Mato Grosso, <i>Plateau of</i>	ماتوگروسو ، فلات
Puy de Dôme, <i>Peak</i>	پوئی - دو - دوم ، قله × دوم ، قله
Jung Frau, <i>Peak</i>	یونگفراو، قله
Everest, <i>Mount</i>	اورست ، کوه
Washington, <i>Mount</i>	واشینگتون ، کوه
Bolan Pass	بولان ، گردنه
Shipka Pass	شیپکا ، گردنه
Mariana Trench	ماریاناس ، گودال
Pontine Marshes	پونتین ، ماندابهای
Albufera Lagoon	آلبوفا ، مرداب

در مواردی که ترکیب اسم خاص و اسم جنس با هم شهرت داشته باشد و یا ترجمه فارسی با اسم جنس، از لحاظ معنایی، با معادل آن در زبان اصلی مطابقت کامل نداشته باشد، به صورت مقلوب نشده مدخل قرار می‌گیرد.
مثال :

Grand Canal	گراند کانال
Green River	گرین ریور
Long Island	لانگ آیلند
Warm Springs	وارم اسپرینگز

قاعده ۱۱ در مورد عوارض طبیعی که به دو نام یا بیشتر شهرت دارند، نام رایج‌تر مدخل قرار می‌گیرد.
مثال :

طور، کوه
× سینا ، کوه

× کوه سینا

× کوه طور

مستحدثات

این‌گونه اعلام عموماً شامل مکان‌ها و بناهای تاریخی است که به‌نحوی بشر در ساختن آنها دخالت داشته‌است؛ مانند آرامگاه، آستانه، ارگ، امامزاده، ایوان، بازار، بازارچه، باغ، برج و بارو، بقعه، بندر، پارک، پل، تونل، جاده، راه، چاه، حصن، حمام، خیابان، دروازه، دژ، دیوار، ربض، ساختمان، سد، بند، سرای، صفه، طاق، عمارت، فلکه، قصر، قلعه، قنات، میدان، نقش.

قاعده ۱۲ اعلام مستحدثات به همان شکل مشهور مدخل قرار می‌گیرند.

مثال:

آرامگاه بابارکن‌الدین	آستانه شیخ طوسی
آرامگاه بایزید بسطامی	آستانه مختار ثقفی
آرامگاه خواجه ربیع	امامزاده شاه زید
آرامگاه شاه صفی	امامزاده هفتاد و دو تن
آرامگاه شهدای کربلا	امامزاده آقا سید نصیر
آرامگاه مشترقین	امامزاده اسماعیل
آرامگاه ملاباشی	امامزاده سکینه خاتون
آرامگاه میرزا رفیعا	امامزاده محروق
آستانه ابن عباس	امامزاده یوسف
آستانه سامراء	ارگ بم
آستانه سیدجلال‌الدین اشرف	ایوان طلا
آستانه شاهزاده حسین	بازار گباجی
آستانه شاه نعمت‌الله ولی	بازارچه بلند
برج مهماندوست	خانقاه صفی‌علیشاه

بقعه شهدا	خانقاه عبدالسلام
بقعه شهشهان	خانقاه عابد چلبی
بقعه پیربکران	خیابان فردوسی
بقعه بی بی مریم	دروازه قرآن
بقعه خدیجه خاتون	دیر ایوب
بقعه سبزپوشان	دژ طاق
بقعه شش امامزاده	دیوار بزرگ چین
بقعه هفت معصوم	رباط بعیده
بند امیر	رصدخانه سمرقند
بندر انزلی	زندان اوین
پارک ملت	زندان قصر
پارک نیاوران	زیارتگاه هارون
تخت مرمر	سد قهرود
تونل گدوک	سرای گنجعلی خان
راه ابریشم	صفه بردنشانده
چاه ابراهیم	طاق بستان
جامع ابیض	عمارت آینه خانه
جامع اصفهان	قصر ابونصر
حصن سنان	قصر تاج
حمام گنجعلی خان	قلعه خیبر
خانقاه سیواسی	قنات رکن آباد
کاخ جهان نما	گورستان تخت فولاد
کاخ مرمر	مسجد کبود
کاخ موزه مرمر	مسجد شیخ لطف الله
کاروانسرای گز	مقبره چهل دختران
کاروانسرای مهیار	مناره اسکندریه

میدان شاه	کانال سوئز
نقش رستم	× ترعه سوئز
میدان شاه	× قنات السویس
نقش رستم	کلیسای مریم مجدلیه
	کلیسای وانک
	گنبد کبود

در صورتی که اسم جنس بخشی از عَلم جغرافیایی باشد، در جای خود باقی می‌ماند.

مثال :

میمون دز	سبزه میدان
گنگ دژ	آلای میدانی
هاید پارک	چهارباغ اصفهان
خست مناره‌سی	چهارباغ مشهد
	رویین دژ

نام جغرافیایی، در مواردی که نام بدون اسم جنس شهرت یافته باشد، به همان صورت مشهور ضبط می‌گردد.

مثال :

ابن بابویه
× گورستان ابن بابویه
بهشت زهرا
× گورستان بهشت زهرا
پرلاشز
× گورستان پرلاشز
شاه چراغ
× آستانه شاه چراغ

شاه عبدالعظیم

× آستانه حضرت عبدالعظیم

قاعده ۱۳ ترکیبات عربی در زبان فارسی به صورت اصلی باقی می ماند.

مثال :

باب السلسله	روضه آجام
حمام علی	روضه الاجاول
قلعه ابی الحسن	برج الرصاص

قاعده ۱۴ برخی از مستحدثات به دو نام یا بیشتر شهرت دارند. در این حالت، نام رایج تر مدخل قرار می گیرد و از صورت یا صورت های غیر مشهور به آن ارجاع داده می شود.

مثال :

سی و سه پل
× پل الله وردی خان

نهادهای اجتماعی

منظور از نهادهای اجتماعی آموزشگاه ها، سازمان ها، مؤسسات، انجمن ها، بانک ها، بنگاه ها، بیمارستان ها، خبرگزاری ها، دانشگاه ها، شرکت ها، مراکز، وزارتخانه ها، هنرستان ها و همه سازمان ها و موسسه های خصوصی و غیر خصوصی، دولتی و غیردولتی است.

قاعده ۱۵ نام نهاد اجتماعی به همان صورت مشهور مدخل قرار می گیرد.

مثال :

آزمایشگاه آرمین	بانک ملت
آزمایشگاه داورپناه	بانک ملی ایران

آزمایشگاه فارابی	بنیاد امور مهاجرین جنگ تحمیلی
آموزشکده فنی اصفهان	بنیاد شهید انقلاب اسلامی
آرامگاه شهدای کربلا	بنیاد فارابی
آموزشگاه فنی آزمایشگاهی تهران	بنیاد مستضعفان و جانبازان
آموزشگاه عالی بهداشت عمومی تهران	بیمارستان توحید
اتحادیه انجمنهای اسلامی	بیمارستان دکتر شریعتی
اداره کل بنادر	بیمارستان فیروزگر
انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران	پالایشگاه آبادان
انستیتو پاستور ایران	پژوهشکده غله و نان
بانک رفاه کارگران	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران	تالار آینه‌خانه
تالار محراب	زندان اوین
تالار وحدت	سازمان انرژی اتمی ایران
تجارتخانه جهانیان	سازمان بهزیستی کشور
جامعه زغال‌سنگ و فولاد اروپا	سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی کشور
جمعیت تعاون و ترقی کردستان	سازمان صلیب سرخ
جهاد سازندگی	سازمان لغت‌نامه دهخدا
حزب کارگر	شرکت سهامی قند و شکر کشور
حسینیه ارشاد	شرکت سهامی ماشین‌سازی تبریز
خبرگزاری پارس	شرکت ملی فولاد ایران
دادگاه لاهه	شورای همکاری گمرکی
دانشسرای عالی زاهدان	شهرداری تهران
دانشکده افسری	صندوق توسعه کشاورزی ایران
دانشکده صدا و سیما	جمهوری اسلامی ایران
دانشکده علوم توان‌بخشی	فدراسیون کشتی جمهوری اسلامی ایران
دانشگاه الزهرا	فرودگاه مهرآباد
	فرهنگستان زبان و ادب فارسی

دانشگاه تهران	کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
دانشگاه شیراز	کتابخانه کنگره
دانشگاه علوم پزشکی ایران	کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
دبیرستان البرز	کمیته امداد امام
دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران	کمیسیون عالی ایران
دیوان کشور	گالری ملی هنر
راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران	مجتمع آموزشی و پژوهشی کرمان
راه‌آهن ماوراء خزر	مجتمع فولاد اهواز
مجلس شورای اسلامی	مؤسسه رازی
مجموعه کاخهای نیاوران	موزه ایران باستان
مدرسه سادات	موزه رضا عباسی
مدرسه عالی پرستاری بانک ملی ایران	موزه نگارستان
مرکز آمار ایران	موزه هنرهای معاصر
مرکز آموزش از راه دور اصفهان	وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
مرکز اورژانس تهران	وزارت کار و امور اجتماعی
مرکز پژوهش‌های خواص و کاربرد مواد و نیرو	وزارت کشاورزی
مرکز نشر دانشگاهی	وزارت معادن و فلزات
مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران	هنرستان عالی موسیقی

نام نهاد اجتماعی، در مواردی که بدون اسم جنس شهرت یافته باشد، به همان صورت مشهور ضبط می‌گردد.

مثال :

دارالفنون

دارالمعلمین

قاعده ۱۶ گاهی برای نام سازمان‌ها، نهادها و مؤسسات از سرواژه یا نام اختصاری

استفاده می‌شود. در این‌گونه موارد، نام کامل مدخل قرار می‌گیرد و از نام اختصاری یا سرواژه به شکل کامل آن ارجاع داده می‌شود.
مثال:

ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران

× سماجا

نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران

× نزاا

نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران

× نهاجا

در مواردی که سرواژه یا نام اختصاری سازمان مشهورتر باشد؛ سرواژه یا نام اختصاری مدخل قرار می‌گیرد.
مثال:

اتکا

× سازمان تعاون و مصرف کادر نیروهای مسلح

× سازمان اتکا

× وزارت دفاع. سازمان تعاون مصرف کادر نیروهای مسلح

توانیر

× تولید و انتقال نیرو

۱-۱۶ در مورد نام نهادهای اجتماعی که از زبان‌های خارجی وارد زبان فارسی می‌شود، نام ترجمه‌شده به فارسی آنها مدخل قرار می‌گیرد.
مثال:

Intreernational Energy Agency

× IEA

آژانس بین‌المللی انرژی

× یئا

The Arab League	اتحادیه عرب
	× الجامعة العربية
	× جامعة عرب
Chicago University	دانشگاه شیکاگو
World Meteorological Organization	سازمان جهانی هواشناسی
× WMO	× ومو
International Labour Organization	سازمان بین‌المللی کار
× ILO	× ایلو
World Health Organization	سازمان بهداشت جهانی
× WHO	× سازمان جهانی بهداشت
	× وهو
	× هو
United Nations Organization	سازمان ملل متحد
× UN	× یون
× UNO	

در مغرب زمین نام سازمان‌ها معمولاً به صورت اختصاری ذکر می‌شود. چنانچه سازمان یا نهادی با نام اختصاری و یا سرواژه‌ای خاص شهرت داشته باشد، نام اختصاری یا سرواژه مدخل قرار می‌گیرد و از ترجمه فارسی نام کامل به مدخل ارجاع داده می‌شود.

مثال:

UNESCO

× United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization

یونسکو

× سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد

× سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد

UNICEF

× United Nation Children's Emergency Fund

یونیسف

× صندوق کمک‌های اضطراری بین‌المللی سازمان ملل متحد برای کودکان

× صندوق کودکان ملل متحد

× صندوق ملل متحد برای کودکان

IFLA

× International Federation of Library Associations and Institutions

ایفلا

× فدراسیون بین‌المللی انجمن‌ها و مؤسسات کتابداری

CENTO

× Central Treaty Organization

سنتو

× سازمان پیمان مرکزی

OPEC

× Organization of Petroleum Exporting Countries

اوپک

× سازمان کشورهای صادرکننده نفت

فهرست منابع فارسی و عربی

- ۱ - آرین پور، یحیی. از صبا تا نیما: تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی. تهران: زوار، ۱۳۷۲-۱۳۷۴. ۳ جلد.
- ۲ - آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن. الذریعه الى تصانیف الشیعه. نجف؛ تهران: اسلامیة، ۱۳۵۵ ق - ۲۶ جلد.
- ۳ - _____ . طبقات الاعلام الشیعه. تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۶۶.
- ۴ - ابن بطوطه، محمد بن عبدالله. سفرنامه ابن بطوطه = رحلة ابن بطوطه. ترجمه محمد علی موحد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷-۱۳۵۹. ۲ جلد.
- ۵ - ابن حوقل، محمد بن حوقل. سفرنامه ابن حوقل: ایران در صورة الارض. ترجمه و توضیح جعفر شعار. ویرایش ۲. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ۶ - ابن خردادبه، عیبدالله بن عبدالله. المسالك و الممالك. ترجمه حسین قره چانلو. تهران: حسین قره چانلو، ۱۳۷۰.
- ۷ - ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد. تاریخ ابن خلدون. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۱.
- ۸ - ابن ندیم، محمد بن اسحاق. الفهرست. قاهره: مطبعة الاستقامة، ۱۲۵۱ ق = ۱۸۷۲.

۹ - ابوالفداء، اسماعیل بن علی. تقویم البلدان. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

۱۰ - احمد، عزیز. تاریخ سیسیل در دوره اسلامی. ترجمه لطفی یاحقی. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.

۱۱ - ادیب سلطانی، میرشمس‌الدین. راهنمای آماده ساختن کتاب. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵.

۱۲ - ارسطو. منطق ارسطو: ارگانون. ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی. تهران: موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۸.

۱۳ - اعلم، امیر جلال‌الدین. فرهنگ اعلام کتاب مقدس. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷.

۱۴ - امانوا، فیروزه، «سخنی از تفاوت‌های فارسی ایران و تاجیکی (فارسی)». مجله زبان‌شناسی، شماره ۱۵ و ۱۶ (۱۳۷۰)، ۲-۱۲.

۱۵ - بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ. ترکستان نامه. ترجمه کریم کشاورز. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

۱۶ - بدوی، عبدالرحمن. مذاهب الاسلامیین. بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۷۱. جلد ۱.

۱۷ - برجیان، حبیب، «ساختمان خط تاجیکی». نامه فرهنگستان، سال چهارم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۷)، ۱۰۳-۱۱۶.

۱۸ - البستانی، بطرس. دایرةالمعارف، قاموس عام لكل فن و مطلب. بیروت: دارالمعرفة، ۱۲۹۴ ق..

۱۹ - البغدادی، عبدالقاهر بن طاهر. ترجمه الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام. به اهتمام محمدجواد مشکور. ویرایش ۲. تهران: ۱۳۵۸.

۲۰ - _____ . الفرق بین الفرق. قاهره: مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده.

۲۱ - بلاذری، احمد بن یحیی. فتوح البلدان: بخش مربوط به ایران. ترجمه آذرتاش آذرنوش. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

۲۲ - بهنام، مهوش. فهرست مستند اسامی مؤسسات و سازمان‌های دولتی ایران. ویرایش ۲. تهران: مرکز اسناد و مدارک علمی ایران؛ کتابخانه ملی ایران، ۱۳۶۸.

۲۳ - بهنیا، عبدالکریم. پژوهشی در نام‌های ایرانیان معاصر. اهواز، ۱۳۶۰.

۲۴ - تراکس، دیونوسیوس. فن دستور. ترجمه کوروش صفوی. تهران: هرمس، ۱۳۷۷.

۲۵ - توکلی مقدم، حسین. وجه تسمیه شهرهای ایران. تهران: نشر ميعاد، ۱۳۵۷.

۲۶ - تیمور، احمد. ضبط الاعلام. بیروت: موسسه الكتاب الثقافیه، ۱۴۱۵ ق = ۱۹۹۵.

۲۷ - ثریا، محمد. سجل عثمانی یا خود تذکره مشاهیر عثمانیه. استانبول، ۱۳۰۸ - ۱۳۱۵ ق. ۴ جلد.

۲۸ - جلالی نائینی، محمدرضا. فرهنگ سنسکریت - فارسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵. ۳ جلد.

- ۲۹- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله. کشف الظنون عن اسامی الكتب والفنون. تهران: اسلامیه؛ جعفری، ۱۳۸۷ ق. ۲ جلد.
- ۳۰- حدود العالم من المشرق الى المغرب. مقدمه و. بارتولد، تعلیقات و. مینورسکی. تهران: دانشگاه الزهرا، بخش معاونت پژوهشی، ۱۳۷۲.
- ۳۱- خانلری، زهرا (کیا). فرهنگ ادبیات فارسی دری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- ۳۲- خیام‌پور، عبدالرسول. فرهنگ سخنوران. تبریز، ۱۳۴۰.
- ۳۳- دانشنامه ادب فارسی جلد یکم آسیای مرکزی / به سرپرستی حسن انوشه. تهران: موسسه فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه، ۱۳۷۵.
- ۳۴- دانشنامه ایران و اسلام. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴.
- ۳۵- دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۳۶- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۳۷- دایرةالمعارف تشیع. تهران: بنیاد خیریه و فرهنگی شط؛ موسسه دایرةالمعارف تشیع، ۱۳۶۹.
- ۳۸- دورانت، ویلیام. تاریخ تمدن (مشرق زمین: گاهواره تمدن). ترجمه احمد آرام؛ ع. پاشایی؛ امیرحسین آریان‌پور. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷. ۱۲ جلد.

۳۹- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران، موسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۲۵-۱۳۵۹.

۴۰- رضایی، باسمه. رده PJA ادبیات عربی، براساس نظام رده بندی کتابخانه کنگره. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴.

۴۱- زامباور. نسب نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام. محمدجواد مشکور. تهران: کتابفروشی خیام، ۲۵۳۶ = ۱۳۵۶.

۴۲- زرکلی، خیرالدین. الاعلام، قاموس تراجم الاشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین. بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۶. ۸ جلد.

۴۳- زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۳.

۴۴- سامی، شمس الدین بن خالد. قاموس الاعلام: تاریخ و جغرافیا لغاتنی و تعبیر اصحله کافه اسماء خاصه بی جامعدر. استانبول: مهران، ۱۳۰۶-۱۳۱۶. ۶ جلد.

۴۵- سلطانی، پوری؛ فانی، کامران. سرعنوان های موضوعی فارسی. ویرایش ۲. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳.

۴۶- سمیعی (گیلانی)، احمد. دانشنامه جهان اسلام: اصول و ضوابط مدخل گزینی. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۴.

۴۷- _____ . شیوه نامه دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.

- ۴۸ - سن، کشیتی مهن. هندوئیسم. ترجمه ع. پاشایی. تهران: فکر روز، ۱۳۷۵.
- ۴۹ - سوواژه، ژان. مدخل تاریخ شرق اسلامی. ترجمه نوش آفرین انصاری. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.
- ۵۰ - شاو، استانفورد جی؛ شاو، ازل کورال. تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید. ترجمه محمود رمضان‌زاده. مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی، ۱۳۷۰. ۲ جلد.
- ۵۱ - شایگان، داریوش. ادیان و مکتب‌های فلسفی هند. تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۶ = ۱۳۵۶. ۲ جلد.
- ۵۲ - شهرستانی، محمدبن عبدالکریم. الملل و النحل. ترجمه افضل الدین صدرترکه اصفهانی، تصحیح و ترجمه و مقدمه محمدرضا جلالی نائینی. تهران: اقبال؛ علمی، ۱۳۵۰. ۲ جلد.
- ۵۳ - شیمل، آنه‌ماری. نامه‌های اسلامی. ترجمه گیتی آرین. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۶.
- ۵۴ - صادقی، علی‌اشرف، «درباره ترکیبات «ال» در عربی در فارسی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۲-۳ (۱۳۵۳)، ۱۲۹-۱۳۶.
- ۵۵ - صدقی افشار، غلامحسین [و دیگران]. فرهنگ مترجم. تهران: نیلوفر، ۱۳۷۳.
- ۵۶ - صدیق بهزادی، ماندانا. دستنامه قواعد فهرست‌نویسی. ویرایش ۲. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۵.

۵۷ - صدیق بهزادی، ماندانا. شیوه‌نامه ضبط اعلام انگلیسی در فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی؛ کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۵.

۵۸ - طاهری عراقی، احمد. رده BP اسلام (علوم دینی اسلام در نظام رده‌بندی کتابخانه‌کنگره). ویرایش ۲. به کوشش زهره علوی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۶.

۵۹ - طبری، محمدبن جریر. تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ - ۱۳۵۴. ۱۶ جلد.

۶۰ - عواد، کورکیس. معجم المؤلفین العراقيين فی القرنين التاسع عشر و العشرين، ۱۸۰۰-۱۹۶۹. بغداد: المجمع العلمی العراقی، ۱۹۶۹. ۳ جلد.

۶۱ - غفاری، یعقوب. شناسنامه ایلات و عشایر کهگیلویه و بویراحمد. تهران: نشر روایت، ۱۳۷۴.

۶۲ - فانی. کامران. رده DSR تاریخ ایران: بازنویسی و گسترش تاریخ ایران در نظام رده‌بندی کتابخانه‌کنگره. ویرایش ۲. تهران: کتابخانه ملی ایران. ۱۳۶۵.

۶۳ - فانی کشمیری، محسن. دبستان المذاهب. با پژوهشی از علی اصغر مصطفوی. تهران، ۱۳۱۶.

۶۴ - _____. دبستان المذاهب. با یادداشت‌های رحیم‌زاده ملک. تهران: طهوری، ۱۳۶۲. ۲ جلد.

۶۵ - فروغی، محمدعلی. سیر حکمت در اروپا. به تصحیح و تحشیه امیرجلال‌الدین اعلم. تهران: البرز، ۱۳۷۵.

۶۶ - فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران. تهران: سازمان جغرافیایی نیروی مسلح، ۱۳۷۵-۱۳۷۶. ۹۶ ج.

۶۷ - فرهنگ خاورشناسان؛ زندگینامه و کتابشناسی ایرانشناسان و اسلام شناسان. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲.

۶۸ - فهرست مستند اسامی مشاهیر و مولفان / ویراستار فرشته مولوی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۶. ۲ جلد.

۶۹ - قواعد فهرست نویسی انگلو امریکن. انجمن کتابداران آمریکا [و دیگران]، ترجمه رحمت الله فتاحی. ویرایش ۲. مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی، ۱۳۷۱.

۷۰ - کاپلستون، فردریک چارلز. تاریخ فلسفه. ج. ۱: یونان و روم. ترجمه سید جلال الدین مجتبی. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.

۷۱ - کحاله، عمر رضا. معجم المؤلفین: تراجم مصنفی الکتب العربیه. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۲. ۱۵ جلد.

۷۲ - گیتاشناسی کشورها: جغرافیای طبیعی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی. تهران: گیتاشناسی، ۱۳۶۲.

۷۳ - لسترنج، گای. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی. محمود عرفان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.

۷۴- مدرس تبریزی، محمدعلی. ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه واللقب یا کنی و القاب: مشتمل بر ترجمه حال فقها و حکما و عرفا. تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۴۶. ۸ جلد.

۷۵- مشار، خانابا. فهرست کتابهای چاپی عربی ایران: از آغاز چاپ تا کنون. تهران، ۱۳۴۴. ۲ جلد.

۷۶- _____ . مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تا کنون. تهران، ۱۳۴۰-۱۳۴۴. ۶ جلد.

۷۷- مشکور، محمدجواد. تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم... تهران: اشراقی، ۱۳۶۸.

۷۸- _____ . فرهنگ فرق اسلامی. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۸.

۷۹- مصاحب، غلامحسین. دایرةالمعارف فارسی. تهران: انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵-۱۳۷۵. ۳ جلد.

۸۰- معین، محمد. فرهنگ فارسی. ج ۵-۶: اعلام. - تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.

۸۱- میرخلیل‌زاده ارشادی، بابک، «مقایسه تنوع نام‌های زنان و مردان ایرانی». مجلهٔ زیانسناسی، شماره ۲۰، (۱۳۷۲)، ۸۴-۱۰۷.

۸۲- ورجاوند، پرویز. روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۴.

۸۳- همایون، همادخت. واژه‌نامه زبانشناسی و علوم وابسته. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۱.

۸۴- گیب، همیلتن الگزاندر راسکین. فتوحات اعراب در آسیای مرکزی. ترجمه حسین احمدی پور. تبریز: چاپ اختر شمال.

۸۵- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. معجم البلدان. تهران: اسدی، ۱۹۶۵ م = ۱۳۴۴. ۶ جلد.

فهرست منابع لاتین

- 86- Bailey, Thomas Grahame. *Teach Yourself Hindustani*. London: The English Universities Press, 1950.
- 87- Birnbaum, Eleazer, "Ottoman Turkish Names: the Choice of Entry Words for Alphabetical Listing" , *Journal of the American Oriental Society*, vol.88, no.2 (April/ June 1968) pp. 228-238.
- 88- Cankaya, Leman, "Cataloguing Rules for Turkish Authors" ,*International Library Review*, vol. 8 (1976) pp. 349-362.
- 89- Dogra, R. C., "Notes on Hindi Names", *International Library Review*, vol.8. (1976) pp. 327-347.
- 90- *Duden: Aussprachewörterbuch*. Mannheim: Bibliographisches Institut, 1974. Band 6.
- 91- *Encyclopaedia of Islam*. New edition. Leiden: E.J.Brill, 1986-
- 92- Ercilasun, Ahmet B. *Örneklerle Bugünkü Türk Alfabeleri*. Ankara: Kültür Bakanlığı, 1990.
- 93- *International Encyclopedia of Linguistics*. New York: Oxford University Press, 1992.

- 94- Kinchin-Smith, Francis; Melliush, Thomas William. *Teach Yourself Greek*. London: The English Universities Press, 1963.
- 95-Liddell, Henry George; Scott, Robert. *A Greek English Lexicon*. Oxford :Clarendon Press , 1983.
- 96- *Names of Persons: National Usages for Entry in Catalogues*. 3rd ed. London: IFLA International Office for UBC, 1977.
- 97- *The New Encyclopaedia Britannica*. Chicago: Encyclopaedia Britannica, 1994.
- 98- *The Oxford Classical Dictionary*. 2d ed. Oxford: Oxford University Press, 1992.
- 99- *Oxford Latin Dictionary*. Oxford: Oxford University Press, 1982.
- 100- *Le Petit Robert 2: Dictionnaire Universel des Noms Propres*. 4th ed. Paris: Le Robert, 1980.
- 101- Platts, John T. *A Dictionary of Urdu, Classical Hindi, and English*. Lahore: Sang-e Meel Publications, 1983.
- 102- Rizvi, Athar Abbas. *A History of Sufism in India*. New Delhi: Munshiram Manoharlal Publishers, 1986.

- 103- Saletoore, R.N. *Encyclopaedia of Indian Culture*. New Delhi: Sterling Publishers, 1990.
- 104- Simsir, Bilal N. *Türk Yazı Devrimi*. Ankara: Türk Tarih Kurumu Basimevi, 1992.
- 105- *Webster's New Biographical Dictionary*. Springfield, Mass. : Merriam-Webster, 1988.
- 106- *Webster's New Geographical Dictionary*. Springfield, Mass. : Merriam-Webster, 1980.
- 107- *Yeni Rehber Ansiklopedisi*. Istanbul: Türkiye Gazetesi, 1993. vol. 18, pp.109-110 (Soyadi).



